



بیانیهٔ چهلمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران

صد و پانزده سال پس از انقلاب مشروطه و شصت و نه سال پس از قیام ۳۰ تیر، شورای ملی مقاومت ایران چهلمین سال حیات پر از فراز و نشیب خود را پشت سر گذاشت.

مردم ایران در انقلاب بزرگ مشروطه، که اولین انقلاب ملی - دموکراتیک در خاورمیانه بود، علیه ستم، بی قانونی و بی عدالتی به پاخاستند و با وارد کردن ضربهٔ سنگینی به استبداد سلطنتی، جامعهٔ ایران را به دوران جدیدی وارد کردند؛ دورانی که برجسته ترین نمود آن مجلس اول شورای ملی بود. عصر بیداری و رهایی مردم ایران، که سالها پیش از انقلاب مشروطه آغاز شده بود، با این انقلاب پیشرفتی چشمگیر کرد. دشمنان ترقی و پیشرفت ایران این جهش تاریخی را برناتافتند. استعمارگران آن زمان (انگلیس و روسیه) و ارتجاع جان سخت داخلی (شیخ فضل الله نوری، پدر معنوی خمینی)، به اشکال مختلف علیه انقلاب توطئه کردند. مردم و رزمندگان آزادی ایران کودتای محمدعلی شاه را درهم شکستند، اما دیری نپایید که استعمار انگلیس با کمک عوامل داخلی دست به کودتا زد و رضاخان قلد را به قدرت رساند. از آن پس، تمام دستاورهای مشروطه، یکی پس از دیگری، پایمال شدند.

در جریان جنگ جهانی دوم و برکنار کردن دیکتاتوری رضا شاه، مردم ایران فرصت جدیدی برای تحقق خواستههای خود پیدا کردند. زنده یاد دکتر محمد مصدق پرچم مبارزه برای آزادی و استقلال را در دست گرفت و با تکیه بر قدرت مردم، موفق به ملی کردن صنعت نفت در سراسر ایران شد. در دوران ۲۸ ماههٔ دولت مصدق توطئه های گوناگون از جانب استعمار، دربار و ارتجاع داخلی جریان داشت که برجسته ترین آن معرفی قوام به جای مصدق بود. مصدق خواهان واگذاری وزارت دفاع ملی به جای وزارت جنگ به نخست وزیر قانونی بود، در حالی که تا آن زمان وزیر جنگ را شاه تعیین می کرد و مصدق به این تن نداد.

مردم ایران در برابر نخست وزیری قوام به جای مصدق، که تجلی اتحاد استعمار و ارتجاع بود، در روز ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ قیام کردند و با شعار «یا مرگ یا مصدق» رهبر نهضت ملی کردن نفت را به قدرت بازگرداندند. یک سال پس از این قیام، همدستی استعمار (انگلیس و آمریکا) با دربار و ارتجاع (آخوند کاشانی)، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ را شکل داد که منجر به سقوط دولت ملی - دموکراتیک مصدق شد. سالها بعد خمینی این کودتای ننگین را «سیلی اسلام» به رهبر جنبش ضد استعماری ملت ایران نامید. مصدق در این مقطع از حزب توده هم از پشت خنجر می خورد.

انقلاب مشروطه و قیام ۳۰ تیر با درسها و تجربه های گرانقدر آن، به نیروهای انقلابی کمک کردند تا پرچم مبارزه رهایی بخش مردم ایران را، این بار، با قدرت و استحکام بیشتر برافرازند. مبارزه یی که به قیام ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ و سرنگونی دیکتاتوری سلطنتی راه برد. اما خمینی، با خیانت به انقلاب مردم ایران، دیکتاتوری ولایت فقیه را، به رغم مقاومتها و مخالفتهای گسترده و سراسری، تحمیل کرد. کشاکش انقلاب و ارتجاع با عبور از سرفصل تاریخی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و آتش گشودن خمینی به تظاهرات نیم میلیونی مردم تهران، وارد دوران مقاومت تمام

عیار برای سرنگونی استبداد دینی شد و چنین بود که چهل سال پیش به ابتکار مسعود رجوی، شورای ملی مقاومت در قامت آلترناتیو دموکراتیک علیه سلطه استبداد مذهبی پایه گذاری شد.

طی چهل سال گذشته، شورا و پایه اجتماعی آن، یعنی مردم و نیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران، با وجود ددمنشی رژیم ولایت فقیه یک لحظه از پیکار علیه نظام جهل و جنایت دست برنداشتند. مبارزه چهل ساله شورا علیه رژیم حاکم و البته علیه حقارت پذیری، تسلیم طلبی، سرخوردگی، خودباختگی، ناامیدی و ناباوری، که نهادهای گفتمانسازی حکومت آن را به مثابه موزیانه ترین سلاح به کار می برند و فرصت طلبان درکمین نشسته آن را تبلیغ می کنند، به طور روزمره جریان داشته است. راست این است که شورا طی چهل سال گذشته پرچم مبارزه برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت را با شور و امید، با پیکارجویی و سربلندی در اهتزاز نگهداشته است.

در کارنامه حیات چهل ساله شورا رنجها و سختیهای بسیار و هزینه های کلانی به شمول نام دهها هزار زن و مرد شهید، ثبت شده که بیانگر ژرفای یک جنبش تاریخی است و به راستی بر تارک تاریخ ایران می درخشد و یاد و نام آنها را ماندگار می کند.

شورا در این سالگردها وظیفه خود می داند که یاد و خاطره همه زنان و مردانی را گرامی بدارد که در بیش از یک قرن گذشته، در راه پر فراز و نشیب، اما پرشکوه پیکار برای آزادی، استقلال، دموکراسی و عدالت اجتماعی به شهادت رسیدند؛ به خصوص خاطره تابناک بیش از سی هزار قهرمان سرموضع و سربه دار را که در قتل عام ۶۷ در زندانهای سراسر کشور به خمینی و جلالانی چون رئیسی «نه» گفتند.

شورای ملی مقاومت در چهلمین سالگرد تأسیس خود، به این قهرمانان سرفراز و به همه شهیدان راه آزادی وطن، به ویژه آزادیخواهانی که طی یکسال گذشته در مبارزه با رژیم ولایت فقیه جان فدا کردند، ادای احترام می کند و بر همبستگی و همدردی با تمامی خانواده های شهیدان و زندانیان سیاسی تأکید می کند.

شورای ملی مقاومت خاطره اعضای جان باخته خود در یک سال گذشته، خلبان پرافتخار سرهنگ بهزاد معزی، شاعر و نویسنده مجاهد خلق حمید اسدیان و مجاهدان اشرفی افسانه پیچگاه، سعیده شاهرخی و جلال پراش را گرامی می دارد.

مروری فشرده بر تحولات یکسال گذشته

طی یک سال گذشته مهمترین تحول سیاسی و سرفصلی در تاریخچه حاکمیت آخوندی در سیرک انتخابات ریاست جمهوری رژیم رقم خورد. خامنه‌ای هر سه قوه اجرایی و مقننه و قضائیه نظام ولایت فقیه را با سه مهره گوش به فرمان و مشهور به جلاّد و چماقدار و جنایتکار اشغال کرد تا رژیم بحران زده را در برابر مقاومت سازمان یافته و قیام مردم به ستوه آمده یکدست کند. اما نمایشی که به همین منظور در روز جمعه ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ با دود و دم چندیش آور به روی صحنه رفت، در برابر قدرتمندترین و پرشکوه ترین کنش سیاسی به نام «تحریم»، به شدت مفتضح شد.

خامنه‌ای که در حيله گری، سفلگی و خودکامگی گوی سبقت را از همگنان ربوده و برای ماندن در مسند قدرت نزدیکترین کسانش را - از رفسنجانی تا لاریجانی - با رفتار آمرانه، تحقیرآمیز و دغلكارانه در پای گماشتگان دون

پایه‌اش قربانی کرده، آخوند رئیسی از عوامل اصلی قتل عام تابستان سال ۶۷ را به طور زورکی و در نمایشی مسخره و در یک نقشه صد در صد مهندسی شده به مسند ریاست جمهوری رژیم برگماشت.

ولی فقیه با استفاده از اهرمهای قدرتی که در اختیار داشت، ابتدا مهره سرسپرده اش آخوند جلال ابراهیم رئیسی، یکی از اعضای هیأت مرگ در قتل عام زندانیان سیاسی را، پس از مرگ آخوند طبسی به عنوان تولیت آستان قدس رضوی بر یکی از ثروتمندترین مراکز قدرت و غارت در رژیم آخوندها، مسلط کرد. وقتی در نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم در سال ۹۶ در برابر تحریم و شعار «نه جلال، نه شیاد» ناکام شد، جلال را بر مسند ریاست قوه قضاییه تحت امرش نشاند و سرانجام حکم ریاست جمهوری را با سلاخی کاندیداهای رقیب برایش صادر کرد. این رویداد مهم نشان داد که مهمترین پایه تحلیلی شورا در مورد اصلاح ناپذیری و انقباض ناگزیر رژیم قرون وسطایی آخوندها درست بود.

خامنه‌ای برای نجات کشتی درهم شکسته رژیم از غرق شدن در دریای طوفانی و متلاطم جامعه ایران، تنها یک راه پیش روی خود می‌شناخت: انقباض حداکثری با یکپایه کردن و جراحی و حذف بخشی از نظام و گماردن سه مهره سیاه از آبروباخته ترین جنایتکاران و آدمخواران در رأس سه قوه، به عنوان آخرین فرصت و آخرین برگ برای بقای نظام.

پوراابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس رژیم، تصریح کرد: «شرایط کشور به حدی مخاطره آمیز شده بود که اگر شخصی مانند رئیسی وارد نمی‌شد، نظام دچار بن‌بست می‌شد» (روزنامه حکومتی رسالت - ۹ تیر ۱۴۰۰).

آخوند گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه‌ای، نیز در مراسم معارفه آخوند اژه‌ای به‌صراحت گفت: «این نظام نعمتی است که ما باید با چنگ و دندان آن را نگهداریم». این عبارت بیان واضحی است از نهایت استیصال رژیمی که در همه زمینه‌ها به ته خط رسیده است.

مسئول شورا در خرداد امسال در این رابطه گفت: «از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ دو قطب بیشتر وجود ندارد: جبهه خلق و مقاومت و آزادی، در برابر ولایت فقیه و جبهه ارتجاع و دیکتاتوری و حفظ نظام و رژیم قتل عام». مسئول شورا افزود: «انتخابات و اصلاحات در این رژیم هیچ ارزش و معنا و مفهومی جز فریب خلق نداشته و پاسخ خمینی و خامنه‌ای یک چیز بیشتر نیست: کشتار و اعدام و قتل عام و جلال ۶۷ و ادامه آن در خرداد ۸۸ و دیماه ۹۶ و آبان ۹۸. درست به همین دلیل باید دیکتاتوری منفور ولایت فقیه را از ریشه برانداخت و بند از بندش گسست. خوشا مقاومت ایران که از ۴۰ سال پیش این حقیقت و این ضرورت را دریافت. باقی حرفها راجع به اصلاح این رژیم فریب و فسانه و خطوط ارتجاعی و استعماری است».

در یک سال گذشته همچون نیمه دوم سال پیش، ویروس کشنده کرونا در اتحاد با ولایت خامنه‌ای به کشتار مردم ایران ادامه داد. شورا در مقدمه بیانیه سال پیش خود اعلام کرد: «اعترافهای تکانه‌دهنده برخی از کارگزاران حکومتی پیرامون ابعاد همه‌گیری این ویروس و افشاگریهای سازمان مجاهدین خلق ایران نشان می‌دهد که آن چه برای حکام ایران و به‌خصوص خامنه‌ای و روحانی ارزش ندارد، جان هموطنان ماست. رژیم در حالی که میلیاردها دلار برای سرکوب، ساختن بمب اتمی و صدور تروریسم و بنیادگرایی اسلامی هزینه می‌کند، برای جلوگیری از همه‌گیری کرونا اقدام جدی انجام نداده و مردم را به حال خود رها کرده یا عمداً به قربانگاه فرستاده

است. شورا مراتب همدردی و تسلیت خود را به خانواده های جان باختگان ویروس کرونا اعلام کرده و برای همه کسانی که با این بیماری درگیر هستند آرزوی سلامتی و بهبودی می کند». رفتار ضد بشری و غارتگرانه رژیم پیرامون تهیه واکسن برای مردم ایران، که با حکم جنایتکارانه خامنه‌ای شروع شد، ابعاد فاجعه را صدها برابر افزایش داده است.

در یک سال گذشته سیاست ماجراجویانه، آشوبگرانه و مداخله جویانه رژیم با صدور بحران و تروریسم هم‌چنان ادامه پیدا کرد و البته مورد مخالفت گسترده مردم کشورهای عراق، لبنان، سوریه و... قرار گرفت. در عراق، جنبش اجتماعی با شعار مبارزه با فساد و ایجاد دولت تکنوکرات در برابر فرقه گرایی مذهبی، سبب ازهم گسیختن جبهه ولایت فقیه یا ائتلاف موسوم به «شیعه» شد.

شورا بارها تأکید کرده که «هم خطی و اتحاد عمل داعش با خلافت خامنه‌ای در سوریه باعث طولانی شدن عمر دیکتاتوری بشار اسد شده است. در عراق نیز این جریان تروریستی بالفعل به سود مداخلات رژیم ایران و چشم پوشیدن ائتلاف بین المللی از مقابله با آن شده است. اما اکثریت مردم عراق و سوریه نشان داده اند که با هر شکل از خلافت، چه از نوع داعش و چه از نوع ولایت فقیه، به جد مخالفند».

در یک سال گذشته بحران اقتصادی به فاجعه اقتصادی بالغ شد و زندگی اکثریت مردم هرچه بیشتر به تباهی سوق داده شد. ابعاد تعرض به سطح زندگی و معیشت مردم به شکلی افزایش یافته که ردیف کردن نتیجه آن نیاز به نشر صدها مقاله و تحقیق دارد. بیکاری، فقر، بی‌خانمانی، ناهنجاریهای اجتماعی، اعتیاد، فحشا و خودکشی روزافزون است و به همه اینها نبود واکسن و بی‌آبی و بی‌برقی را هم باید افزود.

در برابر چنین شرایطی، مردم ایران ساکت نبودند و به رغم موج اعدامها برای ارباب و تحمیل خفقان، به اشکال مختلف دست به مبارزه و مقاومت زدند. اعدام قهرمان کشتی، نوید افکاری، به دستور خامنه‌ای و رئیسی جلاد در ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ به منظور ارباب عمومی و کین توزی از شهر شورشی شیراز، موجی از خشم و اعتراض را در جامعه ایران و در سطح جهانی برانگیخت. مسئول شورا نوید شورشگر را «قهرمان ملی قیام در برابر نظام آخوندی» توصیف کرد و به مناسبت شهادت پرتین او «یاد قهرمان ملی علی اکبر اکبری که لاجوردی را کیفر داد و یاد مهدی رضایی گل سرخ انقلاب ضد سلطنتی» را گرامی داشت.

شورا به طور قاطع و مداوم از مبارزات و خیزشهای مردمی، جنبشهای خاموشی ناپذیر کارگران، معلمان، کشاورزان، بازاریان و کسبه، اعتراضات بی‌وقفه زنان، جوانان، پزشکان، پرستاران و کادر پزشکی و حرکت‌های حق طلبانه ملیتها و مردم به‌پاخاسته میهنمان، که در چارگوشه ایران درفش مبارزه برای سرنگونی استبداد دینی و تحقق استقلال و آزادی و نفی هر گونه تبعیض جنسی، ملی و مذهبی را، با قبول همه مخاطرات و هزینه های آن، برافراشته نگه داشته‌اند، حمایت کرده و برای رساندن صدای این جنبشها، که در چند ماه گذشته ابعاد وسیعی یافته، به گوش عموم مردم ایران و جهان به‌غایت کوشیده است.

در این زمینه شورا وظیفه خود می‌داند که از تلاشهای خستگی ناپذیر خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورا برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران، در حمایت بی‌وقفه از قیامها و خیزشهای مردمی، در افشا و

محکومیت بین‌المللی جنایات سرکوبگرانه و اعدامها و شکنجه‌های رژیم آخوندی، در رویارویی با بنیادگرایی و تروریسم برخاسته از خلافت خمینی و خامنه‌ای و در همبستگی با ملت‌های رنج دیده از این پدیده شوم، قدردانی کند.

طی چند ماه گذشته چندین دور مذاکره برای احیای برجام جریان داشته که تاکنون به نتیجه نرسیده است. روحانی که در احیای برجام نافرجامش در کادر شروط آمریکا منافع شخصی و بانندی مشخصی داشت، در حرف‌هایش در کرسی ریاست جمهوری، رژیم خامنه‌ای را مانع حصول توافق معرفی می کرد. او در جلسه هیأت دولت در چهارشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۰، با اذعان به بن بست در مذاکرات وین و با سرخوردگی و افسوس، گفت: «۴-۵ ماه، ۶ ماه، فرصت از دست رفت!» و اضافه کرد: «اگر مذاکره با غربیها باشد اما درون نظام دعوا باشد، آن مذاکره پیش نمی رود!». وی سپس مصوبه مجلس رژیم را - که خامنه‌ای بانی و حامی آن بود - عامل شکست و ادامه تحریمها معرفی و تصریح کرد: «اگر ۱۱ آذر نداشتیم... در ماه اسفند تحریم برداشته شده بود» و در ادامه افزود: «وقتی هدایت‌های رهبری نباشد، معلوم است که آن مذاکره پیش نمی رود!».

در سال گذشته شورا برای افشای سیاست‌های ضد مردمی رژیم، برای گسترش جنبش دادخواهی و برای به رسمیت شناختن جهانی حق مردم ایران برای مقاومت و برقراری حاکمیت ملت‌تلاش‌های بسیاری کرده که برجسته ترین آنها اجلاس جهانی ایران آزاد طی سه روز بود.

روز شنبه ۱۹ تیر، اجلاس جهانی سه روزه ایران آزاد ۱۴۰۰، با شرکت ایرانیان و حامیان مقاومت، در بیش از ۵۰ هزار نقطه در ۱۰۵ کشور جهان و با حضور هزاران تن از اعضای مجاهدین خلق ایران در اشرف ۳ در آلبانی، شروع شد. شرکت کنندگان از سیدنی تا هاوایی، با ۲۰ ساعت اختلاف، به صورت آنلاین گردهم آمدند. در این سه روز صدها تن از شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی سخنرانی کردند.

کهکشان سه روزه یا «اجلاس جهانی ایران آزاد - آلترناتیو دموکراتیک به سوی پیروزی»، فرازی شکوهمند از مسیری صعب و خونبار است که طی ۴ دهه گذشته پیموده شده؛ مسیری است که سنگ به سنگ آن آغشته به خون هزاران زن و مرد آزادیخواه ایران و وجب به وجب آن با رنجها و فداکاریهای بی منتهای مجاهدان و مبارزان این میهن طی شده است.

در سال گذشته قطب بندی سیاسی بین جنبش مقاومت و استبداد دینی در زمینه سیاسی و اجتماعی مسیر تکاملی خود را طی کرد و راه حل مقاومت ایران خود را هرچه بیشتر در جنبش‌های اجتماعی نشان داد. شورای ملی مقاومت از طریق انتشار نتیجه بحث‌های اجلاس‌های میاندوره‌یی، از طریق روشنگری‌های کمیسیونها و سازمانها و شخصیت‌های عضو شورا، و به ویژه از طریق سخنرانیها و موضعگیری‌های خانم رجوی، مواضع خود را به اطلاع عموم رسانده است.

بیانیه حاضر، جمع‌بندی و فشرده‌یی از ارزیابی ما پیرامون مهمترین تحولاتی است که با سرنوشت مردم و مقاومت سازمانیافته ایران پیوند دارد.

فصل اول:

خودزنی خامنه‌ای در مهندسی «انتصاب» رئیسی

۱- آن چه در روز جمعه ۲۸ خرداد به عنوان «سیزدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری» انجام شد نه یک انتخابات آزاد و رقابتی، بلکه نمایشی برای انتصاب یک جلاّد بدنام در پست قوه مجریه نظام ولایت فقیه بود. مدت‌ها پیش از اجرای این شعبده، جدالهای درون هرم قدرت پیرامون آن شروع شد. در ابتدا، برای گرم کردن تنور نمایش، شایع کردند که «پاسداران» برای در دست گرفتن قدرت اجرایی خیز برداشته‌اند؛ و در این مورد موجی از مخالفت به راه افتاد. استعفا یا اخراج سرکرده یکی از مهمترین قرارگاههای سپاه و اعلام کاندیداتوری از جانب او، به شایعه برای مدتی دامن زد. اما خامنه‌ای که از مدت‌ها پیش برای این نمایش سناریو نوشته بود، گام به گام «اپیزود» های سناریوی خود را کارگردانی می کرد.

وزارت کشور کل کسانی را که می توانند در این نمایش به عنوان تماشاچی، البته بدون خرید بلیط، شرکت کنند ۵۹ میلیون و ۳۱۰ هزار و ۳۰۷ نفر، اعلام کرد.

با شروع ثبت نامها، مشخص شده که ۵۹۲ نفر برای بازی در این نمایش کاندیدا شده‌اند که معروف ترین آنها علی لاریجانی، اسحاق جهانگیری، محمود احمدی‌نژاد، مصطفی تاج زاده و ۹ نفر از «جبهه اصلاحات ایران» (شامل ۲۷ حزب و سازمان و گروه و حدود ۱۳ فرد) بودند. سپس شورای نگهبان تحت امر خامنه‌ای به قلع و قمع فله‌یی همین «خودیها و نخودیها» پرداخت و فقط «صلاحیت کاندیداشدن» هفت نفر را «حراز» کرد که عبارت بودند از پنج سرسپرده خامنه‌ای در باند غالب نظام یعنی ابراهیم رئیسی، سعید جلیلی، محسن رضایی، محسن هاشمی قاضی‌زاده و علیرضا زاکانی و دو نفر از باند اعتدالی روحانی و حاشیه اصلاح طلب آن یعنی عبدالناصر همتی و محسن مهرعلیزاده.

هرکدام از این هفت بازیگر نقش خاصی را برای گرم کردن مناظره‌ها و تبلیغات ایفا کردند و پس از مضحکه‌یی به نام «مناظره» با نقش آفرینی تماشایی کاندیداهای پوششی به نفع رئیسی، زاکانی و جلیلی انصراف دادند. مهر علیزاده هم در آخرین ساعات کنار رفت و نمایش ۲۸ خرداد با ۴ کاندیدا، شامل رئیسی، رضایی، قاضی‌زاده و همتی انجام شد.

۲- رد صلاحیتهای گسترده توسط شورای نگهبان و تأیید چند مهره نمایشی برای رقابت با رئیسی را وحید حقانیان، مهره دفتر خامنه‌ای، که بسیار به او نزدیک و به «گماشته» وردست «آقا» معروف است، همزمان با اعلام نتایج، برملا کرد. وی روز شنبه ۲۹ خرداد طی یادداشتی که در خبرگزاری حکومتی «ایسنا» منتشر شد، نوشت: «لازم است توجه داشته باشیم که در این مقطع حساس، از تلاش‌های صبورانه جناب آقای محسن رضایی و جناب آقای دکتر امیر حسین قاضی زاده هاشمی، کمال تشکر را داشته باشیم. این برادران با وجود فشارهای شدید عده‌یی و با تحلیل و افکار خاص، صحنه انتخابات را ترک ننموده و خود را نامزد پوششی فرض نکرده و تا آخر رقابت‌های انتخاباتی، با انرژی، باور و جدیت در صحنه باقی ماندند تا انتخابات ۱۴۰۰ علی‌رغم تبلیغات چندین ماهه و سنگین دشمنان، رنگ و بوی واقعی و رقابتی به خود بگیرد و درصد مشارکت، از پیش بینی‌های حضرات بالاتر برود.

در اینجا لازم است این نکته را اضافه کنم که آقای دکتر همتی هم به این معنا کمک کردند، زیرا ضد انقلاب و دشمنان کشور، انتخابات را تحریم [کردند] و عده بی هم متأسفانه در داخل، ناآگاهانه و یا از سر غفلت، شعار «رأی بی رأی» را سر می دادند. سران جبهه اصلاحات هم با توجه به انتقاد و نارضایتی شدید و عمومی اقشار مختلف مردم از دولت مستقر، و با توجه به ضعف عملکرد آنان و تأثیرگذاری گرانی‌ها و نابسامانی‌ها بر روی زندگی روز مره آنان، حاضر نبودند آبروی خود را به خطر بیندازند و رسماً با عنوان «جبهه اصلاحات» به میدان بیایند و تنها به این بسنده کردند که تعدادی از احزاب و افراد خاص را ترغیب به حمایت از آقای همتی نمایند که نتیجه همه این فرایندها و نارضایتی شدید مردم برای عدم رأی آوری آقای همتی - که خود اتفاقاً عضوی از دولت مستقر و فاقد مقبولیت به حساب می آمد- کافی می نمود و از قبل هم قابل پیش بینی بود...

بنابراین حضور این سه رقیب برای جناب آقای رئیسی، امداد الهی به حساب آمده و یقیناً باید گفت اینها خود را به گونه‌ی، دانسته یا ندانسته، خرج انقلاب کردند و گرنه با توجه به شرایط رد صلاحیت‌ها، تحریم انتخابات توسط بیگانگان و حتی احمدی نژاد، اگر بعد از کنارکشیدن نامزدهای پوششی، این سه نفر نیز اعلام انصراف کرده بودند، ولو وزارت کشور هم قبول نمی کرد، یقیناً چالش بزرگی برای نظام مقدس جمهوری اسلامی به وجود می آمد.»

این «راستگویی» که بیانگر از «رو بستن» خامنه‌ای در قلع و قمع رقبا در مسیر یکدست کردن نظام است و بدون تردید بدون چراغ سبز او صورت نمی گرفت، به خوبی نمایشی بودن نه فقط «انتخابات» که «نخودی» بودن سه «رقیب» رئیسی را نشان می دهد. حرفهای حقانیان آن چنان گزنده بود که تسنیم، خبرگزاری وابسته به سپاه قدس، آن را برنتابید و در یک متن چهار ماده‌ی در روز یکشنبه ۳۰ خرداد اعلام کرد: «جناب آقای حقانیان!... شایسته است ضمن ترک این رویه خسارتبار هرچه سریعتر درباره این شبهه افکنیها روشنگری و از ساحت رهبر معظم انقلاب اسلامی و دفتر ایشان صیانت فرمایید».

۳ - نمایش انتخابات ریاست جمهوری این دوره با دوازده دوره پیشین تفاوت‌هایی قابل توجه داشت. در دوره‌های پیش نمایش یا به صورت غیر رقابتی و قابل پیش بینی، یا به صورت رقابتی بین خودیها و غیر قابل پیش بینی، برگزار می شد. نمایشهای انتخاباتی که به ریاست جمهوری رجایی، خامنه‌ای و رفسنجانی منجر شد غیر رقابتی و کاملاً قابل پیش بینی بود.

از سال ۱۳۷۶ و در پایان دور دوم رفسنجانی، پس از مخالفت شدید خامنه‌ای با پیشنهاد نزدیکان رفسنجانی برای تغییر قانون اساسی و استمرار ریاست او، نمایشهای انتخابات ریاست جمهوری رژیم تا امسال بین دو قطب نظام (خامنه‌ای - رفسنجانی) رقابتی در میان خودیها و غیر قابل پیش بینی بود. در این نمایشهای انتخاباتی باند مغلوب نظام شامل رفسنجانی - کارگزاران - اصلاح طلبان قلبی به سرکردگی آخوند محمد خاتمی، با شعار انتخاب بین بد و بدتر، بخشی از نیروهای حاکمیت را تحت عنوان قشر خاکستری، وارد صحنه می کردند و نمایشهای انتخاباتی، البته در درون خودیها و سرسپردگان و امضاکنندگان اعتقاد قلبی و التزام عملی به ولایت فقیه، غیرقابل پیش بینی می شد. دو دوره خاتمی، دو دوره احمدی نژاد و دو دوره روحانی از این خصوصیت برخوردار بودند.

با زلزله‌های بزرگ سیاسی و اجتماعی در قیامهای دی‌ماه ۹۶ و آبان ۹۸ و اعتلای موقعیت انقلابی، جامعه وارد مرحله جدیدی شد. شعارهای «اصلاح طلب، اصولگرا دیگه تمومه ماجرا»، «نه بد می‌خوایم، نه بدتر، نه شاه می‌خوایم، نه رهبر»، توهم احتمال «تغییر از طریق صندوق رأی» را، که باند رفسنجانی - خاتمی از سال ۷۶ به

آن متوسل می شدند، درهم کوبید و فروریخت و لذا در نمایش انتخابات آخر، دو قطبی مردم و مقاومت در برابر حاکمیت شکل گرفت و تحریم انتخابات با شعار «رأی من سرنگونی» است در مقابل «رأی ندادن گناه کبیره است و رأی سفید دادن حرام است»، قرار گرفت.

۴- کسادی بی سابقه نمایش انتخابات مجلس رژیم بعد از قیام آبان ۹۸ و بارز شدن موقعیت باندهای رژیم را جدی و به خطری مبرم تبدیل کرد.

اصلاح طلبان قلبی، که ابتدا شعار «اصلاح طلب - اصولگرا، دیگه تمامه ماجرا» را گذرا تصور کرده بودند، به این نتیجه رسیدند که «صندوق رأی سوخت» و اگر آن را نجات ندهند، نظام با خطر جدی و بحران سرنگونی مواجه می شود. سران این باند از موسوی خوئینی ها، که سالیان در سایه بود، گرفته تا محمد خاتمی و تئوریسینهای وزارت اطلاعاتی آنها مانند سعید حجاریان به میدان آمدند و حرفشان این بود که براندازی جدی است و تنها پادزهر آن اصلاحات واقعی است و خواهان کمرنگ شدن نظارت استصوابی شدند.

از سوی دیگر، خامنه‌ای در اول خرداد سال ۹۸ در دیدارش با دانشجویان، به صراحت «دولت جوان حزب اللهی» را مطرح کرد و در جواب دانشجویان بسیجی گفت: «غصه من و شما تمام می شود». خامنه‌ای راهکار یکپایه کردن نظام با عنوان «دولت جوان حزب اللهی» را در دستور کار قرارداد و آن را طی دو سال گذشته، بارها، تکرار کرد و در عید ۱۴۰۰ هم، با بیان ۷ ویژگی رئیس جمهور مورد نظرش، آن را مورد تأکید قرارداد و در سخنرانی اش بعد از سلاخی کاندیداهای باند رقیب توسط شورای نگهبان هم، آب پاکی را روی دست کسانی ریخت که از او می خواستند با حکم حکومتی لاقول لاریجانی را برگرداند.

خامنه‌ای که سالهاست حفظ و امنیت ولایتش را در انقباض می داند و می خواهد با سرکوب مانع قیام و سرنگونی شود، در سال ۱۳۹۰ و قبل از خانه نشینی احمدی نژاد، طرح حذف «انتخابات مستقیم ریاست جمهوری» و پارلمانی کردن شاکله قوه مجریه را به میان آورد که در آن موقع با مخالفت رفسنجانی مسکوت ماند. وی مجدداً در سال ۱۳۹۵ این طرح را به عنوان یک راه حل برای پایان دادن به بازیهای انتخاباتی و «انتخاب رئیس جمهور» به عنوان «نفر دوم نظام» مطرح کرد. اما شرایط بازنگری در قانون اساسی را به نحوی که نتیجه آن به نفع خودش شود، مهیا ارزیابی نکرد.

پس از ده سال، خامنه‌ای طرح انقباض ولایتش و بستن شکاف ساختاری بین رئیس جمهور و ولی فقیه را در مهندسی نمایش انتخابات ۱۴۰۰ برای برگماری رئیسی در رأس قوه مجریه رژیم یافت و با شکل دادن به مجلس انقباضی به ریاست پاسدار قالیباف و به کارگیری تجربه شکست مهندسی اش در نمایش انتخابات ۱۳۹۶ با تمام قوا برای آن خیز برداشت چراکه این را تنها راهکارش در مقابله با بحرانها و خطر قیام و سرنگونی می دید.

۵- خانم مریم رجوی در سخنان نوروزی خود در آغاز سال ۱۴۰۰ با اشاره به تحریم گسترده انتخابات مجلس رژیم گفت: «امروز رژیم ولایت فقیه در چنان وضعیت وخیمی است که در ۴۰ سال گذشته نظیر ندارد؛ دولت آخوند روحانی فلج شده و از پا افتاده است. نمایش انتخابات مجلس ارتجاع، با وجود همه آمارسازیها، به پایین ترین درجه مشارکت در ۴۰ سال اخیر سقوط کرد. خامنه‌ای با گماردن پاسدار چماق دار قالیباف در رأس مجلس ارتجاع،

گام اول را برای انقباض حداکثر و تک‌پایه کردن رژیم برداشت. او به یک‌دست کردن حکومت برای بقای آن و هژمونی ولایت فقیه نیازمند است و در این مسیر ناگزیر جناح اصلاح‌طلب قلبی را، که عایقی برای حفظ رژیمش بوده، از میان می‌برد. پس آنچه که اثبات و درخشان می‌شود همانا راه حل همین مقاومت است که از قیام و سرنگونی می‌گذرد؛ مقاومتی که ۴۰ سال است شعبده‌های انتخاباتی رژیم ولایت فقیه را به پیشیزی نخریده و آن را تحریم کرده است و هر بار اقشار و دسته‌جات و گروه‌ها و احزاب جدیدی به حقانیت آن پی‌برده و به تحریم پیوسته‌اند.

تناقض خامنه‌ای در این است که از یک طرف، برای نمایش انتخابات تنور گرم و داغ می‌خواهد، اما از طرف دیگر در پی آن است که گماشته و کاندیدای خودش را به تنور بچسباند. اما شعبده‌بازی انتخابات ریاست جمهوری از نظر مردم ایران ذره‌یی مشروعیت ندارد. تحریم سراسری این انتخابات توسط مردم ایران آن روی سکه قیام‌های مردمی و پاسخ دیگری است به قاتلان ۱۵۰۰ شهید به خون خفته آبان. مردم ایران گفته‌اند و قاطعانه می‌گویند: نه، به حاکمیت آخوندها، نه، به استبداد مذهبی و نه، به آزادی‌کشی و اختناق و غارت. و آری، به آزادی و رأی جمهور مردم و آری، به جمهوری دموکراتیک».

۶- در مهندسی انتخابات خرداد ۱۴۰۰، خامنه‌ای ابتدا تلاش کرد برای بازارگرمی همه جناح‌های رژیم را حول نمایش انتخابات به صحنه بیاورد. اما سران باند روحانی و زائده اصلاح طلب آن، از خامنه‌ای می‌خواستند فضا را بازکنند و به آنها امکان حضور بدهد. آنها نسبت به تهدید براندازی نظام هشدار می‌دادند و خط انقباض را سوختن راه حل صندوق رأی عنوان می‌کردند. اما خامنه‌ای با مهندسی چندوجهی، خط انقباض را پیش می‌برد و چالش جدی اش را انشقاق باند اصولگرایان، که وابسته به خودش بودند، می‌دانست. این باند از ابتدای استقرار «جمهوری اسلامی»، در طیف راست سنتی حول «جامعه روحانیت مبارز» شکل گرفت که در سال ۱۳۸۴ ریاست آن با ناطق نوری بود. در آن سال خامنه‌ای جناحی از آنها را که بیشتر وابسته به نهادهای نظامی - امنیتی بودند به ریاست حداد عادل جدا کرد. آنها اصولگرایان «امنیتی- نظامی» شناخته می‌شوند که احمدی‌نژاد را سرکار آوردند، در مجلس هفتم اکثریت یافتند و حداد عادل را رئیس مجلس کردند. اما در انتخابات بعدی، جناح راست سنتی، به ریاست لاریجانی، انتخابات مجلس را برد و لاریجانی سه دوره رئیس مجلس شد. باند «امنیتی - نظامی»، که احمدی‌نژاد را روی کار آورده بودند بعد از قهر ۱۱ روزه احمدی‌نژاد از او جدا شدند و «جبهه پایداری» را شکل دادند. خامنه‌ای این سه باند را در رابطه با انتخابات ۱۴۰۰ با مهره‌های کم اهمیت تر به صحنه آورد و تمام آنها را در سیرک رسوای انتخاباتی، به صورت کاندیداهای پوششی، پشت رئیسی به صف کرد.

۷- باند مغلوب نظام، به شمول اصلاح طلبان قلبی، که پیش از این در جریان قیام‌های دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ به حاشیه رانده شده و چوب شکست برجام و تنزل دولت روحانی و تیغ شورای نگهبان را بالای سر خود، می‌دید، برای سهم خواهی در انتخابات خرداد ۱۴۰۰، سراغ کاندیداتوری حسن خمینی رفتند که رد صلاحیت او برای خامنه‌ای هزینه دار بود. اما خامنه‌ای با دخالتی مستقیم از حسن خمینی خواست کاندیدا نشود! آنها سپس در تبلیغات خود جواد ظریف را مطرح و روی مذاکرات وین و بازی کردن با کارت رفع تحریم و احیای برجام، در

موضعگیریهای روحانی با استفاده از تریبون دولتی، سرمایه گذاری کردند. این بازی هم با ماجرای نوار ظریف و موضعگیری تند خامنه‌ای، در نهایت، به کنار کشیدن رسمی ظریف از کاندیداتوری منجر شد. در آخر، علی لاریجانی، اسحاق جهانگیری، تاجزاده (معاون سابق وزارت کشور)، پزشکیان، آخوندی (وزیر سابق راه)، همتی (رئیس کل بانک مرکزی)، مهر علیزاده و چند نفر دست پایین دیگر وارد صحنه شدند. در مقابل، خامنه‌ای با رد صلاحیت کسانی مثل لاریجانی و جهانگیری نشان داد که به هر قیمت می خواهد رئیسی را به کرسی بنشانند و پیه رسوایی و کساد سیرک انتخاباتی را هم به تن مالیده است.

۸- در چنین شرایطی بود که رسواترین نمایش انتخاباتی رژیم آخوندی در طی چهار دهه برگزار شد. از ساعت ۷ صبح تا ساعت ۲۴ روز ۲۸ خرداد ۱۴۰۰، وزارت کشور با ۶۷ هزار صندوق برای اخذ آرای واجدین شرایط در سراسر کشور به کار پرداخت. سپس ۲ ساعت هم در بعضی نقاط آن را تمدید کرد و تا ساعت ۲ بامداد ۲۹ خرداد به انتظار رأی نشست.

جمعیت کل کشور طبق آمار رژیم بالغ بر ۸۴ میلیون و ۶۱۴ هزار و ۶۹۵ نفر و واجدین شرایط رأی دادن در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ (۱۸ سال به بالا) ۵۹ میلیون و ۳۱۰ هزار و ۳۰۷ نفر شامل ۲۹ میلیون و ۹۸۰ هزار و ۳۸ مرد و ۲۹ میلیون و ۳۳۰ هزار ۲۶۹ زن است. شمار رأی اولی های واجد شرایط در این انتخابات یک میلیون و ۳۰۰ هزار نفر اعلام شد.

ویژگی این انتخابات، که همه ناظران و حتی رسانه های حکومتی در آن اتفاق نظر دارند، گستردگی تحریم بود. بررسی گزارشهای بیش از ۱۲۰۰ خبرنگار و گزارشگر سیمای آزادی از ۴۰۰ شهر ایران با بیش از ۳۵۰۰ کلیپ قابل ارائه به مراجع بین المللی و افکار عمومی نشان می دهد که کمتر از ۱۰ درصد واجدین شرایط در این انتخابات شرکت کردند.

خامنه‌ای در این رسوایی مشتمل محکم تحریم را به جان خرید تا هر طور شده جلاد قتل عام ۶۷ را به کرسی بنشانند و گارد دفاعی نظام را در برابر قیامهایی که در کمین می دید با انقباض و سرکوب ببندد.

۹- تحریم نمایش انتخابات چنان ابعادی داشت که خامنه‌ای و شورای نگهبان با تمام تلاش و تقلایی که برای اعلام مشارکت بالای ۵۰ درصد کردند، موفق به این کار نشدند و سرانجام به مشارکت زیر ۴۹ درصد رضایت دادند. طبق گزارش رحمانی فضلی، وزیر کشور رژیم، آرای مأخوذه ۲۸ میلیون و ۹۳۳ هزار و ۴ نفر شامل ۳ میلیون و ۷۲۶ هزار و ۸۷۰ آرای باطله بود که معادل ۱۲،۸۸ درصد کل آراست، یعنی در واقعیت امر میزان مشارکت اعلام شده از جانب رژیم کمتر از ۴۲،۵ درصد واجدان دارندگان حق رأی بود.

این، البته، رقم سازیهای مهندسی شده رژیم، بعد از و چند برابر شدن در تاریکخانه تجمیع آرا را بازتاب می کند، اما باز هم به اذعان رژیم پایین ترین درصد مشارکت در تمامی نمایشهای انتخابات ریاست جمهوری رژیم و یک اعتراف ناگزیر به تحریم کوبنده مردمی است.

با یک نگاه به آمار اعلام شده از سوی وزیر کشور رژیم، با این نکته روبرو می شویم که بعد از رئیسی، بیشترین درصد آرا را آرای باطله تشکیل می دهد. این یک مهر محکم «باطل شد» بر سر تا پای نمایش است:

ابراهیم رئیسی: ۱۷.۹۲۶.۳۴۵ نفر

آرای باطله: ۳.۷۲۶.۸۷۰ نفر

محسن رضایی: ۳.۴۱۲.۷۱۲ نفر

عبد الناصر همتی: ۲.۴۲۷.۲۰۱ نفر

حسین قاضی‌زاده: ۹۹۲.۹۱۸ نفر

خامنه‌ای در یک فرار به جلو مضحک، پس از شکست و فزونی شعبدۀ انتخاباتی، این سیرک رسوا را حماسه شورانگیز توصیف کرد و از شورای نگهبان ارتجاع و از دولت آخوند روحانی و کاندیداهای سلاخی‌شده به خاطر پیشبرد نمایش انتخاباتی، تشکر کرد.

خامنه‌ای در روز سه‌شنبه ۱۲ مرداد، حکم تنفیذ رئیسی جلاد را به وی ابلاغ کرد. در قانون اساسی رژیم ولایت فقیه، «انتخاب مردم»، حتی در انتخابات تماماً مهندسی شده، فاقد اعتبار و مشروعیت است تا وقتی که ولی فقیه با حکم تنفیذ به آن رسمیت بدهد.

اگر اظهارات آخوند رئیسی را ملاک قضاوت قرار دهیم، او به کرات کلمه «تحول» را در مورد دولت خود، به کار برد و از جمله گفت: «از دولت جدید آنچه مردم خواستند یک تحول است. این تحول اجتناب‌ناپذیر است برای کشور، باید این تحول اتفاق بیفتد. برنامه دولت برنامه تحول است».

خامنه‌ای ضمن آن که در مورد تحول هیچ نگفت، آب پاکی روی دست منتظران احتمالی «تحول» ریخت و گفت: «... حل مشکلات اقتصادی زمان بر است. این را مردم عزیز ما هم می‌دانند و بدانند که یک چیزی نیست که مشکلات را بشود یک‌شبه، یا در مدت کوتاه بشود حل کرد. نه، اینها زمانبر هست».

رئیسی هم در همین راستا، با ارائه چند آمار شاخص اقتصادی، شمای کوتاهی از ورشکستگی تمام عیار اقتصاد کشور ارائه داد. وی با اشاره به «تورم ۴۴ درصدی»، «رشد نقدینگی ۶۸۰ درصدی» و «کسری بودجه ۴۵۰ هزار میلیارد تومانی» در سالهای ریاست جمهوری روحانی، خواست نشان بدهد که میراث‌بر یک ویرانه است و نباید از او انتظار معجزه داشت.

مراسم تحلیف نیز در مجلس ارتجاع برگزار و راهبرد یک‌دست‌سازی به طور کامل اجرا شد.

۱۰- خانم مریم رجوی در سخنرانی خود در اجلاس جهانی ایران آزاد در تحلیلی از نمایش انتخابات رژیم و پیامدهای آن گفت: «مقاومت ایران از قبل مسیر انقباض شتابان و سلاخی و حذف درونی رژیم ملایان در مرحله پایانی را پیش بینی و اعلام کرده بود. این حقیقت در انتخابات رژیم بر ملا و ثابت شد: بالاترین شکست و رسوایی در تاریخچه شعبده‌های انتخاباتی رژیم آخوندی. آن قدر که آخوند علم‌الهدی، نماینده و امام جمعه خامنه‌ای در مشهد، که پدر زن رئیسی است، به صراحت گفت کسانی که رأی نمی‌دهند یا رأی باطله می‌دهند، رأی به مجاهدین می‌دهند».

بله، رژیم ولایت فقیه برای بستن شکافهای بی‌انتهایش به منظور سدبستن در برابر قیامهایی که پیش روست، یعنی برای بقا و جلوگیری از سرنگونی محتوم، جلاد ۶۷ را رئیس جمهور خود کرده است، اما در واقع گور خود را به دست خود کنده است. مثل عقربی که در محاصره آتش سرانجام خود را نیش می‌زند. هیچ چیز جز هراس از قیام و احتضار سیاسی ولایت فقیه، روی کارآوردن رئیسی را توضیح نمی‌دهد؛ کسی که حتی منتظری، جانشین

خمینی، هم گفت در شمار کسانی است که بزرگترین جنایت را در این رژیم انجام داده و اسم او را در آینده جزء جنایتکاران تاریخ می نویسند.

رئیی دست اندرکار قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی در سال ۶۷ بوده که ۹۰ درصد آنها از مجاهدین بودند. رئیی قبل و بعد از آن هم در شکنجه و اعدام هزاران نفر دست داشته است.

حالا نگاه کنید: یک جلاّد در رأس دستگاه اجرایی، یک مجری اعدام و شکنجه گر بدنام به اسم اژه‌یی (وزیر قبلی گشتاپو) در رأس دستگاه قضایی، یک آخوند خونخوار در رأس کل رژیم؛ راستی که گله آدم‌خواران تکمیل است. همین ترکیب از هزار نمود و نشانه در اثبات موقعیت سرنگونی ولایت فقیه نافذتر است.

خامنه‌ای از دو سال پیش می‌گفت برای عبور از دشواری‌ها یک دولت جوان حزب‌اللّهی را سر کار می‌آورد. حالا جلاّدی را آورده که خودش کانون دشواری‌های رژیم است و ولایت فقیه را از چاله درآورده و به چاه می‌اندازد؛ جلاّدی که هیچ بارقه بشری در خود ندارد. از ربات‌هایی است که در قضاییه ولایت فقیه "قاضی سالب حیات" نامیده می‌شوند و برای کشتن برنامه‌ریزی شده‌اند.

خامنه‌ای، به گفته خودش، برای این که مجبور نباشد در تهران و سایر شهرهای ایران بجنگد، به جنگ افروزی در عراق و سوریه و لبنان و یمن و به برنامه اتمی و موشکی و جنگ‌افروزی در منطقه پناه برده است. اما این ره که خامنه‌ای می‌رود، به گورستان است.

آنچه پیش آمده واکنش رژیم به دورانی است که با سه تحول بزرگ شناخته می‌شود: اول، قرارگرفتن رژیم در شرایط اضطراری اقتصادی - اجتماعی با بحرانهای مهار ناپذیر؛ دوم، ورود جامعه ایران به فاز خیزشها و قیامها که از دیماه ۹۶ سر برداشته است؛ و سوم، شبکه‌یی سراسری از شورشگران دلیر و فداکار با آتش شعله ور کانونهای شورشی علیه مظاهر حاکمیت فاشیسم دینی.

بنابراین در دوران جدید:

- تعارض بین رژیم و جامعه ایران تشدید می‌شود. شاه هم در ته خط به حکومت نظامی و نخست وزیرکردن ارتشبد ازهاروی روی آورد، اما نتیجه معکوس گرفت.

- شبه راه‌حل‌ها و آلترناتیوهای تصنّعی و مجازی فضای حیاتی خود را از دست می‌دهند.

- میانه روی و اصلاح‌طلبی قلبی مردار می‌شود و انقلاب و سرنگونی به‌مثابه یگانه راه‌حل، درخشان و تابان می‌شود. دوران جوشش قیامها و برپایی گردانهای ارتش آزادی است، همان‌طور که در مارسیز، سرود ملی فرانسه، آمده و همان‌طور که نبردهای استقلال آمریکا گواهی می‌کند.

رژیم آخوندی در بن‌بست سرنگونی است. مردم و مقاومت به‌سوی پیروزی پیش می‌روند. ایران آزاد می‌شود. برای سرپوش گذاشتن بر همین حقیقت دوران است که گفتمان‌سازی سپاه و اطلاعات ولایت‌فقیه، به موازات سرکوب و انقباض حداکثر؛ انکار آلترناتیو و جایگزین دموکراتیک، مخدوش کردن مرزبندیهای اساسی «نه شاه، نه شیخ» و ناگزیری تسلیم و سازش و مذاکره با جلاّد ۶۷ را از طریق انواع و اقسام عوامل و بلندگوهای پوششی و مزدوران نفوذی ترویج می‌کند.

فصل دوم:

ویروس کرونا سپر امنیتی نظام جلّادان با استراتژی کلان تلفات جنایت علیه بشریت در ممنوع کردن ورود واکسن توسط خامنه ای

۱۱- اکنون دیگر جای تردیدی وجود ندارد که رژیم ولایت فقیه و در رأس آن خامنه ای، از ابتدای ورود کرونا به ایران، آن را برای امنیت نظام یک «فرصت» تلقی کرد و گسترش آن را، البته با شیوه های مرموز در محتوا و ظالمانه در شکل، در دستور کار قرار داد.

سیاست ظالمانه حکومت موجب آن شده که در پایان مردادماه، طبق آماري که از آغاز همه گیری کرونا به طور روزانه توسط مقاومت ایران ارائه شده و درستی آن از سوی بسیاری منابع مستقل تأیید شده است، شمار وحشتناک جانباختگان کرونا در میهن ما در پایان مردادماه بیش از ۳۷۸ هزار تن و شمار جانباختگان روزانه به بیش از ۲۱۰۰ نفر رسیده است؛ ارقامی که ایران را به کانون شیوع کرونا و رکورددار تلفات روزانه در جهان تبدیل کرده و کارشناسان اتفاق نظر دارند که، در این مقطع زمانی، دلیل آن محروم سازی مردم از واکسیناسیون است؛ امری که جنایت علیه بشریت و کشتار جمعی عمدی با تصمیم و فرمان صریح خامنه‌ای مبنی بر ممنوع کردن ورود واکسنهای معتبر و در دسترس جهانی به ایران است.

خامنه‌ای روز ۱۹ دی ۱۳۹۹ اعلام کرد: «ورود واکسن آمریکایی و انگلیسی به کشور ممنوع است. این را من به مسئولان هم گفتم الان هم به‌طور عمومی می‌گویم». او در همین سخنرانی به بازار گرمی برای واکسن ادعایی ستاد اجرایی فرمان خمینی (ارگان غارتگر تحت کنترل خامنه‌ای و به ریاست مخبر، معاون اول رئیسی) پرداخت و گفت: «واکسنی که برای کرونا آماده شد این مایه افتخار هست، این را انکار نکنند، این مایه عزت کشور، مایه افتخار کشور است. البته از طرق مختلفی دنبال واکسن دارند حرکت می‌کنند، خب در یک موردی به آزمایش انسانی رسید و موفق بود سعی نکنند این را انکار کنند».

تکرار عبارت «انکار نکنند»، طلبکاری و تعرض وقیحانه خامنه‌ای به موج اعتراضات علمی و دلسوزانه پزشکان و متخصصان برجسته دارو و واکسن در داخل و خارج ایران است که واکسن سازی ادعایی رژیم را مردود و خطرناک اعلام و تأکید می کردند که در این کار هیچ یک از الزامات و ضوابط علمی و جهان‌شمول در روند تولید واکسن طی نشده است. اما خامنه‌ای به جای ذره بی شرم و حیا و این که از ثروت ۱۰۰ میلیارد دلاری ستاد اجرایی تحت کنترل خودش برای خرید و وارد کردن واکسن معتبر هزینه کند، در فقدان کمترین حس انسانی، در راستای استراتژی کلان تلفات برای مقابله با قیام و برای انباشت ثروت از رهگذر بازی با جان میلیونها ایرانی خیز برداشت تا علاوه بر محروم ساختن مردم از واکسن معتبر، جنایت تزریق واکسن بی اعتبار و خطرناک را هم مرتکب شود. حاصل این جنایتهای ضد بشری اکنون در رکوردهای فاجعه بار تلفات کرونا در ایران بارز شده است. روزنامه حکومتی «دنیای اقتصاد» روز ۱۳ مرداد ۱۴۰۰ زیر عنوان «پرش کرونا از مثلث خطر» نوشت: «در حالی که در بسیاری از کشورهای دنیا وضعیت کرونا در حالت کنترل شده قرار دارد، در کشور ما هم اکنون شاهد بدترین وضعیت کرونایی از ابتدای شیوع آن هستیم».

اکنون شاهدان و کارشناسان مقابله با کرونا در ایران و جهان و حتی در نهادهای درمانی حاکمیت، انگشتهای نشانه را به سوی مجرم پلید این فاجعه یعنی خامنه‌ای گرفته اند.

۱۲- پس از اعلام ممنوعیت ورود واکسن به ایران توسط خامنه‌ای، مسئول شورا در همان روز ۱۹ دی پیامی فرستاد و گفت: «در حالی که آمار دردناک و هول‌انگیز جانباختگان به ۲۰۰ هزار نفر می‌رسد، ثابت شد که خامنه‌ای کرونا را با کلان تلفات انسانی برای حفظ رژیم در برابر خطر قیام و سرنگونی، نعمت و فرصت می‌داند. به وضوح ثابت شد ویروس کرونا، متحد ویروس منحوس ولایت بر ضد ملت ایران است.

مخالفت ولی فقیه با خرید واکسن از آمریکا و انگلستان و فرانسه عین ارتجاع و مخالفت با علم و پیشرفت است. رژیم تا دیروز تحریم دارویی و بانکی را بهانه می‌کرد؛ رژیمی که وارداتش از همین کشورها سر به فلک می‌زد. قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری برای وارد کردن ایرباس و خریدن قطعات و الزامات تسلیحات کشتار جمعی، به ویژه موشکی و هسته‌یی، از بازار آزاد و بازار سیاه، در شریعت آخوندی منعی ندارد و چه بسا برای ساقط کردن هواپیمای مسافری به کار آید، اما، به خرید واکسن برای حفظ جان مردم ایران که می‌رسد، اوویلاست. چه کسی نمی‌داند که همه این حرفها بهانه، و حفظ نظام نشانه است که «اوجب واجبات» خامنه‌ای است. و الا، بند از بند رژیم فرتوت و پوسیده می‌گسلد.

حکم خامنه‌ای در منع خرید واکسن، ضد انسانی، ضد اسلامی و ضد ایرانی است، پایمال کردن حقوق بشر و حق حیات و به مثابه قتل عام مردم ایران است. مردم محروم و بی دفاع ایران را به گروگان گرفته و خواب پنبه‌دانه‌یی تجدید دوران مماشات می‌بیند. جهان باید او را محکوم و نفی کند. واکسن تأیید شده توسط سازمان بهداشت جهانی حق مسلم بیماران و پرسنل پزشکی و تمام مردم ایران است.»

۱۳- شورا در بیانیه سال گذشته خود، ضمن افشای استراتژی شوم خامنه‌ای، به مقابله و خیزش عمومی در برابر این جنایت سازمانیافته ضد بشری علیه تمامی مردم ایران فراخوان داد. ما در فصل پنجم بیانیه شورا تحت عنوان «هم جبهه شدن رژیم با کرونا و استراتژی کلان تلفات، کارزار بی‌وقفه مقاومت برای درهم شکستن کرونای ولایت»، نوشتیم: «برای همه روشن است که رژیم ولایت فقیه با چند اقدام جنایتکارانه، عامل اصلی شیوع گسترده و سریع همه‌گیری ویروس کرونا در ایران شد. ولی فقیه به خاطر تظاهرات فرمایشی ۲۲ بهمن و گرم کردن تنور شعبده انتخابات، ورود ویروس به ایران را پنهان کرد. او با وجود هشدارها و اخطارهای صریح برخی از کارگزاران نظام در این اندیشه ضد انسانی بود که کرونا را نعمت معرفی کند و از آن به‌مثابه یک فرصت (مشابه جنگ ضد مردمی ایران و عراق) استفاده کند. سرانجام در روز پنجشنبه اول اسفند [۱۳۹۸] کارگزاران خامنه‌ای با اعلام دو فوت در شهر قم بر اثر ابتلا به کرونا مجبور به پذیرش ورود کرونا به ایران شدند، اما کماکان تاریخ ورود و پنهان‌کاری عمدی خود را لاپوشانی کردند و به جای شفافیت و اطلاع‌رسانی به موقع و اتخاذ سیاستی به سود مردم، با کرونا یک جبهه متحد تشکیل دادند: جبهه ویروس کرونا و ولایت...»

روز سه‌شنبه ۱۳ اسفند ۹۸ خامنه‌ای ماهیت ضد انسانی خودش را برای استفاده از فرصت کرونا برملا کرد و گفت: «این بلا به نظر ما بلای آن چنان بزرگی نیست، از این بلاها بزرگتر هم وجود داشته و دارد، خودمان هم در کشور مواردی را مشاهده کردیم... و مطلب آخر هم این است که مسأله یک مسأله گذراست، یک چیز فوق‌العاده نیست، از این حوادث در کشور پیش می‌آید، البته من نمی‌خواهم مسأله را خیلی کوچک بگیرم، اما خیلی هم بزرگش نکنیم مسأله را. یک قضیه‌یی است پیش آمده، یک مدتی که انشالله خیلی طولانی نخواهد بود، این برای

کشور وجود خواهد داشت بعد همه رخت برمی بندد و می‌رود و می‌تواند تجربیاتی که ما در این زمینه به دست می‌آوریم و فعالیتی که مردم می‌کنند، دستگاهها می‌کنند و در واقع یک رزمایشی، رزمایش عمومی در این زمینه انجام می‌گیرد، این می‌تواند یک دستاورد باشد. اگر این دستاوردها را داشته باشیم، بلا برای ما تبدیل می‌شود به نعمت، تهدید تبدیل می‌شود به فرصت». این چنین است که برای خلیفه ارتجاع هر مرگ یک فرصت و یک نعمت است».

۱۴- شورا هم چنین اعلام کرد: «جنایت علیه مردم ایران توسط ماهان ایر، وابسته به سپاه پاسداران و پروازهای بی حساب و کتاب پاسداران و مهره های دیگر رژیم به چین، برگ شرم آور دیگری از عملکرد مجرمانه خامنه‌ای و سپاه ولایت اوست.

در این زمان اکثر کشورهای جهان ارتباط هوایی و زمینی خود را با چین قطع کرده بودند، اما رژیم آخوندی، که در انزوای بین‌المللی و محاصره بحرانیها به حفظ ارتباط با چین نیاز داشت، به پروازهای ماهان ایر سپاه پاسداران ادامه می‌داد.

روزنامه حکومتی «آرمان» در شماره روز ۶ اسفند ۹۸ نوشت: «انگشت اتهام مردم برای شیوع کرونا به سمت شرکتهای هواپیمایی داخلی نشانه رفته و با وجود همه انتقادات، هنوز پروازهای شرکت هواپیمایی ماهان به چین ادامه دارد. این در حالی است که کشورهای دیگر مرزهای خود را بر روی ایران بسته اند»

رسانه های حکومتی، از جمله سایت "آفتاب"، در ۲۱ اسفند با اعلام ادامه پروازهای هواپیمایی ماهان به چین نوشتند: «ماهان؛ این روزها حتی به طعنه در تاکسیها هم مقصر اصلی ورود کرونا به ایران شناخته می‌شود». در باره جنایت ادامه دار خود داری رژیم از صرف کمترین بودجه یی برای نجات جان مردم از همه گیری کرونا، که یک پایه اساسی در استراتژی کلان تلفات است، در بیانیه سال گذشته شورا در ماده ۵۱ چنین آمده است: «از همان ابتدا روشن بود که حکومت نمی‌خواهد پولهای غارت شده از مردم را در شرایط بحرانی کرونا برای مردم هزینه کند. حکومت به جای توزیع امکانات بهداشتی و درمانی در میان مردم به ترفندهای کهنه شده، وعده‌های تو خالی و، همزمان، هزینه کردن برای سرکوب و صدور تروریسم، اقدام کرد. بارزترین و البته ضد انسانی‌ترین راهکار خامنه‌ای تشکیل ستاد کمکهای مردمی برای چاپیدن مردم به جای کمک به مردم بود.

مسئول شورا، در پیام روز ۱۷ اسفند ۱۳۹۸ اعلام کرد: «خامنه‌ای باید ۱۰۰ میلیارد دلار سرمایه و دارایی‌های "ستاد اجرایی فرمان خمینی" ملعون و ثروت عظیم انباشته در تعاونی‌های سپاه و بسیج و نیروی انتظامی و بنیاد مستضعفان و پولهایی را که در عراق و سوریه و یمن و غزه و لبنان هزینه می‌کند، به بهداشت و درمان مردم ایران اختصاص دهد.

- رژیم با همین سرمایه و پول می‌تواند از طریق سازمان بهداشت جهانی و صلیب سرخ بین‌المللی بدون هیچ محدودیتی برای مقابله با کرونا دارو و تجهیزات پزشکی تهیه کند و در اختیار بیمارستانها و مردم قرار بدهد.

- بودجه اتمی و موشکی رژیم و سرمایه‌ها و امکانات هلال احمر، که برای صدور ارتجاع و تروریسم مراکز متعددی در خاورمیانه و آفریقا دایر کرده است، باید صرف درمان مبتلایان کرونا و بیماران محروم شود.

- حقوق معوقه پرستاران و کادر پزشکی و کارکنان زحمتکش بیمارستانها باید بلادرنگ از بودجه و کلان سرمایه‌های سپاه پاسداران پرداخت شود.

- داراییهای آستان قدس رضوی در خراسان، که با موقوفات نجومی به نام امام رضا در چنگ خامنه‌ای است، پول و سرمایه عظیمی دارد که هم‌اکنون می‌تواند، در آستانه سال نو، دستمزدها و حقوق پرداخت نشده کارگران و معلمان و کارمندان و هزینه درمان آنها را تأدیه کند. سیاست ظالمانه و ضد انسانی پرداخت نکردن حقوق به شمار عظیم کارگرانی که در بحران کرونا اخراج شده یا به مرخصی اجباری فرستاده شده‌اند باید متوقف شود».

۱۵- در باره پیامد سیاستهای مجرمانه رژیم و شمار فزاینده جانباختگان کرونا، روزنامه «شرق» روز دوشنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۰ نوشت: «آمار فوتیها بیشتر از این حرفهاست، از هر لحاظ به یک بن بست رسیده‌ایم». روزنامه «همدلی» نیز در همین روز نوشت: «امروز مسأله کرونا رها شده و ماجرا از دست مسئولین خارج شده است. امروز افراد با درگیری ۶۰ درصدی ریه در هیچ بیمارستانی پذیرش نمی‌شوند، چراکه برای آنها تخت خالی وجود ندارد، در حالی که بیمار با ۴۰ درصد درگیری ریه باید در بیمارستان بستری باشد... وضعیت کنونی کرونا در ایران مانند این است که یک سد شکسته باشد و آب پشت آن دارد شهر را با خودش می‌برد. همه چیز را دارد خراب می‌کند و این خرابی تا کجا برسد خدا می‌داند».

در حالی که دولتها در سراسر جهان برای دستیابی به واکسن معتبر و مؤثر تلاش می‌کنند، حکومت با مانور مسخره روی تولید ۶ یا ۷ نوع واکسن مردم را در دام کرونا رها کرده و رسانه‌های حکومتی صحبت از «واکسن گیت» می‌کنند. هجوم تأسف آور و البته اجباری بسیاری از ایرانیها به ارمنستان برای واکسیناسیون رایگان نشانه دردناکی است از آن چه در میهن ما می‌گذرد.

حکومت با تبلیغات دروغ، مسأله تحریم را بهانه برای عمل نکردن در مورد مهار کرونا قرار داد. این در حالی است که بارها اعلام شده در مورد «دارو و غذا» هیچ گونه تحریمی وجود ندارد و اگر حکومت در مورد انتقال پول به خاطر نپذیرفتن «اف. ای. تی. اف» مشکل دارد، به خاطر آن است که به دلیل پولشویی برای تأمین مالی تروریسم حاضر نیست این پیمان جهانی را بپذیرد.

اما وقایعی مثل پس زدن واکسنهای کوآکس و خودداری از درخواست سهمیه، اختصاص دادن واکسنهای وارداتی معتبر به سرکردگان رژیم، یا پس‌زدن و اخراج تیم پزشکان بدون مرز و رفتار مزورانه با تیم اعزامی سازمان بهداشت جهانی، همراه با بلوفهای مسخره حسن روحانی که ادعا می‌کرد رؤسای کشورهای جهان در تماس با او در پی کسب تجارب مربوط به مهار و کنترل موفقیت‌آمیز کرونا بوده‌اند؛ و هم‌چنین، سودجویی مافیای حکومتی از تجارت واکسن، پیش روی همگان است.

جهانپور، سخنگوی سازمان غذا و داروی رژیم، درباره سودجویی مافیایی در بازار واکسن می‌گوید «واکسن ۴ دلاری با قیمتهایی تا ۵۰ دلار عرضه می‌شود یا واکسن ۱۰ دلاری با پروفورمای ۲۵ تا ۷۰ دلاری وارد می‌شود!» وی این غارت حکومتی را «واکسن گیت» می‌نامد و با اشاره به تاخت و تاز مافیای حکومتی در این زمینه می‌گوید: «بسیاری از شرکتهای (که واکسن وارد می‌کنند) کارشان اصلاً در حوزه واکسن نیست!» (۱۲ اردیبهشت).

بی‌جهت نیست که زنگ‌های خطر درباره «فساد مقامات دولتی در توزیع واکسن» از گوشه و کنار رژیم به صدا درآمده که حواستان باشد، «کرونا هم مانند اسکندر و چنگیز و تیمور خواهد گذشت و روسیاهی به زغال خواهد ماند!» (روزنامه حکومتی «مستقل» - ۱۳ اردیبهشت).

روزنامه «ستاره صبح» در روز ۱۳ مرداد با عنوان «هیولای کرونا»، به نقل از خبرگزاری حکومتی «ایسنا» از قول دکتر آرام اسحاقی، متخصص بیماریهای عفونی، نوشت: «آمار واکسیناسیون در ایران تاکنون فاجعه بوده و به شدت پایین است. درحالی که برای کنترل پاندمی کرونا باید ۷۰ درصد جامعه واکسینه شوند، اما در کشور آمارها بسیار پایین تر از این رقم است. از طرف دیگر با توجه به این که برای ایمنی کامل نیاز است چهار هفته از تزریق دوز دوم بگذرد. بنابراین، همین تعداد افراد واکسینه شده هم دارای ایمنی کامل نیستند. اگر آمار تزریق واکسن در کشور بالاتر بود، الآن تا حد زیادی از مرگ و میر جلوگیری می شد و شاهد مرگ تعداد کمتری از هموطنان بودیم. چون واکسن اگرچه ممکن است در برخی افراد نتواند جلو ابتلا را بگیرد، اما تا حد زیادی از مرگ جلوگیری می کند... مسئولان باید به داد کادر درمان و مردم برسند و با تعطیلی سراسری یک ماهه وضعیت را کنترل کنند. ما در این شرایط شاهد مرگ برخی از اعضای کادر درمان به دلیل سکته قلبی و... بر اثر فشار کاری هستیم. یکی از همکاران خودم که دختری ۲۷ ساله بود به دلیل فشار کاری فوت کرد. وی با بیان این که اگر اوضاع با همین روال ادامه داشته باشد همه داغدار خواهیم شد، گفت: در این پیک شاهد مرگ کودک ۸ ساله و جوانان ۲۰ تا ۳۵ ساله بوده ایم».

یک روزنامه حکومتی دیگر در مورد موضوع واکسن می نویسد: «مسئولان ایران که ادعای واکسنهای ایرانی شان که قرار نیست حالا حالاها به تأیید سازمان جهانی بهداشت برسد، گوش فلک را کر کرده، از این که امروز مردم به ناچار برای واکسیناسیون به ارمنستان پناه برده اند نه تنها خجل نیستند بلکه طلبکارانه نیز سخن می گویند. از صادرات واکسن برای ایتام و سایر کشورها حرف می زنند ولی هنوز ۷۰ ساله ها در ایران دنبال دوز دوم می گردند و واکسیناسیون به ۵ درصد هم نرسیده است. در این بین آمریکا حیوانات باغ وحش خود را هم واکسن زده است» (روزنامه حکومتی «آرمان» - ۱۵ تیر ۱۴۰۰).

۱۶- خامنه‌ای، در یک اقدام ریاکارانه و مزورانه و یک نمایش مشمئزکننده، به دروغ اقدام به تزریق واکسن داخلی کرد. در روز اول مرداد امسال، سایت خامنه‌ای از دریافت دوز دوم کرونا خبر داد. این نمایش نفرت انگیز در شرایطی صورت گرفت که جامعه به این آگاهی رسیده که ولی فقیه از همان ابتدای توزیع واکسن در آمریکا و اروپا، از هر دو دوز واکسن فایزر استفاده کرده است. احمدی نژاد روز ۲۰ اردیبهشت در یک سخنرانی عمومی گفت: «می دانیم و ملت هم می داند که مسئولان تراز اول کشور، بسیار مراقب سلامت خودشان هستند و واکسن را زده اند، حالا این که واکسن کدام کشور را زده اند، بماند!».

خانم مریم رجوی، در همان روز اعلام ممنوع کردن واکسن توسط ولی فقیه در ۱۹ دی ۹۹، گفت: «منع خرید واکسن کرونا توسط خامنه‌ای جنایتکار، جنایت علیه بشریت است. او مسئول کشتار هزاران تن از هموطنان محروم و ستمدیده در قربانگاه کروناست. جامعه جهانی باید این جنایت را قویاً محکوم و رژیم را وادار کند موانع وارد کردن واکسن را برطرف کند».

شش ماه بعد، رئیس جمهور برگزیده شورا، در اجلاس ایران آزاد خاطر نشان کرد: «این خامنه‌ای بود که هزاران جوان را در قیام آبان کشت؛ اوست که دستور گران شدن بنزین را داد و از گرانی پی در پی مهم‌ترین کالاها حمایت می کند؛ اوست که بیماری کرونا را عمداً گسترش داد و از واردات واکسن جلوگیری کرد؛ این خامنه‌ای است که

مقصر اصلی مرگ بیش از ۳۲۰ هزار تن از هموطنان ما بر اثر این بیماری است؛ فاجعه‌ی که بخش عمده آن قابل اجتناب بود.

در همین روزها رئیس مرکز تحقیقات ویروس‌شناسی گفت: «عدم پیگیری و کنترل کرونا در کشور شکل عامدانه به خودش گرفته است».

خانم رجوی در موضعگیری ۱۰ مرداد ۱۴۰۰، باردیگر جامعه بین‌المللی را به حمایت از پزشکان و پرستاران میهنمان، که نخستین قربانیان کرونای ولایت خاмене‌ای هستند، فراخواند و تأکید کرد: «تأمین حداقل حقوق و معیشت پایمال شده پزشکان و پرستاران به ستوه آمده، لازمه خدمات پزشکی و سلامت عموم مردم و جامعه است. ندادن حقوق آنها هموار کردن راه برای کلان تلفات انسانی بسیار بیشتر در بحبوحه گسترش کروناست. ملل متحد و سازمان بهداشت جهانی باید به کمک پزشکان و پرستاران ایران برای احقاق حداقل حقوقشان بشتابند».

فصل سوم:

تباهی اقتصاد و تولید، قتل عام زنجیره‌ی طبیعت

۱۷- بررسی وضعیت بحران شدت یافته اقتصادی، تباهی تولید و گزارشهای میدانی از فقر و فلاکت بیش از ۸۰ درصد مردم ایران نشان می‌دهد که آخوندهای حاکم، در نابودی کشور و مردم از همه توان ارتجاعی و ضد انسانی خود استفاده کرده‌اند.

افت تولید ناخالص داخلی ایران (GDP) و استمرار سیر نزولی نرخ رشد اقتصادی در محدوده زیر صفر، زوال تقریبی ارزش پول رسمی کشور، کسری کم سابقه بودجه دولت، وقوع بزرگترین رکود صد سال اخیر کشور، منفی شدن انباشت سرمایه در بخش نفت و گاز، صنعت، معدن، ساختمان و ارتباطات در یک دهه اخیر، گسترش فوق‌العاده جمعیت غیرفعال (دست کم ۴۰ درصد جمعیت کشور)، ناچیز شدن یا به‌صفر رسیدن توان ایجاد اشتغال، گسترش جمعیت زیر خط فقر، کازینویی شدن بورس، توقف سرمایه‌گذاری در تولید و گسترش رانت، غارت و قاچاق، پیدایش لشکر بزرگ و فزاینده بیکاران، خام‌فروشی، کاهش صادرات و افزایش واردات، رشد سرسام آور نقدینگی، صعود نرخ تورم به دست کم ۵۰ درصد، گرانی (گاه ساعت به ساعت) مایحتاج اولیه مردم، تشدید بحران بی‌آبی، بی‌برقی و چالشهای بزرگ زیست محیطی و... سویه‌های گوناگون فاجعه‌ی است که مردم ایران با آن درگیر هستند، و هم از این روست که مردم ایران، به ویژه تهیدستان و فرودستان، روزانه دست به اعتراض می‌زنند.

برآورد منابع حکومتی از شاخص فلاکت، که نشاندهنده حاصل جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری است، در پایان سال گذشته ۴۶.۱ درصد بود. طبق همین گزارش، دو استان مرزی کرمانشاه و کردستان در پایان سال ۱۳۹۹ از لحاظ شاخص فلاکت صدرنشین شدند و جمع نرخ تورم و نرخ بیکاری این دو استان در غرب کشور به بالای ۵۸ درصد رسید («ستاره صبح»، ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰).

خوانساری، رئیس اتاق بازرگانی تهران، روز ۲۷ تیر ۱۴۰۰ در توییتر نوشت: «طبق آمار بانک مرکزی میزان نقدینگی از ۳۷۰۰ هزار میلیارد عبور کرده و نسبت به دو سال پیش ۲ برابر شده است. اگر چه طی ماه‌های گذشته نسبت به عواقب افزایش نقدینگی بر اقتصاد و تورم هشدار داده شده "اما دریغ". با این روند در ماههای آینده دولت

با تورمی رو به رو خواهد شد که هیچگاه در کشور تجربه نشده» است. قابل توجه آن که ۹۰ درصد از نقدینگی در جیب ۵ درصد از افراد است («ایلنا»، ۲۰ تیر ۱۴۰۰).

انباشت نقدینگی و افزایش تورم با پیامدهای ویرانگرش برای اقتصاد کشور و معیشت زحمتکشان، نتیجه سیاستهای رژیممی است که عمده درآمد و دارایی کشور را برای حفظ قدرت خود هزینه می‌کند. یکی از دلایل افزایش نقدینگی چاپ پول بدون پشتوانه (از محل خالی کردن جیب‌ها و سفره‌های مردم) است.

به نوشته رسانه های رژیم، در زمان دولت نهم، بانک مرکزی حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان پول چاپ کرد و در پایان دولت دهم بدهی بانکها به بانک مرکزی ۵۳ هزار میلیارد تومان بود، اما طبق آخرین آمار، در آذر ۱۳۹۹ بدهی بانکها به بانک مرکزی به بیش از ۱۲۶ هزار میلیارد تومان رسید («وطن امروز» - ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰).

صندوق بین‌المللی پول، در گزارش خود که در ۲۸ مهر ۹۹ منتشر کرد، گفت بدهی خالص دولت ایران در سال ۲۰۲۰ به حدود ۲۶۰ میلیارد دلار رسید. این رقم معادل ۴۴ درصد از کل تولید ناخالص داخلی کشور است.

طبق گزارش بانک مرکزی، در شهریور ۱۳۹۹ بدهیهای بخش دولتی به نظام بانکی کشور به حدود ۵۱۰ تریلیون تومان رسیده که نسبت به شهریور پارسال، ۲۲.۴ درصد افزایش یافته است.

رئیس اتاق بازرگانی تهران در مورد بدهی دولت می‌نویسد: «بدهی دولت به بانک مرکزی به رقم ۱۶۵ هزار میلیارد تومان رسیده است. یعنی ۴۳ درصد رشد در قیاس با سال قبل. این وضعیت موجب سرریز تورم به اقتصاد کشور می‌شود. نشانه آن که تنها طی فصل بهار پایه پولی ۹.۲ درصد رشد داشته است» (۱۶ مرداد ۱۴۰۰).

۱۸- خامنه‌ای با سلب مالکیت عمومی از طریق فعالیت‌های تهاجمی و بی‌وقفه بزرگترین انحصارات تولیدی، تجاری و مالی را علیه مردم و به ویژه کارگران ایجاد کرده است. او در اول خرداد ۱۳۸۴ در یک ابلاغیه به دولت دستور داد که مطابق اصل ۴۴ قانون اساسی، صنایع بزرگ و صنایع مادر (از جمله صنایع بزرگ پایین دستی نفت و گاز) و معادن بزرگ (به استثنای نفت و گاز)، فعالیت بازرگانی خارجی در چارچوب سیاستهای تجاری و ارزی کشور... واردات برق برای مصارف داخلی و صادرات آن، کلیه امور پست و مخابرات به استثنای شبکه های مادر مخابراتی، راه و راه‌آهن، هواپیمایی (حمل و نقل هوایی) و کشتیرانی (حمل و نقل دریایی) به بخش خصوصی واگذار شود. نتیجه این شد که: «تعداد ۹۰۰ پروژه و شرکت و بنگاه دولتی به بخش خصوصی واگذار شد که جمع ارزش حال آنها ۷۲۰ هزار میلیارد تومان می‌شود» (روزنامه «شرق» - ۱۶ فروردین ۱۴۰۰).

وقتی صحبت از شرکت‌ها و مؤسسات و بنگاه‌های دولتی می‌شود، مؤسساتی مانند شرکت مخابرات، شرکت ارتباطات سیار، ایرانسل، بخشی از صنایع نفت و گاز و پتروشیمی، فولاد مبارکه، ماشین سازی تبریز یا نیروگاهها و کارخانه‌های بزرگ و امثال آن می‌باشد. عمده این ۹۰۰ پروژه، به «ستاد اجرایی فرمان خمینی» متعلق به خامنه‌ای، سپاه پاسداران، بسیج، نیروی انتظامی و پاسدار - سرمایه‌داران حکومتی، به قیمت بسیار ارزان، واگذار شده است. به عنوان مثال «دیوان محاسبات گزارش داده در برخی از این واگذاریها حتی تا ۶۸ درصد فساد رخ داده است. مثلاً دامپرووری مغان، که ارزش واقعی آن ۴۰۰۰ میلیارد تومان بوده را ۱۸۰۰ میلیارد تومان ارزیابی کرده‌اند» (همان منبع).

یکی از انحصارات مهمی که در دست خامنه‌ای است، انحصار تولید و توزیع دارو در کشور است. دو شرکت انحصاری یکی به نام شرکت دارویی «برکت»، که بیش از ۲۰ شرکت بزرگ دارویی زیر مجموعه آن است و دیگری

شرکت «تپیکو» (شرکت سرمایه گذاری دارویی تأمین) است. شرکت تپیکو در مجموع ۲۶ شرکت تابعه دارویی (اعم از تولید و توزیع) دارد.

چنین است که به نوشته روزنامه «مستقل» در ۱۲ خرداد ۹۹ «ثروت کلیه نهادهای اقتصادی بیت، معادل هزار میلیارد دلار است».

خامنه‌ای بر «ستاد اجرایی فرمان خمینی» کنترل کامل دارد که داراییهایش «بالغ بر ۱۰۰ میلیارد دلار» برآورد شده است. «بنیاد مستضعفان» هم که در کنترل خامنه‌ای است، حدود ۴۰۰ شرکت بازرگانی و تجاری دارد و ۲۸ درصد نساجی کشور، ۲۲ درصد سیمان، و ۲۵ درصد شکر ایران را در اختیار دارد.

امپراتوری مالی آستان قدس رضوی هم با میلیاردها دلار سرمایه و در اختیار داشتن سهم مهمی از تولیدات کشور، از جمله ۱۰ درصد قند و ۱۱ درصد سنگ‌های تزئینی، تحت نظر خامنه‌ای است.

نماینده‌ی شورای ملی مقاومت ایران در آمریکا در سال ۲۰۱۷ در تحقیق مبسوطی درباره سلطه انحصاری خامنه‌ای و سپاه پاسداران و بنیادهای متعلق به بیت ولی فقیه، کتاب «ایران: ظهور امپراطوری مالی سپاه پاسداران» را منتشر نمود و نقش سپاه خامنه‌ای در گسترش تروریسم و تشدید دخالت‌های رژیم را در منطقه برملا کرد. این کتاب نشان داده است که پس از تصمیم خامنه‌ای در سال ۱۳۸۴، بنگاه‌های اقتصادی کشور در قطب‌های ۱۴ گانه تحت سیطره خامنه‌ای آرایش یافته است که هر کدام یک کارتل اقتصادی بزرگ محسوب می‌شود:

- ستاد اجرایی فرمان خمینی
- بنیاد مستضعفان
- آستان قدس رضوی
- بنیاد شهید
- کمیته امداد
- بنیاد تعاونی سپاه پاسداران
- قرارگاه خاتم‌الانبیا
- بنیاد تعاونی بسیج
- شرکت سرمایه‌گذاری غدیر
- سازمان تأمین اجتماعی نیروهای مسلح (ساتا)
- قرارگاه خاتم‌الاوصیا
- بنیاد تعاون نیروی انتظامی (ناجا)
- بنیاد تعاون ارتش (بتاجا)
- بنیاد تعاون ستاد کل نیروهای مسلح

۱۹- در یک سال گذشته، رژیم برای پیشبرد سیاست‌های سرکوب و تروریستی خود و همچنین انباشتن ثروت‌های سران رژیم، چپاول و غارت خود از سفره‌های مردم را به بالاترین نقطه رساند. در این سال یکی از منابع درآمد رژیم، بیرون آوردن نزدیک به ۸۰ درصد از سرمایه‌های کوچک میلیون‌ها نفر از دست صاحبان آنها بود. مالک شریعتی، نماینده مجلس رژیم، می‌گوید: «آمار رسمی وزارت اقتصاد و دارایی می‌گوید در سال ۱۳۹۹ مجموع

تأمین مالی دولت از بازار سرمایه [بورس] بالغ بر ۲۳۰ هزار میلیارد تومان است. این آمار رسمی است... این آمار را در مجلس دوستان دنبال کردند، بیش از ۳۰۰ هزار میلیارد تومان است، یعنی تقریباً یک پنجم بودجه کل کشور» (تلویزیون شبکه سه - ۲۹ اردیبهشت ۱۴۰۰).

خروجی این وضع را در روز ۲ خرداد ۱۴۰۰ خبرگزاری «تسنیم» چنین ارزیابی کرد: «مردمی که سهام بورس خریده بودند، ۸۰ درصد ضرر کردند».

همچنین، دهنوی، رئیس سازمان بورس، اعلام کرد: «بورس در سال ۹۹ رکوردهایی به جا گذاشت که بیش از ۶۸۰ هزار میلیارد تومان تأمین مالی برای اقتصاد کشور بود. کمک سال قبل بازار سرمایه بی نظیر بود. بازار (بورس) ابزار تأمین مالی دولت در سال گذشته بوده است» (سایت «بورس» - ۲۷ فروردین ۱۴۰۰).

رژیم آخوندها میلیونها نفر را از راه ایجاد «حباب بورس» مجبور کرد که سپرده های خود را از بانکها بیرون کشیده و روانه بازار بورس کنند: «نرخ سود بانکی را در حالی که بانک مرکزی در پایان سال ۹۸ تورم را ۴۱ درصد اعلام کرد، در اوایل اردیبهشت سال ۹۹ به ۱۵ درصد کاهش داد. یعنی ارزش پولهای سپرده گذاران، ۲۵ درصد کاهش یافت. این عامل باعث شد که «مردم پول خود را از سپرده گذاری در بانک به سمت بازار سرمایه سوق دهند...» («آرمان» - ۹ اردیبهشت ۹۹).

درست در روزی که قیام آبان در حال فروکش کردن بود، خامنه‌ای گفت: «توصیه من به مردم مکرراً گفته شده، عرض من این است که در سرمایه گذاری‌های مولد حتما شرکت کنند... از جمله، در همین تعاونی‌ها یا یک جاهایی در بورس» (رسانه‌های رژیم - ۲۸ آبان ۹۸).

در ۳ اردیبهشت ۹۹ روحانی اعلام کرد که «خبرهای خوبی از بورس در هفته آینده خواهند شنید». این چنین دام حکومت برای بلعیدن سرمایه‌های کوچک مردم تکمیل شد. این درحالی بود که کارشناسان اقتصادی رژیم از «رشد خطرناک و حبابی بورس کشور، بزرگ‌ترین خطری که اقتصاد ایران را در سال ۹۹ تهدید می‌کند» صحبت می‌کردند («کیهان» - ۹ اردیبهشت ۹۹).

به گزارش روزنامه «ایران» در ۲۰ اردیبهشت ۹۹: «نزدیک به یک میلیون نفر به تازگی به نیت سود بالا وارد بازار بورس شده‌اند». از طرف دیگر، «روزانه نزدیک به یک هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان نقدینگی جدید وارد بورس می‌شود».

اما از اواخر مرداد ماه ۹۹ روزانه شاخصهای بورس سقوط کرد. روزنامه «ابتکار» در ۲۶ مرداد ۹۹ نوشت: «از هفته گذشته بورس در ایران به رنگ قرمز در آمده است و بعد از ماهها صعود، حالا نه تنها ترمز گرفته که دنده عقب هم می‌رود». سپس روز ۱۴ دیماه ۹۹ روزنامه «همشهری» نوشت: «بورس سراسر قرمزپوش شد. افت ۴۳ هزار و ۶۸۵ واحدی شاخص کل بورس تهران، شنبه ۱۳ دی ماه را ریزشی آغاز کرد و بر پله یک میلیون و ۳۵۴ هزار واحد ایستاد».

تا ۲۴ دیماه ۱۳۹۹ سرمایه‌های مردم در بورس کمتر از نصف روز اول شد. از اواخر اسفند ۹۹ در خلال اعتراضهای مالباختگان، این شعار شنیده می‌شد: «دولت خیانت می‌کند، رهبر حمایت می‌کند». این شعار چکیده غارت میلیونها نفر در بازار بورس است که با طرح دولت و تحت حمایت تصریح شده خامنه‌ای صورت گرفته است.

۲۰- سپاه غارتگر پاسداران با استفاده از سیستم رمز- ارز (بیت کوین) هم، تحریمها را دور می زند و هم، مردم را با قطعی برق روبرو کرده و این امر صدمات زیادی به کسب و کار مردم زده است.

«بیت کوین» و دیگر رمز - ارزها از طریق فرایندی که به «استخراج» یا «ماینینگ» شهرت دارد، تولید می شود. در فرایند ماینینگ، کامپیوترهای قدرتمند با یکدیگر برای حل مشکلات پیچیده ریاضی مرتبط با فناوری بلاک چین رقابت می کنند. این پروسه معمولاً برق زیادی مصرف می کند و ایران کشوری است که از نظر سوخت فسیلی، غنی به شمار می رود و قیمت برق مصرفی در ایران نسبت به بسیاری از کشورها، پایین تر است.

با استفاده از همین تسهیلات، چینیهها در منطقه ویژه رفسنجان، معدن استخراج بیت کوین راه اندازی کردند که ۱۷۵ مگاوات سالانه برق مصرف می کند. در ایران بیش از ۱۶۰۰ مرکز استخراج بیت کوین وجود دارد.

هر دستگاه ماینر برای استخراج بیت کوین، معادل ۲۴ سال یک خانه برق مصرف می کند. اما برای استخراج بیت کوین صدها دستگاه ماینر یعنی فارم ماینینگ نیاز است که برق صنعتی می خواهد.

کشور ما با کمبود برق و گاز مواجه است که دلیل آن به اعتراف رسانه های رژیم استخراج بیت کوین است. اما رژیم کمبود برق و گاز را به گردن مردم می اندازد که برق زیادی مصرف می کنند. در حالی که اصلی ترین مصرف کننده برق، خودش و نهادهایی هستند که تحت کنترل خامنه ای به دنبال بیت کوین هستند.

سایت «صدای آمریکا» در این باره نوشت: «یک پژوهش جدید می گوید که حدود ۴.۵ درصد کل استخراج «بیت کوین» جهان در ایران انجام می شود و این، به ایران اجازه می دهد صدها میلیون دلار «رمز - ارز» یا ارز مجازی به دست آورد و از آن برای واردات کالا و کم کردن اثر تحریمها استفاده کند».

به گزارش خبرگزاری رویترز، در ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰، طبق آمار یک شرکت تجزیه و تحلیل بلاک چین به نام «الیپتیک»، در سطح فعلی استخراج بیت کوین در ایران، این کشور سالانه نزدیک به یک میلیارد دلار بیت کوین تولید می کند.

طبق این گزارش اگرچه آمار دقیق میزان بیت کوین تولید شده در ایران «بسیار چالشی» است، اما برآوردهای الیپتیک بر اساس داده هایی است که «مرکز امور مالی جایگزین کمبریج» تا آوریل ۲۰۲۰ از استخراج کنندگان بیت کوین تهیه کرده است. این آمار همچنین مبتنی بر اطلاعاتی هایی است که شرکت دولتی برق ایران تا ماه ژانویه از میزان برق مصرفی کسانی داده بود که بیت کوین استخراج می کنند.

۲۱- سقوط ارزش ریال، نوسانات ارزی و پیامدهای نابود کننده آن بر زندگی مردم ایران، به ویژه اقشار محروم، از عوارض یا مشخصه های اقتصاد ویران شده در حاکمیت آخوندی است.

در فرودین سال ۹۹ جهانگیری اعلام کرد که نرخ یک دلار ارز ۴۲۰۰ تومان است و این نرخ ثابت در بانک مرکزی و بازار آزاد است. اما تفاوت قیمت رسمی با قیمت بازار آزاد رفته رفته زیاد و زیادتر شد و در اواخر مهر ۱۳۹۹ قیمت هر دلار از ۳۱ هزار تومان گذشت. یک روزنامه حکومتی در این مورد نوشت: «ما در اقتصاد ایران با پدیده های غیرمتعارف مواجه هستیم. طی مدت چهار سال قیمت ارز بین ۶ تا ۱۰ برابر افزایش پیدا کرده است» («آرمان» - ۲۵ اردیبهشت ۱۴۰۰).

مطابق اقرار صریح مقام های رژیم، جهش بهای ارزهای خارجی در برابر ریال با دخالت ها و دستورهای حکومتی صورت می گیرد. در این خصوص، واعظی، رئیس دفتر روحانی، در اسفند ۹۹ گفت: «روزهایی را پشت سر گذاشتیم

که زیر ۱۰۰ هزار بشکه فروش نفت داشتیم و نمی‌توانستیم حتی پول آن را جابه‌جا کنیم... در این شرایط ناچار شدیم طی سه سال گذشته از ارز صادرکنندگان استفاده کنیم... و ما توانستیم با ارز صادراتی صادرکنندگان بخشی از مشکلات سفره و معیشت مردم را حل کنیم. وی با تأکید بر این که از نظر اقتصادی نرخ ارز ایران ۲۵ یا ۲۷ هزار تومان نیست، گفت: ما این کار را کردیم تا بتوانیم اقتصاد کشور را اداره کنیم» (سایت «خبر فوری» - ۷ اسفند ۱۳۹۹).

تفاوت قیمت نرخ ارز رسمی با بازار آزاد را مردم از سفره خود با گران شدن کالاها می‌پردازند. درست برعکس اظهارات علی ربیعی، سخنگوی دولت، که گفته بود: «در سه ماهه ابتدایی امسال هر گونه افزایش قیمت ممنوع است»، قیمت انواع روغن مایع ۳۵ درصد و روغن جامد ۳۰ درصد گران شد. قیمت نان نیز به طور غیررسمی ۵۰ درصد و شکر نیز به طور رسمی ۷۲ درصد رشد یافت» («اعتماد»، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۰).

به گزارش وبسایت «نود اقتصادی» بررسی ارقام روزانه نرخ ارز در سال ۹۹، طبق گزارش بانک مرکزی، نشان می‌دهد که قیمت دلار در آخرین روز سال ۹۸ معادل ۱۴ هزار و ۹۰۰ تومان به ثبت رسیده و در انتهای بهمن سال ۹۹ به رقم ۲۵ هزار و ۱۰۰ تومان رسیده که نشان از تضعیف ۷۰ درصدی ارزش پول رسمی در ۱۱ ماه اول سال ۹۹ را دارد. این در حالی است که نرخ دلار در سال ۹۹ رکوردی تازه به جا گذاشت و در روز ۲۴ مهر ۹۹ به ۳۱ هزار و ۸۰۰ تومان رسید که نشان‌دهنده کاهش ۱۱۴ درصدی ارزش پول رسمی در آن زمان است.

بار کمرشکن ویرانی و فساد اقتصادی بردوش محرومان و زحمتکشان کشور سنگینی می‌کند که از هیچ گونه امنیت شغلی یا بیمه و حمایتی برخوردار نیستند. خبرگزاری ایسنا در ۱۳ دی ۹۹ گزارش کرد که «در کشور قریب به ۱۰ میلیون نفر کارگر زیرزمینی داریم؛ کارگرهایی که هیچ کس بر حقوق آنها نظارت نمی‌کند و همه شان از حداقل مزد تعیین شده هم حقوق کمتری می‌گیرند. بعضیها ماهانه ۷۰۰ یا ۸۰۰ هزار تومان دستمزد دارند».

اما در حالی که همین دستمزد ناچیز کارگران ماهها از آنها دریغ می‌شود، افزایش قیمت کالاهای ضروری، بی‌رویه، ادامه دارد: «نرخ عمده کالاهای خوراکی درباره زمانی یک ساله یعنی در فروردین ماه سال جاری [۱۴۰۰] نسبت به فروردین ماه سال ۹۹، رشد چشمگیر و گاهی بالای ۱۰۰ درصد هم داشته است» («آرمان» - ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰).

۲۲- در بحبوحه ویرانی روزافزودن اقتصاد کشور، با نگاهی نه چندان موشکافانه به رسانه های حکومتی با ابعادی از قتل عام طبیعت آشنا می‌شویم که روزانه جان و هستی مردم ایران را قربانی غارتگری، جهل و حرکت‌های ضد انسانی رژیم حاکم بر ایران می‌کند. کلید واژه‌هایی همچون «تخریب زیست محیطی»، «آلودگی هوا»، «فرسایش خاک»، «زوال محیط زیست»، «بی‌آبی»، «تخریب اکوسیستم»، «آتش سوزی»، «انقراض حیات وحش»، «جنگل تراشی»، «شوری خاک»، «ریزگردها»، «ساحل خواری»، «زمین خواری»، «دریا خواری»، «دره خواری» هر روز در رسانه های حکومتی به وفور دیده می‌شوند.

سیاست‌های غارتگرانه رژیم وضعیتی به وجود آورده که، به گفته یک کارشناس حکومتی، کلان شهر تهران هر سال «۳۶ سانتی متر» فرو می‌نشیند و این «میزان نشست در هیچ جای جهان تاکنون گزارش نشده است.» («تسنیم» - ۱۹ تیر ۱۴۰۰).

این وضعیت برای تهران «به یک بمب ساعتی» تشبیه شده است. در برخی از مناطق اصفهان تا ۱۹ سانتی متر فرونشست زمین مشاهده شده است. این در شرایطی است که میانگین فرونشست زمین در جهان کمتر از ۴ میلی متر است.

در حالی که رژیم آخوندها برای حفاظت از محیط زیست هزینه نمی کند «حق حیات» و «حق تنفس و هوای پاک» را از مردم سلب کرده، روزی ۱.۲ میلیارد تومان یارانه برای پرکردن استخر خانه های تجملی اختصاص داده می شود.

در روز ۲۷ تیر ۱۳۹۸، خبرگزاری دولتی «ایرنا»، خلاصه یی از گزارش ۳۷ صفحه یی مرکز پژوهشهای مجلس ارتجاع با عنوان «بررسی تطبیقی اقتصاد محیط زیست از دیدگاه تقنینی و نظارتی» را منتشر کرد. طبق این گزارش، تخریب محیط زیست سالانه دست کم ۸ میلیارد و ۴۳۰ میلیون دلار به اقتصاد ایران زیان می زند. مدیرکل حفاظت محیط زیست خراسان جنوبی اعلام کرد: «استان خراسان جنوبی خطرناکترین شرایط را در کشور از نظر نرخ تولید گرد و غبار و کانونهای فرسایش بادی دارد» («ایرنا» - ۲۴ مرداد ۱۴۰۰).

بر اساس گزارش سال ۲۰۱۶ سازمان بهداشت جهانی هر سال ۲۸ هزار ایرانی تنها بر اثر بیماریهای ناشی از آلودگی هوا جان خود را از دست می دهند.

رئیس مرکز تحقیقات آلودگی هوای دانشگاه علوم پزشکی تهران گفت: «مطالعات نشان می دهد هر سال حدود ۴۰ هزار نفر در کشور به دلیل مواجهه با غلظت آلاینده های ذرات معلق کمتر از ۲.۵ میکرون (۵.۲pm) در هوا جان خود را از دست می دهند که این تعداد تقریباً معادل ۱۰ درصد کل موارد فوتیهاست» («ایرنا» - ۱۴ دی ۱۳۹۹).

مردم ایران در برابر ستمگری و قتل عام زنجیره یی رژیم بی تفاوت نبوده و نیستند. آنها در یک سال گذشته دهها حرکت اعتراضی در مقابل سیاستهای مخرب رژیم انجام داده اند.

۲۳- در میان فجایع زیست محیطی ناشی از چهار دهه حکومت تبهکار آخوندها، بحران آب جایگاه ویژه یی دارد و سالهاست که به فاجعه بزرگی تبدیل شده است. درگیر بودن اکثریت بزرگی از جامعه با بی آبی و کم آبی موجب خیزشها و اعتراضات بیشماری از جانب کشاورزان و گروههای گوناگون مردم شده که اعتراضات کشاورزان اصفهان و «قیام تشنگان» در خوزستان برجسته ترین موارد آن بود.

در حالی که سراسر ایران در تنش آبی و در معرض خطر خشکسالی است، در ۵ خرداد ۱۴۰۰، مدیر عامل شرکت مهندسی آب و فاضلاب ایران در یک مصاحبه مطبوعاتی به خبرنگاران گفت: «امسال نه تنها قطعی آب در تابستان وجود خواهد داشت، بلکه تعداد شهرهای دارای تنش آب به بیش از ۲۱۰ شهر خواهد رسید. از این تعداد یک صد شهر برای تأمین آب در وضعیت قرمز خواهند بود. علاوه بر آن، منابع آبی تعدادی از روستاها از بین می روند و باید به هفت هزار روستا نیز با تانکرهای سیار آبرسانی شود».

واقعیت این است که طی یک سال گذشته ذخیره آب سدهایی که آب شرب تهران و تعدادی از دیگر شهرهای بزرگ ایران را تأمین می کنند، نسبت به زمان مشابه در سال پیش تر ۴۰ تا ۶۰ درصد کم شده است.

به گفته اردکانیان، وزیر نیروی دولت روحانی، امسال یکی از خشک ترین تابستان ها در پنجاه سال گذشته خواهد بود. فرماندار تهران نیز گفته است امسال ۵۲ درصد مردم این شهر بدون آب شرب خواهند بود.

شورای ملی مقاومت در مبارزه برای برقراری آزادی و حاکمیت مردم، به احیای محیط زیست ایران به عنوان یکی از مبرم ترین اولویتها در ایران آزاد فردا می نگرد. این هدف یکی از مهم ترین دلائل پیشگامی این شورا در مبارزه با برنامه هسته یی شوم رژیم ولایت فقیه بوده و هست.

۲۴- پنج سال پیش شورا در بیانیه سال ۹۵ اعلام کرد: «اگرچه تخریب محیط زیست در حاکمیت آخوندها در تمامی زمینه ها فاجعه بار است، اما می توان بحران آب و آینده تاریک آن را از همه بزرگتر و خطرناکتر دانست. سیاست سدسازی، با اهداف منفعت طلبانه کوتاه مدت ولی با تأثیرات فوق العاده مخرب بلند مدت، که به طور عمده به وسیله سپاه پاسداران اجرا شده، همراه با برداشتهای بی رویه از سفره های زیرزمینی موجب خشک شدن کامل یا لطمات جبران ناپذیر به منابع استراتژیک آب و دریاچه ها و تالابهای کشور شده است».

در بیانیه سال ۹۵ هم چنین خاطر نشان شده بود: «دریاچه ارومیه به عنوان بزرگترین دریاچه داخلی کشور، دومین دریاچه آب شور دنیا و بزرگترین آبگیر دائمی در آسیای غربی که طی چند ده هزار سال همواره پر آب بوده، اکنون با بحران خشک شدن درگیر است. سطح دریاچه به کمتر از یک سوم تقلیل یافته و نزدیک به ۲۰۰۰ کیلومتر مربع است. کارگزاران حکومتی اذعان می کنند که در صورت عدم احیای دریاچه ارومیه سلامتی ۱۴ میلیون تن به خطر می افتد. طوفان نمک و ریزگردهای ناشی از خشک شدن این دریاچه، تمام هستی جمعیتی را که در مناطق اطراف این دریاچه زندگی می کنند، تهدید می کند و افزایش تعداد مبتلایان به انواع مختلف سرطانهای پوست در آذربایجان یکی از پیامدهای آن است («ایسنا» - ۱۱ خرداد ۱۳۹۵)».

شورا در ماده ۵۱ بیانیه سال ۱۳۹۶ نیز اعلام کرد: «کارگزاران رژیم به طور مداوم از چاره جویی برای بحران آب حرف می زنند، اما هرگز نتوانسته اند و نمی توانند یک برنامه مدون و علمی را که متکی بر واقعیت اقلیمی ایران باشد ارائه دهند. واقعیت این است که بدون سرمایه گذاری مؤثر در حوزه آب، بدون مدرن کردن سیستم آبیاری کشاورزی، بدون کوتاه کردن دست سپاه پاسداران از سدسازی و تا زمانی که خامنه‌ای سرمایه های مردم ایران را خرج مداخلات فرامرزی و جنگهای پر هزینه آن می کند، بحران آب نه تنها راه حلی ندارد، بلکه خطرناکتر می شود».

در ماده ۴۲ بیانیه سالانه شورا در سال ۱۳۹۷ «فاجعه بی آبی مسأله مرکزی و اساسی برای حیات مردم ایران» و «وضعیت محیط زیست و بحران آب به عنوان "فرابحران"، "ماورای فاجعه" و "قتل عام طبیعت" توصیف شده است.

شورا همچنین در بیانیه سال ۱۳۹۸ اعلام کرد: «مسأله آب و تخریب محیط زیست از چالشهای مهمی است که مردم در نقاط مختلف با آن درگیر هستند. ولایت خامنه‌ای و سپاه منفور پاسداران و وابستگان به آن نقش اصلی در تخریب محیط زیست دارند. فساد نهادینه شده و سیاستهای مخرب حکومت، به ویژه سپاه پاسداران، موجب ویرانیهای فاجعه باری در پایان سال گذشته و در بهار امسال شد. بارندگیهای شدید امسال می توانست با وجود حاکمیتی مردمی برای غلبه نسبی بر خشکسالی مفید باشد. اما حاکمیت جهل و جنایت آخوندی نه می خواست و نه می توانست از این بارندگیها استفاده بهینه کند و مشکل بی آبی همچنان ادامه پیدا کرد... بحران آب در ایران خسارتهای کلانی به کشاورزان محروم زده و باعث نابودی کشتزارها و مراتع کشور شده است. زندگی فاجعه بار کشاورزان، نتیجه بلافصل طرحهای غارتگرانه رژیم و به ویژه سپاه منفور پاسداران است که نقش اصلی در بحران

آب دارند. مردم در باره این چپاول و غارتگری گفته اند: نفت و گاز را دزدیدند، خاک را دزدیدند و فروختند و آب را هم دزدیدند!».

۲۵- در باره فرسایش خاک، کارشناسان حکومتی و مستقل اعلام کرده اند که فرسایش خاک در ایران بیش از ۶ برابر میانگین جهانی است. همین فرسایش فاجعه بار موجب آن شده که زمینهای قابل کشت روز به روز کاهش یابد. بر اساس آمار منتشر شده، سهم سرانه زمینهای کشاورزی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۹۳ از ۰/۶ هکتار به ۰/۲ رسیده و پیش بینی می شود که تا سال ۱۴۰۵ به ۰/۱۶ برسد.

یک استاد کارشناس در دانشکده کشاورزی دانشگاه فردوسی مشهد در بهمن ۹۹ ضمن اشاره به این که ایران با میانگین فرسایش ۲۰ تن در هکتار بیشترین نرخ فرسایش خاک را دارد، گفت: «فرسایش عاملی است که کیفیت خاک کشاورزی را کاهش می دهد و باروری زمینهای کشاورزی را پایین می آورد» (ایسنا- ۹ بهمن ۱۳۹۹).

به گزارش «زیست آنلاین»، «حدود ۲ میلیارد و ۵۰۰ میلیون تن خاک کشور سالانه تخریب و از دسترس خارج می شود که نتیجه سیل‌هایی است که بر اثر از بین رفتن پوشش گیاهی و منابع طبیعی رخ می دهد» (۳۱ خرداد ۱۴۰۰).

هم‌چنین جنگل‌های شمال «همواره در حال عقب نشینی است و نقش آتش سوزی در به یغما بردن این عرصه های بکر و هیرکانی که چند لکه از آن در فهرست جهانی یونسکو نیز ثبت شده است، بر کسی پوشیده نیست» («شهرآرا نیوز»- ۲۷ دی ۱۳۹۹).

این واقعیت تلخ، افشاکننده حکومتی است که در رسانه های خود یا از طریق برخی نظریه پردازان به اصطلاح «اپوزیسیون»، خود را مدافع «تجزیه ناپذیری» ایران می داند. اما این حکومت تمامی عناصر وحدت بخش طبیعی و جغرافیایی ایران را علاوه بر عناصر متحدکننده اجتماعی و سیاسی آن نابود کرده است.

۲۶- در یک سال گذشته آتش سوزی جنگلها خسارات جبران ناپذیری به مردم و کشور زده است. دیده بان جهانی جنگل از ۱۷۰۸ آتش سوزی در ۶ روز در مناطق جنگلی ایران خبر داد. یک رسانه حکومتی می نویسد: «جنگلها و منابع طبیعی ایران هم‌چنان در آتش می سوزند و براساس آنچه دیده بان جهانی جنگل از آتش سوزی در مناطق جنگلی ایران منتشر کرد، خوزستان با ۵۷۹ مورد، فارس با ۳۰۱ مورد، بوشهر با ۱۹۰ مورد، ایلام با ۱۸۱ مورد و اصفهان با ۱۵۶ مورد آتش سوزی در جنگلها رو به رو شدند» (همشهری- ۱۷ خرداد ۱۳۹۹). روزنامه کیهان، جریده بیت ولی فقیه، در ۱۷ خرداد ۱۴۰۰ خبر داد که «از ابتدای سال ۱۴۰۰ تا کنون دست کم ۲۷۰۰ مورد آتش سوزی در جنگلها و مراتع کشور به وقوع پیوسته و هزاران هکتار جنگل و مرتع از زاگرس کهن در منطقه دلبران و هورامان تا مارگون، چیتاب، بلداجی و گندمان را سوزانده و خاکستر کرده است».

فرماندار گچساران در استان کهگیلویه و بویراحمد گفت: «جنگلها و اراضی مرتعی ارتفاعات نارک این شهرستان بعد از ۹۶ ساعت همچنان می سوزد» (ایلنا - ۲۰ تیر ۱۴۰۰).

به گزارش خبرگزاری رسمی رژیم، «جنگلهای ارسباران (قره‌داغ) در استان آذربایجان شرقی از عصر روز پنجشنبه ۱۴ مرداد ۱۴۰۰ دو باره طعمه حریق شدند. این آتش سوزی بخشهای وسیعی از مراتع و جنگلهای محدوده روستاهای "قاسم کندی" و "کیارق" در شهرستان "کلیبر" را فرا گرفته است... و هیچ کدام از دو بالگردی که وزارت دفاع به منطقه فرستاد کارایی نداشتند چون سبد حمل آب و اطفای حریق‌شان، کار نمی‌کرد» (ایرنا - ۱۶ مرداد ۱۴۰۰).

شایان یادآوری است که بیش از ۳۰۰ هزار هکتار مرتع و ۱۱۵ هزار هکتار جنگل در گچساران وجود دارد. گونه‌های جنگلی بادام، بلوط و بنه بیشترین وسعت جنگلهای این شهرستان را به خود اختصاص داده و در معرض آتش سوزی است. ۹۰ درصد از اراضی شهرستان گچساران را عرصه‌های ملی تشکیل می‌دهد که از این میزان ۷۰ درصد مرتع و جنگل است.

فصل چهارم:

قیام سوخت‌بران در سیستان و بلوچستان

قیام تشنگان در خوزستان

۲۷- قیام سوخت‌بران: شعله‌های خیزش خونین و آتشین مردم سراوان از ۴ اسفند ۱۳۹۹ آغاز شد و به سرعت استان سیستان و بلوچستان را درنوردید و طی ۳ هفته دامنه آن فراتر از استان کشیده شد و رژیم را سراپا تکان داد.

این خیزش و درگیریهای خونین هنگامی بوقوع پیوست که سپاه پاسداران با ایجاد موانع و حفر چاله‌های بزرگ تلاش کرد از تردد سوخت‌بران محروم بلوچ در منطقه مرزی ممانعت کند. این اقدام، روز دوشنبه ۴ اسفند با اعتراض گسترده سوخت‌بران مواجه شد. پاسداران و نیروهای مرزبانی موسوم به مرصاد که با تجهیزات کامل توسط دهها خودرو به محل منتقل شده بودند، در نقطه مرزی آسکان با تیربار تانک به‌روی سوخت‌بران و مردمی که به‌حمایت آنها آمده بودند، آتش گشودند. در این هجوم وحشیانه بیش از ۴۰ تن از معترضان به‌شهادت رسیدند و بیش از ۱۰۰ تن مجروح شدند که شماری از آنها نیز در بیمارستان به‌شهیدان پیوستند. در جریان درگیری، دهها خودرو سوخت‌بران توسط پاسداران به‌آتش کشیده شد.

اسامی شماری از شهیدان سراوان عبارت است از: یحیی گنگوزهی (فرزند علی خان)، عبدالرحمن شهرسان زهی، عبدی شهرسان زهی (فرزند بهارشاه)، سلمان شهرسان زهی، رحمان بخش دهواری (فرزند بهارشاه)، عبدالوهاب دامنی، انس صاحب زاده، عبدالغفور توتازهی، محمد میربلوچ زهی، محمد نصرت زهی ۱۷ ساله (فرزند بشیر).

در واکنش به این اقدامات جنایتکارانه و در حمایت از سوخت‌بران محروم، روز بعد (۵ اسفند) گروهی از مردم خشمگین و جوانان دلیر به فرمانداری هجوم بردند و ضمن درگیری با نیروهای سرکوبگر، پاسگاه را به‌تصرف خود درآوردند و چند خودرو نیروی انتظامی را واژگون کردند و به‌آتش کشیدند. معترضان جاده مقابل پایگاه سپاه

پاسداران را با به‌آتش کشیدن لاستیک، بستند. درگیری بین مردم و نیروهای سرکوبگر در نقاط مختلف شهر ساعتها ادامه داشت. گروهی از تظاهرکنندگان در مقابل قرارگاه قدس نیروی زمینی سپاه پاسداران تجمع اعتراضی برپا کردند که با شلیک مستقیم پاسداران جنایتکار مواجه شدند. در جریان این درگیریها شمار دیگری از مردم سراوان شهید و مجروح شدند.

آتش خروش و خیزش مردم سراوان به سرعت به مناطق اطراف گسترش یافت. اهالی خشمگین و معترض روستای کشتگان از توابع بخش بيم پشت، در مقابل پایگاه سپاه پاسداران اجتماع کردند، پاسداران به‌روی آنان آتش گشودند. مردم با پرتاب سنگ به مقابله با پاسداران پرداختند و در پایگاه را شکستند.

روز چهارشنبه ۶ اسفند ۹۹ جوانان شورشی بلوچ در منطقه کورین سرچنگل، از توابع زاهدان، پس از بستن جاده منتهی به پایگاه، به‌رغم شلیک پاسداران، پایگاههای سپاه ضد مردمی در کورین و قلعه بید را به‌تصرف خود درآوردند و شماری از خودروهای پاسداران را به‌آتش کشیدند. نحعی، فرماندار زاهدان، اعتراف کرد: «عناصر شرور به بهانه حمایت از کشته‌های جعلی پاسگاه شمس سراوان با سلاحهای سبک و نارنجک‌انداز به قصد تصرف پاسگاه کورین و قلعه بید به این پاسگاه حمله کردند» (ایسنا- ۷ اسفند ۹۹).

۲۸- به موازات گسترش دامنه درگیریها، هموطنان در نقاط در شهرها و مناطق مختلف استان سیستان و بلوچستان به‌صاف معترضان پیوستند. در سراوان، زاهدان، ایرانشهر، خاش، سرباز و... شمار زیادی از کسبه و مغازه‌داران در اعتراض به کشتار سراوان مغازه‌های خود را بستند و دست به اعتصاب زدند. مردم زاهدان از نیمه‌های شب ۶ اسفند در کریم آباد و شیرآباد زاهدان تجمع کردند و دست به اعتراض زدند. پاسداران جنایتکار در کریم‌آباد به‌سمت معترضان آتش گشودند که منجر به شهادت و مجروح شدن شماری از مردم شد.

نیروهای سرکوبگر از صبح چهارشنبه ۷ اسفند ۹۹ به‌تیراندازیهای کور در زاهدان مبادرت کردند. همزمان هلیکوپترهای سپاه برای ایجاد جو رعب و وحشت بر فراز زاهدان به پرواز درآمدند.

رژیم آخوندی در وحشت از شرایط ملتهب منطقه، از یک سو مزدوران سرکوبگر ضدشورش را توسط دهها خودرو از کرمان به ایرانشهر اعزام کرد و از سوی دیگر، نیروهای سرکوبگر کمکی از زاهدان و خاش و برخی دیگر از شهرها به سراوان فرستاد. رژیم برای ممانعت از انتشار خبرها، ابتدا اینترنت سراوان و سپس شهرهای دیگر استان از جمله زاهدان را قطع یا دچار اختلال کرد و راههای ارتباطی را بست.

به‌رغم تلاشهای سرکوبگرانه دشمن، کانون‌های شورشی و جوانان شورشگر، با نصب تراکت و شعارنویسی گسترده، صدای هموطنان ستم‌دیده بلوچ و فراخوانهای رهبری مقاومت برای همبستگی با آنها و گسترش اعتراض و قیام در شهرهای سراسر کشور طنین انداز کردند. فعالیتهای کانون‌های شورشی علاوه بر تهران، شهرهای تبریز، کرمانشاه، کرج، قزوین، کازرون، سنندج، اراک، ایرانشهر، بروجن، زاهدان، کنارک، شیراز، زنجان، مشهد، یزد، بهبهان، ساری، اهواز، شهریار، شهرکرد، خاش، ایلام، رشت، دزفول، شهر ری و شهر قدس را فراگرفت.

شعله‌های قیام که به مدت ۶روز مناطق وسیعی از سیستان و بلوچستان را گداخته کرده بود، به مثابه آتش زیرخاکستر، روز ۲۲ اسفند در استان هرمزگان شعله کشید و آن هنگامی بود که نیروهای سرکوبگر دریابانی در

بندر کوهستک در سیریک هرمزگان به سمت سوخت‌بران محروم این منطقه آتش گشودند. در اثر این یورش جنایتکارانه، یکی از سوخت‌بران به نام مهدی (شه‌سان) رئیسی در اثر اصابت گلوله به ناحیه سر جان سپرد و سوخت‌بر دیگری مجروح شد. متقابلاً سایر سوخت‌بران و مردم منطقه در اعتراض به این جنایت با نیروهای سرکوبگر درگیر شدند و قایق‌های دریابانی را به آتش کشیدند. نیروهای سرکوبگر رژیم از خشکی و دریا، با شلیک به سمت مردم معترض، شماری از آنها را زخمی کردند.

آنچه در سراوان و بلوچستان و سپس در هرمزگان به وقوع پیوست، نمودی از شرایط عینی و یک جامعه در آستانه انفجار بود که در آن هر جرعه می‌تواند انفجاری مهیب و بنیان‌کن را به دنبال داشته باشد. به‌ویژه در شرایطی که یک مقاومت سازمان‌یافته در میدان است. یک رسانه حکومتی با ترس و نگرانی از همین واقعیت انفجاری، نوشت: «عملاً جوانان را به تسلیح دعوت می‌کند» و «خدا می‌داند چه خواب شومی برای آشوب‌های بعدی دیده‌اند! آشوب‌هایی که به‌گفته بسیاری از مقامات امنیتی اگر به خیابان‌ها کشیده شود، حتی قابل مقایسه با دی ۹۶ و آبان ۹۸ نیست و حتماً در آن‌ها شاهد استفاده گسترده و در ابعاد کلان از سلاح و مواد انفجاری» خواهیم بود (روزنامه حکومتی «مستقل» - ۵ اسفند ۹۹).

خانم مریم رجوی با تأکید بر همبستگی مقاومت سراسری با خیزش سوخت‌بران و هموطنان بلوچ، جان‌باختگان این قیام را شهیدان راه آرادی ایران توصیف و اعلام کرد: «آخوندها حساب این خونریزی‌های بی دریغ مردم قهرمان سراوان را پس خواهند داد.»

۲۹ - قیام تشنگان در خوزستان: از روز پنجشنبه ۲۴ تیر تا ده روز اول مرداد، شهروندان بسیاری از شهرهای استان خوزستان از جمله بهبهان، رامهرمز، ایذه، شاورر، کرخه، چمران، کوت سید نعیم، شوش، اهواز، آبادان، حمیدیه، بستان، سوسنگرد، بندرماهشهر، خرمشهر، شادگان، کوت عبدالله، ملاتانی، هویزه، ابوحمیظه و بیس در اعتراض به عدم دسترسی به آب آشامیدنی اقدام به راهپیمایی و برگزاری تجمعات اعتراضی کردند. معترضان شعارهایی، از جمله «با جان و دل از رودخانه کرخه دفاع می‌کنیم» و «نه به کوچ کردن مردم» را سر دادند. استاندار خوزستان به شکل ابلهانه بی‌اعلام کرد که «ویدئوهای منتشر شده از اعتراضات مردمی در استان جعلی است و در این خصوص تجمعی صورت نگرفته است».

گروهی از مردم شامگاه روز جمعه ۲۵ تیر، جاده کوت عبدالله به اهواز را بستند. در برخی از شهرها شهروندان معترض روی پلاکاردهایی که حمل می‌کردند نوشته بودند: «هرگز تسلیم نمی‌شویم، ما آب می‌خواهیم». شهروندان معترض با برافروختن آتش، جاده‌های ارتباطی اهواز به خرمشهر و اهواز به شوش را مسدود کردند. همزمان با قیام شهروندان خوزستان، مردم و نیروهای اجتماعی برخی از شهرهای دیگر ایران دست به تظاهرات و تجمع زده و با سردادن شعارهای ضد رژیم، از مردم خوزستان حمایت کردند.

در محله نارمک تهران هم شماری از شهروندان از خانه‌هایشان علیه خامنه‌ای شعار «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر خامنه‌ای» سر دادند. در بهبهان، معترضان جاده بهبهان رامهرمز و پل مارون را مسدود کردند.

خانم مریم رجوی در ۲۶ تیر با درود به مردم به پاخاسته اهواز و سراسر خوزستان که در عطش آب و آزادی با فریاد «هیئات منالذله» به خیابان آمدند، عموم جوانان را به یاری مردم خوزستان، به‌ویژه مجروحان، فراخواند و

گفت «آتش گشودن به روی مردم بی سلاح و شهادت فرزند دلیر مردم شادگان، بار دیگر نشان داد تا آخوندهای چپاولگر بر سرکار هستند فقر و بیکاری و بیماری ادامه خواهد داشت، آنان آب و برق و نان و مسکن و واکسن را از مردم دریغ می کنند تا هزینه پروژه های ضد میهنی اتمی، موشکی و جنگ افروزی در منطقه را تأمین کنند».

۳۰- به رغم اقدامات سرکوبگرانه و مانورهای شیادانه کارگزاران محلی رژیم و اعزام نیروهای سرکوبگر از سایر نقاط کشور به خوزستان، خیزشها نه تنها فروکش نکرد بلکه به استانهای دیگر نیز گسترش یافت. روز سه شنبه ۲۹ تیر، در ششمین روز خیزش مردم خوزستان، مسافران در سکوی مترو صادقیه شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه»، «مرگ بر جمهوری اسلامی» سر دادند.

در روز ۳۰ تیر، در هفتمین روز قیام، مردم یزدانشهر اصفهان با فریاد «ایرانی می میرد، ذلت نمی پذیرید» اقدام به تظاهرات کردند.

روز پنجشنبه ۳۱ تیر، جمعی از زنان در اهواز با تجمع در برابر استانداری خوزستان از اعتراض شهروندان این استان به بی آبی حمایت کردند. زنان اهوازی شعار می دادند: «می خواستند ما را به ذلت بکشانند، ولی ما ذلیل نشدیم». همزمان جمعی از زنان زحمتکش برازجان در اعتراض به بی آبی تجمع کردند و جاده اصلی منتهی به شهر را بستند. در همین روز در الیگودرز درگیری با معترضان بالا گرفت و نیروهای امنیتی به مردم شلیک کردند. خانواده های جانبختگان الیگودرز مقابل بیمارستان تجمع کردند. روز پنجشنبه اعتراضات علاوه بر استان خوزستان در شهرهای الیگودرز در استان لرستان، بندر گناوه و برازجان در استان بوشهر و شاهین شهر در استان اصفهان گسترش یافت. خیزش تشنگان در هشت روز آخر تیر در مجموع در ۳۰ شهر جریان داشت.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت روز ۲ مرداد ۱۴۰۰ اعلام کرد:

۹ روز پس از آغاز قیام مردم دلیر خوزستان، به رغم تدابیر امنیتی و سرکوبگرانه، تظاهرات و درگیری با پاسداران و نیروهای سرکوبگر ادامه دارد. جوانان شورشی در اهواز در کوی دایره، با آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان، کنترل مرکز شهر را در اختیار گرفتند.

در سوسنگرد، رژیم آخوندی برای ممانعت از تظاهرات اعتراضی، با دیوارهای بتونی خیابانهای اصلی شهر را بسته و برق و اینترنت شهر را کاملاً قطع کرده است. اما، جنگ و گریز جوانان با پاسداران و نیروهای انتظامی ادامه دارد و صدای رگبار نیروهای انتظامی در شهر شنیده می شود.

در ایذه... مراسم خاکسپاری یکی از شهیدان قیام، به نام هادی بهمنی، با شعار «مرگ بر خامنه‌ای» به تظاهرات علیه رژیم تبدیل شد...

در رباط کریم (تهران) جمع بزرگی از مردم برای حمایت از قیام خوزستان تجمع کردند.

در قزوین، جوانان دلیر با روشن کردن آتش در اتوبان قزوین - تهران با قیام خوزستان اعلام همبستگی کردند.

در یزد، جوانان خوزستانی مقیم میبد به خیابان آمدند و خشم خود را در شعارهایشان فریاد زدند.

در ساوه، جوانان دلیر با قراردادان موانع سیمانی بزرگ جاده ساوه را بستند.

در ایلام، مردم در چهار راه مسکن مهر دست به تجمع زدند.

در الیگودرز، جوانان شورشی در واکنش به شلیک های کور نیروی انتظامی، به کلانتری ۱۲ همت آباد حمله ور شدند و برای ساعاتی آن را تسخیر کردند. بر اثر شلیک کور و وحشیانه نیروهای انتظامی شماری از تظاهر کنندگان کشته یا زخمی شدند. بیش از صد نفر از تظاهر کنندگان توسط پاسداران دستگیر شده اند.

خانم مریم رجوی گفت: قیامی که از ۹ روز پیش با پرچمداری خوزستان قهرمان شروع شده حالا به لرستان غیور و تهران و بوشهر و اصفهان و بقیه نقاط گسترش یافته است. شهیدان این قیام از اهواز و ایذه و الیگودرز و دیگر شهرها بازتاب اراده ملت ایران برای سرنگونی فاشیسم دینی و استقرار دموکراسی و حاکمیت مردم و خون پاک آنها چراغ راه آزادی ایران است.

۳۱ - روز ۳ مرداد دبیرخانه شورا در اطلاعیه «قیام تشنگان - شماره ۱۵» اسامی ۱۲ تن از شهیدان قیام مردم خوزستان و دیگر شهرها را که به حمایت از خوزستان به پاخاستند، منتشر کرد.

۱. مصطفی نعیمای، ۳۰ ساله، اهل شادگان، محل شهادت اهواز، تاریخ شهادت ۲۵ تیر ۱۴۰۰

۲. قاسم ناصری (خضیری) ۱۷ ساله، اهل کوت عبدالله، محل شهادت کوت عبدالله، تاریخ شهادت ۲۶ تیر ۱۴۰۰

۳. محمد چنانی، محل شهادت شوش، تاریخ شهادت ۲۹ تیر ۱۴۰۰

۴. عیسی بالدی ۲۷ ساله، اهل ماهشهر، محل شهادت ماهشهر، تاریخ شهادت ۲۹ تیر ۱۴۰۰

۵. محمد کروشات اهل اهواز، محل شهادت اهواز (شلنگ آباد)، تاریخ شهادت ۲۹ تیر ۱۴۰۰

۶. امید آذرخوش ۲۰ ساله، اهل الیگودرز، تاریخ شهادت ۳۰ تیر ۱۴۰۰

۷. هادی بهمنی ۱۷ ساله، اهل روستای سوسن ایذه، محل شهادت ایذه، تاریخ شهادت ۲۹ تیر ۱۴۰۰

۸. فرزاد فریسات (حمزه الفریسای)، ۲۴ ساله، محل شهادت اهواز (شلنگ آباد)، تاریخ شهادت ۳۰ تیر ۱۴۰۰

۹. میثم عجرش (اکراش) ۲۰ ساله، محل شهادت ماهشهر (شهرک طالقانی)، تاریخ شهادت ۳۰ تیر ۱۴۰۰

۱۰. حمید مجدم (جوکاری)، محل شهادت چمران

۱۱. محمد عبداللهی، محل شهادت ایذه

۱۲. امیر مشاری عبادی، مجروح که در اول مرداد در بیمارستان به شهادت رسید

مقاومت ایران از دبیرکل و شورای امنیت ملل متحد و اتحادیه اروپا و کشورهای عضو خواست تا ضمن محکوم کردن این جنایات ضد بشری، تصمیمات لازم الاجرا برای مقابله با رژیم که بیش از ۴ دهه است به جنایت علیه بشریت مشغول است، اتخاذ کنند. سردمداران رژیم به همین خاطر باید در برابر عدالت قرار گیرند و شورای امنیت ملل متحد ترتیبات آن را فراهم کند.

۳۲ - در دهمین روز قیام خوزستان، مردم و جوانان تبریز به خیابانها ریختند و علیه ستم و سرکوب حکومت آخوندی شعار سرداده و با قیام مردم خوزستان ابراز همبستگی کردند. تظاهر کنندگان شعار می دادند: «آذربایجان بیدار است - حامی خوزستان است»، «نه شاهی ام نه شیخی - مردمی ام مردمی» و «در جانبازی حاضریم - سربازان بابکیم». مزدوران نیروی انتظامی و یکان‌های ویژه ضد شورش با حمله و هجوم به تظاهرکنندگان تلاش کردند آنها را متفرق کنند، اما جوانان با شعارهای «هیئات منالذله» و «بی شرف، بی شرف» به مقابله برخاستند و آنها را وادار به عقب‌نشینی کردند.

در همین حال در کرج، زنجان و بجنورد جوانان و مردم آزاده در همبستگی با قیام مردم خوزستان به خیابانها ریختند و از جمله شعار می دادند: «از کرج تا خوزستان - اتحاد، اتحاد» «ایرانی می‌میرد - ذلت نمی‌پذیرد».

آخوند نکونام، نمایندهٔ خامنه‌ای در شهرکرد، در نمایش جمعه اول مرداد گفت: «مهم این است که اینها (مجاهدین) هم‌چنان روی پا هستند و حتی امروز در اهواز رد پای اینها در خوزستان، رد پای اینها هست که دارند اغتشاش ایجاد می‌کنند».

روز ۴ مرداد مردم و جوانان خشمگین تهران در خیابان جمهوری و برخی مناطق مرکزی با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «خامنه‌ای حیاکن - مملکتو رها کن» دست به تظاهرات زدند. جمعیت هم‌چنین فریاد می‌زدند: «توپ تانک فشفشه، آخوند باید گم بشه»، «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران»، «ایرانی باغیرت، حمایت حمایت». خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیدهٔ مقاومت، با درود به جوانان شورشگر و قیام آفرین در تهران گفت: جوشش خون شهیدان قیام خوزستان، در فریادهای «مرگ بر دیکتاتور» در خیابانهای مرکزی تهران و در نزدیکی بیت العنکبوت خامنه‌ای شعله ور شده و ناقوس مرگ رژیم ضد بشری آخوندی را به صدا در آورده است. استمرار قیام در دوازدهمین روز نشان داد که جلاد قتل عام نیز نمی‌تواند ولایت فقیه را از سرنوشت محتومش نجات دهد.

۳۳- یک تحول چشمگیر در قیام تشنگان، همبستگی سراسری با هموطنانمان در خوزستان و تبدیل این قیام به یک قیام سراسری بود. وقتی رژیم با ترفندها و تهدیدهای سرکوبگرانه و بستن اینترنت تلاش کرد خوزستان را خاموش کند، تظاهرات همبستگی با خوزستان و قیام تشنگان در نقاط مختلف کشور بالا گرفت.

شامگاه دوشنبه ۴ مرداد در دوازدهمین روز قیام، تظاهرات گسترده‌یی در فردیس کرج با «شعار مرگ بر دیکتاتور» در حمایت از قیام مردم خوزستان برگزار گردید. یکی از معترضین که پلاکاردی در حمایت از خیزش مردم خوزستان بلند کرده بود، فریاد می‌زد: «خوزستان، این‌همه امکانات، نفت و گاز دارد، اینها همه خرج کجا می‌شود؟» و جمعیت حاضر در پاسخ به او فریاد زدند: «لبنان، غزه» و در تظاهرات شبانه، مردم کرج از جمله، شعار می‌دادند: «ایرانی با غیرت - حمایت، حمایت»، «ایرانی می‌میرد - ذلت نمی‌پذیرد»، «از کرج تا خوزستان - اتحاد اتحاد»، «نترسید نترسید - ما همه با هم هستیم». جوانان شورشی در کرج با شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» و «تا حقمو نگیرم، هرشب همین بساطه» بر استمرار قیام و اعتراضات خود تأکید کردند. مزدوران سرکوبگر انتظامی که تلاش کردند یکی از معترضین را دستگیر کنند با شعار و اعتراض جمعیت مواجه شدند.

در کرمانشاه نیز روز دوشنبه ۴ مرداد مردم با آتش زدن لاستیک و بستن جادهٔ محلهٔ دره درپژ به اعتراضات مردم خوزستان در اعتراض به نبود آب و برق پیوستند. مردم شهرک مهدیه کرمانشاه در حمایت از قیام خوزستان راه ورودی به کرمانشاه را با آتش زدن لاستیک مسدود نمودند. نیروی سرکوبگر انتظامی با شلیک به سمت مردم معترض تلاش کرد تجمع اعتراضی آنها را متفرق کند.

در سیزدهمین شب قیام، مردم و جوانان تهران پارس در اعتراض به قطع برق به خیابان ریختند و شعارهای «مرگ بر خامنه‌ای» و «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. مزدوران سرکوبگر انتظامی که سراسیمه به محل فرستاده شده بودند و تلاش می‌کردند مردم را متفرق کنند، توسط مردم معترض هو شدند و شعارها، بی‌توجه به حضور آنها، ادامه پیدا کرد

در گوهردشت کرج، مردم و جوانان شورشی به خیابانها ریختند و شعار می‌دادند: «تا آخوند کفن نشود - این وطن، وطن نشود». نیروهای سرکوبگر و یکانهای ویژه با یورش به جمعیت معترض در صدد متفرق کردن آنها برآمدند.

در محمد شهر کرج، مردم در پشت‌بامها شعار می‌دادند: «از کرج تا خوزستان، اتحاد اتحاد». روز بعد در کرمانشاه ساکنان محله دره‌دریژ برای دومین روز متوالی در اعتراض به نبود آب و برق به خیابان آمدند و خیابان‌های منتهی به این محله حاشیه نشین را مسدود کرده‌اند.

مردم اصفهان سه شنبه شب ۵ مرداد، با سر دادن شعار «خوزستان، اصفهان - اتحاد، اتحاد» بزرگوارانه‌ای را به آتش کشیدند و بر همبستگی با مردم خوزستان تأکید کردند. در بهارستان اصفهان به دنبال قطعی برق تجمع اعتراضی شکل گرفت و درحالی که نیروهای انتظامی و یگان ویژه به محل گسیل شده بودند، مردم شعار می‌دادند: «خوزستان، اصفهان - اتحاد، اتحاد»، «ایرانی باغیرت - حمایت، حمایت»، «نه غزه، نه لبنان - جانم فدای ایران». در ۶ مرداد کردکوی گلستان، مردم در اعتراض به قطعی برق اقدام به بستن جاده نمودند و در ایوان غرب در استان ایلام، در اعتراض به قطعی‌های مکرر برق با حضور در خیابان‌های این شهر و با به صدا درآوردن بوق خودروهایشان دست به اعتراض زدند.

صبح جمعه ۸ مرداد ۱۴۰۰ مادران و خانواده‌های شهیدان قیام آبان ۹۸، با تجمع در میدان آزادی و با تظاهرات در خیابان آزادی به حمایت از قیام مردم خوزستان برخاستند. آنها فریاد می‌زدند: «از تهران تا خوزستان - اتحاد، اتحاد»، «از آبان تا خوزستان - اتحاد، اتحاد»، «بردگی بس است، بلند شوید».

پس از تظاهرات در خیابان آزادی، مادران و خانواده‌های شهیدان برای رساندن صدای دادخواهی خود به متروی صادقیه رفتند. مادران در مترو در حالی که تصاویر فرزندان خود را در دست داشتند، به شعارهای ضد حکومتی ادامه دادند. نیروی سرکوبگر انتظامی در وحشت از پیوستن مردم به آنان، ضمن توهین و فحاشی به مادران، حجاب را از سر آنها کشیدند، آنها را به شدت مورد ضرب و شتم قرار دادند و شماری را بازداشت و به پلیس امنیت جنت‌آباد منتقل کردند.

خانم رجوی با درود به مادران شجاع شهیدان قیام آبان ۹۸، گفت: شما به دادخواهی خون فرزندان شهیدتان و فرزندان مردم خوزستان به پاخاستید. فریاد شما، فریاد ایران است که دادخواه ۴۲ سال کشتار و اعدام و شکنجه و چپاول و فقر است. خامنه‌ای و رئیسی جلاد نمی‌توانند صدای شما را خاموش کنند. این قیامی است تا پیروزی.

۳۴- شامگاه جمعه ۸ مرداد، در سومین هفته قیام، مردم تهران و بسیاری از شهرهای میهن به خیابانها ریختند و با شعارهای «توپ، تانک، فشفشه - خامنه‌ای کشته شه»، «این همه سال جنایت - مرگ بر این ولایت»، «ننگ ما، ننگ ما - رهبر الدنگ ما»، «مرگ بر دیکتاتور» و «نه غزه، نه لبنان - جانم فدای ایران» خواستار سرنگونی فاشیسم دینی حاکم بر ایران شدند.

شنبه شب ۹ مرداد جوانان نارمک در تهران، به دنبال مسابقه فوتبال به خیابان ریختند و شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر دادند. نیروهای سرکوبگر به آنها یورش بردند و شماری را دستگیر کردند. در تهرانپارس جوانان شورشگر با برافروختن آتش جاده را بستند و با شعار «مرگ بر اصل ولایت فقیه» تظاهرات کردند.

در آن سوی شهر، نیروهای سرکوبگر در وحشت از گسترش تظاهرات، میدان صادقیه تهران را بستند. همزمان جوانان شورشی در بهارستان (استان تهران) در خیابانها دست به تظاهرات زدند که تا اولین ساعات بامداد شنبه ادامه یافت.

در اهواز، جوانان شورشی با شعار «این آخرین کلامه - هدف فقط نظامه» تجمع اعتراضی برپا کردند. در شوشتر، جوانان شورشی جاده را مسدود کردند و دست به تظاهرات زدند.

در تهران، عصر شنبه جمعیت کثیری از مردم در همبستگی با قیام مردم خوزستان در مقابل تئاتر شهر در چهارراه ولی عصر تهران دست به تجمع و تظاهرات زدند. آنها شعار می دادند: «ایرانی می میرد - ذلت نمی پذیرد»، «از خوزستان تا تهران - اتحاد، اتحاد»، «هموطن، هموطن - حمایت، حمایت»، «مرگ بر دیکتاتور» و ... نیروهای سرکوبگر با تیراندازی و پرتاب گاز اشک آور در صدد متفرق کردن جمعیت برآمدند و به ضرب و شتم تظاهرکنندگان پرداختند. جمعیت با شعار «بی شرف، بی شرف» به مقابله با مزدوران برخاستند.

خانم مریم رجوی، رئیس جمهور برگزیده مقاومت، به جوانان شجاعی که در تهران و اهواز و دیگر شهرهای ایران به پاخاستند و فریاد «مرگ بر دیکتاتور» و «مرگ بر اصل ولایت فقیه» سردادند، درود فرستاد و گفت: قیامی که با فریاد تشنگان آب و آزادی در خوزستان شروع شد سر خاموشی ندارد و شورشگران آن را در چهارگوشه میهن ادامه می دهند. خامنه‌ای با قطع اینترنت می خواهد مانع به هم پیوستن فریادهای مردم بپاخاسته و رسیدن این صدا به جهان شود. اما رژیم آخوندی گریزی از سرنگونی محتوم ندارد.

۳۵- حضور کانونهای شورشی و جوانان شورشگر در متن قیام و خیزشها از مهمترین تحولات و تجربه های قیام تشنگان بود. در شامگاه ۳۰ تیر شورشگران در همبستگی با خیزش خوزستان و در پاسخ به فراخوان آقای مسعود رجوی برای جلوگیری از انتقال مزدوران سرکوبگر، اقدام به بستن جاده گچساران به بهبهان کردند. این حرکت انقلابی در متن قیام مردمی در روزهای بعد نیز ادامه یافت. از جمله، در شامگاه شنبه دوم مرداد، در دهمین شب قیام، جوانان شورشگر در شهرهای به پاخاسته برای ممانعت از امدادسانی نیروهای سرکوبگر، جاده های مواصلاتی را در ماهشهر، الیگودرز، سرباز، نجف آباد، قزوین، مشهد و کرج (جاده محمد شهر به کیانمهر)، با آتش مسدود کردند

یکشنبه شب ۳ مرداد در یازدهمین شب قیام، جوانان شورشی و هواداران مجاهدین در ۱۲ شهر برای جلوگیری از انتقال نیرو برای سرکوب قیام کنندگان جاده های مواصلاتی و مسیرهای امدادسانی نیروهای سرکوبگر را مسدود کردند. اقداماتی که توسط جوانان شورشگر صورت گرفت، منجر به بسته شدن شماری از جاده های مواصلاتی شد: در تهران (اتوبان خلیج فارس)، در کازرون (مسیر شیراز - کازرون)، در بوشهر (جاده بوشهر-عسلویه)، در کرج (جاده کرج قدیم)، در رودسر (جاده رودسر - رامسر)، در اسلامشهر (جاده اصلی اسلامشهر)، در لردگان (اتوبان اهواز - لردگان و جاده وسط شهر)، در ایرانشهر (جاده ایرانشهر - سراوان)، در قشم (جاده قشم-هنگام)، در لاهیجان (جاده لاهیجان به سمت دریا) و هم چنین، بستن جاده در بندر عباس و بهبهان.

جوانان شورشی همزمان با بستن جاده ها شعار می دادند «مرگ بر دیکتاتور، خوزستان نمی میرد، خوزستان زنده است ما پشتتان هستیم»، «مرگ بر خامنه‌ای، مرگ بر اصل ولایت فقیه، درود بر رجوی، زنده باد کانونهای شورشی»، «مرگ بر رئیسی جنایتکار»، «ایرانی می میرد - ذلت نمی پذیرد»، «خوزستان حمایت می کنیم»، «مرگ بر خامنه‌ای»، «مرگ بر دیکتاتور»، «مرگ بر اصل ولایت فقیه» و «زنده باد مسعود رجوی».

فصل پنجم:

شرایط عینی

جامعه انفجاری و استمرار حرکت‌های اعتراضی

۳۶- استمرار حرکت‌های اعتراضی: در یک سال گذشته به خاطر گسترش دامنه غارتگری و چپاول حکومتی، باز هم زندگی مردم به فلاکت و بی خانمانی بیشتر سوق داده شد. در واکنش به این شرایط فاجعه بار، مردم و به ویژه فرودستان و تهیدستان با وجود همه گیری ویروس کرونا، به اشکال مختلف دست به اعتراض زدند. حکومت اما، هر اعتراضی را با سرکوب پاسخ داد و با اعتراض‌های صنفی هم به شیوه امنیتی برخورد کرد.

اعتراض‌های نیروهای کار و زحمت به خاطر عدم دریافت مطالبات جاری، عدم دریافت مطالبات معوقه، پایین بودن سطح حقوق، عدم دریافت مزایای شغلی، وضعیت قراردادهای استخدامی، توقف پرداخت اضافه کاریها، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، بلاتکلیفی واحدهای تولیدی، خصوصی سازی کارخانجات و شرکتها (و این که در هر تغییر مدیریت تعدادی تعدیل و اخراج می شوند)، کاهش دستمزدها، تصرف غیرقانونی اراضی کارگران توسط نهادهای دولتی، نداشتن امکانات ایمنی در کار (مبتلا شدن به بیماریهای ریوی و مشکلات تنفسی در اثر نشت گازهای سمی موقع کار)، عدم دریافت الزامات کار (کفش، لباس، دستکش، کاپشن، بادگیر و...) و نبودن حداقل امکانات بهداشتی (مواد شوینده و ضد عفونی کننده در محل کار، نداشتن ماسک، دستکش، سرویس بهداشتی) شکل گرفته است.

بر اساس ترازنامه یی که سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران برای سال ۱۳۹۹ منتشر کرده، تعداد ۲۷۴۴ حرکت اعتراضی از جانب کارگران، کشاورزان، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، کامیونداران، بیکاران، بازاریان، مدافعان حفاظت از محیط‌زیست و خیزش‌های توده یی صورت گرفته است. بدیهی است که بیلان حرکت‌های اعتراضی بسیار بیشتر است.

شکاف وحشتناک طبقاتی را، که زمینه ساز این اعتراضات است، در داده های رسانه های حکومتی نیز به روشنی می توان دید:

- ایران هشتمین کشور دنیا با بیشترین فاصله طبقاتی و در ردیف کشورهایی نظیر اکوادور، مکزیک، آرژانتین، ترکیه و بولیوی قرار دارد که در مقایسه با میانگین جهانی، کشورهای ذکر شده جزء کشورهایی با بیشترین نابرابری درآمدی قرار می گیرند.

- یک پژوهش از جانب مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی نشان می دهد که جمعیت زیر خط فقر مطلق در ایران به ۲۵ میلیون نفر می رسد.

- در حالی که بیش از ۱۵۰ کشور جهان تورمهای زیر ۵ درصد دارند، ایران با نرخ تورم ۴۸ درصدی نقطه به نقطه، ششمین تورم بالا در جهان را داراست.

- در حالی که حداقل هزینه یک خانواده چهار نفره ماهانه ۱۴ میلیون و ۳۰۰ هزار تومان است، در سال ۱۴۰۰ حداقل دستمزد کارگر ۲ میلیون و ۶۵۵ هزار تومان (کمتر از یک پنجم خط فقر) تعیین شده است.

۳۷ - برخی از اعتراض‌های کارگران در یک سال گذشته به شرح زیر است:

اعتصاب کارگران پیمانی - از روز شنبه ۲۹ خرداد، کارگران پیمانی صنایع پتروشیمی، نیروگاهها و پالایشگاههای مناطق مختلف با تحویل دادن وسایل کار با عنوان کمپین «۱۴۰۰ / ده - بیست» دست به اعتصاب زدند. مطالبه اصلی کارگران اعتصابی افزایش دستمزدها، کاهش روزهای کاری به ۲۰ روز و پرداخت حقوق معوقه است. اکثر صنایع نفت، گاز و پتروشیمی و نیروگاهها در دست سپاه پاسداران و بنیادهای وابسته به ولایت فقیه است.

روز پنجشنبه ۳۱ تیر، اعتصاب سراسری کارگران پیمانی صنایع نفت و پتروشیمی برای سی و چهارمین روز متوالی در شهرهای تهران، اراک، اصفهان، اهواز، آبادان، ماهشهر، جاسک، عسلویه، گچساران و... ادامه داشت. حدود ۱۰۵ هزار نفر از نیروهای پیمانکاری و شرکتی وزارت نفت از «کمپین ۱۴۰۰ / ده، بیست» حمایت کردند. بسیاری از پروژه های مراکز نفتی در بیش از ۹۶ پالایشگاه و مرکز پتروشیمی و نیروگاه در ۱۹ شهر ایران، با اعتصاب کارگران که از روز شنبه ۲۹ خرداد آغاز شد، متوقف شده است. کارگران دستکم ۱۵۰۰ روز در ۱۲۰ شرکت و در ۱۲ استان در اعتصاب بوده اند.

کارگران راه آهن - کارگران راه آهن و از جمله کارگران ابنیه فنی راه آهن و شرکت تراورس، در اعتراض به عدم دریافت مطالبات خود، عدم امنیت شغلی، دست به اعتصاب و تجمع زدند. در این زمینه می توان به حوزه ها و شهرهای مختلف، از جمله شمال، لرستان، دورود، کرج، شاهرود، اندیمشک، تهران، نیشابور، مشهد، رشت، زیاران، هشتگرد، کردان، ورامین، گرمسار، پیشوا، زاهدان، اراک، سرخس، تبریز، سلماس، گرگان، بجنورد، مشگ آباد، نورآباد و لوشان اشاره کرد.

کارگران معادن - کارگران معادن در اعتراض به عدم دریافت مطالبات معوقه، اخراج از کار، نداشتن حداقلهای ایمنی در معادن مختلف اعتراض کردند. در این زمینه می توان به اعتراضات کارگران معدن آق دربند سرخس، معدن سنگ آهن ماه زمین زرنند، معدن زغال سنگ سوادکوه، معدن آسمینون منوجان، مجتمع مس سرچشمه، زغال سنگ کرمان، معدن زغال سنگ سنگرود، معدن طلای آق دره، معدن روی گوجه راور، معدن مس انجرد اهر و سنگ آهن بافق اشاره کرد.

کارگران شهرداری - کارگران شهرداری در اعتراض به عدم دریافت ماهها حقوق، عدم دریافت مزایا، اخراج از کار، بارها دست به اعتصاب و تجمع زدند. شماری از شهرهایی که شاهد این اعتراضات بودند عبارتند از: کوت عبدالله، اسلام آباد غرب، لوداب، ایرانشهر، یاسوج، سریش آباد، بندر خمینی، اهواز، بروجرد، میرجاوه، روانسر، خرمشهر، خوی، قشم، سراوان، شستون، لالی، خرم آباد، آبادان، سی سخت، حمیدیه، آغاچاری، سربندر، ماهشهر، سوسنگرد، بناب، دشت آزادگان، هویزه، زنجان، دهدشت، سده، قزوین، تبریز، امیدیه، پرند، عسلویه، لوشان، اروند کنار، لردگان، سورسجان، جهرم، تهران، نیک شهر، مریوان، آبژدان، فردیس، بندرلنگه، صیدون، بابل، ایلام، بندرعباس، حسینیه، بوشهر، شهریار، کوت سیدنعیم، بهبهان، کرج، چرام، منجیل، کارون، چوئبده، کرمانشاه و چابهار.

کارگران هفت تپه - کارگران شرکت هفت تپه از تمامی بخشها، در سال ۱۴۰۰ بارها اعتصاب و تجمع کردند. کارگران معترض بارها در سطح شهر شوش راهپیمایی کردند. کارگران هفت تپه تا روز یکشنبه ۳۱ مرداد امسال برای چهل و یکمین روز متوالی دست به اعتصاب و تجمع زدند. در این روز مدیریت شرکت به مدت ۶ روز تعطیلی

اعلام کرد. پرداخت حقوق های معوق شده و بازگشت به کار تمامی همکاران اخراج شده از مهمترین خواسته های کارگران است.

۳۸- **اعتراضات کشاورزان** - طبق آمار دولتی ۲۵۰ شهر و ۱۲ کلان شهر در سال گذشته دچار تنش آب شرب بودند. این آمار دولتی فقط معطوف به شهرهاست. آماری از هزاران روستای بدون آب در دسترس نیست. مسأله حقایق کشاورزان شرق و غرب اصفهان سبب شد که کشاورزان اصفهان بارها به اشکال مختلف دست به تجمع و اعتراض زدند که به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود:

- پنجشنبه ۲ اردیبهشت ۱۴۰۰، کشاورزان ورزنه در برابر بخشداری بن رود با تراکترهای خود برای پیگیری حقایق تجمع اعتراضی برگزار کردند.

- شنبه ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰، بیش از هشت هزار کشاورز شرق و غرب اصفهان در ادامه اعتراضهایشان به تأمین نشدن حقایق و برداشتهای غیرمجاز از زاینده رود، راهی پروژه بن - بروجن (لوله انتقال آب زاینده رود به یزد) شدند. هدف کشاورزان معترض، که مسیر بیش از ۱۰۰ کیلومتری به سمت چادگان را پیمودند جلوگیری از برداشتهای غیرمجاز از زاینده رود بود. آنها با مسدود کردن مسیر از طرف نیروهای یکان ویژه روبرو شدند و در ورودی شهر چادگان درحاشیه زاینده رود در نزدیک سد تجمع کردند.

- شنبه ۴ اردیبهشت ۱۴۰۰، شماری از کشاورزان گوجه کار شهرستان کهنوج و رودبار جنوب، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان، در برابر فرمانداری شهرهای خود، دست به تجمع اعتراضی زدند.

- شنبه ۸ خرداد ۱۴۰۰، کشاورزان شهرستان اهواز، در اعتراض به بسته شدن کامل کانال آبرسانی سلمان توسط عوامل سازمان آب و برق خوزستان، در مجاورت این کانال دست به تجمع اعتراضی زدند.

در همین روز کشاورزان روستاهای راسته کنار، بالامحله چوکام برای اعتراض به مسدود شدن رودخانه «رمضان بکنده» دست به تجمع در خیابان حافظ شهرستان خمام در استان گیلان زدند.

- یکشنبه ۱۶ خرداد ۱۴۰۰، شماری از کشاورزان شهر ویس، واقع در استان خوزستان، در تجمعی اعتراضی خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

- شنبه ۱۲ تیر ۱۴۰۰، شماری از کشاورزان شهرستان حمیدیه، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان، در برابر ساختمان شرکت آب و فاضلاب حمیدیه، دست به تجمع اعتراضی زدند.

- یکشنبه ۱۳ تیر ۱۴۰۰، کشاورزان شهرستان فلاورجان به دلیل بازنشدن دریچه آب در برخی روستاهای شهرستان فلاورجان برای چندمین روز متوالی تجمع کردند.

- دوشنبه ۱۴ تیر ۱۴۰۰، شماری از کشاورزان اصفهان همراه با خانوادههایشان مقابل شرکت آب منطقه یی این شهر تجمع کردند.

- سه شنبه ۱۵ تیر ۱۴۰۰، شماری از کشاورزان شهرستان اهواز در شرکت آب و فاضلاب این شهرستان تجمع کردند.

- چهارشنبه ۱۶ تیر ۱۴۰۰، کشاورزان خشمگین شرق اصفهان برای اعتراض به بی آبی مقابل استانداری تجمع کردند و گاوهایی را که توان تأمین آب و علوفه شان را نداشتند، سلاخی کردند.

- شنبه ۱۹ تیر ۱۴۰۰، شماری از شهروندان معترض به خشک شدن تالابها و رودهای استان خوزستان در پی سدسازیهای متعدد، در برابر ساختمان استانداری اهواز، تجمع برپا کردند.
- چهارشنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۰، شماری از دامداران زیان‌دیده دست‌کم در چهار شهر، از جمله شهرکرد، مقابل ساختمان استانداری، نیشابور، بیرجند و تربت حیدریه مقابل ساختمان مدیریت جهاد کشاورزی این شهرها، دست به تجمع اعتراضی زدند.
- شنبه ۲۶ تیر ۱۴۰۰، شماری از کشاورزان دزفول، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالباتشان مقابل ساختمان فرمانداری این شهر، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۳۹- بازنشستگان تأمین اجتماعی - بازنشستگان تأمین اجتماعی از مرداد ۱۳۹۹ تا پایان تیر ۱۴۰۰ اقدام به صدها حرکت اعتراضی کردند که برخی از آن حرکتها در ۴ ماه اول سال جاری به قرار زیر است.

- در فروردین بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی در پنج روز حرکت اعتراضی در ۲۸ شهر و از جمله تهران، خرم‌آباد، کرج، ساری، کرمانشاه، اراک، اهواز، اردبیل، اصفهان، قزوین، گرگان، ایلام، کرمان، نیشابور، رشت، شیراز، شوش، تبریز، مشهد، سمنجان، شوشتر و یزد در مقابل اداره تأمین اجتماعی شهرهای خود، ۱۲۲ تجمع برگزار کردند. در این حرکتها اعتراضی، معترضان شعار «ما دیگه رأی نمی‌دیم - از بس دروغ شنیدیم» سر دادند.

- در اردیبهشت بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی و بازنشستگان برخی از بخشهای دیگر، بارها، دست به تجمع و اعتراض زدند. دست‌کم ۵۱ حرکت اعتراضی از جانب بازنشستگان در ماه اردیبهشت ۱۴۰۰ صورت گرفت. در این حرکتها اعتراضی نیز شعار «ما دیگه رأی نمی‌دیم - از بس دروغ شنیدیم»، بارها، سر داده شد.
- در خرداد بازنشستگان صنایع فولاد در برخی شهرها، از جمله، در تهران، اصفهان، اهواز و رودبار (استان گیلان) با تجمع مقابل ساختمان کانون بازنشستگی در شهر خود تجمعهای اعتراضی برپا کردند.
- در تیرماه بازنشستگان و مستمری بگیران صندوق بازنشستگی فولاد در استانهای اصفهان و خوزستان با تجمع مقابل ساختمان کانونهای بازنشستگی مرکز استان خود، خواستار رسیدگی به مطالباتشان شدند.
- بازنشستگان، بخشی از مطالبات خود را اجرای مرحله دوم متناسب سازی بر روی فیش حقوق فروردین ماه، افزایش سالانه حقوق، پرداخت مزایای شغلی نظیر کمک معیشت، حق مسکن، واگذاری سرمایه شرکتها شستا به بازنشستگان که متعلق به کارگران و بازنشستگان بوده و حذف دو درصد کسر حقوق از بازنشستگان به خاطر دفترچه‌های درمانی عنوان کردند.

بنا به گزارشهای منتشرشده در کانال تلگرام شورای بازنشستگان ایران، معترضان، ضمن رونمایی از بنرهایی اعتراضی، شعارهایی از قبیل «تأمین اجتماعی - عدالت، عدالت»، «تا حق خود نگیریم - از پا نمی‌نشینیم»، «فقط کف خیابون - به دست میاد حقمون»، «ما دیگه رأی نمی‌دیم - از بس دروغ شنیدیم» سر دادند. یکی از خواستههای مبرم و فوری بازنشستگان، واکسیناسیون رایگان به وسیله واکسنهای مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی است.

۴۰- فرهنگیان - فرهنگیان در شرایط کرونا از لحاظ معیشتی و شغلی در حداکثر فشار هستند. حقوق آنها هم از خط فقر پایین تر است. به ناچار تعدادی از فرهنگیان به شغل دوم روی آورده‌اند.

موارد اصلی اعتراضهای فرهنگیان عبارت است از:

عدم تبدیل وضعیت استخدامی از قراردادی به رسمی، عدم استخدام رسمی در آموزش و پرورش، خصوصی سازی آموزش، اعتراض به نتایج آزمون دانشگاه فرهنگیان، عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، ممانعت از استخدام نیروهای بومی، عدم دریافت مطالبات ارزی (معلمان خارج از کشور)، عدم دریافت حقوق معوقه و سایر مزایا، عدم تحویل زمینهای خریداری شده از تعاونی مسکن فرهنگیان، اخراج از کار، تبعیض در سطح حقوق، عدم دریافت اضافه تدریس، حذف سنوات خدمتی، سطح پایین حقوق.

فرهنگیان علاوه بر تجمعهای متعدد در مقابل ادارات آموزش و پرورش، استانداری، دفاتر نمایندگان مجلس رژیم در شهرستانها، با قبول مخارج بسیار زیاد و خطر ابتلاء به ویروس کرونا، به تهران سفر کرده و در مقابل مجلس، وزارت آموزش و پرورش و سایر ارگانهای دولتی دست به تجمع زدند. بسیاری از آنها با خانواده های خود شبها را در خیابان و پارک به سر بردند تا بتوانند صدای اعتراضشان را برسانند.

اعتراضهای فرهنگیان در دسته بندیهای زیر قابل بررسی است:

- معلمان دبستانی: یزد، سردشت، کرج، شیراز؛
- معلمان جدید الاستخدام تهران؛
- معلمان قراردادی: استان البرز، استان تهران، تهران؛
- معلمان حق التدریسی: تهران، شوشتر، زنجان، سیرجان، آبادان، اصفهان (در تهران)؛
- آموزش دهندگان نهضت سوادآموزی: تهران، یاسوج، دزفول، اهواز، یزد، اردبیل، تبریز، شیراز، لاهیجان؛
- معلمان خرید خدمات: اصفهان، کرمان، تهران، یزد، گرگان، ریگان؛
- مربیان پیش دبستانی: دزفول، شوشتر، تهران (از سراسر کشور)، استان گلستان، استان آذربایجان غربی، استان مرکزی، استان خوزستان، اهواز، کارون، ایذه، باغملک، یاسوج، اروندکنار، اراک، داراب، الشتر، رشت؛
- مربیان فنی و حرفه یی: تهران؛
- معلمان مدارس مشارکتی: ریگان؛
- معلمان حمایتی: استان یزد؛
- مدارس غیرانتفاعی: تهران (از سراسر کشور)، رفسنجان، زابل؛
- معلمان غیردولتی: ایلام؛
- معلمان کارنامه سبز: تهران، زرین شهر؛
- معلمان فارغ التحصیل دانشسرای: تهران، یزد، اصفهان، بوشهر، شیراز، کرج، رشت، تبریز،
- معلمان کودکان استثنایی: اهواز؛
- سرباز معلم: تهران
- معلمان مدارس خارج از کشور: تهران؛
- اعضای تعاونی مسکن فرهنگیان: طرهبه، کرمانشاه.

۴۱- دو نمونه دیگر از اعتراضات یک سال گذشته:

اعتراضات دانش آموزان - در سال ۱۴۰۰ تعداد ۵۳ حرکت اعتراضی توسط دانش آموزان به برگزاری حضوری امتحانات صورت گرفت که دارای ویژگی‌های زیر بود:

- این اعتراضها متمرکز، سازمان یافته و سراسری و دنباله دار بود.
- شرکت دانش آموزان دختر در این تجمعات چشمگیر بود.
- این اعتراضها در شهرهای شاهین شهر، نجف آباد، شهرکرد، یزد، قزوین، زرین شهر، تهران، اصفهان، اهواز، بروجرد، بیرجند، تبریز، خرم آباد، شیراز، کرج، زنجان، سمنان، فولادشهر، اردبیل، ایلام، بندرعباس، کرمان، نسیم شهر، ساوه، ممسنی، هشتگرد، همدان، بندرعباس، مشهد، قم، کیش، ایذه، بابل، مسجدسلیمان، امیدیه، خرمشهر، رفسنجان، صورت گرفت.
- در تعدادی از شهرها، این اعتراضها به درگیری با نیروی انتظامی کشیده شد و تعدادی از دانش آموزان دستگیر شدند.

با این همه رژیم به رغم تمامی اعتراضها، امتحانات را به صورت حضوری برگزار کرد.

اعتراضات علیه خاموشیها - طی روزهای ۱۳ تا ۱۵ تیرماه، مردم در دست کم ۲۲ شهر کشور در اعتراض به خاموشی برق دست به اعتراض زدند: دامغان، گنبدکاووس، بندر ترکمن، آق قلا، کازرون، قائمشهر، ری، قزوین، بابلسر، آمل، بندرگز، کرج، اسلامشهر، قیر و کارزین، بابل، فریدون کنار، گرگان، پاکدشت، بهشهر، بهنمیر، خمام، فردیس.

در اعتراضات علیه خاموشیها که در مقابل شرکت برق شهرها یا در محلات یا در تاریکی شب صورت می گرفت، مردم شعارهایی اعتراضی و ضد حکومتی سردادند.

فصل ششم:

برجام بی فرجام و مذاکرات وین

سودای دستیابی به سلاح اتمی برای تضمین بقا

۴۲- مقاومت ایران سالهاست که سیاست خارجی ضد ایرانی و ضد انسانی رژیم ولایت فقیه را به چالش کشیده و افشا کرده است. سال پیش شورا در بیانیه سالانه خود سیاست خارجی رژیم در چارچوب «سیاست انقباضی ولی فقیه، شامل یک پایه کردن رژیم» را بدین گونه توصیف کرد: «تشدید تضادهای بین المللی با افزایش دخالتهای منطقه‌یی، افزایش فعالیتهای موشکی، سرعت دادن به غنی سازی هسته‌یی و قلمداد کردن آن به عنوان نتیجه تحریمهای ترامپ و حفظ پلهای ارتباطی با اروپا و سرمایه گذاری روی شکست ترامپ و روی کار آمدن بایدن در آمریکا... این سیاست ریسک انزوای رژیم و مماشاتگران را در سطح بین المللی و ریسک ریزشهای سنگین در درون رژیم را در بردارد. ولی خامنه‌ای سعی می کند با تأکید بر حفظ دولت روحانی تا روز آخر با سیاست یکی به نعل و یکی به میخ در رابطه با برجام و طرفهای اروپایی این ریسک را کاهش دهد».

درست این است که بحران اتمی از اوباما تا ترامپ و بایدن به خاطر افشاگری‌های مقاومت از «تضمین بقا» به «طناب دار» رژیم تبدیل شده است. خامنه‌ای فکر می‌کرد با آمدن بایدن به همه‌خواستهای خود دست می‌یابد. اکنون روشن شده که صحنه آن گونه که ولی فقیه می‌خواست، سفید و روشن نیست.

بیانیه اجلاس سران ۷ کشور بزرگ صنعتی جهان که به مثابه شاخصی از دوران پسا کرونا به طور حضوری در لندن با شرکت جو بایدن، امانوئل ماکرون، بوریس جانسون، آنگلا مرکل، جاستین ترودو، یوشی‌هیدا سوگا و ماریو دراگی برگزار شد، تصریحاتی دور از انتظار رژیم آخوندی داشت. آنها بر این محورهای تأکید کردند:

- ما متعهد هستیم که رژیم ایران هرگز سلاح هسته‌یی تولید نکند؛

- ما نگرانی عمیق خود را در مورد ادامه نقض حقوق بشر در ایران تکرار می‌کنیم؛

- ما از رژیم ایران می‌خواهیم همه اقدامات کاهش دهنده شفافیت را متوقف و معکوس کند و همکاری کامل با آژانس را تضمین کند.

- ما حمایت رژیم ایران از نیروهای نیابتی و بازیگران مسلح غیردولتی را از جمله از طریق تأمین مالی، آموزش و گسترش فناوری موشکی و تسلیحاتی محکوم می‌کنیم؛

- ما از رژیم ایران می‌خواهیم تمام فعالیت‌های موشک بالستیک و گسترش سلاح‌های هسته‌یی مغایر با قطعنامه ۲۲۳۱ و سایر قطعنامه‌ها را متوقف کند؛

- یک برجام ترمیم شده و به‌طور کامل اجرا شده می‌تواند راهگشای رفع نگرانی‌های منطقه‌یی و امنیتی باشد؛

- ما از تلاشها برای پیگیری شفافیت و حسابرسی و عدالت در مورد قربانیان پرواز ۷۵۲ هواپیمایی بین‌المللی اوکراین که توسط رژیم ایران سرنگون شد پشتیبانی می‌کنیم (سایت کاخ سفید-۲۳ خرداد ۱۴۰۰).

رشد تنشها و تضادهای آمریکا و رژیم، تداوم حمله به پایگاه عین الاسد و موشک اندازیهای مزدوران خامنه‌ای در عراق، دخالتها و کارهای ایدایی سپاه پاسداران در خلیج فارس و عکس‌العملهای آمریکا، دخالت آشوبگرانه در سوریه و عراق، ادامه گروگانگیری اتباع خارجی و دو تابعیتی‌ها و... خاکستری بودن صحنه را نشان می‌دهد.

خامنه‌ای مانند همه دیکتاتورها که در پایان کارشان توان عقب نشینی ندارند، خط انقباض و سرکوب در داخل و جنگ افروزی در منطقه را تشدید کرده و بی‌محابا خون می‌ریزد و نابود می‌کند. اما با این کار مرگ خود را تسریع می‌کند. او در عراق و یمن و سوریه و لبنان، که آنها را عمق استراتژیک نظامش می‌داند، بر سر دوراهی مرگ و خودکشی است. اگر دست از تروریسم و جنگ افروزی بردارد، به قول خمینی جلاد «ریح ولایت» خالی می‌شود و اگر بایستد و جنگ افروزی کند با قیام‌های مردمی و مقابله منطقه‌یی و جهانی روبه‌رو می‌شود و در هم می‌شکند.

مردم و مقاومت ایران با مردم منطقه و همه طرفه‌هایی که خواستار رهاشدن این منطقه از جهان از چنگال خونین هیولای ولایت هستند، در یک جبهه قرار دارند.

۴۳- در یک سال گذشته تحولات جدی در زمینه مذاکرات اتمی و فعالیت‌های رژیم صورت گرفته و طناب دار اتمی بر گلوی رژیم فشرده تر شده است. باوجود این که رژیم انتظار داشت با تغییر دولت آمریکا موفق به گرفتن امتیازات فوری و جدی شود و به نقطه توافق سال ۲۰۱۵ بازگردد، اما تغییر موقعیت رژیم در تعادل قوای سیاسی بین‌المللی و افشاشدن ابعاد بزرگی از فعالیت‌های نظامی پروژه هسته‌یی، امکان بازگشت به آن شرایط را ناممکن کرده است.

تحولاتی که طی یک سال گذشته وجود داشته شامل گزارشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی، نقض تعهدات برجام توسط حکومت، انجام مذاکرات هسته‌یی جدید با کشورهای پنج به اضافه یک، ضربات نظامی به دستگاه اتمی رژیم، افشاگریهای مقاومت ایران بوده است.

گزارشهای آژانس بین المللی انرژی اتمی از بهمن ۱۳۹۸ (فوریه ۲۰۲۰) در مرحله اول مربوط به بررسی میزان پایبندی رژیم به تعهدات برجام و گزارشهای دوم مربوط به نقض قرارداد NPT است. در بخش اول گزارش آژانس که در روز دوشنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۰ (۳۱ ماه می ۲۰۲۱) در بین اعضای شورای حکام سازمان بین المللی انرژی اتمی توزیع شد، مجموعه فعالیت‌های هسته‌یی ذکر شده نشان می‌دهد که اقدامات انجام شده توسط رژیم خلاف توافق برجام است. مطابق این گزارش حجم اورانیوم کم غنی شده به حدود ۳۲۴۱ کیلوگرم (۱۶ برابر توافق برجام) رسیده است. حجم اورانیوم غنی شده ۲۰٪ به ۶۱ کیلوگرم و حجم اورانیوم غنی شده ۶۰٪ به ۲۰۴ کیلوگرم رسیده است. مطابق همین گزارش حکومت ایران دسترسی بازرسان آژانس را به یک سری از دوربینها محدود کرده و به آنها اجازه دسترسی نمی‌دهد. همچنین رژیم شروع به نصب یک سری سانتریفوژهای جدید و فعال کردن آنها کرده که خلاف تعهدات برجام است.

۴۴- بخش دوم گزارش آژانس مربوط به پایبندی به توافق NPT و شامل یافته‌های بازرسی از ۴ مکان است که به آژانس اعلام نشده و در آنها آثار اورانیوم غنی شده پیدا شده است. در مکان ۱ (طورقوزآباد)، آثار اورانیوم کم غنی شده پیدا شده که از طریق تبدیل اورانیوم تولید شده است. در مکان ۲ (لویزان شیان)، در سالهای ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ اورانیوم در شکل دیسک فلزی وجود داشته است، آژانس در اوت ۲۰۱۹ در این باره یک سری سؤال مطرح کرده ولی جوابی نگرفته است. مکان ۳ (سایت مبارکه- جنوب شرقی تهران)، مربوط به پردازش سنگ اورانیوم است که در سال ۲۰۰۳ به کار گرفته شده و سپس ساختمانهای آن تخریب شده است. در این مکان آثار اورانیوم تولید شده پیدا شده که هنوز رژیم پاسخی به آن نداده است. در مکان ۴ (سایت آباد)، رژیم آزمایشهای مربوط به آشکارسازهای نوترونی را در سال ۲۰۰۳ انجام داده و درباره آن جوابی نداده است.

آژانس در ماههای اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۰ (آوریل و می ۲۰۲۱) در مورد ۴ محل فوق با رژیم مذاکره داشته ولی این موارد تعیین تکلیف نشده است. در ۲۶ می باردیگر طرفین جلسه داشتند اما به هیچ نتیجه‌یی نرسید. از این رو در گزارش آمده است که پاسخ نگرفتن آژانس در موارد فوق، به طور جدی بر توانایی آژانس در اطمینان از ماهیت مسالمت آمیز بودن برنامه هسته‌یی رژیم تأثیر می‌گذارد.

به این ترتیب پیدا شدن اورانیوم غنی شده در سایت‌هایی که به آژانس اعلام نشده بود، تبدیل به یک معضل جدی بین آژانس و رژیم شده است.

سایه گزارش آژانس بر مذاکرات وین را در توثیت (۱۱ خرداد ۱۴۰۰) اولیانف، رئیس هیأت روسیه در این مذاکرات، می‌توان دید. اولیانف که همواره تصویر مثبتی از روند مذاکرات ارائه می‌داد، ابراز نگرانی کرد و گفت: «درباره ارتباط میان رژیم ایران و آژانس بین المللی انرژی اتمی، متأسفانه همه چیز خیلی پیچیده است».

۴۵- در واکنش به خروج آمریکا از توافق برجام در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۸، رژیم یک رشته فعالیت‌هایی را که مطابق توافق برجام متوقف شده بود، از جمله افزایش حجم میزان اورانیوم غنی شده از حد مشخص شده در برجام از سر

گرفت. در ۱۶ دی ۱۳۹۹ رژیم اعلام کرد غنی سازی ۲۰٪ اورانیوم را آغاز کرده است. در ادامه آن در تاریخ ۲۴ فروردین ۱۴۰۰ شروع غنی سازی ۶۰٪ را اعلام کرد و این اقدام رژیم همزمان با شروع مذاکرات هسته ای بود. اقدامات رژیم که نقض توافق نامه برجام است مورد اعتراض بین المللی قرار گرفت و باجخواهی از جامعه جهانی تلقی شد.

از ابتدای سال ۱۴۰۰ تا کنون شش دور مذاکره بین رژیم و کشورهای پنج به اضافه یک در «کمیسیون مشترک برجام» انجام شده است.

دور اول نشست در ۱۷ فروردین ۱۴۰۰ در گراند هتل وین (اتریش) برگزار شد و با توافق جهت ادامه رایزنیها در سطح کارشناسی پایان یافت. براساس توافق صورت گرفته، دو نشست کارشناسی موازی میان اعضای کمیسیون مشترک برجام جهت انجام رایزنیهای فنی در حوزه رفع تحریم و هسته یی تشکیل شد.

دور دوم نشست در ۲۰ فروردین ۱۴۰۰ بازم در گراند هتل وین برگزار شد. نمایندگان چین و روسیه گفتند تلاشها برای بازگرداندن ایران و ایالات متحده به پایبندی کامل به برجام، رو به پیشرفت است و طرفین هفته آینده دوباره تشکیل جلسه خواهند داد.

دور سوم نشست در ۲۴ فروردین ۱۴۰۰ در گراند هتل پیرامون کار گروه سوم برای بررسی تحریمها برگزار شد که انفجار نظنز آن را تحت تأثیر قرار داد. روسیه گفت اجازه نخواهد داد مخالفان توافق هسته یی بر اثر حادثه نظنز روند مذاکرات در وین را خدشه دار و متوقف کنند. وزیر خارجه آلمان هم گفت خبرهایی از تهران می شنویم، به خصوص در ارتباط با توسعه فعالیتها در نظنز، که طنین مثبتی ندارد.

دور چهارم نشست در ۱۷ اردیبهشت ۱۴۰۰ در گراند هتل وین برگزار شد. در این نشست کارشناسان بررسی پیش نویس توافق نامه را شروع کردند. عراقچی در باره این نشست گفت: آمریکا حاضر است بخش بزرگی از تحریمها را بردارد، ولی این برای ما کافی نیست و مذاکرات ادامه خواهد داشت. وزیر خارجه فرانسه گفت: آمریکا مصمم است ولی ایران نه.

دور پنجم نشست در تاریخ ۵ خرداد ۱۴۰۰ در گراند هتل برگزار شد. پس از پایان نشست هیأتها برای مشورت به کشورهایشان رفتند. عراقچی در مصاحبه یی گفت: در دور پنجم پیشرفتهای خوبی حاصل شد اما بعضی مسائل حل نشد. یک دور دیگر برقرار می شود. اما اگر هیچ پیشرفتی در دور پنجم حاصل نشد به احتمال قوی دور دیگری برقرار نخواهد شد.

اما در ۲۲ خرداد ۱۴۰۰ دور ششم نشست در گراند هتل وین شروع شد و در ۳۰ خرداد ۱۴۰۰ پایان یافت. طرفین مدعی شدند پیشرفتهایی حاصل شده است. عباس عراقچی گفت: پیشرفتهایی به ویژه در مورد پیش نویس متون مذاکراتی حاصل شده و موضوعات مهم باقی مانده نیازمند تصمیم گیریهای جدی در پایتختها خصوصاً در کشورهای طرف مذاکره است. وی از طرفهای مقابل خواست تا با جدیت و اراده قوی جهت حفظ و احیای برجام، با واقع بینی تصمیمات لازم را اتخاذ کنند.

آثار وحشت و در عین حال تناقضی را که رژیم در آن گرفتار است، می توان در نامه صالحی، رئیس سازمان انرژی اتمی، به گروسی دید. صالحی در این نامه با ضد و نقیض گویی مسخره یی می نویسد: «تصمیم گرفتیم تفاهم فنی مشترک را تمدید نکنیم، اما با هدف به نتیجه رساندن گفتگوهای فنی ایران و آژانس، ثبت و نگهداری داده ها را برای یک ماه دیگر ادامه دهیم» (خبرگزاری ایرنا - ۱۱ خرداد ۱۴۰۰).

۴۶ - روز ۴ تیر ۱۴۰۰ آژانس طی بیانیه‌ی اعلام کرد: رژیم ایران تا روز جمعه در مورد تمدید توافق برای نظارت بر برنامه اتمی اش پاسخی نداده است. این توافق اکنون منقضی شده و آژانس خواستار پاسخ «فوری» تهران است. از سوی دیگر، غریب آبادی، نماینده دائم رژیم در آژانس بین المللی انرژی اتمی، در واکنش به درخواست مدیر کل آژانس گفت: ما الزامی نداریم درخواست آژانس را اجرا کنیم. این خواسته آژانس در زمره تعهدات ایران نیست. دو روز بعد پاسدار قالیباف اعلام کرد: «در رابطه با آژانس من قبلاً هم این را تذکر دادم و الآن هم می‌گم بعد از زمان سه ماهی که گذشت از بعد از اون هیچ چیزی تمدید نشده است و بعد از اون هیچ کدوم از موضوعاتی که ضبط در داخل شده هیچ وقت به آژانس داده نمی‌شود و این در اختیار جمهوری اسلامی و قانون دقیقاً داره اجرا می‌شود».

روز ۲۸ تیر رافائل گروسی در جریان سفر به برزیل از موکول شدن ادامه مذاکرات به روی کار آمدن دولت رئیسی ابراز ناراحتی کرد و افزود: ما باید راستی آزمایی کنیم و تنها راه انجام این کار، همکاری رژیم ایران با آژانس بین المللی انرژی اتمی است. اگر آنها این کار را نکنند، کارشان غیرمجاز است. در صورت شکست توافق در وین؛ سیاستگذاران واشینگتن ممکن است فشار بر رژیم ایران را آغاز کنند.

روز های ۲۵ و ۲۶ مرداد رویترز گزارش داد: کار رژیم ایران بر روی فلز اورانیوم غنی شده باعث خشم ۳ قدرت اصلی اروپا و ایالات متحده شده است؛ زیرا این فن آوری و دانش نحوه تولید آن می‌تواند برای ساخت هسته بمب اتمی مورد استفاده قرار گیرد.

رویترز افزود: آژانس بین المللی انرژی اتمی روز سه شنبه به کشورهای عضو اطلاع داد رژیم ایران هم اکنون از آبشار دوم نیز برای این منظور استفاده می‌کند. در گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی آمده است در گذشته رژیم ایران از ۱۶۴ سانتریفیوژ IR-۶ برای غنی سازی تا ۶۰ درصد استفاده می‌کرد، اکنون از این آبشار و همچنین ۱۵۳ دستگاه دیگر IR-۴ برای این کار استفاده می‌کند.

ایالات متحده و متحدان اروپایی آن هشدار داده اند که چنین اقداماتی مذاکرات برای احیای توافق را که در حال حاضر به حالت تعلیق درآمده است، تهدید می‌کند.

۴۷ - خامنه‌ای روز ۶ مرداد در دیدار آخرش با دولت روحانی با توسری زدن به وی گفت: «در این دولت معلوم شد که اعتماد به غرب جواب نمی‌دهد، کمک به ما نمی‌کند هر جا بتوانند ضربه می‌زنند اونجایی که ضربه نمی‌زنند اون جاییه که امکانش را ندارند. هر جا امکان داشتن ضربه زدن. این تجربه بسیار مهمی است... در همین مذاکراتی که اخیراً در جریان بود، خوب، این همه دیپلمات‌های ما زحمت کشیدن. بعضی از دیپلماتها واقعاً خوب ظاهر شدن تو این قضیه. آمریکاهاییها بر سر موضع عناد آمیز خودشون محکم ایستادند، یک قدم جلو نیامدند، رو کاغذ یا در مقام وعده می‌گویند بله ما تحریم‌ها را بر می‌داریم. برنداشتن و بر هم نمی‌دارند. شرط می‌گذارند و می‌گویند اگر می‌خواهید تحریم‌ها برداشته بشه باید توی هم این توافق، الآن یک جمله‌ی رو بگنجانید که این جمله به معنای این باشد که بعداً باید درباره این موضوعات با شما صحبت کنیم و توافق کنیم. اگر چنانچه این جمله را نگنجانید ما توافق با هم دیگه الآن نخواهیم داشت. این جمله چیه؟ این جمله یک بهانه‌ی برای دخالت‌های بعدی درباره خود برجام، تمدید برجام، درباره مسائل گوناگون، درباره موشک، درباره منطقه، که اگر شما بعد گفتید که

نه من در این مورد بحث نمی‌کنم مثلاً سیاست کشور اجازه نمیده، یا مجلس اجازه نمیده، خیلی خوب، شما نقض کردید، پس هیچی، توافق بی‌توافق. الآن روش اینها، سیاست اینها، این است.

الآن هم گفته میشه که شما بایستی قول بدهید، تضمین بدهید که نقض نمی‌کنید. میگن نه، ما تضمین نمی‌دهیم، صریح می‌گویند به دوستان ما، به دیپلمات‌های ما، می‌گویند: ما تضمین نمی‌دهیم که نقض نکنیم». همزمان با اظهارات خامنه‌ای، که حاکی از بی‌جواب بودن مذاکرات وین بود، سایت ولی فقیه ارتجاع با غریب‌آبادی، عضو تیم مذاکره‌کننده رژیم در مذاکرات وین، گفتگو کرد. در این گفتگو غریب‌آبادی با نقل جزئیاتی از مذاکرات وین گفت: «آمریکاییها کل تفاهم را به پذیرش بندی در خصوص انجام گفتگوهای آتی در مورد مسائل منطقه‌یی گره زدند. آمریکا حاضر به برداشتن تحریم‌های ترامپ علیه بیش از ۵۰۰ نفر از اشخاص حقیقی و حقوقی و لغو قانون تحریمی کاتسا نشد و حتی حاضر نشدند دوره زمانی معقولی را برای تداوم کار شرکت‌هایی که با ما وارد تجارت می‌شوند، در نظر بگیرند. آنها زیاده‌خواهی‌هایی را مطرح کردند که حتی فراتر از برجام است. آنها نپذیرفتند که پس از راستی‌آزمایی، جمهوری اسلامی به اجرای تعهداتش بپردازد و حاضر به بحث درباره خسارات وارده به ما در اثر خروج از برجام نشدند» (سایت خامنه‌ای - ۶ مرداد ۱۴۰۰).

رئیی پس از انتصاب به ریاست جمهوری رژیم در اولین کنفرانس مطبوعاتی خود در ۳۱ مرداد براساس همین حرفهای خامنه‌ای، مذاکرات وین را بی‌جواب دانست و به خبرنگاران گفت: «ما تأکید می‌کنیم دولت آمریکا نسبت به تعهداتش در این قرارداد عمل نکند و پایبند باشد، مسائل منطقه‌یی یا مسائل موشکی قابل مذاکره نیست. مسأله‌یی که مذاکره شده، توافق شده، قرارداد منعقد شده و متعهد شدند عمل نکردند چگونه می‌خواهند وارد مباحث جدید و نو بشوند؟».

۴۸- طی یک سال گذشته افشاگریهای مقاومت ایران برای جلوگیری از دستیابی رژیم به سلاح هسته‌یی ادامه داشت. دفتر شورای ملی مقاومت در واشینگتن، در ۲۶ آذر ۱۳۹۹ (۱۶ اکتبر ۲۰۲۰) یک کنفرانس افشاگری مطبوعاتی برگزار کرد که در آن ایجاد یک سایت جدید توسط سازمان سپند (ارگان ساخت سلاح هسته‌یی) را در منطقه سرخه حصار در شرق تهران افشا کرد و مشخص شد در حالی که رژیم در حال مذاکرات برجام و توافق برجام بوده اقدام به ساخت این سایت کرده است. در بخشی از این افشاگری آمده است، پروژه ساخت این مرکز از سال ۲۰۱۲ شروع شده و ساخت آن چند سال به طول انجامیده و از حدود سال ۲۰۱۷ بخشهایی از گروههای مختلف سازمان سپند از جمله ژئوفیزیک موسوم به گروه چمران شروع به انتقال به این محل کرد. درباره سابقه این گروه در افشاگری مقاومت آمده که گروه ژئوفیزیک چمران روی آزمایشهای انفجاری مقدماتی برای ساخت سلاح هسته‌یی و ثبت نتیجه آن توسط زلزله نگار کار کرده است. همچنین در این افشاگری به ساخت سایت اتمی در شمال شهر آباد موسوم به پروژه مریوان در سال ۲۰۰۰ توسط سپاه توضیح داده شده که مرتبط با فعالیتهای متفاض (مرکز تحقیقات فناوری انفجار و ضربه) است که یکی از ارگانهای زیر مجموعه سپند محسوب می‌شود.

در یک کنفرانس خبری آنلاین با حضور خبرنگاران، که توسط کمیسیون خارجی شورای ملی مقاومت در ۱۲ اسفند ۱۳۹۹ (۲ مارس ۲۰۲۱) برگزار شد، اطلاعات جدیدی در باره فعالیت سایت آباد (موسوم به پروژه مریوان) افشا شد. در بخشی از این افشاگری آمده است؛ سعید برجی، از بالاترین متخصصان «انفجار و ضربه»، که سالها مستقیماً تحت مسئولیت سرتیپ پاسدار محسن فخری زاده، نفر کلیدی پروژه بمب اتمی کار می‌کرد، درگیر پروژه

مربیان بوده است. سعید برجی اکنون تحت پوش دیگری با برخی از بالاترین متخصصان به تحقیقات برای بخش «انفجار و ضربه» در پروژه تسلیحات هسته‌ی بی به کار ادامه می دهد.

در یک کنفرانس خبری دیگر که به صورت آنلاین توسط کمیسیون خارجی شورای ملی مقاومت در تاریخ ۴ خرداد ۱۴۰۰ (۲۵ می ۲۰۲۱) برگزار شد، یک جزوه به نام «برنامه نظامی هسته‌ی ایران - سالها فریبکاری و پنهانکاری» درباره فعالیتهای مخفیانه نظامی هسته‌ی رژیم معرفی شد. در این جزوه مشخصات ۱۹ سایت نظامی هسته‌ی بی که در آنها سپاه پاسداران به طور مخفیانه برای ساخت سلاح هسته‌ی بی تلاش می کند، فاش شده است. در این جزوه ابعاد فریبکاری رژیم در زمینه هسته‌ی بی که بسیار گسترده تر از ۴ سایتی است که در گزارشهای اخیر آژانس بین المللی اتمی آمده، برملا شده است، همچنین، در این جزوه به طور مفصل نقش افشاگریهای مقاومت ایران در جلوگیری از دستیابی رژیم به سلاح هسته‌ی بی و به تأخیر انداختن آن توضیح داده شده است.

۴۹- در سال گذشته یکی از مهمترین تحولات، کشته شدن محسن فخری زاده مهابادی و همچنین انفجار در مراکز اتمی نطنز بود که مطابق ارزیابی کارشناسان، پیشرفت رژیم در زمینه سرعت دستیابی به اورانیوم غنی شده و سلاح هسته‌ی بی را عقب انداخت.

سرتیپ پاسدار محسن فخری زاده مهابادی که سالها سرکردگی ارگان سازنده سلاح هسته‌ی بی موسوم به «سازمان پژوهشهای نوین دفاعی» (سپند) را به عهده داشت در ۷ آذر ۱۳۹۹ (۲۷ نوامبر ۲۰۲۰) در نزدیکی شهر آبسرد دماوند کشته شد. نهادهای امنیتی تحت کنترل اطلاعات سپاه گزارشهای متناقض و متضادی درباره نحوه کشته شدن وی منتشر کردند و آن را به اسراییل نسبت دادند. اما در نهایت، این نهادها نحوه کشته شدن وی را، که دارای بالاترین درجه حفاظتی بود، مشخص نکردند. این موضوع باعث زیر سؤال رفتن کل سیستمهای امنیتی نظام و اختلاف شدید بین وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه شد.

سایت حکومتی «نگام» در ۹ آذر ۱۳۹۹ نوشت: «پرستوهایی که سرداران هوسباز را در روسیه و ترکیه و دبی و عراق و سوریه و لبنان به دام خود می اندازند، وقتی از محل دوزدن تحریمها و تجارت قاچاق میلیارد، میلیارد پولهای حرام و کثیف کسب می کنند، باید آنها را جایی خرج عیاشی و هوسبازیهای خود کنند و همانجا هست که به دام پرستوها می افتند و جاسوس می شوند. جاسوس در میان خودبیهاست و انگشت اتهام به سوی سرداران است. راه دور نروید، فرافکنی نکنید و کشور را به کام جنگ و آشوب نکشانید».

در رویدادی دیگر در سالن ساخت سانتریفیوژهای سایت نطنز، انفجاری بزرگ در ۲۱ فروردین ۱۴۰۰ صورت گرفت و سیستم برق رسانی سانتریفیوژها قطع شد. مطابق گزارشهایی که پس از آن منتشر شد، نیمی از سانتریفیوژهای فعال در نطنز ضربه خورد. برخی از کارشناسان اتمی، ابعاد این ضربه را یک سال عقب افتادن فعالیتهای غنی سازی اورانیوم ارزیابی کردند. رژیم تلاش کرد که ابعاد این ضربه را کوچک کند، اما در اخبار منتشر شده بعدی مشخص شد که ابعاد ضربه بسیار بزرگ بوده است.

در ۳ تیر ۱۴۰۰، خبر یک ضربه نظامی دیگر به مجموعه ساخت سانتریفیوژ موسوم به سایت تابا در غرب کرج در رسانه های حکومتی به صورتهای متناقضی منتشر شد. این سایت محل ساخت قطعات مختلف سانتریفیوژ بود. مطابق گزارشهای منتشر شده در رسانه ها، ابعاد این ضربه هم بزرگ بوده است. مقاومت ایران برای اولین بار محل این سایت را در ۱۸ فروردین سال ۱۳۸۹ افشا کرده بود.

۵۰- شورا در بیانیه مرداد ۱۳۹۸ نوشت: شکست مضاعف خامنه‌ای در پروژه اتمی و سپس در فروپاشی برجام، مانند شکست خمینی در جنگ هشت ساله، یک شکست استراتژیک در رویارویی با جنبش مقاومت برای سرنگونی این رژیم نامشروع است. علی لاریجانی، رئیس مجلس رژیم، روز ۱۱ تیر ۱۳۹۸ با تأسف و تلخکامی بسیار از شکست پروژه اتمی و برجام و تحریم خامنه‌ای گفت: «شما در کوران پیشرفتهای ایران در مسائل هسته‌یی یک‌مرتبه یک ماجرابی را خلق کردید. حدود ۲۰ سال پیش، موقعی که منافقین [سازمان مجاهدین خلق] آمدند و آن ماجرا را ایجاد کردند در مسأله هسته‌یی و برادعی آمد ایران و سر و صدا آمریکاییها راه اندختند و سر و صدایی در دنیا به وجود آمده بود که چرا دارد این کار را می‌کند، چطور ضوابط آژانس را رعایت نمی‌کنند و شروع کردند عملیات روانی علیه ایران در صحنه بین‌المللی ایجاد کردند و بعد فشار ایجاد کردند و بعد امروز تقریباً ۲۰ ساله هست که ما تو این ماجرا هستیم. چرا؟ ایران که می‌گوید من سلاح هسته‌یی نمی‌خواهم بسازم، وقتی رهبر انقلاب که مرجع تقلید است، فتوا صادر می‌کند که این حرام است، بعید است اینها بفهمند این را، ولی به هر حال این قابل تغییر نیست، خیلی آدم تأسف می‌خورد که اخیراً دیدیم آقای ترامپ رهبری را تحریم کردند. خوب تحریم بکنید، چی دارد ایشون که شما تحریم بکنید» (تلویزیون رژیم - ۱۱ تیر ۱۳۹۸).

شورا پانزده سال پیش درباره کارزار مقاومت ایران در مقابله با پروژه شوم اتمی، که مهمترین فرصت سازی حکومت آخوندها پس از جنگ ضد میهنی را به تهدیدی مرگبار برای فاشیسم مذهبی تبدیل کرد، در بیانیه سالانه خود نوشت: «طی دو دهه گذشته و به ویژه در سه سال اخیر، شورای ملی مقاومت نه فقط افشاگر طرحهای اتمی رژیم بلکه پیشگام و مروج یک سیاست قاطع در برابر طرحهای اتمی رژیم، در مقابل سیاست فاجعه آفرین مماشات بود که هنوز هم سیاست غالب است. این نقش هدایتگر و سمت دهنده، نه تنها ادای وظیفه در قبال ملت و دفاع از مصالح عالی کشور، بلکه هم‌چنین خدمتی به جامعه جهانی در راستای صلح و ثبات منطقه پرآشوب خاورمیانه است. درست به همین دلیل، این مسیر و این سیاست شورای ملی مقاومت در داخل و خارج کشور با تظاهرات و شعارهای پرطنین مردم ایران و هم‌چنین در سطح بین‌المللی با حمایت وسیع نمایندگان ملت‌های مختلف در پارلمانها رو به رو شده است.

سردمداران رژیم بارها خشم و کین خود را از این سیاست پیشرو و صلح دوستانه و از روشنگریهایی که مرهون فداکاری نیروها و حامیان این مقاومت در میان دانشمندان و اقشار مختلف جامعه ایران است، ابراز داشته‌اند (بیانیه شورای ملی مقاومت، ۱۴ مرداد ۱۳۸۵).

هفده سال پیش نیز در توضیح مبانی سیاست شورا و اهمیت تعیین کننده افشای مراکز اتمی نظنز و اراک در مرداد سال ۱۳۸۱ در بیانیه سالانه آمده بود: «در مقابل سیاست تعرض و تجاوز رژیم و در برابر سیاست استفاده از سلاح اتمی به منظور صدور ترور و بنیادگرایی اسلامی، سیاستی بر اساس منافع عالی مردم ایران اتخاذ کرده و تا هر جا که بتواند نقشه‌های ضد مردمی و ضد ایرانی رژیم را افشا می‌کند. ما به حکم احساس مسئولیت انسانی، ملی و میهنی و مواضع صلح طلبانه خود، به افشای مراکز مخفی، که حکومت آخوندی برای تولید بمب اتمی در شهرهای نظنز و اراک به وجود آورده بود، پرداختیم تا مراجع مسئول بین‌المللی از وقوع این فاجعه جلوگیری کنند. اگر این روشنگریها وجود نداشت و اگر رژیم در همین حد هم به لحاظ موضوع پروژه‌های اتمی زیر نظارت قرار نمی‌گرفت، چه بسا تا کنون جهان را با روکردن سلاح اتمی غافلگیر کرده بود. به گزارش بی.بی.سی در ۱۵ آذر ۸۲، سخنگوی

آژانس بین‌المللی انرژی اتمی گفت: ایران در حال انجام آزمایشهای متعددی بود. آنها به‌عنوان مثال تنها چیزی کمتر از یک گرم پلوتونیوم را به‌دست آورده بودند و از چند دستگاه سانتریفوژ استفاده می‌کردند. برای بازرسان، بدون این‌که اطلاعاتی در این مورد داشته باشند، کشف این آزمایشها ساده نبود، چرا که ایران کشور بسیار بزرگی است و هر قدر هم کار بازرسی دقیق انجام می‌شد، لزوماً نمی‌شد انتظار داشت که این موارد کشف شوند. ما به اطلاعات نیاز داشتیم و در نهایت از طریق یک گروه مخالف ایرانی، که به‌عنوان مثال در مورد تجهیزات نطنز و اراک اطلاعات دادند، این اطلاعات را به‌دست آوردیم. از ماه اوت بود که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی با دنبال کردن این اطلاعات گام به گام پیش رفت و در مورد یافته‌ها از ایران توضیح خواست و جزء جزء این معما را کشف کرد» (بیانیه شورای ملی مقاومت، مرداد ۱۳۸۳).

۵۱- همچنین شش سال پیش، مقاومت ایران در قبال توافق اتمی در همان روزی که در وین نهایی شد، موضعی اتخاذ کرد که درستی نکته به نکته آن، امروز به اثبات رسیده است. خانم مریم رجوی، این توافق را با وجود همه کمبودها و امتیازهای ناموجهی که در آن به رژیم ملایان داده شده، یک عقب نشینی تحمیلی برای خامنه‌ای دانست، اما تأکید و تصریح کرد: «دور زدن شش قطعه‌نامه شورای امنیت و یک توافق بدون امضا، که الزامات یک معاهده رسمی بین‌المللی را ندارد، البته راه فریبکاری ملایان و دستیابی آنها به بمب اتمی را نمی‌بندد. با این همه همین میزان عقب نشینی، هژمونی خامنه‌ای را همچنان که مقاومت ایران از قبل خاطرنشان کرده است، در هم می‌شکند و تمامیت فاشیسم دینی را تضعیف و متزلزل می‌کند... اگر کشورهای ۵+۱ قاطعیت به خرج می‌دادند رژیم ایران هیچ چاره‌ی جز عقب نشینی کامل و دست کشیدن دائمی از تلاش برای دستیابی به بمب اتمی و مشخصاً دست برداشتن از هرگونه غنی‌سازی و تعطیل کامل پروژه‌های بمب‌سازی نداشت. اکنون هم باید با قاطعیت بر روی عدم دخالت و خلع ید از رژیم در سراسر منطقه خاورمیانه پافشاری کنند».

خانم رجوی در مورد پولهای نقدی که به جیب ملاها ریخته می‌شود افزود: این پولها «باید تحت کنترل شدید سازمان ملل صرف نیازمندیهای مبرم مردم ایران، به ویژه حقوق اندک و پرداخت نشده کارگران و معلمان و پرستاران و تأمین غذا و دارو برای توده مردم شود، در غیر این صورت خامنه‌ای این پولها را کماکان در چارچوب سیاست صدور تروریسم و ارتجاع به عراق و سوریه و یمن و لبنان سرازیر می‌کند و قبل از همه، جیب پاسداران نظام را پرتر از همیشه می‌کند» (اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت - ۲۳ تیر ۱۳۹۴).

شورا دو سال پیش نیز خاطرنشان کرد: «خامنه‌ای خسرانهای پذیرش اجباری برجام را با تولید انبوه موشک و دخالت در کشورهای دیگر به طور نسبی جبران کرد. اما این سیاست که با مداخلات کشورهای بزرگ همراهی می‌شد به علت افشاگریهای مقاومت، نارضایتی گسترده مردم و خشم و نارضایتی کشورهای خاورمیانه، شرایط انفجاری ایجاد کرد» (بیانیه شورا - مرداد ۱۳۹۸).

فصل هفتم:

صدور ارتجاع و ترور در تنگنا و پسرفت

۵۲- از شهریور سال ۹۹ تا کنون، بحرانه‌ها و بن بستهای رژیم در عراق، سوریه، یمن، لبنان تشدید شده و خامنه‌ای به موازات خط انقباض در داخل ایران، جنگ افروزی و صدور تروریسم در منطقه را تشدید کرده تا از فروریختن عمق استراتژیک نظامش جلوگیری کند. اما خامنه‌ای در منطقه نیز مانند داخل ایران با دو راهی مرگ و خودکشی روبه‌روست. اگر در برابر نفرت مردم و واکنشهای کشورهای منطقه و طرفهای بین‌المللی عقب نشینی کند، اختاپوس ولایت اهرمهای بقایش را از دست می‌دهد و اگر به جنگ افروزی و جنایت ادامه دهد با قیامها و اعتراضها مردمی و واکنش کشورهای منطقه و جامعه جهانی مواجه می‌شود.

خامنه‌ای با رفتن در مسیر دوم ثابت کرده که ظرفیت عقب نشینی و انعطاف در سیاستهای منطقه‌یی را ندارد و به همین دلیل پایه‌های نظام ولایت در عمق استراتژیکش زیر فشار بحرانه‌ها و تغییر تعادل قوا و تحولات منطقه‌یی و بین‌المللی، خواهد شکست.

قدرت نمایه‌هایی از قبیل جنگ غزه یا رژه حشد الشعبی در عراق در قرارگاه اشرف یا تشدید جنگ در یمن نیز مسأله‌یی حل نکرده یا نتیجه عکس داده است زیرا رژیم دیگر توان اداره این جنگها و بحرانه‌ها را ندارد. واقعیتی که از نگاه تحلیلگران رژیم هم دور نمانده و آنها نیز به موقعیت رو به افول نظام در منطقه اشاره می‌کنند. علی بیگدلی، کارشناس مسائل بین‌المللی، در مصاحبه با سایت حکومتی «اعتماد آنلاین» ۲۶ خرداد گفت: «خاورمیانه و خلیج فارس در آستانه پست اندازی جدید است که این قطعاً به نفع ایران نخواهد بود، چون ایران نفوذ سیاسی و منطقه‌یی‌اش را در منطقه از دست می‌دهد».

کشورهای منطقه نیز سرانجام به حرف همیشگی مقاومت ایران رسیده‌اند که رفتار حکومت آخوندها هیچ تغییری نمی‌کند و تنها راه نجات، تغییر رژیم توسط مردم و مقاومت ایران است.

رئیس پارلمان کشورهای عربی، دکتر عادل العسومی، در مصاحبه با تلویزیون الشمس مصر گفت: «استراتژی رژیم ایران به هم ریختن همه کشورهای عربی است. کشورهای خلیج [فارس] خواهان رابطه با ایران به صورتی که اکنون این رژیم می‌خواهد نیستند. رژیم ایران نمی‌تواند از نقشی که اکنون بازی می‌کند دست بردارد لذا تروریسم را تشویق کرده و در امور داخلی کشورهای عربی دخالت می‌کند. همزمان ما روی مردم ایران سرمایه‌گذاری می‌کنیم و امیدواریم سرمایه‌ها و داراییهای ایران به مردم ایران بازگردد. بی‌تردید رژیم ایران نخواهد توانست به هدفی که برای آن تلاش می‌کند برسد» (تلویزیون الشمس - مصر ۱۶ خرداد ۱۴۰۰).

۵۳- مواضعی که توسط خامنه‌ای و ارگانهای وابسته به سپاه و برخی از سران حماس بعد از پایان جنگ غزه گرفته شد، ثابت می‌کند که دامن زدن به بحران غزه و جنگ افروزی، آتش تهیه مهندسی انتخابات قلابی رژیم بود. خامنه‌ای در پیامش پس از آتش بس در غزه همزمان با شعبده انتخابات ریاست جمهوری رژیم گفت: «زمان آغاز و توقف درگیریها بسته به تشخیص بزرگان جهادی و سیاسی فلسطینی است، ولی آماده سازی و حضور قدرتمندانه در صحنه، تعطیل بردار نیست» («تسنیم» - ۸ خرداد ۱۴۰۰).

زیاد نخاله، رئیس جهاد اسلامی، در نامه به خامنه‌ای به نقش رژیم در جنگ غزه، اعتراف کرد و نوشت: «از شما و برادرانمان در نیروی قدس بسیار تقدیر و تشکر می‌کنم... دوستان و برادران شهید (سلیمانی) خصوصاً حاج اسماعیل قآنی و همکاران ایشان، همواره در هدایت و فرماندهی این نبرد، لحظه به لحظه در کنار ما بودند» (سایت خامنه‌ای، اول خرداد ۱۴۰۰).

یحیی سنوار، رئیس جنبش حماس در نوار غزه، هم گفت؛ ایران پول و تسلیحات در اختیار این جنبش قرار می‌دهد (سایت «العربیه» - ۵ خرداد ۱۴۰۰).

افشا شدن نقش مستقیم رژیم در جنگ غزه باعث نگرانی کشورهای منطقه و طرفهای بین‌المللی شد و آنها را به تحرک برای محدود کردن حماس و تلاش برای برقراری صلح و حمایت از دولت فلسطین به ریاست محمود عباس واداشت. وزیر خارجه آمریکا هم اعلام کرد برای بازسازی غزه کمک می‌کند اما نه از طریق حماس.

زیدآبادی، تحلیلگر مسائل بین‌الملل رژیم، در همین مورد نوشت: «از لحاظ استراتژیک، برنده نهایی این جنگ محمود عباس و احزاب خواهان صلح در اسرائیل خواهند بود» (روزنامه حکومتی «مستقل» - ۲ خرداد ۱۴۰۰).

در ۲۵ اردیبهشت کاخ سفید گزارش کرد که بایدن به محمود عباس تأکید کرد که به مشارکت آمریکایی - فلسطینی ملتزم است و ضروریست پرتاب موشکها به اسرائیل متوقف شود. بیانیه پایانی نشست کشورهای شورای همکاری اسلامی در ۲۶ اردیبهشت نیز بر حمایت و پشتیبانی از رهبری فلسطین تأکید کرده است.

بنابراین در پس دود و دمه‌های رژیم و حامیانش مبنی بر «پیروزی جبهه مقاومت» که تلاش دارند حماس را به عنوان وزنه سنگین در هر راه حلی برای فلسطین نشان دهند، فاکتها دال بر محکومیت اقدامات حماس در سطح عربی و بین‌المللی و سمتگیری اوضاع به سمت حل و فصل یکپارچه معضل فلسطین بر پایه راه حل دو کشوری است. در این راستا بعد از درگیری اخیر، دولت فلسطین به ریاست محمود عباس بیش از پیش در صحنه عربی و بین‌المللی به عنوان سخنگوی مشروع تمام مردم فلسطین به رسمیت شناخته شد که دقیقاً بر خلاف اهداف رژیم در رابطه با فلسطین است.

دروغگویی و دغلبازی خامنه‌ای در حمایت از فلسطین برای اکثریت مردم فلسطین رنگی ندارد. روزنامه «العرب» در ۱۲ دی ۹۹ نوشت: نصب عکسهای قاسم سلیمانی در نوار غزه موجب خشم و انزجار مردم فلسطین شد چرا که بسیاری از فلسطینیها قاسم سلیمانی را یک جنایتکار جنگی، و کسی می‌شناسند که در کشتار و جنایت جنگی در حق شهروندان سوری و عراقی به‌طور مستقیم دست داشت. پاره شدن و تخریب عکسهای قاسم سلیمانی در چندین مکان در غزه نشان دهنده میزان خشم و نفرت عمومی از او است.

العرب افزود: هشتگ «غزه - لعنت به روح قاسم سلیمانی» در ترند توئیتر قرار گرفت. این هشتگ در پاسخ به نصب تصاویر بزرگی از قاسم سلیمانی در میادین غزه آغاز شد.

۵۴- مسئول شورا در پیام ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۰ در مورد جنگ افروزی خامنه‌ای در غزه گفت: «خمینی و خامنه‌ای نخستین خائنین به آرمان و رهبری فلسطین و سازمان آزادیبخش از زمان عرفات بوده اند. خنجر زدن از پشت، جنگ افروزی، تفرقه اندازی و سپر بلا قرار دادن موضوع فلسطین با دجالیت حداکثر، شیوه شناخته شده آخوندی برای بقای دیکتاتوری دینی و تروریستی در ایران است. خامنه‌ای بیش از هر کس خواهان جنگ و خونریزی و صدور ارتجاع و تروریسم در منطقه است. در پیامش پس از آتش بس در غزه، همزمان با شعبده انتخابات

ریاست جمهوری رژیم، می‌گوید: "زمان آغاز و توقف درگیریها بسته به تشخیص بزرگان جهادی و سیاسی فلسطینی است، ولی آماده سازی و حضور قدرتمندانه در صحنه، تعطیل بردار نیست". به پشتگرمی سیاست "نه جنگ" در آمریکا "دولتهای مسلمان" را بی محابا به "تقویت نظامی" و "پشتیبانی مالی که امروز بیش از گذشته مورد نیاز است" فرا می‌خواند و در نقش خلیفه و پدرخوانده ولایت فلسطین برای مردم فلسطین "دستورالعمل" و "راه کار آینده" و "قیام یکپارچه" مقرر می‌کند. خامنه‌ای هم چنین آتش بس در غزه را برون رفت سودمندی در برابر حکم دادگاه کانادا یافته است که به تروریسم و عمدی بودن سقوط هواپیمای مسافری حکم کرد. این در حالی است که آمار قربانیان کرونا در ایران مرزهای فوق تصور ۳۰۰ هزار را درمی‌نوردد و خامنه‌ای پولی برای واکسن و قوت لایموت توده مردم نمی‌پردازد. دهها میلیون کارگر و کشاورز و زحمتکش و معلّم و بازنشسته و پرستار با خانواده هایشان، که اکثریت عظیم مردم ایران را تشکیل می‌دهند، بین خط قرمز فقر و خط سیاه مرگ می‌سوزند. نسخه "قیام یکپارچه" که خامنه‌ای برای مردم فلسطین می‌پیچد، برای مردم ایران ضروری تر است. صدور قیام به خارج، از ترس قیام آتشین در داخل است. حتی احمدی نژاد، رئیس جمهور ۸ ساله خامنه‌ای «هشدار می‌دهد: "دارد سیل می‌آید، سیلی سنگین می‌آید و شما را با خودش می‌برد" و "یک دفعه ۲۲ بهمن دیگری از آن طرف شکل می‌گیرد".

سرنگونی دیکتاتوری دینی در ایران، انقلاب و جایگزین دموکراتیک، حل‌المسائل این منطقه از جهان است».

۵۵- در عراق، قیام سراسری مردم و جوانان شورشگر علیه احزاب و شبه نظامیان مزدور رژیم که از مهر ۹۸ شروع شد به سقوط دولت دست نشانده عادل عبدالمهدی انجامید که ضربه کمرشکنی به سلطه رژیم بر عراق بود. استمرار این قیام در دو سال گذشته باعث تضعیف هر چه بیشتر باندهای فاسد و مزدور حاکم بر عراق شده است. خاموش کردن شعله‌های قیام در عراق از اهداف مهم خامنه‌ای بود. ولی باوجود ترور جنایتکارانه زنان و مردان شجاعی که رهبری اعتراضها در استانهای مختلف را به عهده داشتند و باوجود حملات شبه نظامیان و نیروهای نظامی و امنیتی عراق به تظاهرکنندگان عراقی، رژیم هرگز موفق به خاموش کردن این قیام نشد و بعد از یک دوران توقف که به خاطر محدودیتهای کرونا پیش آمده بود، اعتراضهای جوانان شورشی عراقی از سر گرفته شد و این بار اعتراضها و تظاهرات معیشتی اقشار مختلف مردم نیز به قیام جوانان اضافه شد.

خواست اصلی تظاهرات عراق حسابرسی از قاتلان بیش از ۷۰۰ تظاهر کننده عراقی، اخراج رژیم از عراق، سرنگونی همه احزاب و باندها و شبه نظامیان فاسد و مزدور و غارتگر رژیم در عراق و تشکیل یک حکومت ملی است. در سال گذشته چند رشته تظاهرات سراسری در عراق برگزار شد. در ۲۵ اکتبر ۲۰۲۰ در سالگرد قیام اکتبر، تظاهرات بزرگی علیه رژیم و مزدورانش برگزار گردید. نفرت عمومی مردم عراق از رژیم و شبه نظامیان و احزاب مزدورش در عراق به حدی است که پایگاههای آنها در برخی از شهرهای عراق به آتش کشیده شد و در برخی از شهرها نیز مجبور به بستن آن شدند. در ناصریه، شهر شورشی عراق، مردم در اول شهریور ۱۳۹۹ پایگاههای احزاب مزدور از جمله حزب الدعوه و بدر و تصویر منحوس نوری المالکی را به آتش کشیدند. سخنگوی مجاهدین به جوانان شورشگر عراقی گفت: مالکی و دیگر دژخیمان ولایت فقیه در عراق باید در برابر عدالت قرار بگیرند.

۵۶- به دنبال ترور جنایتکارانه ایهاب الوزنی، گرداننده تظاهرات کربلا، در ۲۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ جوانان شجاع به کنسولگری رژیم در کربلا حمله کردند و آن را به آتش کشیدند. در ناصریه پایگاه حزب الدعوة مالکی را به آتش کشیدند در حله نیز علاوه بر پایگاه حزب الدعوة، پایگاه حزب فضیلت به آتش کشیده شد.

بر خلاف قبل، رژیم برای ترور فعالان عراقی بهای سنگین تری می پردازد و بعد از هر بار ترور تظاهرات سراسری علیه رژیم و مزدورانش برگزار می شود. در تاریخ ۳۰ مرداد ۹۹ به دنبال ترور جنایتکارانه خانم دکتر ریهام یعقوب، زن شجاع عراقی که از گردانندگان قیام بصره بود، در بصره و سایر استانهای عراق تظاهرات علیه مزدوران رژیم برپا شد. تظاهرات مردم علیه شبه نظامیان جنایتکار خامنه‌ای دولت عراق را وادار کرد که قاسم مصلح، یکی از سرکردگان مهم حشد الشعبی را که در ترور ایهاب الوزنی، فعال قیام در کربلا و بسیاری دیگر از ترورها دست داشت، دستگیر کند، هر چند دولت عراق مجبور به آزاد کردن او شد اما این دستگیری باعث افشای تیمهای ترور گردید که دست به قتل جوانان عراقی می زدند. روزنامه الشرق الاوسط در ۱۴ خرداد ۱۴۰۰ نوشت که اعترافهای وی به مثابه جعبه سیاه شبه نظامیان وابسته به رژیم و بازوان سیاسی آن که این جنایتها را می پوشاندند، بود.

یکی از مهمترین تأثیرات قیام عراق مفتضح شدن دجالیت‌های خامنه‌ای است که ادعا می کرد شیعیان عراق از او و نظامش حمایت می کنند. مردم عراق با آتش زدن عکسهای خامنه‌ای و با شعارهای خود علیه شخص خامنه‌ای به عنوان قاتل مردم در شهرهای کربلا و نجف و کاظمین و سایر شهرهای شیعه نشین عراق، نشان دادند که خامنه‌ای را اشغالگر کشورشان و قاتل جوانان عراقی می دانند.

جوانان شورشی عراقی در محرم در تظاهرات بزرگی در حرمین کربلا و نجف و در سایر شهرها علیه رژیم و مزدورانشان شعار می دادند: «این دزدان به نام دین و امام حسین، ما را غارت کردند»، «از عباس آموخته ایم فدای همه چیز را». اما زیباترین پاسخ به خامنه‌ای را سیف المهننا، شاعر انقلابی جوان عراقی داد که سرود: «دیگر عمامه خامنه‌ای را برای بند کفش خودم هم استفاده نمی کنم. خامنه‌ای برای ما لباس حسین پوشیده. در حالی که او یزید است. لعنت خدا بر قبر سلیمانی، و لعنت بر اربابش خامنه‌ای شیاد که نیمی از مردم ما را به بند کشیده است.»

۵۷- از آبان گذشته خامنه‌ای با محاسبه روی سیاست «نه جنگ» در دولت بایدن، از طریق شبه نظامیان و احزاب مزدورش در عراق تلاش کرد که نیروهای ائتلاف بین المللی علیه داعش به رهبری آمریکا را با موشک پرانی و پهباد و بمبگذاری، یا از طریق مزدورانش در پارلمان عراق وادار به ترک عراق کند تا دست باز برای تسلط کامل بر عراق داشته باشد. برای این کار به طور مداوم به سفارت آمریکا در بغداد و کنسولگری آمریکا در اربیل و به پایگاههای آمریکا در فرودگاه بغداد و پایگاه عین الاسد در الانبار و پایگاه حریر در فرودگاه اربیل موشک پرانی کرد یا با پهپاد به آنها حمله کرد و تقریباً به طور بی وقفه در مسیر کامیونهای عراقی که مواد لجستیک نیروهای ائتلاف را جابجا می کردند، بمبهای کنار جاده یی گذاشت. اما نه تنها به هدف خود نرسید بلکه دولت بایدن را وادار به حملات نظامی به پایگاههای شبه نظامیان کرد که اولین آن حمله به پایگاه مزدوران حشد الشعبی در سوریه در ۸ اسفند ۱۳۹۹ بود. دیگری، حمله به سه مرکز شبه نظامیان رژیم در سوریه و عراق در ۷ تیر ۱۴۰۰ بود که بیانیه پنتاگون در باره آن گفت: «... به دستور رئیس جمهور بایدن، نیروهای ارتش ایالات متحده اوایل عصر امروز حملات هوایی دفاعی دقیقی را علیه تأسیسات مورد استفاده گروههای شبه نظامی مورد حمایت رژیم ایران در منطقه

مرزی عراق و سوریه انجام دادند. این اهداف به این دلیل انتخاب شده بودند که این تأسیسات توسط شبه نظامیان مورد حمایت رژیم ایران در حمله هواپیماهای بدون سرنشین (پهپاد) علیه پرسنل و تأسیسات ایالات متحده در عراق استفاده می شدند».

به موازات موشک پرانی به پایگاههای آمریکا، احزاب مزدور خامنه‌ای در پارلمان عراق مصوبه بی مبنی بر خروج نیروهای آمریکایی از عراق تصویب کردند و از دولت عراق خواستند زمانبندی خروج نیروهای آمریکایی را مشخص کند. ولی در سه دور مذاکرات بین دولت عراق و آمریکا که آخرین آن در ۱۸ فروردین ۱۴۰۰ بود توافقنامه بین آمریکا و عراق و حضور نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا در عراق مجدداً مورد تأیید قرار گرفت.

هرچند آمریکا نیروهایش در عراق را بر اساس سیاست کاهش حضور در منطقه، کم کرده است، ولی تاریخی برای خروج نیروهای آمریکایی ارائه نکرد، بلکه آن را تثبیت نمود و دولت عراق توافق کرد تعداد نیروهای ناتو در عراق که تحت فرماندهی آمریکا هستند، افزایش پیدا کند.

۵۸ - با هلاکت دژخیم قاسم سلیمانی، مزدوران رژیم در عراق سرکرده خود را از دست دادند و پروسه تشّت و ضعف آنها در یک سال گذشته ادامه پیدا کرد. پاسدار اسماعیل قآنی به اعتراف مزدوران عراقی رژیم، در اداره مزدوران خامنه‌ای، به گردپای قاسم سلیمانی نمی‌رسد. دولت کاظمی، قآنی را برخلاف سلیمانی مجبور به گرفتن ویزا برای سفر به عراق کرده است. هشام داوود، مشاور کاظمی، در مصاحبه‌ی بی در ۱۴ دی ۹۹ گفت: در مورد قآنی ما به عنوان دولت عراق او را ملزم به درخواست ویزا کردیم. او الآن با ویزا وارد می شود. سفرهای متعدد قآنی به عراق نتوانسته تشّت مزدوران حشد الشعبی پس از هلاکت ابو مهدی مهندس را چاره کند. گفته می شود ۴ تیپ موسوم به «حشد عتبات»، به نامهای «لشکر عباس و لشکر امام علی و تیپ انصار مرجعیت و تیپ علی اکبر» از فرماندهی حشد الشعبی خارج شده و اعلام کرده اند تحت فرماندهی فرمانده کل قوا (کاظمی) هستند. رژیم هم چنین نتوانسته برای انتخابات آینده عراق احزاب مزدور خود را متحد کند.

از سوی دیگر، رژیم همواره تلاش کرده مانع روابط عراق با کشورهای عربی شود، اما در این زمینه نیز شکست خورده است. به طوری که عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر، مصطفی الکاظمی، نخست‌وزیر عراق و عبدالله، پادشاه اردن، در ۶ تیر ۱۳۹۹ در بغداد دیدار کردند و آسوشیتدپرس درباره این دیدار نوشت: این جلسات عمدتاً به عنوان تلاشی برای خنثی کردن نفوذ رژیم ایران در منطقه دیده می شود و مورد استقبال ایالات متحده قرار گرفته است. کنفرانس همکاری و مشارکت در بغداد به زودی با شرکت دولت‌های عربی و غربی برگزار خواهد شد.

دیدار پاپ از عراق هم یک ضربه به موقعیت خامنه‌ای بود. پاپ فرانسیس، رهبر واتیکان، در روزهای ۱۵ تا ۱۷ اسفند ۱۳۹۹ به عراق سفر کرد و برای ملاقات با آیت الله سیستانی به منزل او در نجف رفت که تحلیلگران آن را به عنوان ضربه بی به خامنه‌ای ارزیابی کردند. علم الهدی، نماینده خامنه‌ای در مشهد، هم در واکنشی غیظ آلود گفت: پاپ یک مأموریت آمریکایی داشت. شریعتمداری، نماینده خامنه‌ای در کیهان، هم به انتقاد از آیت الله سیستانی پرداخت که در اثر واکنشهای شدید حتی در درون رژیم مجبور به غلط کردم گویی شد.

۵۹- در یک سال گذشته سوریه از یک سو صحنه ضربات نظامی پی در پی اسرائیل و آمریکا به پاسداران و شبه نظامیان مزدور خامنه‌ای بوده، و از سوی دیگر، رژیم به دلیل گسترش نفوذ روسیه، نقش هژمونیک خود را در

سوریه از دست داده و تحولات منطقه‌ی و جهانی هم کوتاه کردن دست رژیم را اقتضا می‌کند. در این باره، سایت تلویزیون العربیه، «الحدث»، روز ۹ خرداد ۱۴۰۰ نوشت: «رژیم ایران با طمعهای توسعه طلبانه و اقتصادی، در سال ۲۰۱۱ به درخواست کمک نظام سوریه پاسخ مثبت داد و از پایان ۲۰۱۲ حداکثر کمک نظامی و شبه نظامیانش را ارائه داد. اما این ائتلاف با رشد نقش روسیه، به زیان رژیم ایران تمام شد و موفقیت آمریکا در شکست دادن داعش و کنترل بر پایگاه «تنف» برای بستن جاده آرزوهای رژیم ایران که از تهران شروع شده و از بغداد و دمشق و بیروت عبور کرده و به مدیترانه می‌رسد، شکاف برداشته است. اسرائیل نیز با هدف کاستن از حضور رژیم و جلوگیری از ساخت کارخانه های موشکهای دوربرد و جلوگیری از رسیدن موشکها به شبه نظامیان حزب الله، به موشک باران مواضع شبه نظامیان رژیم ایران روی آورد.

کشورهای عربی نیز به نوبه خود نسبت به رشد نقش رژیم ایران در سوریه به خصوص با سیاستهای بی ثبات کننده تهران در تمام منطقه ابراز نگرانی می‌کنند و اکنون به نظر می‌رسد که همه طرفهای مؤثر در بحران سوریه توافق دارند که گام اول به عنوان شرط هر گونه راه حل در سوریه و بازسازی، خروج شبه نظامیان رژیم ایران است». تضاد منافع روسیه و رژیم ایران در سوریه بیشتر شده است. روسیه به دنبال رفع تحریمهای رژیم اسد است تا راه سرمایه گذاری خارجی برای بازسازی سوریه باز شود و بتواند در این کشور سرمایه گذاریهای استراتژیک انجام دهد؛ اما به علت حضور سپاه پاسداران و مزدوران خارجی رژیم ایران، رفع تحریمها در چشم انداز نیست و از این بابت رژیم به عنوان یک راهبند برای روسیه عمل می‌کند.

تحریمهای شدید آمریکا به نام تحریمهای سزار، اجازه کمک به رژیم جنایتکار بشار اسد را نمی‌دهد. نه کشورهای غربی و نه مؤسسات مالی بین المللی و نه کشورهای خلیج فارس حاضر به سرمایه گذاری و کمک به سوریه نیستند و شرط همه آنها کوتاه شدن دست رژیم و باند حسن نصرالله از سوریه است.

در یک سال گذشته تحریمهای اروپا و آمریکا علیه رژیم جنایتکار اسد تشدید شده است. اتحادیه اروپا وزیر خارجه سوریه را بلافاصله بعد از انتصابش تحریم کرد. ۱۵۰ نماینده کنگره در دسامبر ۲۰۲۰ لایحه یی مبنی بر تشدید تحریم مقامات رژیم اسد برای جلوگیری از عادی سازی روابط با این رژیم ارائه کردند. سایت «دیپلماسی ایرانی» نزدیک به وزارت خارجه رژیم در شهریور ۹۹ به ۴ اختلاف نظر عمده رژیم و روسیه در سوریه اشاره کرده که مهمترین آن تبدیل شدن رژیم به عنصر درجه ۲ در سوریه است.

۶۰- در یک سال گذشته به طور مداوم پایگاههای سپاه و شبه نظامیان مزدورش در سوریه از قبیل کتابت حزب الله و نجبا و فاطمیون و زینبیون و حزب الشیطان لبنان و سایر مزدورانش مورد حملات اسرائیل قرار می‌گرفت بدون این که رژیم بتواند واکنشی نشان دهد یا روسیه مانع آن شود.

مجله «فوربس» در سپتامبر ۲۰۲۰ نوشت: در سه سال گذشته طی حدوداً ۱۰۰۰ حمله هوایی اسرائیل، تقریباً یک سوم سیستمهای دفاع هوایی اسد به همراه یک چهارم زرادخانه موشکهای زمین به زمین و یک پنجم سیستم راداری هدایت آنها منهدم شده است.

رئیس ستاد ارتش اسرائیل در دسامبر ۲۰۲۰ گفت: در سال ۲۰۲۰، بیش از ۵۰۰ حمله هوایی و دهها عملیات محرمانه علیه رژیم ایران و متحدانش در سوریه انجام داده است و سپاه پاسداران ایران بسیاری از پایگاههای خود در سوریه را تخلیه کرده است.

بعد از یک ماه تعطیل شدن حملات هوایی اسرائیل به نیروهای رژیم در سوریه، روز ۱۷ خرداد ۱۴۰۰ هوایمماهای اسرائیلی به مناطقی در اطراف فرودگاه دمشق، حما، لاذقیه، حمص و مرکز سوریه حمله کردند. به گزارش دیدبان حقوق بشر سوریه، در این حملات ۱۰ نفر از نیروهای سپاه و حزب الله لبنان و از ارتش سوریه کشته شدند. آمریکا نیز در ماههای فوریه و ژوئن ۲۰۲۱ به مراکز شبه نظامیان عراقی رژیم در مرز سوریه و عراق حمله کرد. اولین حمله در فوریه ۲۰۲۱ بلافاصله بعد از روی کار آمدن بایدن بود و حمله دوم در ۲۸ ژوئن ۲۰۲۱ صورت گرفت که دو پایگاه شبه نظامیان رژیم در سوریه و یک پایگاه آنها در عراق را مورد حمله قرار داد. خامنه‌ای که سمت گیری تحولات را علیه منافع خود می بیند تلاش می کند تا در این عقب نشینی تحمیلی، حداقل خسارت را متحمل شود و به فعالیتهایی در حوزه های اقتصادی، نظامی، مذهبی، فرهنگی، و تغییر ترکیب جمعیتی روی آورده است.

در زمینه نظامی، مزدوران خامنه‌ای بیشترین فعالیت خود را در شرق فرات و استان دیرالزور به عمل می آورند. این استان در کنترل سپاه و شبه نظامیان قرار گرفته و مرز آن با عراق، در اختیار مزدوران حشد الشعبی است. دیدبان حقوق بشر سوریه ۲ تیر ۱۴۰۰ گفت: سپاه با کمک شبه نظامیان حشد الشعبی عراق، در مناطقی از سوریه گارگاههایی برای ساخت سکوهای موشک انداز احداث کرده و آنها آزمایشهای عملی برای پرتاب موشک از این سکوها را انجام داده اند.

سخنگوی ستاد نیروهای مسلح رژیم گفت که می خواهد پدافند هوایی سوریه را تقویت کند. رژیم و حزب الله از وضعیت وخیم اقتصادی مردم برای شیعه کردن و جذب آنها به صفوف شبه نظامیان از المیادین تا البوکمال استفاده می کنند. طبق آمار دیده بان حقوق بشر سوریه، تعداد داوطلبان در صفوف مزدوران رژیم و شبه نظامیان آنها در جنوب سوریه به ۷۹۰۰ نفر رسیده است (الشرق الاوسط - ۱۲ اکتبر ۲۰۲۰). رژیم در شرایطی که اکثریت مردم ایران توان تأمین نیازهای روزانه خود را ندارند کماکان میلیاردها دلار برای سوریه خرج می کند و به شبه نظامیان مزدورش حقوقهای دلاری قابل توجهی می پردازد.

رژیم هم چنین در پی گسترش روابط اقتصادی با رژیم اسد است. روز اول تیر ۱۴۰۰ خبرگزاری دولتی ایرنا از توافق رژیم ایران و حکومت بشار اسد برای ایجاد یک مرکز تجاری در دمشق و تهران به منظور عرضه محصولات و تولیدات دو کشور خبر داد. کاشفی، رئیس اتاق بازرگانی مشترک رژیم و حکومت بشار اسد، گفت تراز تجاری دو کشور از ۱۷۰ میلیون دلار به ۳۰۰ میلیون دلار خواهد رسید.

رژیم با دادن تابعیت سوریه به شیعیان خارجی و عمدتاً افغانها و خرید زمین و مسکن و ایجاد محله های تعیین شده برای آنها در دمشق و دیرالزور، درصدد افزایش ترکیب جمعیتی عناصر وابسته به خود در سوریه است. البته مردم سوریه به خامنه‌ای و سپاه پاسداران و شبه نظامیان به عنوان اشغالگران و قاتلان نگاه می کنند. آنها برای پاکسازی سوریه از این جنایتکاران تلاش می کنند و روی دیوارهای سوریه شعارهای «مرگ بر رژیم ایران» و «سرنگون باد رژیم ایران»، فراوان، دیده می شود.

۶۱- در لبنان خامنه‌ای با دخالتهای سیاسی و تأمین مالی و تسلیحاتی باند حسن نصرالله و همدستان در یک سال گذشته کشور را به نقطه یی رسانده که از سازمان ملل گرفته تا مؤسسات مالی بین المللی لبنان را در آستانه فروپاشی اقتصادی و از هم پاشیدگی اجتماعی ارزیابی می کنند.

بعد از انفجار مهیب بندر بیروت با نیترات آمونیوم انبارشده توسط حزب الشیطان، فشار مردم و جامعه بین المللی برای تشکیل دولت جدید بالا رفت اما رژیم از طریق حزب الله و سایر عوامل خود مانع تشکیل دولت شده که تا کنون ادامه دارد و منجر به سقوط اقتصادی لبنان شده است. به گفته بانک جهانی، بحران اقتصادی لبنان به دلیل کوتاهی حکومت در اجرای سیاستهای درست و رقابتهای سیاسی ویرانگر، به یکی از سه بحران گسترده اقتصادی جهان از قرن نوزدهم تاکنون تبدیل شده است.

لبنان در حال حاضر بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار به کشورهای دیگر مقروض است. متوسط درآمد مردم به زیر ۱۰۰ دلار در ماه رسیده است. در حالی که دولت توان پرداخت یارانه کالاهای اساسی را ندارد و بانک مرکزی قادر به پرداخت دلار برای تأمین سوخت و دارو و کالاهای اساسی نیست، کشورهای کمک کننده، بانک جهانی و سایر ارگانهای بین المللی هر کمکی را مشروط به انجام اصلاحات واقعی در لبنان کرده اند که مانع شناخته شده آن حزب الله است.

اما خامنه‌ای با زدن از سفره مردم ایران به باند حسن نصرالله کمک مالی می کند تا حقوق مزدوران را با دلار نقد پرداخت کند. ورمین رول، مقام ارشد سابق اطلاعات مرکزی آمریکا، گفت: سالانه ۷۰۰-۶۰۰ میلیون دلار توسط رژیم برای یک سازمان تروریستی و شبه نظامی که مردم لبنان را به گروگان گرفته است، فرستاده می شود («العرب»، ۳ تیر ۱۴۰۰).

قیام مردم لبنان علیه دستگاه فاسد حاکم پس از اوجگیری سال گذشته در خرداد و تیر ۱۴۰۰ بر اثر بحران اقتصادی و تشکیل صفهای طولانی در پمپ بنزینها و نانوائیها و داروخانه ها بار دیگر بالا گرفت. تظاهرات لبنان مجدداً در (ژوئن ۲۰۲۱) خرداد و تیر شعله ور شد و مردم در بیروت و صیدا و طرابلس به خیابانها ریختند و جاده ها را بستند و به وزارت اقتصاد و بانک مرکزی لبنان حمله کردند. خواست مردم لبنان سرنگونی تمام احزاب و باندهای حاکم لبنان است که به خاطر فساد و همکاری با حزب الله کشورشان را به ورطه نابودی کشانده اند. آمریکا و اتحادیه اروپا و کشورهای عرب و سازمان ملل خواستار تشکیل هر چه سریعتر دولت لبنان و اجرای اصلاحات هستند ولی رژیم از طریق حزب الله همچنان ممانعت می کند.

طرفهای بین المللی هم می دانند که رژیم مانع اصلی تشکیل دولت است. دیوید هیل، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور سیاسی، بعد از دیدار با رئیس جمهور لبنان در بیروت گفت: رژیم ایران مردم لبنان را از ساختن یک کشور صلح آمیز و کشوری شکوفا به چالش می کشد و به این چالش دامن زده و آن را تأمین مالی می کند و به اختلافات در لبنان دامن می زند. وی افزود: آمریکا به رفتار بی ثبات کننده رژیم ایران می پردازد و منافع و دوستان خودش در لبنان را رها نخواهد ساخت («عرب نیوز»- ۲۶ فروردین ۱۴۰۰).

پیدا است که خامنه‌ای در لبنان با دوراهی مرگ و خودکشی روبه روست. اگر در مقابل خواست مردم لبنان و جامعه جهانی عقب نشینی کند، یکی دیگر از تکیه گاههای بقای نظامش را از دست می دهد و اگر با آمدن رئیسی دخالتهای شرورانه اش در لبنان را تشدید کند با قیام مردم لبنان و مقابله کشورهای منطقه و جامعه جهانی روبه رو می شود و همه چیز را از دست می دهد.

۶۲- در یمن خامنه‌ای با اشغال بخشی از این کشور توسط حوثیهای تحت امر رژیم، جنگ فاجعه باری را که به یکی از فقیرترین کشورهای جهان تحمیل کرده، در یک سال گذشته، بازهم تشدید کرد تا بدین وسیله از دولت

جدید آمریکا در مذاکرات اتمی باجگیری کند. به همین دلیل سه روز بعد از روی کار آمدن بایدن، حوثیها که آلت دست نیروی قدس هستند، حمله به استان مهم مارب را شروع کردند و در تعز نیز جنگ را از سر گرفتند و پس از آن، هر نوع پیشنهادی را برای صلح رد کردند.

این در حالی بود که دولت آمریکا قصد داشت با خارج کردن حوثیها از لیست تروریستی و فشار به دولت سعودی جنگ را متوقف کند. اما خط خامنه‌ای برای ادامه جنگ باعث شد آمریکا حوثیها را مسبب ادامه جنگ اعلام کند و اقدامات تحریمی جدیدی علیه آنها در پیش بگیرد و به حمایت از سعودی در جنگ نیابتی رژیم در یمن ادامه دهد.

بایدن در ۱۱ مه ۲۰۲۱ وضعیت اضطراری آمریکا در رابطه با یمن را تمدید کرد و سپس در ۸ ژوئن در نامه‌یی به کنگره نوشت: «نیروهای مسلح ایالات متحده در یک نقش غیررزمی به ارائه مشاوره نظامی و اطلاعات محدود به نیروهای منطقه برای اهداف دفاعی و آموزشی فقط در مواردی که به کارزار ائتلاف به رهبری عربستان سعودی علیه حوثی‌ها در یمن مربوط می‌شود، ادامه می‌دهند... نیروهای مسلح ایالات متحده به عربستان سعودی اعزام شده‌اند تا از نیروها و منافع ایالات متحده در منطقه در برابر اقدامات خصمانه رژیم ایران یا گروه‌های تحت حمایت آن حفاظت کنند».

بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، هم در ۱۰ ژوئن ۲۰۲۱ در توییتر خود نوشت: «ایالات متحده فشار خود را بر حوثی‌ها برای پذیرش آتش‌بس و درگیر شدن در گفتگوهای واقعی برای حل مناقشه یمن حفظ خواهد کرد. امروز، ما شبکه‌یی از شرکتهای واسطه‌های مقدماتی را، که در هماهنگی با نیروی قدس وابسته به سپاه پاسداران از حوثی‌ها پشتیبانی می‌کنند، لیست‌گذاری کردیم».

در ۲۰ ژوئن نیز خزانه داری آمریکا اعلام کرد: «در واکنش به حملات نیروهای حوثی تحت حمایت جمهوری اسلامی ایران برای تصرف منطقه مارب در یمن، دو تن از مقامات نظامی ارشد حوثی را تحریم کرده است». در زمینه نظامی هم ژنرال مک‌کنزی، فرمانده سنتکام، گفت، آمریکا هم‌چنان به کمک سعودی در دفاع از خود ادامه می‌دهد و این مسأله برای آن یک اولویت شمرده می‌شود (الشرق الاوسط - ۱۸ خرداد ۱۴۰۰).

خط خامنه‌ای در یمن جنگ افروزی است و هزینه‌های میلیارد دلاری این جنگ و تسلیحات و پهپادها و موشک‌هایی را که حوثیها به صورت انبوه به سمت عربستان شلیک می‌کنند و هزینه کشتیهای پراستراسلح و مهماتی را که برای آنها می‌فرستد، با زدن از سفره مردم ایران تأمین می‌کند آن هم در شرایطی که حاضر نیست حقوق پرستاران و پزشکانی را بپردازد که جان خود را برای بیماران مبتلا به کرونا به خطر می‌اندازند.

خامنه‌ای در این جنگ به هر جنایتی دست می‌زند. از موشک زدن به فرودگاه عدن و مناطق مسکونی و پمپ بنزین‌ها در مارب و شهرهای یمن گرفته تا حمله به مناطق مسکونی و فرودگاهها در سعودی و تا فرستادن کودکان یمنی به میدانهای جنگ و مین‌گذاری در مسیرهای دریایی. طبق گزارش‌های سازمان ملل، ابعاد تلفات و بحران انسانی و گرسنگی در یمن به طرز وحشتناکی افزایش پیدا کرده است.

خامنه‌ای مانند همه دیکتاتورها که در پایان کارشان توان عقب نشینی ندارند، خط انقباض و سرکوب در داخل و جنگ افروزی در منطقه را تشدید کرده و بی‌محابا خون می‌ریزد و نابود می‌کند. اما با اینکار مرگ خود را تسریع می‌کند. او در عراق و یمن و سوریه و لبنان که آنها را عمق استراتژیک نظامش می‌داند بر سر دوراهی مرگ و خودکشی است که از این پیشتر توضیح داده شد.

مردم و مقاومت ایران با مردم منطقه و همه طرفه‌هایی که خواستار رها شدن این منطقه از جهان از چنگال خونین هیولای ولایت هستند در یک جبهه واحد ضد بنیادگرایی هستند.

فصل هشتم:

اجلاس جهانی ایران آزاد

رژه بزرگ در چهلمین سالگرد تأسیس شورا

پادزهر کرونای ولایت

۶۳ - گردهمایی سالانه مقاومت ایران با عنوان «اجلاس جهانی ایران آزاد - آلترناتیو دموکراتیک به سوی پیروزی»، طی روزهای ۱۹، ۲۰ و ۲۱ تیر ۱۴۰۰ برگزار شد. در نخستین اجلاس روز شنبه ۱۹ تیر شرکت کنندگان از ۵۰ هزار نقطه در ۱۰۵ کشور جهان با مجاهدین در اشرف ۳ و با هموطنان و ۱۰۰۰ شورشگر در داخل ایران در ارتباط زنده آنلاین به هم پیوستند.

این اجلاس، هم چنین، با تجمع‌ها و تظاهرات هموطنان در کشورهای مختلف جهان، از جمله در شهرهای برلین، پاریس، اسلو، واشینگتن، آمستردام، لندن، تورینو، اوربینو، بخارست، وین و رم در ارتباط بود و ۳۰۲ انجمن و جامعه ایرانی در اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا در آن مشارکت داشتند.

بیش از ۱۰۰۰ شخصیت سیاسی، شامل ۱۱ نخست وزیر، ۵ رئیس پارلمان و ۷۰ وزیر پیشین از کشورهای مختلف جهان، ۳۰ سناتور و نماینده کنگره آمریکا، ۳۰ شخصیت برجسته آمریکایی و ۲۵۰ قانونگذار از کشورهای اروپایی و عربی و کانادا در این گردهمایی‌های سه روز شرکت و سخنرانی کردند.

گردهمایی ۱۴۰۰، هجدهمین گردهمایی سالانه، یا آن چنان که در ادبیات سیاسی مقاومت ایران مشهور شده، هجدهمین کهکشان سیاسی است که از سال ۱۳۸۲، پس از درهم شکستن کودتای ننگین ۱۷ ژوئن و همزمان با سالگرد مقاومت انقلابی، هر سال، بی وقفه، برگزار شده است. در این مسیر ۱۸ ساله، گردهمایی ۱۴۰۰، با وجود شرایط کرونایی، اگر چه تداوم گردهمایی‌های پیشین است، اما از هر لحاظ، در شرایط ممتاز و کاملاً ویژه‌ی برگزار شد که هم به لحاظ شرایط سیاسی - اجتماعی ویژه و به کلی متفاوت میهنمان نسبت به همه سالهای گذشته، هم به خاطر وضعیت خاص رژیم و هم به خاطر موقعیت و جایگاه مقاومت ایران، کاملاً متفاوت است.

اجلاس سه روزه در شرایطی برگزار شد که خلیفه ارتجاع برای نجات کشتی درهم‌شکسته رژیم از غرق شدن در دریای توفانی و متلاطم جامعه ایران، تنها یک راه پیش روی خود می‌شناخت و آن، انقباض حداکثری با یک‌پایه کردن و سلاخی بخشی از نظام و گماردن سه مهره سیاه از آبروباخته‌ترین جنایتکاران و آدمخواران در رأس سه قوه، به‌عنوان آخرین فرصت و آخرین برگ ولی فقیه ارتجاع برای بقای نظام است.

پوراابراهیمی، رئیس کمیسیون اقتصادی مجلس، تصریح کرد: «شرایط کشور به حدی مخاطره آمیز شده بود که اگر شخصی مانند رئیسی وارد نمی‌شد، نظام دچار بن‌بست می‌شد» (روزنامه حکومتی «رسالت» - ۹ تیر ۱۴۰۰).
آخوند گلپایگانی، رئیس دفتر خامنه‌ای، در مراسم معارفه آخوند اژه ای به‌صراحت گفت: «این نظام نعمتی است که ما باید با چنگ و دندان آن را نگهداریم.»

گردهمایی ایران آزاد و اجلاسهای سه گانه آن، بی تردید، در تاریخچه مقاومت، یک رویداد تاریخی و یک سرفصل تأثیرگذار جدی است. چرا که همه معادلات را در سپهر سیاسی و اجتماعی ایران، به سود مردم ایران و مقاومت آزادی ستان و به زیان دشمن ضد بشری تغییر داده و روند قیام و سرنگونی را شتاب می بخشد. این سخن، یک پیشگویی نیست، بلکه یک ارزیابی از پدیده‌ی رو به رشد و اعتلایی است که یک پا در گذشته و یک پا در آینده دارد. این فرازی شکوهمند است از مسیری صعب و خونبار که طی ۴ دهه گذشته پیموده شده است.

خبرگزاری فرانسه در روز اول اجلاس (۱۹ تیر) گزارش داد: «یک گروه مخالف برجسته ایرانی تبعیدی، روز شنبه یک جلسه فیزیکی و مجازی ترکیبی برگزار کرد که گفته است از حیث وسعت، بی سابقه بود و ابراهیم رئیسی، رئیس جمهور آتی، را به عنوان «دژخیم» رژیم که انتخابش نشاندهنده ضعف آن بود، شدیداً زیر ضرب برد. این رویداد به صورت آنلاین هزاران عضو سازمان مجاهدین خلق ایران را در مقرشان در آلبانی با حامیان در سراسر جهان، از جمله، سناتورهای آمریکایی، نمایندگان پارلمان انگلستان و قانونگذاران فرانسه و هم چنین تظاهرات در شهرهایی همچون برلین پیوند داد».

در سومین روز اجلاس (۲۱ تیر) «فاکس نیوز» خبر داد: «آنچه امروز مشاهده کردیم بخشی از نمایش قدرت ۳ روزه جهانی شورای ملی مقاومت ایران است که خواستار سرنگونی رژیم آخوندهاست».

۶۴- خانم مریم رجوی در سخنان خود در روز اول اجلاس گفت: «ما در نقطه‌ی از تاریخ ایستاده‌ایم که بزنگاه شدن‌ها و تغییرات بزرگ است. جامعه ما در محاصره استبداد دینی و کرونا و گرسنگی است؛ اما در درون خود آتشفشان قیام‌ها را حمل می‌کند. مقاومت ایران از قبل مسیر انقباض شتابان و سلاخی و حذف درونی رژیم ملایان در مرحله پایانی را پیش بینی و اعلام کرده بود. این حقیقت در انتخابات رژیم برملا و ثابت شد. بالاترین شکست و رسوایی در تاریخچه شعبده‌های انتخاباتی رژیم آخوندی. آن قدر که آخوند علم الهدی، نماینده و امام جمعه خامنه‌ای در مشهد، که پدرزن رئیسی است، به صراحت گفت: کسانی که رأی نمی‌دهند یا رأی باطله می‌دهند، رأی به مجاهدین می‌دهند».

بله، رژیم ولایت فقیه برای بستن شکافهای بی‌انتهایش به منظور سدبستن در برابر قیامهایی که پیش روست، یعنی برای بقا و جلوگیری از سرنگونی محتوم، جلاد ۶۷ را رئیس جمهور خود کرده است، اما در واقع گور خود را به دست خود کنده است، مثل عقربی که در محاصره آتش، سرانجام، خود را نیش می‌زند. هیچ چیز جز هراس از قیام و احتضار سیاسی ولایت فقیه، روی کار آوردن رئیسی را توضیح نمی‌دهد».

در دومین اجلاس که با عنوان «اروپا - خاورمیانه در حمایت از مقاومت ایران» برگزار شد، خانم رجوی تکپایه کردن رژیم با رئیسی جلاد را یک آرایش جنگی و سرکوبگرانه توصیف کرد که هدفش از یک سو، مقابله با قیامها و از سوی دیگر، داشتن دست باز در برنامه‌های اتمی و موشکی و جنگ افروزیهای منطقه‌ی بی‌محابا و ماجراجوییهای بین‌المللی است... خامنه‌ای سرنوشتش را به برنامه اتمی گره زده است. افشای برنامه اتمی رژیم از سال ۱۳۷۰ تاکنون، توسط مقاومت، فراتر از اقدامات تمام دولتها و نهادهای بین‌المللی، در ممانعت از دستیابی این رژیم به بمب مؤثر بوده است. کنش و واکنش کشورهای غرب با رژیم در دور و تسلسلی از فریبکاری و مماشات خلاصه شده است. رژیم، فریبکارانه، برنامه اتمی‌اش را پنهان می‌کرد و جامعه جهانی می‌خواست با امتیاز و مماشات پروژه اتمی رژیم را متوقف و یا مهار کند. رژیم از معامله اتمی استفاده کرد تا به تجدید قوا و گسترش برنامه اش بپردازد.

نتیجه این که، خامنه‌ای در حال ساختن بمب است و از آن دست برنخواهد داشت. هر توافقی هم که امضا کند و هر قولی که بدهد، دروغ محض است. در ۲۰ سال گذشته هیچ‌یک از سایت‌ها یا فعالیت‌های مخفی اتمی را رژیم خودش اعلام نکرده مگر آن که قبلاً از سوی مقاومت یا سایر منابع افشا شده باشد. خامنه‌ای سقوط حکومت‌های عراق و لیبی را این طور جمع بندی کرده که بمب اتمی تضمین بقای رژیم است. اما وقتی قیام‌هایی مانند آبان ۹۸ فوران می کند، سانتریفیوژها هر کیفیت و کمیتی که داشته باشند، کاری برای خامنه‌ای نخواهند کرد. اراده مردم ایران این است که دیکتاتوری دینی ولایت فقیه، با، یا بدون بمب اتمی، سرنگون شود و خواهد شد.

رئیس جمهور برگزیده شورا در سومین اجلاس، که به جنبش دادخواهی مردم ایران برای قربانیان قتل عام بیش از ۳۰ هزار زندانی سیاسی اختصاص داشت، ابتدا از یادواره خاوران که در اشرف ۳ به یاد شهدای قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی بنا شده است، دیدار و به سربهداران ادای احترام کرد. او در سخنرانی خود، به کرسی نشاندن جلاّد این قتل عام توسط خامنه‌ای را «نقطه پایان توهمات مربوط به میانه روی رژیم و نقطه شکست سیاست ممانشات دولت‌های غرب با فاشیسم دینی» توصیف کرد و گفت: «حالا دستگاه اجرایی را به یک جلاّد سپرده‌اند، دستگاه قضایی را به یک آدم‌کش حرفه‌یی، و رئیس مقننه چماقداری است که خودش به صراحت می گفت: "جزء چوب‌زن‌ها هستیم، افتخار هم هست، از سال ۵۸ علیه مسعود رجوی چوب می زدیم" (دانشگاه صنعتی شریف- ۲۲ اردیبهشت ۱۳۹۲).

راستی اگر ولایت فقیه در احتضار نبود، چه نیازی داشت که گله آدم‌خواران را در رأس دستگاه خود بگذارد؟». خانم رجوی افزود: «این آزمایشی در برابر جامعه جهانی است که آیا با نظام قتل‌عام مراوده و معامله می‌کنند یا در کنار مردم ایران می‌ایستند؟ سازمان ملل نباید رئیسی را در اجلاس آتی مجمع عمومی بپذیرد. آخوند رئیسی به خاطر نسل‌کشی و ارتکاب جنایت علیه بشریت در سال ۶۷، مجرم است... او مجرم است، زیرا در زمره سران رژیم است که به‌کشتار ۱۵۰۰ جوان در قیام آبان دست زده که محققین می‌گویند عدد واقعی ۳ برابر بیشتر است. هم‌چنان که دبیرکل عفو بین‌الملل گفت: "این که ابراهیم رئیسی به مقام ریاست‌جمهوری دست پیدا کرده است به جای آن که به خاطر ارتکاب جنایت علیه بشریت، از جمله به‌خاطر قتل، ناپدیدسازی قهری و شکنجه، تحت تحقیقات کیفری قرار بگیرد؛ نمودی فجیع از سلطه مطلق مصونیت در ایران است"».

۶۵- در اجلاس جهانی ایران آزاد آقای یانس یانشا، نخست وزیر اسلوانی، در سخنان خود گفت: «شرکت کنندگان عزیز، در اجلاس جهانی ایران آزاد، دوستان عزیز، بگذارید قبل از هرچیز تأکید کنم که پیام امروز من به شما شرکت کنندگان گرامی، پیامی از این است که از طریق شما به مردم ایران برسد. از همه کسانی که از طریق ماهواره آنلاین، این جلسه را دنبال می‌کنند. نتوانستم برای شما حضوری صحبت کنم، متأسف هستم، سلامهای ویژه من به سخنران اصلی این اجلاس است، یعنی رئیس جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت ایران، خانم مریم رجوی.

بگذارید ابتدا، آن چیزی را تکرار کنم که قبلاً بارها گفته‌ام، مردم ایران شایسته دموکراسی، آزادی و برخورداری از حقوق بشر هستند و باید قویاً توسط جامعه جهانی مورد حمایت قرار بگیرند. همانطور که می‌دانید، اتحادیه اروپا در پاسخ بسیاری از مسائل نگران کننده، طیف وسیعی از اقدامات و تحریمها را اعمال کرده است، به طور خاص، اقدامات محدود کننده، به خاطر نقض حقوق بشر. رژیم ایران را باید مورد حسابرسی قرار داد به خاطر نقض حقوق

بشر و جامعه بین‌المللی باید جدی‌تر، قاطع‌تر عمل کند. من هم‌چنین می‌خواهم با خانواده‌های ۳۰ هزار زندانی سیاسی صحبت کنم؛ خانواده‌هایی که عزیزانشان در جریان قتل عام سال ۶۷ کشته شدند. من حمایت را از درخواست آنها برای عدالت و حسابرسی از طریق تشکیل کمیسیون تحقیق سازمان ملل در مورد این قتل عام، اعلام می‌کنم. طرحی که ۳۳ سال است جهان قربانیان این کشتار را فراموش کرده بود. این باید تحقیق کند. کمیسیون تحقیق سازمان ملل برای روشن کردن قتل عام وحشتناک ۶۷، بسیار مهم است. خانواده‌های قربانیان به دنبال کمیسیون تحقیق هستند تا سرانجام بشود عدالت را برقرار کرد و به اندوهشان پایان داد. به‌ویژه مهم است، چون که این واقعیت هست که رئیس جمهور جدید رژیم، ابراهیم رئیسی است که سازمان عفو بین‌الملل، او را متهم کرده به جنایت علیه بشریت، به خاطر نقش او در این کشتار.

پس من یکبار دیگر به وضوح و با صدای بلند از درخواست سازمان ملل، از دبیرکل، از حقوق بشر در ایران حمایت می‌کنم که خواهان تحقیق مستقل شده‌اند در مورد اعدام هزاران زندانی سیاسی به دستور حکومت و نقش رئیس جمهور جدید رژیم که آن موقع معاون دادستان تهران بوده است. من تمام این موارد نگران کننده را شخصاً پیگیری می‌کنم، شما همیشه می‌توانید روی درک من و حمایت من حساب کنید».

۶۶- جواد ظریف روز بعد از سخنرانی نخست وزیر اسلوانی در یک توثیت به دامان جوزپ بورل آویخت و ملتسمانه از او خواست شرکت نخست‌وزیر اسلوانی در گردهمایی مقاومت ایران را محکوم کند، اما جواب بورل، ضربه دیگری بود بر زخم قبلی که گفت: «کشورهای عضو، آزاد هستند که در رابطه با هر مسأله سیاست بین‌المللی نظرات خودشان را داشته باشند» (سایت کمیسیون اروپا- ۲۱ تیر ۱۴۰۰).

واکنش‌های جنون آمیز از سوی سرکردگان رژیم آخوندها منحصر به جواد ظریف نبود. موارد زیر مثنی نمونه خروار است:

- دژخیم علی ربیعی، سخنگوی دولت روحانی و معاون سابق وزارت اطلاعات، در نشست خبری خود با روحوانی از یک متن از پیش تنظیم شده، در جواب به سؤال از پیش طراحی شده در باره اجلاس ایران آزاد، با غیظ بسیار از شرکت وزیر خارجه قبلی آمریکا در گردهمایی ایران آزاد با بلاهت گفت: «گردهمایی‌های فرقه رجوی، یا به تعبیر شما، این گروهک تروریستی منافقین، به‌نظر من فرصتی برای شناسایی و رسوایی سیاستمداران ریاکار است به‌خصوص سیاستمداران آمریکایی... البته ما هیچ وقت از آنهايي که طی سالیان اخیر با طراحی و پشتیبانی از تحریم جنگ و ترور علیه مردم ایران، که نام سیاست فشار حداکثری بر آن گذاشته بودند، انتظار نداشتیم که راه خود را از گروهک تروریستی منافقین جدا کنند» (۲۲ تیر ۱۴۰۰).

جالب این‌که سخنگوی روحانی بلافاصله در یک «طاقچه بالا»ی مسخره ادعا کرد: «البته من قصد ورود به این موضوع بی ارزش را نداشتم، چون شما سؤال کردید، پاسخ دادم!»

کیهان، ارگان بیت خامنه‌ای، هم نوشت: «مجاهدین خیلی راحت در اروپا گردهمایی چند روزه برگزار می‌کنند و برای نظام خط و نشان می‌کشند!» (۲۳ تیر ۱۴۰۰)

- «نور نیوز»، متعلق به پاسدار شمخانی، نتیجه‌گیری کرد: «حضور سناتورهای آمریکایی در جلسه مجاهدین بی اعتمادی به آمریکا را ثابت کرد!» (۲۲ تیر ۱۴۰۰)

- «رسالت»، روزنامه باند مؤتلفه، خاطرنشان کرد: «در معادله تقابل واشینگتن با نظام تفاوتی میان دموکراتها و جمهوریخواهان وجود ندارد!» (۲۲ تیر ۱۴۰۰)

- تلویزیون رژیم هم گفت: «حمایتهای مکرر و مستقیم دو حزب سنتی آمریکا کاملاً آشکار بوده و حتی این حمایت به کشورهای اروپایی تسری پیدا کرده است» (۲۰ تیر ۱۴۰۰).

۶۷- **مایک پمپئو**، وزیر خارجه قبلی آمریکا، در سخنان خود گفت: «برای بازگرداندن ایران به جایگاه شایسته خود در تاریخ، درک یک درگیری مهم‌ترین است؛ این همان جنگ واقعی است که از همان لحظات سهمگین انقلاب در سال ۱۹۷۹ آغاز شد؛ جنگ اصلی، جنگ در خیابان‌ها، مساجد و ذهن ایرانیان است؛ این شکاف بین مردم و اپوزیسیون سازمان‌یافته خواهان آزادی و دموکراسی از یک طرف، و تمامیت رژیم از سوی دیگر است.

من افتخار می‌کنم که اکنون بیش از یک دهه است که در سمت درست این مبارزه قرار گرفته‌ام... رژیم البته توسط خامنه‌ای، رئیسی و سپاه اداره می‌شود. این رژیم در ذات خودش افراطی است، بی‌رحم است، استبداد دینی است، عاجز و دزدسالار است، سران آن هزاران نفر از مردم را می‌کشند و سپس افرادی را که مرتکب این جنایات گسترده شده‌اند برای هدایت سازمان ترور و رژیم خود انتخاب می‌کنند. سران این رژیم می‌توانند هواپیمای مسافربری غیرنظامی را سرنگون کنند و صدها غیرنظامی را بکشند و بدون کم‌ترین نگرانی مسئولیتشان را انکار و جعبه سیاه را از جهان پنهان کنند. ظریف کت و شلوار غربی می‌پوشد و با لبخند، انگلیسی صحبت می‌کند؛ اما او تروریستی است که مردم را برای نجات رژیم با همان سرعت دیگر دژخیمان خامنه‌ای می‌کشد. و حالا ابراهیم رئیسی، او نقش جانشین احتمالی برای نظام (ولایت فقیه) و یک مذاکره‌کننده مصمم را به عهده می‌گیرد که با لغو تحریم‌های به اصطلاح غیراخلاقی اعمال شده علیه مردم و بهبود زندگی آنها، بر آمریکا غلبه می‌کند... این درک که هیچ مدره‌یی وجود ندارد و همه آنها افراطی هستند، نهایتاً، به این واقعیت منتهی می‌شود که بفهمیم به احتمال زیاد این رژیم با سیاست آمریکا تغییر نمی‌کند ولی ما می‌توانیم آنها را تضعیف کنیم و این کار را کردیم. این کاری است که دولت ترامپ انجام داد...

«قهرمان فاتح سپاه» که برای سرکوب وطن‌پرستان در داخل و خارج از کشور استفاده می‌شد، از صحنه شرارت‌های رژیم حذف شد...

از سال ۱۹۷۹، هر انتخاباتی در ایران فقط در خدمت ارائه یک تصویر جمهوری، از یک دیکتاتوری دینی فاسد و بی‌رحم بوده است. انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۱ تفاوت زیادی با انتخابات قبل از آن دارد؛ در درجه اول به این دلیل که این انتخابات در شرایطی است که رژیم دیکتاتوری دینی در شکننده‌ترین وضعیت خود از سال ۱۹۷۹ به بعد است و چشم‌انداز بقای آن، به طور آشکار توسط خودی‌های رژیم زیر سؤال می‌رود و توسط مردم ناراضی و آزادیخواه به چالش کشیده می‌شود. در یک کلام، تعداد اندکی به طور واقعی به رئیسی رأی دادند...

در رابطه با رئیسی، او رئیس‌جمهور مردم ایران نیست. وی رئیس‌جمهور خامنه‌ای است. مأموریت او روشن است. درد و رنج مردم را بیشتر کند، آنها را ارباب کند و به غارت و چپاول ادامه دهد. از آخوندها و سپاه پاسداران محافظت کند...

این، یک پاسخ واضح را می‌طلبد، ایالات متحده باید پیش‌قدم شود تا وی را به خاطر جنایات علیه بشریت مورد حسابرسی قرار دهد. هرگونه مراوده با رئیسی، به معنای مراوده با یک قتل‌عام‌کننده است. این نه تنها غیراخلاقی

است، بلکه نتیجه‌ی هم ندارد. ما باید این‌را برای متحدان خود در اروپا و آسیا نیز روشن کنیم تا آنها نیز او را مورد حسابرسی قرار دهند و اگر با این فرد که هزاران نفر از مردم کشور را در سال ۱۳۶۷ قتل عام کرده است تعامل کنند، ما از آنها حسابرسی خواهیم کرد...

اولین قدم برای ابراز علاقه ما به مردم ایران باید با حسابرسی از ابراهیم رئیسی به خاطر جنایات او علیه بشریت در سال ۱۳۶۷ آغاز شود. من می‌دانم در میان حضار، کسانی هستند که خانواده آنها در قتل عامی که رئیسی یکی از مسئولان آن بود، کشته شده‌اند...

در پایان مردم ایران یک جمهوری مبتنی بر جدایی دین و دولت، دموکراتیک و غیر اتمی خواهند داشت؛ من دعا می‌کنم که این روز به زودی فرا برسد و با حمایت ایرانیانی که در سراسر جهان زندگی می‌کنند و کسانی که در داخل ایران مقاومت می‌کنند، آن روز زودتر فرا می‌رسد. من به این هدف متعهد هستم؛ می‌دانم همه شما هم متعهد هستید».

۶۸- خانم **دانا برزیل**، رئیس حزب دموکرات آمریکا، در سالهای ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۶ و در سال ۲۰۱۷ برجسته ترین چهره حزب حاکم دموکرات در آمریکا بود که در اجلاس ایران آزاد سخنرانی کرد. او در سخنانش از جمله گفت: «امروز من در همبستگی به شما ملحق می‌شوم، در چهلمین سالگرد تأسیس شورای ملی مقاومت ایران. بیاید با قدرت به تشویق پردازیم به خاطر چهل سال بقا و شکوفایی و به خاطر رهبری رئیس‌جمهور منتخب خانم مریم رجوی».

می‌دانید این گردهمایی فراتر از گروهی از برادران یا دژ از خواهران است. این هم‌نشینی یک خانواده است؛ کسانی که به حقوق بشر و آزادی برای همه معتقدند. من فقط برای حق‌شناسی از شریک شدن در این مناسبت اینجا نیستم. بلکه با خضوع در اینجا حضور دارم؛ خضوع ناشی از مشاهده شجاعت و رهبری چشمگیر شما؛ خضوع دیدن ایستادگی شما در برابر استبداد دینی؛ خضوع در برابر عزم راسخ شما برای رسیدن به یک حکومت غیر دینی؛ خضوع در برابر شما به خاطر پیشبرد حقوق بشر؛

خضوع در برابر میزان اشتیاق شما برای آزادی؛ خضوع در برابر پذیرش با متانت برابری انسانیت توسط شما؛ خضوع در برابر دفاع صریح شما از حقوق زنان و دختران؛ و البته، خضوع در برابر پافشاری شما بر یک ایران غیر اتمی و یک جهان غیر اتمی. در واقع شما الگویی هستید که جهان، از جمله ایالات متحده، باید از آن سرمشق بگیرد... شما دوستان بسیاری اینجا در آمریکا دارید و اجازه بدهید از دو میهن پرست بزرگ یاد کنم که به آرمان شما ایمان داشتند. آنها دولتمردانی برجسته بودند؛ یکی دموکرات و دیگری جمهوریخواه، که از شورای ملی مقاومت حمایت کرده‌اند. می‌خواهم نقل قولی برایتان بخوانم از سخنرانی جان لوییس در ساختمان کنگره آمریکا، خطاب به مبارزان ایرانی در سال ۲۰۱۰. سخنان او اکنون مانند آن زمان به جاست، چون مبارزات او برای حقوق مدنی و حقوق بشر مادام‌العمر بود، همان‌طور که ممکن است برای کسانی که امروز در اینجا هستند نیز چنین باشد. وی به مبارزان ایرانی که گردآمده بودند، گفت: «به اینجا آمده‌ام تا به شما بگویم، هرگز تسلیم نشوید، هرگز کوتاه نیایید و هرگز ایمانتان را از دست ندهید»...هم‌چنین اجازه بدهید احساسات سناتور فقید جان مک‌کین از آریزونا را به اشتراک بگذارم؛ کاندیدای ریاست‌جمهوری جمهوری خواهان در سال ۲۰۰۸ و رئیس کمیته قوای مسلح سنا... سناتور مک‌کین برای شورای ملی مقاومت، که در آلبانی با هم دیدار داشتند، صحبت کرد. او از جمله، گفت: «شما

برخاسته‌اید، جنگیده‌اید و برای آزادی‌تان فدا کرده‌اید؛ برای حق زندگی آزاد، برای حق تعیین آینده خودتان، برای حقوق خدادادی. از شما سپاسگزارم که یک الگو هستید... سناتور مک‌کین اضافه کرد و من هم باید بگویم: «روزی - همه‌مان به‌آن باور داریم - روزی، ایران آزاد خواهد شد؛ روزی، همه‌ما در آن میدان گردهم می‌آییم»... می‌خواهم بدانید که روحیه‌ی دو حزبی در دوره‌ی کنونی یعنی ۱۱۷مین کنگره‌ی ایالات متحده در حمایت از شما ادامه خواهد یافت. ما در کنار شما خواهیم ایستاد. مردم آمریکا همیشه در کنار کسانی خواهند بود که به حقیقت جهانی برابری و عدالت برای همه اعتقاد دارند».

۶۹- شرکت و سخنرانی ۳۱ سناتور و نماینده‌ی کنگره‌ی آمریکا در گردهمایی ایران آزاد، بیانگر حمایت دو حزبی از مقاومت ایران، به رغم تمامی اختلافات حزبی در ایالات متحده است. این منتخبان مردم آمریکا عبارت بودند از: سناتور رابرت منندز، سناتور جین شه‌هین، سناتور کوری بوکر، سناتور روی بلانت، سناتور تد کروزر، سناتور تام تیلیس، سناتور جان کورنن، سناتور مگی حسن، سناتور جونی ارنست و سناتور ریک اسکات نمایندگان کنگره، کوین مک‌کارتی (رهبر جمهوریخواهان کنگره)، حکیم جفریز (شماره‌ی ۲ اکثریت دموکراتها در کنگره)، برد شرمن، تام مک‌کلینتاک، جو ویلسو، دن فیلیپس، نماینده استیو کوهن، شیلا جکسون لی، برایان فیتز پاتریک، جودی چو، اسکات پری، دان بیکن، بیلیراکیس، انجی کریگ، برد اشنايدر، تام امر، فرنچ هیل، پیت سشن، راثول روئیز، نیکول مالیو تاکیس و ماریو دیازبالارد.

سناتور منندز، رئیس دموکرات کمیته‌ی روابط خارجی سنای آمریکا در سخنانش در اجلاس ایران آزاد گفت: «از همه‌ی شما متشکرم، به‌خاطر پایداری در دفاع از یک ایران آزاد و دموکراتیک سپاسگزارم. برای ایرانی که در داخل کشور شکوفا و با همسایگانش در صلح باشد... متأسفانه، مردم ایران تحت حکومتی هستند که مکرراً نشان داده به‌چیزی جز حفظ حاکمیت خود، ایجاد هرج و مرج در خارج و فساد و سرکوب در داخل علاقه ندارد و در پی راهی برای دستیابی به سلاح اتمی است. کافی است به‌همین انتخابات ریاست‌جمهوری اخیر (رژیم) ایران نگاه کنیم که ابراهیم رئیسی، مرید سرسخت ولی‌فقیه، که تحت تحریم‌های حقوق‌بشر ایالات متحده است، به‌عنوان رئیس‌جمهور انتخاب شد. رئیسی برنده‌ی انتخابات قلابی شد، که در آن اکثریت رأی‌دهندگان واجد شرایط انزجار خود را با عدم شرکت در انتخابات نشان دادند و نتیجه‌اش پایین‌ترین درصد رأی از سال ۱۹۷۹ بود. در حالی که روشن است خامنه‌ای به‌عنوان حاکم نهایی باقی می‌ماند، ولی این کیفرخواست حاکمیت اوست که نه تنها رئیسی را تأیید می‌کند، بلکه اعمال نفوذ می‌کند تا او رئیس‌جمهور (رژیم) ایران بشود. فردی که به‌طور فعال در ناپدیدشدن اجباری و قتل غیر قانونی هزاران مخالف ایرانی در ۱۳۶۷ نقش داشته؛ فردی که به‌طور فعالانه در سرکوب و وحشیانه‌ی تظاهرکنندگان صلح‌جو در ۲ تظاهرات در سال ۲۰۰۹ و تظاهرات اخیر در سال ۲۰۱۹ نقش داشته است. فردی که دبیرکل عفو بین‌الملل، آنیس کالامار، به‌تازگی درباره‌اش گفته است: باید به‌خاطر جنایت علیه بشریت مورد تحقیق قرار بگیرد.

در برابر چنین بی‌اعتنایی سنگدلانه‌ی بی‌اساسی‌ترین حقوق و آزادی‌های مردم ایران و خطری که ایران تحت حکومت خامنه‌ای و رئیسی در کل منطقه و جهان ایجاد می‌کند، فعالیت مستمر شما کاملاً حیاتی است. جای امیدواری است که روزی مردم ایران، ایالات متحده و در واقع تمامی جهان از دولتی در ایران برخوردار خواهند شد که در صلح با جامعه‌ی جهانی باشد و برای تأمین آینده‌ی بهتر مردم خود تلاش کند.

از سختکوشی شما، مجدداً، قدردانی می‌کنم و در کنار شما خواهیم ایستاد تا زمانی که آن روز فرا برسد؛ روز آزادی، احترام به حقوق بشر و این که مجدداً بخشی از جامعه بین‌المللی باشید که مردم ایران شایسته آن هستند». **کوبین مکاری**، رهبر جمهوریخواهان کنگره، خطاب به اجلاس ایران آزاد گفت: «خوشحالم که امروز با شما هستم تا در حمایت از یک ایران آزاد و دموکراتیک بایستم. رژیم سرکوبگر در تهران و رئیس‌جمهور جدید آن، سابقه‌ی از سرکوب آزادی بیان، حمایت از تروریسم و تلاش برای دستیابی به سلاح اتمی دارد. به خانواده‌هایی که عزیزان خود را در مخالفت با این رژیم از دست داده‌اند می‌گویم: بابت فقدان (عزیزانتان) متأسفم و در نگرانی‌هایتان سهیم هستم. ولی هم‌چنین امید دارم. امیدوارم آمریکا، همراه با شما و متحدان ما، شاهد یک ایران دموکراتیک باشد که از آزادی بیان و حقوق همه مردم حفاظت کند. امیدوارم روزهای تاریک وحشت تحت حکومت ولی فقیه فرو بنشیند و ایران به یک کشور دموکراتیک و مسئول تبدیل شده و شکوفا شود. تصورش را بکنید، یک ایران آزاد! ممنونم که تلاش کنیم این هدف در طول زندگی ما به واقعیت تبدیل شود».

۷۰- روز سه‌شنبه ۷ اردیبهشت ۱۴۰۰، در کنفرانسی که توسط شماری از نمایندگان ارشد کنگره آمریکا از هر دو حزب اصلی به طور آنلاین برگزار شد، قطعنامه اکثریت کنگره با امضای ۲۲۵ نماینده از هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه به آگاهی عموم رسید. انتشار این قطعنامه فوق‌العاده قوی که تمام جنایتها و خیانت‌های فاشیسم مذهبی حاکم علیه مردم ایران را فهرست کرده و بر حمایت از مردم و مقاومت ایران علیه رژیم حاکم تأکید نموده، نه تنها یک شکست سنگین و یک ضربه پتک آسا بر رژیم رو به زوال آخوندی و یک پیروزی درخشان سیاسی برای مردم ایران است، بلکه در جامعه سیاسی آمریکا نیز یک شگفتی محسوب می‌شود، زیرا دو حزب اصلی آمریکا در حال حاضر تقریباً درباره همه مسائل سیاسی با یکدیگر تضاد و تعارض دارند، از این رو، همدلی و همداستانی آنها بر سر مسأله ایران امری خارق‌العاده است. این وحدت استثنایی، اعتبار سازمان مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران را به عنوان اپوزیسیون اصلی ایران، که اتحاد سیاسی دو حزب حول برنامه و اهداف آنها شکل گرفته، بیش از پیش برجسته می‌کند. ترکیب امضاکنندگان قطعنامه نیز بر وزن و اعتبار آن قویاً می‌افزاید. ۱۹ تن از رؤسای دموکرات و جمهوریخواه کمیته‌ها، ۱۰۴ تن از رؤسای زیرکمیته‌ها، بیش از نیمی از اعضای کمیته اطلاعات و ۲۷ عضو کمیته خارجی کنگره که اکثریت اعضای آن را تشکیل می‌دهند، امضاکنندگان قطعنامه هستند.

محتوای این قطعنامه دو حزبی، به‌طور خلاصه، به رسمیت شناختن حق مردم ایران برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک بر اساس جدایی دین از دولت و حمایت از یک ایران آزاد و غیراتمی و حمایت از طرح ۱۰ ماده‌ی پرزیدنت مقاومت ایران خانم مریم رجوی است. قطعنامه کنگره آمریکا هم‌چنین با وضوح تمام، نقض حقوق بشر مردم ایران و سرکوب قیام آنها برای آزادی توسط استبداد دینی و هم‌چنین اعمال تروریسم دولتی توسط حکومت ایران را محکوم کرده است.

گزافه نیست اگر قطعنامه ۱۱۸ کنگره آمریکا را یک دایره المعارف سیاسی در احصای جنایتهای همه‌جانبه دیکتاتوری ولایت فقیه از یک سو و حمایت از مردم و مقاومت ایران و تنها آلت‌رناتیو دموکراتیک رژیم بنامیم.

سایت حکومتی «اعتماد آنلاین» در شماره روز ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ نوشت: «۲۲۰ نماینده کنگره [آمریکا] خواستار تشدید مواضع بایدها علیه ایران شدند بیش از ۲۲۰ تن از نمایندگان کنگره آمریکا به بهانه حمایت از

مردم ایران از قطعنامه یی حمایت کردند که خواستار تشدید مواضع دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، علیه جمهوری اسلامی ایران می‌شود».

ولایت خامنه‌ای طمع بسته بود که با روی کار آمدن دولت جدید آمریکا، آسیاب سیاست در آمریکا دوباره حول محور مماشات بچرخد، اما این قطعنامه دو حزبی، که بیانگر تمایل قاطع کنگره است، بر این سودای خام مهر باطل زد و یک بار دیگر به اثبات رسید که «آن سبو بشکست و آن پیمان ریخت» و «دوران طلایی» مماشات هرگز برای رژیم دوباره برنمی‌گردد.

از سوی دیگر، این قطعنامه اثبات می‌کند دیپلوماسی انقلابی مقاومت ایران مبتنی بر مبارزه و ایستادگی مردم ایران، رزمندگی رزم‌آوران، خونهای پاک شهیدان راه آزادی و سخت‌کوشی کادرها و فعالان مقاومت، ایرانیان شریف و هواداران فداکار سازمان مجاهدین خلق ایران در خارج کشور، بر شالوده‌های بسیار مستحکمی بنا شده است. این بنای رفیع و استوار از باد و باران تحولات سیاسی در کشورهای غربی گزندی نمی‌بیند؛ بنایی که آجرهای آن از رنج و خون فرزندان ایران و تجسم آرمان آزادی مردم ایران است؛ ایرانی آزاد، دموکراتیک، آباد و مستقل و عاری از سرکوب و اختناق و بقایای دیکتاتوریه‌های شاه و شیخ.

۷۱- متن قطعنامه ۱۱۸ از این قرار است:

«از آنجا که از ابتدای سال ۲۰۱۷ و در ادامه آن، سلسله تظاهرات در بیش از ۱۰۰ شهر ایران فوران کرد، رژیم این تظاهرات را با نیروی قهریه سرکوب کرد که منجر به کشته شدن ۲۵ نفر و دستگیری ۴۰۰۰ نفر شد، یکی از آنها قهرمان کشتی نوید افکاری بود که بعداً در تاریخ سپتامبر ۲۰۲۰ به‌رغم اعتراضات بین‌المللی اعدام شد؛ از آنجا که سلسله تظاهرات در مخالفت با رژیم ایران در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۹ شروع و به سرعت در بیش از ۱۰۰ شهر در سراسر کشور گسترش یافت، و طبق گزارشها حدود ۱۵۰۰ نفر در کمتر از دو هفته تظاهرات توسط نیروهای امنیتی با استفاده از سلاح کشنده کشته شدند و هزاران نفر در طول این تظاهرات دستگیر شدند؛ از آنجا که مجلس نمایندگان آمریکا در دوره ۱۱۶ خود، قطعنامه اچ ۷۵۲ "حمایت از حقوق مردم ایران برای اظهار عقیده، و محکوم کردن رژیم ایران به دلیل سرکوب تظاهرات مشروع و دلایل دیگر" را تصویب کرد؛ از آنجا که قطعنامه اچ ۷۵۲ از دولت آمریکا می‌خواهد که خواهان برگزاری جلسه شورای امنیت به همراه شرکا و حامیان آمریکا برای محکوم کردن نقض مستمر حقوق بشر توسط عوامل این رژیم و راه اندازی یک مکانیسم مانیتور این نقضهای حقوق بشر شود؛

از آنجا که مطابق گزارش دوم سپتامبر ۲۰۲۰ عفو بین‌الملل، تظاهر کنندگان دستگیر شده تحت "شکنجه‌های گسترده، شامل کتک زدن، شلاق زدن، شوک الکتریکی، فشار فیزیکی، اعدام مصنوعی، خفگی با آب، آزار جنسی، خوراندن مواد شیمیایی با زور، و منع کردن هر گونه رسیدگی درمانی" بوده اند؛

از آنجا که از ۱۱ ژانویه تا ۱۳ ژانویه ۲۰۲۰، تظاهرکنندگانی که در سراسر ایران علیه ولی فقیه رژیم، علی خامنه‌ای و سپاه پاسداران که هواپیمای مسافربری اوکراینی با ۱۷۶ شهروند را سرنگون کرد، به پاخاستند، توسط مقامهای رژیم ایران با گاز اشک آور و گلوله سرکوب شدند؛

از آنجا که رژیم ایران به طور مستمر حقوق شهروندان ایرانی را با اعمال محدودیتهای مستمر، سیستماتیک و جدی، آزادی تجمعات و گردهمایی و آزادی بیان، شامل بستن مطبوعات، دستگیری خبرنگاران و سانسور اظهار عقیده آنلاین را نقض کرده است؛

از آنجا که رژیم ایران ۸۶۰ روزنامه نگار را کشته یا دستگیر کرده است؛

از آنجا که رژیم ایران سه فعال سیاسی را با توطئه ترغیب به رفتن به کشورهایی همسایه کرده و در آنجا ربوده و به ایران منتقل کرده و یکی از آنها، روح الله زم را در ۱۲ دسامبر ۲۰۲۰ اعدام کرده است؛

از آنجا که رژیم ایران به طور خودسرانه اقلیت های قومی مانند کردها، بلوچها و عربها و اقلیتهای مذهبی مانند مسیحیان، کلیمیان، بهائیان، زرتشتیان، و حتی مسلمانان سنی مذهب را تحت شدیدترین سرکوب و تبعیض قرار داده و آنها را از حداقل حقوق شهروندی محروم کرده و در موارد بسیاری آنها را به قتل رسانده است؛

از آنجا که در کنگره ۱۱۵، مجلس نمایندگان آمریکا در قطعنامه اچ. آر. ۴۷۴۴ از دولت آمریکا خواستار "محکوم کردن نقض حقوق بشر علیه مخالفان، شامل قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۹۸۸-۱۳۶۷ و محکوم کردن سرکوب تظاهرکنندگان در سالهای ۱۹۹۹، ۲۰۰۹ و ۲۰۱۷ و خواستار فشار بر رژیم ایران برای دادن اطلاعات کامل به خانواده ها، از جمله محل دفن قربانیان، شده است"؛

از آنجا که این کشتار تحت فرمان یک قاضی، یک مقام از وزارت اطلاعات و دادستان، که برای زندانیان به "کمسیون مرگ" شناخته می شد و در تاریخ ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۸ - ۲۸ تیر ۱۳۶۷ صورت گرفت و هدفش حذف مخالفان بود؛

از آنجا که عفو بین الملل، بیانیه ۳ سپتامبر ۲۰۲۰ - ۱۳ شهریور ۱۳۹۹ کارشناسان حقوق بشر سازمان ملل را یک "تحول مهم" و "نقطه عطف" در مورد اطلاعاتی دانست که "بین ژوئیه و سپتامبر ۱۹۸۸ - تیر و شهریور ۱۳۶۷ که مقامهای رژیم ایران اقدام به سر به نیست کردن هزاران زندانی سیاسی مخالف را، که به گروههای مختلف سیاسی وابستگی داشتند، در ۳۲ شهر به طور پنهانی اعدام کرد و اجساد آنها را اکثراً در گورهای جمعی مخفی به خاک سپرد، و کارشناسان سازمان ملل اخطار کردند که "این اعمال می تواند به مثابه جنایت علیه بشریت به حساب بیاید"؛

از آنجا که سازمان ملل به جامعه بین المللی فراخوان داده که برای تحقیقات اقدام به راه اندازی یک تحقیقات بین المللی کند؛

از آنجا که ایالات متحده باید در هر تحقیقات بین المللی در مورد کشتار فراقانونی ۱۹۸۸-۱۳۶۷ مخالفان ایرانی شرکت داشته باشد؛

از آنجا که مقامات ارشد نظامی، قضائی و امنیتی حکومت ایران برای دهه ها دستور نقض وحشتناک حقوق بشر و اعمال تروریستی را، یا داده اند و یا خود به آن عمل کرده اند؛

از آنجا که مردم ایران از حقوق اولیه آزادی محروم بوده و به همین دلیل دیکتاتوری سلطنتی را رد کرده و مخالف دیکتاتوری مذهبی هستند؛

از آنجا که در تاریخ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸ - ۹ تیر ۱۳۹۷ دهها هزار نفر در پاریس در گردهمایی ایران آزاد برای نشان دادن حمایت از حامیان یک ایران آزاد، مبتنی بر جدایی دین و دولت، غیر اتمی و جمهوری و حمایت از طرح ۱۰ ماده یی پرزیدنت مقاومت ایران، خانم مریم رجوی، برای آینده ایران که خواستار حق جهانی رأی دادن،

انتخابات آزاد، اقتصاد آزاد، برابری زنان، مذاهب و قوم ها، یک سیاست خارجی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز و یک ایران غیر اتمی است، شرکت کردند؛

از آنجا که در دوم ژوئیه ۲۰۱۸ - دادستانی فدرال بلژیک خنثی شدن یک توطئه تروریستی علیه گردهمایی "ایران آزاد ۲۰۱۸ - آلترناتیو" در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۸ - ۹ تیر ۱۳۹۷ را که در حمایت از خواسته مردم ایران برای آزادی برگزار شد، اعلام کرد؛

از آنجا که چندین مقام برجسته پیشین دولت آمریکا از هردو حزب شامل چند ژنرال بازنشسته، کارمندان کنگره آمریکا و هزاران شهروند آمریکایی در این گردهمایی شرکت داشتند؛

از آنجا که دولت بلژیک اسدالله اسدی، یک دیپلمات ارشد رژیم ایران مستقر در سفارت رژیم ایران در وین - اتریش را در ارتباط با توطئه تروریستی طراحی شده در پاریس، در حالی که در آلمان بود، دستگیر و محاکمه کرده است؛

از آنجا که دیپلمات رژیم ایران، در بلژیک در ارتباط با توطئه تروریستی پاریس متهم شده و در آلمان نیز به "فعالیت به عنوان مأمور خارجی و توطئه برای ارتکاب قتل" متهم شده است؛

از آنجا که دادگاه بلژیک در تاریخ ۴ فوریه ۲۰۲۱ - ۱۶ بهمن ۱۳۹۹ دیپلمات رژیم ایران اسدالله اسدی را به اشد مجازات ۲۰ سال زندان برای نقش او در طراحی برای بمبگذاری در گردهمایی ایران آزاد در سال ۲۰۱۸ - ۱۳۹۷ محکوم کرد و ۳ شریک جرمش را نیز به ۱۵ تا ۱۸ سال محکوم و ناسیونالیته بلژیکی آنها را نیز لغو کرد؛

از آنجا که اسدی بمب را از ایران و با استفاده از هواپیمای مسافربری به اروپا منتقل کرده و به شرکای جرمش با هدف ایجاد تلفات سنگین در گردهمایی در پاریس در سال ۲۰۱۸ منتقل کرده است؛

از آنجا که دادگاه بلژیک به این نتیجه گیری رسید که "چهار متهم بخشی از گروه ترور بزرگتری در میان سرویسهای اطلاعاتی رژیم ایران هستند و دلایلیش پولهای پرداخت شده به این متهمین، نحوه جمع آوری اطلاعات توسط آنها، ملاقاتهای آنها در ایران، استفاده از مصونیت دیپلماتیک و تست ماده انفجاری در خود ایران بوده است"؛

از آنجا که یک مقام ارشد وزارت خارجه در ۱۰ ژوئیه ۲۰۱۸ گفته است "رژیم ایران سفارتهای خود را برای پوشش دادن در توطئه حملات تروریستی به کار می برد" و "آخرین نمونه آن توطئه‌یی است که بلژیکی‌ها خنثی کردند و یک دیپلمات رژیم ایران در سفارت اتریش بخشی از این توطئه برای بمبگذاری گردهمایی رهبران اپوزیسیون ایران در پاریس بوده است"؛

از آنجا که در ژانویه ۲۰۱۹ - دی ۱۳۹۷ اتحادیه اروپا بخش امنیت داخلی وزارت اطلاعات رژیم ایران و دو تن از مقامات این رژیم را در رابطه با طرح بمب گذاری و دیگر اعمال تروریستی در ارتباط با بمبگذاری پاریس در لیست تروریستی اتحادیه اروپا قرار داد؛

از آنجا که، مطابق گزارش منتخب فعالیتهای رژیم ایران در اروپا، که توسط وزارت خارجه آمریکا در تاریخ ۵ ژوئیه ۲۰۱۸، منتشر شد، "دو مأمور رژیم ایران توسط مقامهای آلبانی به اتهام تروریسم" بدلیل توطئه بمب گذاری در مارس ۲۰۱۸ - فروردین ۱۳۹۷ در مراسم سال نو با حضور هزاران عضو مخالف ایرانی در تیرانا دستگیر شدند؛

از آنجا که دولت آلبانی در دسامبر ۲۰۱۸ - آذر ۱۳۹۷ سفیر رژیم ایران غلامحسین محمدی نیا و مصطفی رودکی، نماینده عالی وزارت اطلاعات در آلبانی را، برای طراحی و اجرای اعمال تروریستی علیه مخالفان ایرانی، اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران، اخراج کرد؛

از آنجا که دولت آلبانی دو دیپلمات رژیم ایران، که برنامه ریزی برای اعمال تروریستی علیه مجاهدین خلق ایران را داشتند، در ژانویه ۲۰۲۰ - دی ۱۳۹۸ اخراج کرد؛

از آنجا که اخراج سفیر رژیم ایران توسط دولت آلبانی یک اقدام مثبت و قدم مهمی است که پیام درستی می فرستد که هیچ سفارتخانه رژیم ایران نباید برای طرحهای تروریستی و فعالیت های جاسوسی علیه مخالفین به کار گرفته شود؛

از آنجا که فعالیتهای ستیزه جویانه رژیم ایران در بالکان، به طور خاص حضور آنها در آلبانی، یک تهدید عمده علیه منافع امنیت ملی آمریکاست؛

از آنجا که مقام وزارت خارجه تأکید کرده، "همه کشورها در مورد به کار گرفتن سفارتهای رژیم ایران به عنوان پوشش دیپلماتیک برای طراحی حملات تروریستی، هوشیار باشند؛"

از آنجا که در اوت ۲۰۱۸، دولت ایالات متحده دو ایرانی را که در خدمت وزارت اطلاعات رژیم ایران بوده و تعقیب و مراقبت مخفی در آمریکا علیه دو مقام شورای ملی مقاومت ایران بوده و با هدف جمع آوری مجموعه یی از اهداف که طبق شکایتنامه وزارت دادگستری اداره فدرال، می تواند شامل "ربودن، عضوگیری، سوء استفاده سایبری، یا عملیات دستگیری و کشتن" باشد، به جرم خود اعتراف کرده و به زندان محکوم شدند؛

اکنون بنا بر همه این موارد، کنگره ایالات متحده اعلام می کند:

۱- حملات تروریستی حمایت شده توسط رژیم ایران در گذشته و حال علیه شهروندان آمریکایی، مقامات آمریکا و مخالفین ایرانی، شامل عملیات تروریستی علیه شرکت کنندگان مخالف ایرانی در گردهمایی "ایران آزاد" در سال ۲۰۱۸ در پاریس را محکوم می کند؛

۲- به آژانسهای مرتبط با دولت آمریکا فراخوان می دهد که با متحدین اروپایی، شامل کشورهای بالکان، کارکنند تا رژیم ایران را به خاطر تخطی از پروتکل های دیپلماتیک مورد حسابرسی قرار دهند.

هم چنین از دولتها می خواهد که از فعالیتهای مخرب هیأت های دیپلماتیک رژیم ایران جلوگیری کنند و به بستن سفارتهای آن، از جمله، بستن سفارت رژیم ایران در آلبانی اقدام کنند.

۳ - کنگره در کنار مردم ایران که به تظاهرات مسالمت آمیز و مشروع خود علیه رژیم سرکوبگر و فاسد حاکم ادامه می دهند، می ایستد.

۴ - کنگره حقوق مردم ایران و مبارزه آنان برای برقراری یک جمهوری دموکراتیک غیرمذهبی و غیر اتمی را به رسمیت می شناسد.

۷۲- کارزار سیاسی و بین المللی مقاومت که در آستانه ۳۰ تیر در گردهمایی سه روزه جهانی «ایران آزاد» به اوج رسید، با اجلاس دو روزه شورای ملی مقاومت به مناسبت چهلمین سالگرد تأسیس شورا با حضور رئیس جمهور برگزیده برای دوران انتقال حاکمیت به مردم ایران تکمیل شد.

این اجلاس دو روزه، که از یکشنبه ۲۷ تیر آغاز شده بود و در ۵۵ نقطه در ۱۲ کشور؛ فرانسه، آلمان، انگلستان، آمریکا، سوئد، نروژ، اطریش، هلند، بلژیک، ایتالیا، سوئیس و آلبانی جریان داشت؛ حوالی نیمه شب دوشنبه ۲۸ تیر به پایان رسید.

در آغاز اجلاس، خانم مریم رجوی با گرمترین درودها به قیام آفرینان خوزستان و هموطنان عربمان در این استان، اجلاس شورای ملی مقاومت را «اجلاس خوزستان به پاخاسته» نامید و گفت: «خوزستان کارون و کرخه، خوزستان نفت و ثروت، در حاکمیت آخوندها خوزستان رنج و تشنگی است. اما حالا، با فریاد العطش به پاخاسته است. این عطش آب و عطش آزادی است که همه جا را فرا گرفته است؛ از اهواز تا ماهشهر و دشت آزادگان و بستان و شاور و کرخه و سوسنگرد و کوت عبدالله و حمیدیه و شوش. اجازه بدهید اجلاس میان دوره‌ی شورای ملی مقاومت را اجلاس "خوزستان به پاخاسته" نامگذاری کنیم و به یاد شهیدان مظلوم این قیام و به یاد فدیه‌های خوزستان رنج‌کشیده ما برای آزادی، یک دقیقه کف بزنیم».

خانم رجوی افزود: «امروز ۲۷ تیر، از قضا همزمان با روز آتش بس تحمیلی به خمینی هم هست؛ آتش بسی که همین مقاومت با ارتش آزادیبخش ملی در سال ۱۳۶۷ آن را بعد از یکصد رشته عملیات درخشان با فدیه‌های بسیار، به خمینی تحمیل کرد و خمینی آن را "زهر آتش بس" نام گذاشت. یک جنگ ضد میهنی با یک میلیون کشته و دو میلیون معلول و مجروح فقط در طرف ایران با شعار "فتح قدس از طریق کربلا". در این روزگار مردم ایران به سادگی و روشنی می‌گویند: "دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست". در آن روزگار هم همه می‌دانیم که خمینی به دروغ می‌گفت دشمن ما عراق است و تنها این مقاومت بود که با شعار صلح و آزادی یارای ایستادگی در برابر آن دجالیت بزرگ و ریختن خون جوانان و تلف کردن منابع و سرمایه‌های ایران در تنور جنگ را داشت.

به راستی که تداوم و تکامل تاریخی راه مصدق بزرگ، تأسیس شورای ملی مقاومت ایران است که در ۳۰ تیر ۱۳۶۰ توسط مسئول شورا در تهران اعلام شد. از این رو به مناسبت سالگرد قیام ملی ۳۰ تیر در سال ۱۳۳۱ ابتدا به تجلیل از مصدق بزرگ می‌پردازیم و ادای احترام می‌کنیم به شهیدان و همه هموطنانی که آن روز برای حمایت از پیشوای نهضت ملی ایران قیام کردند. مایه مباهات است که شورای ملی مقاومت در چهار دهه مبارزه بی‌امان با ارتجاع و استبداد دینی، مواریث دموکراتیک انقلاب مشروطیت و نهضت ملی ایران را ارتقا داده است و جایگزین مناسبی عرضه کرده که خواست مردم ایران برای سرنگونی این رژیم و برپایی یک ایران آزاد را نمایندگی می‌کند. یک نظام دموکراتیک جمهوری، بر اساس رأی مردم و انتخابات آزاد با جدایی دین از دولت، با برابری و عدالت، با نفی تبعیض جنسی و قومی و دینی، که از خودمختاری ملیتهای تحت ستم در چارچوب وحدت و تمامیت ارضی ایران دفاع می‌کند. مبارزات بی‌امان این شورا و مسئول آن، در دفاع از مرزهای حیاتی جنبش آزادیخواهی ایران در برابر هجوم و تاراجگری استبداد وحشی و باندها و متحدان داخلی و خارجی آن دستاورد بزرگ مردم ایران است. راستی که این جایگزین بعد از ۴۰ سال نبرد و مجاهدت بی وقفه، سرمایه امروز و فردای ایران است».

اجلاس شورا، قیام تشنگان در خوزستان و آتش گشودن پاسداران ولایت خامنه‌ای به روی معترضان، به ویژه هموطنان عربمان در این استان را، مانند قیام سوختبران بلوچ در سراوان، نه اعتراضی مقطعی و محلی، بلکه شعله کشیدن آتش قیام و فوران خشم فروخورده مردم به ستوه آمده در سراسر ایران ارزیابی کرد. شورا به مردم و جوانان به پاخاسته خوزستان، به ویژه جوانان مقاوم در سوسنگرد و دیگر شهرهای استان، و

همچنین مردم خرم آباد و لرستان درود فرستاد و خواستار حمایت و پشتیبانی مردم سایر مناطق و استان‌ها از آنها شد. شورا به جامعه بین‌المللی فراخوان داد از خیزش‌های مردم ایران علیه دیکتاتوری فاسد و غارتگر آخوندی که حتی آب را از مردم ایران دریغ می‌کند، حمایت کنند.

۷۳- اعضای شورا در سخنان پیش از دستور خود بارز شدن قطب‌بندی سیاسی بین دیکتاتوری تک‌پایه ولایت فقیه با خامنه‌ای و جلاد قتل عام ۶۷ از یک‌سو و مقاومت سازمانیافته و یگانه جایگزین دموکراتیک (شورا) را نقطه عطفی در اعتلا و درخشش مرزبندی «نه شاه، نه شیخ» توصیف کردند. پوکیدن صنایع مونتاژ آلترناتیو، چه از درون استبداد محتضر دینی یا نبش قبر دیکتاتوری سلطنتی و برملاشدن کارگردانی اطلاعات آخوندها و مزدوران نفوذی دشمن در فصل مشترک آنها، آن روی سکه همین واقعیت است.

اجلاس شورای ملی مقاومت ایران با حضور ۱۳۲ تن از ناظران و سخنرانی شماری از آنان برگزار شد. در اجلاس دو روزه در مجموع ۶۰ تن سخنرانی کردند.

شورا از این پیشتر، در اجلاس میان‌دوره‌یی فروردین ۱۴۰۰ «باز کردن دکان دو نبش بین سلطنت و جمهوریخواهی» از سوی بقایای شاه را برملا و خاطرنشان کرده بود که «مانورها و دوبله‌خوری و بازکردن دکان دونبش بین سلطنت و جمهوریخواهی هیچ فرد و جریان میهن‌پرست و آگاه و مستقل را نمی‌فریبد. مبارزات ۴۰ ساله شورا برای آزادی و استقلال و عدالت با شعار «نه شاه، نه شیخ» با دریای خون شهیدان و مخصوصاً قیام آبان ۹۸ به پروژه‌های ارتجاعی و استعماری و اصلاح‌طلبان قلبی، ضربات اساسی وارد کرده و آنها را وادار به عقب‌نشینی یا رنگ عوض کردن اضطراری کرده است».

اکنون همه می‌دانند که خط قرمز نیروهای امنیتی رژیم ولایت‌فقیه «رهبری [خودش] هم نیست بلکه سازمان مجاهدین خلق است». رژیم بارها و به صد زبان گفته است که «حتی خامنه‌ای خط قرمز نیست و تحمل می‌کند. اما کماکان مثل زمان قتل عام زندانیان در سال ۶۷، سرخ‌ترین و ممنوع‌ترین نام، نام مجاهدین است» (مواد ۶۶ و ۸۵ بیانیه شورا- مرداد ۱۳۹۸).

اعضای شورا سیاست انقباضی رژیم و تلاش برای یکدست کردن حاکمیت را اقتضای ماهیت قرون وسطایی و ضد تاریخی حاکمیت و اثبات نظرگاه شورای ملی مقاومت دانستند و تأکید کردند که گذشت زمان، هم درستی تحلیل شورا از ماهیت و هویت رژیم آخوندها، و هم اصالت و درستی انقلاب برای سرنگونی تام و تمام این رژیم را ثابت کرد.

تصریحات مکرر قطعنامه‌ها و بیانیه‌های شورا، به خصوص در مقاطعی که مانورهای شیادانه میان‌روی و اصلاحات قلبی، از رفسنجانی تا خاتمی و روحانی، دود و دم به پا می‌کرد، اکنون در برابر دید و قضاوت عموم است و افشاگر تلاش‌های شکست خورده رژیم.

شورا در همین مبحث نتیجه‌گیری کرد که رژیم ولایت فقیه پس از گماشتن رئیسی در رأس قوه اجرایی و اژه‌ای در رأس قضائیه و پاسدار قالیباف در رأس مقننه و برچیدن بساط اصلاحات قلبی و به دورانداختن تمامی عروسک‌های خیمه شب بازی، به ظاهر یک دست و به قول خامنه‌ای «دولت جوان حزب اللهی» شده تا در برابر قیام‌هایی که نظام را تهدید می‌کند، سد ببندد و بحران درونی را مهار کند. اما آینده نشان خواهد داد که رژیم در

مقابل قیام و مقاومت سازمانیافته ضعیف تر و شکننده‌تر شده و بحران درونی آن نیز به دلیل تضاد مشتعل بین رژیم و خواست یک پارچه جامعه، سازش پذیر نیست.

در اجلاس شورا، گزارشهایی درباره برگزاری گردهمایی‌های جهانی ایران آزاد توسط خانم بدری پورطباخ، همدیدف مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران و شماری دیگر از دست اندرکاران ارائه شد. هم چنین، نمایندگان شورای گزارش فعالیت‌های خود را در کشورهای محل مأموریت به اطلاع شورا رساندند. اجلاس شورا حمایت چنین طیف عالیرتبه و متنوع سیاسی از برپایی یک جمهوری دموکراتیک و مبتنی بر جدایی دین و دولت و استقبال آنها از برنامه ده ماده‌ی خانم مریم رجوی را که در بیانیه دو حزبی اکثریت کنگره آمریکا هم خاطر نشان شده است، دستاوردی درخشان و گواه موقعیت و اعتبار جایگزین دموکراتیک رو در روی انزوای جهانی دیکتاتوری آخوندی ارزیابی کرد.

در اجلاس شورا مسأله دادخواهی و فعالیت‌های مقاومت ایران در این خصوص مورد بحث قرار گرفت. برای نمونه روز پنجشنبه ۳ تیر ۱۴۰۰، شهر لندن شاهد برگزاری کنفرانس مطبوعاتی آنلاین در باره رئیسی، جلد ۶۷ بود؛ کنفرانسی که در آن شکایت بستگان مجاهدین قتل عام شده علیه آخوند جلد ابراهیم رئیسی اعلام شد. ریاست این جلسه را طاهر بومدرا، مسئول پیشین حقوق بشر ملل متحد در عراق، برعهده داشت که ریاست کمیته عدالت برای قربانیان قتل عام ۱۳۶۷ را هم برعهده داشت.

در این کنفرانس برجسته ترین شخصیت‌های سیاسی و پارلمانی انگلستان شرکت داشتند. از جمله «نیک فلاک»، رئیس پیشین کانون وکلای انگلستان، که ۱۸۰ هزار وکیل و حقوقدان عضو آن هستند.

در این کنفرانس بیانیه ۲۵ نماینده پارلمان انگلستان در باره ضرورت و اهمیت این شکایت و حمایت بین‌المللی از آن خوانده شد؛ بیانیه‌ی که در آن تأکید شده است: «رئیسی نقش گسترده‌ی در جنایت علیه بشریت این رژیم در حال و گذشته داشته است؛ از جمله در قتل عام ۳۰ هزار زندانی سیاسی و اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران».

پرفسور لرد آلتون نیز در حمایت از این بیانیه تأکید کرد: «دولت انگلستان در سطح بین‌المللی و در سازمان ملل باید پیشتاز خواستن و اطمینان یافتن از یک تحقیقات مستقل بین‌المللی درباره کشتار ۱۵۰۰ تظاهر کننده در (آبان ۹۸) و هم چنین قتل عام ۶۷ باشد».

شکایت بستگان مجاهدین قتل عام شده علیه آخوند رئیسی، جلد ۶۷ و حمایت سیاسی از این شکایت توسط برجسته‌ترین نمایندگان پارلمان انگلستان، یک سیلی سنگین دیگر بر بناگوش خامنه‌ای، رئیسی و تمامیت رژیم کشتار و جنایت آخوندی است. نمایندگان پارلمان خواستار پیگیری جنایت‌های رئیسی در «چهل و هفتمین اجلاس شورای حقوق بشر سازمان ملل» شدند و تأکید کردند که این مهم «باید یک اولویت برای دولت انگلستان باشد».

در اجلاس شورا به موضوع شیطان‌سازی بر ضد آلترناتیو دموکراتیک و راهبردهای امنیتی رژیم در بحران سرنگونی پرداخته شد. شورا در بیانیه سال گذشته خاطر نشان کرده بود: «راهکار رژیم ولایت فقیه در مورد مقاومت سازمان یافته مردم ایران به طور عام و در مورد شورا و مجاهدین خلق به طور خاص، شامل دو محور سخت افزاری و نرم افزاری است. راهکار سخت افزاری رژیم بسیار مشخص است. زندان، شکنجه، اعدام، ترور، ربودن و نابود کردن، بمبگذاری و موشک پرانی، تاکتیک‌هایی هستند که بدون توقف به کار گرفته شده‌اند. راهکار نرم افزاری رژیم اما در بسیاری موارد چند لایه، متنوع، پیچیده و پرهزینه‌تر از روش اول برای رژیم است. در شرایطی که حکومت

با بحران همه‌جانبه درگیر و جامعه در حال انفجار است، کابوس قیام و سرنگونی یک لحظه ولایت خامنه‌ای را رها نمی‌کند. در چنین شرایطی رژیم آخوندی تنها راه نجاتش را، کماکان، تروریسم (سخت افزار) و جنگ روانی به شکل شیطان‌سازی (نرم افزار) می‌بیند».

بنا بر تجربه ۴۳ ساله، که از نمایش وسایل فساد در ستاد مجاهدین در بازار، از زمانی که خمینی به قم رفت، شروع شد، در شریعت ننگ آلود او و دادستانی و سپاه و اطلاعاتش هرگونه لجن پراکنی علیه مجاهدین که رهبری و ولایت او را نپذیرفته بودند، مجاز و «ثواب» بوده است. از این‌رو، سر نخ اکاذیب و افتراءات مجرمانه علیه مجاهدین امروز هم به بیت خامنه‌ای و دیگر بیوتات ولی‌فقیه در ارگان‌های مختلف نظام می‌رسد. از جاسوسی برای شوروی و آمریکا و اسراییل و عراق گرفته تا اذیت و آزار ناراضیان موهوم و «قتلهای مشکوک در درون مجاهدین»؛ از طلاق اجباری تا بیرون آوردن رحم زنان و تمرین درآوردن چشم از حدقه و پاره کردن گلو و دهان؛ از تأمین هزینه‌هایشان توسط عربستان سعودی تا گرفتن اطلاعات و افشاگری‌های اتمی از اسراییل؛ سندسازی‌های جعلی از قبیل انتشار نشریه مجاهد و مصاحبه‌ها و مستندسازی‌های مستهجن آخوندی علیه مجاهدین و چاپ ۵۷۶ کتاب در این سالیان، حد و مرز نمی‌شناسد.

آخوند علوی، وزیر اطلاعات روحانی، در ۲۰ بهمن ۹۹ در یک خودنمایی احمقانه اعتراف کرد که ساختن فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی برای شیطان‌سازی از مجاهدین کار وزارت اطلاعات است. سردرخیم اطلاعات آخوندها گفت: «با توجه به تجربیاتی که من داشتم در وزرات، وزرات را وارد کار ساخت فیلم و سریال کردیم. با فیلم و سریال هم کار آموزش عمومی صیانت جامعه در برابر جاسوسی و اهداف اطلاعاتی را محقق بکنیم. فیلمهای روباه، ماجرای نیمروز، سیانور، امکان مینا، روز صفر، شبی که ماه کامل شد و سریالهای پازل، رؤیایی که تعبیر و ارانه شد، سارق روح، خانه امن محصول این بود که با همکاری عزیزان انجام دادیم».

در این میان دروغ‌های «خرواری» روزانه وزارت اطلاعات و مزدوران هم جای خود دارد. در بهمن ماه گذشته اطلاعات آخوندی تلاش کرد سوزش و جنون خود از بزرگداشت قهرمان ملی سرهنگ خلبان بهزاد معزی را از طریق انجمن‌های نجاست و مزدوران معلوم الحال وزارت چنین تسکین بدهد که گویا سرهنگ معزی سه هفته در بیمارستان بوده و نمی‌خواست با مجاهدین ارتباط بگیرد، «نمی‌خواست سر قبرش بیایند. نمی‌خواست در تدفینش شرکت بکنند... سرهنگ مطلقاً جواب اینها را نمی‌داد. تلفنهایش رو قطع کرده بود» (ایرج مصداقی - اول بهمن ۹۹).

همزمان «اینترلینک»، شعبه دیگر وزارت اطلاعات نیز به رله کردن همین اراجیف پرداخت. متعاقباً، «کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا» فاش کرد که «حساب توییتتری به اسم مریم معزی در ماه ژانویه ۲۰۲۱ و به احتمال زیاد بعد از درگذشت سرهنگ و به فرموده برای درج همین اراجیف ایجاد شده است و فالورهای او تماماً معلوم الحال هستند از قبیل "انجمن نجات"، "مزاحمین ضد خلق"، "فدایی رهبرم (خامنه‌ای)"، "اسراییل ۲۵ سال آینده را نخواهد دید" و "جهادگر و سرباز جان برکف سیدعلی"».

۷۴- نمونه جالب توجه دیگر را خانم گیسو شاکری، هنرمند مبارز میهن‌مان که به عنوان ناظر در اجلاس اخیر شورا شرکت داشت، در اجلاس بازگو کرد.

خانم شاکری در مورد «بازتاب‌های هیستریک و جنون‌آمیز رسانه‌های داخلی و سردمداران رژیم و مزدوران کف به

دهان آورده» گفت: «در حقیقت این جبهه‌بندی و صف‌بندی بین مردم و رژیم با تمام عوامل و مزدوران و نفوذی‌هایش را مشخص می‌کرد. اگر یک نمونه این صف‌بندیها را بتوانم اینجا بگویم همان یارویی است که در استکهلم نشسته است، بلندگوی وزارت اطلاعات است که عین گفته‌هایش را در سایت‌های رژیم می‌توانیم ببینیم... حتی مدتها قبل از این اجلاس ترفندهایی در جریان بود از این که به مردم در استکهلم زنگ می‌زدند و حتی تاریخ کنفرانس را اشتباه به آنها می‌گفتند و می‌گفتند ما از طرف مجاهدین زنگ می‌زنیم و تاریخ اشتباه می‌گفتند از این کارهایی که رژیم می‌کرد برای جداکردن و ضربه‌زدن به این مقاومت».

خانم شاکری افزود: «برنامه‌ریزی‌های دیگری هم کرده بود... این نکته را می‌گویم فقط برای آگاهی و اطلاع شما و دیگر عزیزانی که در جلسه حضور دارند. که این از تهدید و یادداشتهای تلفنی و کوشش در شکستن درب ورودی محل مسکونی ما شروع شد. بعد برای ایجاد رعب و وحشت بود. منتهی من که از این چیزها نمی‌ترسم. تا حتی فرستادن افرادی در لباس دوست و آشنا و دلسوز با گفتن مشتی اراجیف و قصه و خیالپردازی‌های بیمارگونه و زن‌ستیز با نام افشاگری ولی با هدف تخریب رهبران مقاومت یعنی شما [خانم رجوی] و مسعود و خدشه‌دار کردن باورهای من برای فراهم کردن یک شرایطی برای قطع رابطه با مقاومت. اما زهی خیال باطل. ما ایستاده‌ایم. ماندگار و سربلندیم در برابر تاریخ. با انتخاب آگاهانه در کنار مردم بودن؛ در کنار مقاومت بودن، با در راه آزادی بها دادن. بله، این است رمز ماندگاری و ایستادگی ما... خفت و خواری از آن شماس است که می‌خواهید راه مبارزه را سد کنید و به انحراف بکشانید و در نهایت خوراک مار شانه‌های ضحاک زمان را از مغز آزادی‌خواهان فراهم کنید و بیشتر و بیشتر در باتلاق رژیم فرو برید. ننگ بر شما باد. ما چشم‌اندازمان دریاست. هیچ بوی تعفن و گند مردابی توجه‌مان را جلب نمی‌کند».

واضح است که اطلاعات آخوندها از این «سلول‌های خفته» که آنها را بر سر بزنگاهها به مأموریت می‌فرستد، کم ندارد.

در بهمن ۹۹ تلویزیون آلمان از کشف «یک حلقه بزرگ جاسوسی در اروپا» تحت هدایت دیپلمات - تروریست بمب‌گذار (برای ترور خانم رجوی) توسط پلیس آلمان خبر داد. تنها در یک دفترچه متعلق به اسدالله اسدی ۲۸۹ دست‌نویس شامل آدرس مراکز دیدنی، مغازه‌ها، هتل‌ها و رستوران‌ها با ذکر زمان و مکان در ۱۱ کشور وجود داشت:

- «در میان یافته‌های پلیس آلمان از وسایل اسدی، یک دفترچه یادداشت دیگر که شطرنجی، به رنگ سبز و ۲۰۰ برگی است نیز وجود دارد. همراه با رسیدهایی که نشان می‌دهد این دیپلمات رژیم ایران در میان افرادی در کشورهای مختلف اروپایی "پول نقد" توزیع کرده است».

- «آنچه توجه پلیس را جلب کرده این است که اسدی به هنگام دستگیری چندین قبض دریافت پول همراه داشته که نشان دهنده پرداخت‌های نقدی است. گیرندگان این پول‌ها افرادی با نام‌های بسیار رایج ایرانی هستند که رسیده‌ها را امضا کرده‌اند و هنوز هویت آنها مشخص نشده است. از جمله یکی از این افراد مبلغ دو هزار و ۵۰۰ یورو دریافت کرده و دیگری پنج هزار یورو و شخص دیگری دریافت یک لپ‌تاپ را تأیید کرده است. نیروهای پلیس اداره جنایی احتمال می‌دهند که این پرداخت‌ها می‌تواند مزد افرادی باشد که برای جاسوسی استخدام شده‌اند».

- «اداره جنایی فدرال آلمان (BKA) به مأموریت از دادستان کل این کشور در حال تحقیق پیرامون فعالیت‌های اسدی است» (وب سایت تلویزیون کانال ۱ آلمان - ۲ بهمن ۱۳۹۹).

در اینجا باید یک «کد» شناخته شده اطلاعات آخوندها، به نقل از بیانیه تفصیلی شورا در ۷ تیر ۱۳۹۲ را یادآوری کنیم:

«کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورا از سالها پیش بر اساس اطلاعات موثق اعلام کرده است که اطلاعات آخوندی شایع می کند، مجاهدین و همراهان شورایی آنها به هر کس که مخالف آنها باشد، بیدریغ برچسب اطلاعاتی می زنند. منظور از این کار تعبیه کردن یک چتر و حفاظ سیاسی برای عوامل و مأموران و مرتبطان اطلاعات آخوندهاست تا بدین وسیله سفیدسازی شوند و بتوانند خود را «منتقد» یا «مخالف مجاهدین» جا بزنند و یا در سلک منتقدان و مخالفان مجاهدین به خوبی جاسازی شوند. تا آنجا که به اطلاعات آخوندها مربوط می شود، خاستگاه و عنوان «اعضای سابق مجاهدین» نیز در همین رابطه است. ارگانهای امنیتی و ادارات حراست کشورهای مختلف اروپایی در گزارشهای سالانه خود تا کنون بارها و بارها این قبیل تلاشهای اطلاعات آخوندها برای نفوذ در صفوف اپوزیسیون رژیم را برملا کرده اند.

به عنوان مثال، اداره فدرال حراست از قانون اساسی در آلمان (که همان سازمان امنیت داخلی این کشور است) در گزارش منتشر شده در ژوئیه ۲۰۱۲ خاطر نشان کرد: «فعالیت‌های جاسوسی (رژیم) ایران که علیه آلمان صورت می گیرد اغلب توسط وزارت اطلاعات انجام می شود. یک موضوع محوری در فعالیت‌های جاسوسی ایران شناسایی مخالفان تبعیدی در بین جامعه ایرانیان مقیم آلمان می باشد که جمعیت آنها به ۵۰ هزار نفر بالغ می شود. در این میان سازمان مجاهدین خلق ایران و چتر سیاسی آن شورای ملی مقاومت ایران، به طور خاص، در مرکز این فعالیتها قرار دارند. علاوه بر این، واواک یک علاقه شدید عملیاتی برای شناسایی اهدافی در آلمان به خصوص در بخش سیاست خارجی و امنیتی از خود نشان می دهد».

همچنین، اداره اطلاعات و امنیت هلند در گزارش منتشر شده در آوریل ۲۰۱۳ می نویسد: «سازمان امنیت هلند پی برده است که دولت ایران همواره در مبارزه اش علیه جنبش مقاومت مجاهدین خلق فعال است و دیده شده است که وزارت اطلاعات ایران یک شبکه اروپایی را هدایت می کند که در هلند هم فعال است. اعضای این شبکه از اعضای سابق مجاهدین هستند که توسط وزارت اطلاعات ایران جذب شده اند. آنها وظیفه دارند که افکار عمومی را در مورد مجاهدین خلق با لابی کردن، نشریات و گردهماییهای ضد مجاهدین به طور منفی تحت تأثیر قرار دهند. آنها همچنین در مورد مجاهدین خلق و اعضای (احتمالی) آنها برای وزارت اطلاعات ایران اطلاعات جمع می کنند».

عجب این که تاکنون در اروپا و آمریکا حتی یک نمونه وجود ندارد که کسی یا کسانی که مدعی هستند مجاهدین و دیگر اعضای مقاومت ایران، به غلط یا به دروغ، به آنها برچسب مزدوری می زنند به دادگاه شکایت کرده باشند. این بر خلاف دعوت‌های مکرر و مستمر مجاهدین از مدعیان قتل‌های مشکوک یا طلاق اجباری و هرگونه قهر و اجبار دیگر، به شکایت بوده است. از جمله، «دعوت مجدد به دادگاه و شکایت» در پی افشاء اسناد زن مأموری به نام خلج هدایتی که ادعا کرده بود مجاهدین در اشرف رحم او را بیرون آورده‌اند (صفحه ۲۷ کتاب «خدمتگزاری و مزدوری برای اطلاعات آخوندی»).

بیانیه شورا در مرداد ۱۳۹۸ خاطر نشان کرده است: «حرف مأموران ولایت ساده و روشن است و جای تردید در ماهیت آنها و در مأموریتی که بر عهده دارند، باقی نمی گذارد. حرف این است که «یکی از بزرگترین جنایتکاران

علیه بشریت مسعود رجوی است“ (ایرج مصداقی - میهن تی وی ۳ مرداد ۱۳۹۸). این دم تکان دادن آشکار برای آخوندهای جلاّاد ابراهیم رئیسی و پورمحمدی و به روشنی تبعیت از ولی فقیه ارتجاع در فتوای تعویض جای شهید و جلاّاد در موضوع اعدامها و قتل عام است. خامنه‌ای در بارهٔ ”تروریست‌ها و منافقین“ گفت: ”دههٔ ۶۰ دههٔ حوادث بزرگی است که در کشور اتفاق افتاد... من توصیه می‌کنم به کسانی که اهل فکرند، اهل تأمل‌اند راجع به دههٔ ۶۰ قضاوت می‌کنند، جای شهید و جلاّاد عوض نشود.. [شعار مرگ بر منافق]“ (۱۴ خرداد ۱۳۹۶ برسر قبر خمینی).

در این گرد و خاکهای آخر خط، بی سبب نیست که مبلّغان ”قتلهای مشکوک در درون مجاهدین“ (برای ماستمالی و هر چه کم‌بارنمودن و بالانس کردن جنایتهای رژیم) از بالاگرفتن جنبش دادخواهی سراسیمه‌اند. آن‌چنان که گزارش عفو بین الملل در سی‌امین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی تحت عنوان ”یک جنایت ادامه دار علیه بشریت“ را هم برنمی‌تابند و در چاکری نظام ولایت، حتی گزارشگران عفو را به خاطر نام بردن از مجاهدان سر به‌دار و مصاحبه و گفتگو با همبندان آنها، مرتکب گناه کبیره و مستوجب حد شرعی و تعزیرات حکومتی می‌دانند!

از دیگر طرفه‌های این وحوش، به کار گرفتن مزدور بچگان و مستخدمان نورسیده‌یی است که در میان‌سالی به صرافت آن می‌افتند که وقتی کم سن و سال بوده‌اند، مجاهدین آنها را به اجبار یا با ”شستشوی بی‌مغزی“ از اروپا یا آمریکا به ارتش آزادیبخش برده‌اند!.

در یک کلام، پرهیز از شکایت در رابطه با «کد» شناخته شدهٔ اطلاعات آخوندها در مورد برچسب زدن مجاهدین به مخالفین و منتقدین، همان دم خروسی است که قسم ملّا را باطل می‌کند و الّا، اگر مدعی ریگی به کفش نداشت، راه دادگاه در کشورهای اروپایی و آمریکا پیوسته برایش باز بوده است. تمسک مضحک طعمه‌ها و نفلگان وزارت به «اصل براءت» برای مزدوران نیز مفید فایده نیست. این هم که مجاهدین باید بروند شکایت کنند فقط جا خالی دادن و نعل وارونه توسط مزدوران است زیرا آنچنان که در حکم دادگاه استیناف احسان نراقی هم آمده است «صرف نسبت دادن مأمور سرویسهای مخفی کشور خارجی به یک شخص دیگر، به خودی خود، افترا محسوب نمی‌شود...». به عبارت دیگر، مجاهدین نباید از مأمور بودن شخص دیگری شکایت کنند، کسی باید شکایت کند که منکر حرف مجاهدین است و آن را افترا می‌داند. بگذریم که قضاوت و تعیین تکلیف نهایی در دادگاه مردم ایران صورت می‌گیرد.

۷۵- نمونه‌های قابل توجه دیگر در کتاب «سفارت رژیم ایران در آلبانی، مرکز جاسوسی و تروریسم»، که توسط یکی از کسانی که چهار سال با آنها همکاری می‌کرد، نوشته شده، بسیار روشن‌گر و عبرت‌انگیز است: همکار سفارت از جمله می‌نویسد که فریدون زندی علی‌آبادی از وزارت اطلاعات او را مأمور کرده است که بیش از ۳۰۰ عکس و فیلم از مراکز مجاهدین تهیه کند. او می‌نویسد:

– «زندی تأکید می‌کرد باید مکان خانم رجوی و مسئولین مجاهدین را دربیابیم و این که چند تا محافظ دارند. دو مزدور دیگر منوچهر عبدی و سعدالله سیفی در این مأموریت با من همراه بودند».

– «در اسفند ۱۳۹۵ مرا سرشبکه گروهی از مزدوران کردند. وظیفهٔ این مزدوران مقاله‌نویسی علیه مجاهدین بود. موضوعات و محورهای مقالات را زندی یا برادران خدابنده مشخص می‌کردند».

مطالبی را که مزدوران می نوشتند، به سایتهای وزارت اطلاعات مانند انجمن نجات- سایت فراق- سایت راه نو، ایران اینترلینک (متعلق به مسعود خدابنده)- کانون آوا (متعلق به علی اکبر راستگو در آلمان)، سایت «فرقه ها» در پاریس و مزدورانی مثل محمد کرمی و سایرین منتقل می کردم».

- «برای یک دوران مواجب بخشی از مزدوران را در سفارت یا در مغازه هایی که شرایط امنیتی آن از قبل چک می شد، به من پرداخت می کردند و من آنها را بین نفرات توزیع می کردم. این مبلغ هر ماه حداقل ۱۵ هزار یورو بود. در آوریل ۲۰۱۷ زندگی به من اطلاع داد که برای گرفتن پول ماهانه افراد شبکه سر قرار او در "مجموعه تجارتي تگ" بروم و خواست از قبل محلی را در این مجموعه انتخاب کنم که دوربین نداشته و از نظر امنیتی مناسب باشد. با محمل خوردن قهوه در کافه یی که در جلوی فروشگاه ZARA قرار داشت، رفتیم و او مبلغ ۱۵۰۰۰ یورو را در پاکتی به من تحویل داد. او همچنین یک پاکت حاوی ۸۰ سی دی را هم با خودش آورده بود که به من تحویل دهد. با هم داخل فروشگاه ZARA شده و هر یک پیراهنی انتخاب کرده و به اتاق پرو رفتیم و آنجا زندگی سی دی ها را در کیف من گذاشت. این سی دی ها شامل تبلیغات وزارت اطلاعات بر علیه رهبری مجاهدین بود. تا مدت ها کار من ارسال پستی این سی دی ها بود. با توجه به این که ارسال یکباره آنها شک برانگیز بود، هر بار ۱۰ عدد سی دی را برای پارلمانترها، خبرنگاران و... پست می کردم. در جریان این کار متوجه شدم که علی اکبر راستگو (مزدور وزارت اطلاعات در آلمان) و سایر مزدوران نیز دست اندر کار توزیع همین سی دی یا سی دی های مشابه علیه مجاهدین در کشورهای مختلف هستند. من باید هر روز به راستگو گزارش می دادم که چه تعداد سی دی به چه کسانی ارسال کرده ام. در این ماجرا روشن شد که مسعود خدابنده در انگلستان، علی راستگو در آلمان و ابراهیم خدابنده در ایران مستقیماً با سفارت رژیم در آلبانی ارتباط دارند و کارهایشان علیه مجاهدین در آلبانی را هماهنگ می کنند».

فصل نهم:

محاکمه تروریسم رژیم آخوندی در دادگاه آنتورپ،

کارزار سیاسی مقاومت ایران در برابر رژیم قتل عام و ترور

۷۶ - برای نخستین بار در تاریخ اروپا یک دیپلومات بمبگذار به دام افتاد و به ۲۰ سال زندان محکوم شد. محاکمه اسدالله اسدی، دیپلومات - تروریست رژیم آخوندی که اداره و فرماندهی عملیات بمبگذاری در گردهمایی بزرگ مقاومت ایران در پاریس در تیرماه ۱۳۹۷ را برعهده داشت، به همراه سه مزدور هم دست وی، نسیمه نعیمی، مهرداد عارفانی و امیر سعدونی، در دادگاه آنتورپ بلژیک در روزهای ۷ و ۱۳ آذر ۱۳۹۹ برگزار گردید.

برگزاری این دادگاه سرفصلی تعیین کننده در مورد حسابرسی از تروریسم چهل و دوساله رژیم آخوندی در خارج از مرزهای ایران به شمار می رود. اسدی وقتی که در ۷ تیر ۱۳۹۷ دستگیر شد، رئیس ایستگاه وزارت اطلاعات در اتریش (پایگاه مرکزی وزارت اطلاعات در اروپا) بود. اسدی مأمور با سابقه وزارت اطلاعات و متخصص مواد منفجره، که سالها در عراق هدایت عملیات تروریستی علیه مجاهدین را برعهده داشت، شخصاً یک بمب شدید انفجار TATP جاسازی شده در یک کیف دیپلماتیک را از تهران با یک هواپیمای مسافری شرکت هواپیمایی اتریش به

وین آورد. او در ۷ تیر در لوکزامبورگ بمب را برای کارگذاری در گردهمایی مقاومت در پاریس به مزدوران تحویل داد و روز ۱۰ تیر در حال برگشت به وین در خاک آلمان توسط پلیس دستگیر شد. اسدی سپس در یک روند قانونی و قضایی برای تحقیق و محاکمه به بلژیک تحویل داده شد.

در جریان محاکمه اسدی در دادگاه آنتورپ علاوه بر سازمان مجاهدین خلق ایران و شورای ملی مقاومت، شماری از شخصیت‌های سیاسی بین‌المللی که در گردهمایی ۹ تیر ۱۳۹۷ شرکت داشتند، به عنوان شاکیان خصوصی حضور یافتند.

۷۷- رژیم آخوندی که از نتایج محاکمه اسدی و برملاشدن کارنامه سراسر ترور و جنایتش به وحشت افتاده بود، مذبحخانه تلاش کرد با تهدید و شانتاژ مانع محاکمه شود. اسدی در یک ملاقات ۳۱ دقیقه‌ای در ۲۱ اسفند ۹۷ با مقامات پلیس بلژیک، که به درخواست او صورت گرفته بود، به آنها «نسبت به احتمال تلافی توسط گروه‌های ناشناخته اگر او مجرم شناخته شود، هشدار داده» و گفته بود بلژیکی‌ها «درک نمی‌کنند که در صورت صدور یک حکم نامطلوب (علیه او و رژیمش) چه چیزی اتفاق می‌افتد». صورت جلسه این ملاقات که توسط وکیل اسدی مورد تأیید قرار گرفته، نشان می‌دهد که اسدی به مقامات بلژیکی اخطار می‌کند که «پرونده وی از نزدیک توسط گروه‌های ناشناس در ایران و کشورهای همسایه زیر نظر است» و «گروه‌های مسلح در عراق، لبنان، یمن و سوریه و هم‌چنین در ایران نسبت به نتیجه این پرونده ذی‌علاقه بوده و در حاشیه در حال نظارت هستند که ببینند آیا بلژیکی‌ها از آن حمایت می‌کنند یا نه؟» («رویترز»، ۱۸ مهر ۱۳۹۹)

طی دوران بازداشت اسدی، سفیر و مأموران ارگانه‌های مختلف رژیم تحت عنوان افراد سفارت و وزارت خارجه، بارها، به ملاقات اسدی در زندان رفته بودند.

به دنبال انتشار تهدیدهای اسدی در خبرگزاری‌ها و رسانه‌های معروف اروپایی، مانند لوموند در فرانسه، استاندارد و لوسوار و دموگران در بلژیک و کوریردلا سرا در ایتالیا، سفارت رژیم آخوندی در بروکسل در اطلاعیه هراس آلودی در ۲۲ مهر ۹۹ اعلام کرد «ایران گزارش‌های بی‌اساسی را که برخی رسانه‌ها در ۱۸ مهر ۹۹ منتشر کرده‌اند و به دیپلمات ایرانی، که به صورت غیر قانونی در آنتورپ در بازداشت است، مربوط می‌شود، با نگرانی دنبال می‌کند»، «اسدی هیچ‌گونه تهدیدی علیه بلژیک مطرح نکرده» و «اشاره رسانه‌ها به مسئله انتقامجویی کاملاً مضحک است و هرگونه مبالغه رسانه‌ها با هدف تخریب روابط ایران و اروپا صورت می‌گیرد».

۷۸- از نظر مقامات قضایی و اطلاعاتی و امنیتی بلژیک تردیدی باقی نبود که توطئه حمله جنایتکارانه به ویلپنت توسط رژیم آخوندی طراحی و برنامه ریزی شده بود. لوموند در ۱۹ مهر ۹۹ نوشت: «در اول اسفند ۱۳۹۸، جاک راس، رئیس سرویس اطلاعاتی بلژیک، به دادستان فدرال نوشته بود "حمله (به گردهمایی مقاومت) به نام (رژیم) ایران، و تحت رهبری آن طراحی شد. این، ابتکار شخصی اسدی نبود». روزنامه بلژیکی د. مورگان نیز در تاریخ ۲۱ مهر ۹۹ نوشت: «در یادداشتی از شورای امنیت دولتی به نظر می‌رسد که این حمله توسط رژیم ایران برنامه‌ریزی و اجرا شده و اقدام شخصی نیست. علاوه بر این، اسدی به عنوان یک عامل مخفی سرویس اطلاعاتی [رژیم] ایران شناخته می‌شود». در همان روز، «کوریر دلا سرا» در ایتالیا نوشت: شواهد به اندازه کافی و به وفور وجود دارد به نحوی که «بروکسل این ابتکار را به عنوان عملی فردی تلقی نمی‌کند و [رژیم] تهران را مستقیماً متهم می‌کند».

خانم مریم رجوی، که هدف اصلی توطئه تروریستی بود، در جریان تحقیقات حول این پرونده به مدت ۷ ساعت با ارائه اسناد و مدارک شهادت داد که این عملیات تروریستی در شورای عالی امنیت رژیم به ریاست روحانی تصویب شده و خامنه‌ای دستور اجرای آن را داده بود. خانم رجوی تأکید کرد که علاوه بر اسدی و دیگر تروریستهای دستگیر شده به عنوان عاملان این جنایت، آمران واقعی یعنی خامنه‌ای، روحانی، ظریف و محمود علوی، وزیران خارجه و اطلاعات رژیم باید محاکمه شوند. این لازمه متوقف کردن تروریسم افسارگسیخته آخوندهاست.

حسن روحانی در ۸ اردیبهشت ۱۴۰۰ در جلسه هیأت دولت اذعان کرد عملیات تروریستی و جنایت و جنگ-افروزی در شورای عالی امنیت رژیم با حضور رؤسای سه قوه و سرکردگان سیاسی و نظامی رژیم تصمیم‌گیری می‌شود و به تأیید خامنه‌ای می‌رسد. وی گفت: «کشور ما، نظام و چارچوب بسیار دقیقی دارد. تمام مسائل پیچیده سیاست خارجی و میدان دفاعی در شورای عالی امنیت ملی بحث می‌شود، چه وقتی می‌خواهیم یک عملیاتی دفاعی و عملیات تهاجمی یک جایی انجام دهیم، چه وقتی که می‌خواهیم کار سیاسی مهم انجام دهیم... حتماً در شورای عالی امنیت ملی بحث می‌شود. شورای عالی امنیت ملی درست شده برای این که رؤسای سه قوه آنجا حضور داشته باشند؛ برای این که بخش لشکری و کشوری در کنار هم قرار بگیرند. فرماندهان نظامی و مقامات سیاسی آنجا حضور دارند. بحث و بررسی می‌کنیم و در نهایت هم تصمیمی که اتخاذ می‌شود باید به تأیید مقام معظم رهبری برسد، بنابراین مشکل نداریم. ممکن است اختلاف سلیقه و اختلاف نظر داشته باشیم، اما در نهایت در یک شورایی بحث و تصمیم‌گیری می‌شود. در همه مسائل مهم منطقه؛ چه عراق، چه سوریه، چه قبلاً افغانستان، چه یمن، چه لبنان، همه اینها در شورای عالی امنیت ملی بحث و تصمیم‌گیری شد».

ظریف، وزیر خارجه آخوندها، نیز در کلیپ صوتی که در مخاصمات درونی رژیم در آستانه نمایش انتخابات ریاست جمهوری رژیم منتشر شد، تصریح می‌کند: «بیشتر سفرای وزارت خارجه ما ساختار امنیتی دارد. وزارت امور خارجه ما از وقتی که چشم باز کرده با مسائل امنیتی مواجه بوده، دستور کاری که برای وزارت خارجه تعیین شده، از ابتدای انقلاب، دستور کار سیاسی امنیتی بوده... در دهه ۷۰، معاونت اقتصادی وزارت خارجه را تعطیل و به جای آن معاونت‌های منطقه‌یی درست کردند که گرایشهای آنها هم بیشتر سیاسی - امنیتی بود».

۷۹- قضاات دادگاه آنتورپ ادعای مصونیت دیپلماتیک اسدی را، به‌رغم تلاشهای گسترده رژیم، قاطعانه رد کردند و در حکم خود که در ۱۵ بهمن ۱۳۹۹ صادر شد، نوشتند: «استدلالی که متهم ردیف چهارم (اسدالله اسدی) در چارچوب آن تلاش می‌کند مصونیت خود به عنوان دیپلمات را با مصونیت کلی سران کشورها و وزرای خارجه در همه کشورها مقایسه کند، معتبر نیست و از هیچ قاعده قانون بین الملل، قوانین پرونده‌یی یا قانون عرفی قابل استنباط نیست. در هیچ کجا ذکر نشده که مصونیت دیپلماتیک، چنین دامنه وسیعی دارد. دعاوی نشان می‌دهد که متهم ردیف چهارم مظنون به این است که در واقع دیپلمات نبوده است. گفته می‌شود وی یک افسر اطلاعاتی ایرانی است که به عنوان یک هماهنگ کننده برای جاسوسان خود در اروپا عمل می‌کرد. ممکن است که وی از موقعیت دیپلماتیک در راستای ارتکاب جرائم جنایی در سایر نقاط اروپا و یا حتی برای قاچاق یک وسیله انفجاری از ایران به اروپا تحت پوشش دیپلماتیک سوء استفاده کرده باشد. وی مظنون است که (به‌طور مشترک) سازمان دهنده حمله احتمالی خنثی شده در فرانسه بوده باشد. این اقدامات را به هیچ عنوان نمی‌توان به‌عنوان فعالیت‌های (عادی) دیپلماتیک در نظر گرفت، یعنی فعالیت‌هایی که در کادر وظایف وی انجام شوند. در صورتی که اثبات شود،

فعالیت‌های واقعی، که متهم به انجام آنها مورد ظن است، حتی با ماده سوم کنوانسیون وین در خصوص مصونیت دیپلماتیک مغایر هستند. این ماده می‌گوید که وظایف یک هیأت دیپلماتیک بعضاً شامل موارد زیر می‌گردد: «... تبلیغ منافع کشور فرستنده و اتباع آن، در محدوده مجاز تعیین شده از طرف قوانین بین‌المللی در کشور پذیرنده». فعالیت‌های غیررسمی که وی به انجام آنها مورد ظن است، به هیچ وجه در حدود مجاز حقوق بین‌الملل نمی‌گنجد و امضاکنندگان این کنوانسیون نمی‌توانند ادعا کنند که اعمالی که متهم چهارم به انجام آنها مورد ظن است، در حوزه مصونیت دیپلماتیک هستند. متهم ردیف چهارم به سازماندهی یا دست کم، فرماندهی عملیاتی جهت برنامه ریزی یک حمله تروریستی در فرانسه با احتمال تلفات، مورد ظن است. می‌توانیم فرض کنیم که این اقدام ربطی به فعالیت‌های رسمی یک مقام دولت ایران به طور کلی و یا فعالیت اطلاعاتی به طور خاص ندارد. این قطعاً مربوط به شغل یک افسر دیپلماتیک نیست، هم‌چنین به وظایف رسمی سرویس‌های اطلاعاتی مرتبط نیست، که در اصل فقط باید اطلاعات را جمع‌آوری، تجزیه و تحلیل و پردازش کنند. او از وضعیت دیپلماتیک برای ارتکاب جرایم تروریستی سوء استفاده کرد و به این ترتیب اعتمادی را که باید در تبادل مقامات رسمی دولتی وجود داشته باشد تضعیف کرد».

۸۰- دادگاه آنتورپ در خصوص نقش ارگانهای وابسته به رژیم در این جنایت تروریستی در حکم خود نوشت: «این حمله توسط وزارت اطلاعات و به طور خاص بخش ۳۱۲ سازماندهی شده است... وزارت اطلاعات نقش کلیدی را در سرویس‌های امنیتی ایران داراست... بخش ۳۱۲ روی مخالفان ایرانی در خارج از کشور متمرکز است. به گفته متهمان ردیف اول و دوم (امیر سعدونی و نسیمه نعیمی)، یک مأمور ایرانی در اروپا در سال ۱۳۹۴ با آنها تماس گرفت که خود را «دانیل» می‌نامید. این متهم ردیف چهارم (اسدالله اسدی) بود. این زوج برای اولین بار در تابستان سال ۱۳۹۴ با او در مونیخ ملاقات کردند. متهم ردیف چهارم اظهار داشت که وی برای سفارت ایران در وین کار می‌کند. آنها سپس مبلغ ۴۰۰۰ یورو بابت هزینه‌ها دریافت کردند. آنها از طریق ایمیل با یکدیگر تماس می‌گرفتند. در آبان ۱۳۹۴، ملاقات دیگری در وزارت اطلاعات در ایران صورت گرفت که متهم ردیف چهارم نیز در آن حضور داشت. در آنجا از آنها خواسته شد تا اطلاعات بیشتری در مورد مقر شورا و مجاهدین در اور سورواز (فرانسه) جمع کنند. از آن زمان به بعد، دیدارها در سراسر اروپا، از جمله مونیخ، میلان، لوکزامبورگ و وین صورت گرفته است».

۸۱ - در حکم داگاه هم‌چنین آمده است: «تحقیقات بعدی، از جمله بهره‌برداری از تلفن‌های همراه و کامپیوتر توقیف شده، تجزیه و تحلیل پیام‌های ایمیلی بازیابی شده و اظهارات متهم ردیف اول و دوم، نشان می‌دهد که ارتباطات عمدتاً با متهم ردیف چهارم از طریق ایمیل بوده است که در آن فیلمها یا کلیپ‌های صوتی در مورد فعالیت‌های اعضای مجاهدین خلق ارسال یا تحویل داده می‌شدند. از زبان کد در نامه‌های الکترونیکی استفاده شده است، اما مشخص است که متهم ردیف اول و دوم اطلاعاتی در مورد فعالیت اعضای شورا و مجاهدین ارائه داده اند. علاوه بر این، تلفن‌های همراه عملیاتی وجود داشت که فقط برای تبادل پیام کوتاه یا ملاقات با یکدیگر استفاده می‌شدند. این امر در مکان‌های مختلف اروپایی، اغلب در خارج از اتریش، همیشه پس از بررسی این که هیچ دوربین مراقبتی و افراد زیادی وجود ندارد، انجام می‌شد. تبادل اطلاعات از طریق تلگرام نیز انجام می‌شد. به قول خودشان، اکنون دیگر حقوق آنها به طور منظم‌تر پرداخت می‌شد. متهم ردیف اول از پرداخت ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰

یورو در هر سه تا چهار ماه صحبت کرد و در یک بازجویی دیگر او از پرداخت ۱۵۰۰ تا ۱۷۰۰ یورو در ماه صحبت می‌کند. تجزیه و تحلیل ایمیلها نشان می‌دهد که متهم ردیف اول و دوم با متهم ردیف چهارم در مورد اجرتشان مذاکره کرده‌اند، به ویژه هنگامی که این مأموریت مشخص به آنها داده شده است. واضح بود که متهمان ردیف اول و دوم دنبال پاداش زیادی بودند. تجزیه و تحلیل حسابهای بانکی هر دو متهم نشان داد که مبلغ هنگفتی پول نقد توسط هر دو متهم واریز شده است. در خانه آنها نیز مقدار زیادی پول پیدا شد».

۸۲ - حکم دادگاه می‌افزاید: «تجزیه و تحلیل گزارش‌ها و اظهارات متهمان ردیف اول و دوم نشان می‌دهد که "بمب" در ایران ساخته شده است. بمب در آنجا تنظیم و چندین بار آزمایش شده بود. طبق اطلاعات داده شده از امنیت کشوری، بمب در یک چمدان دیپلوماتیک در یک پرواز معمولی بین تهران و وین آورده شده است. مشخص شده است که متهم ردیف چهارم، با دستور منفجر کردن این دستگاه با توجه به محتوا و عملکرد خاص آن، قصد انجام یک حمله مرگبار به یک کنگره پرجمعیت را داشته است. وی دستورات روشنی را به متهم ردیف اول و دوم در مورد نحوه شارژ دستگاه، نحوه بسته‌بندی دستگاه در فویل پلاستیکی و جهتگیری آنتن در حین حمل و نقل داد تا دستگاه سیگنال Wi-Fi دریافت نکند. علاوه بر این، از دفترچه یادداشتی که از متهم ردیف چهارم در هنگام رهگیری وی پیدا شده است، یادداشتهایی نه تنها در مورد عملکرد این دستگاه، بلکه در مورد حمله احتمالی با اسید یا سایر عوامل بیماری‌زای سمی نیز یافت شده است. این امر غیرقابل انکار، قصد قتل را نشان می‌دهد. از شنود مستقیم به نظر می‌رسد که متهم دوم (نعامی) بدون متهم اول (سعدونی)، به ایران رفته و با مأموران وزارت اطلاعات در آنجا ملاقات کرده است.

قرائن و شواهد حاکی از این است که نسیمه نعامی از ابتدا یک زن مأمور اطلاعاتی بوده و زندگی مشترک با سعدونی هم بخشی از مأموریت کثیف و ننگین وزارت اطلاعات بوده است.

۸۳ - در اطلاعیه مطبوعاتی دادگاه آمده است که «متهمان اول و دوم (امیر سعدونی و نسیمه نعامی) در مسیرشان به سمت کنگره اپوزیسیون ایران با یک بمب برای استفاده در حمله‌ی مرگبار، تحت فرماندهی میدانی متهم چهارم (اسدالله اسدی) بوده‌اند. متهم سوم (مهرداد عارفانی) در خود کنگره نقش خود را ایفا می‌کرد و یک همدست در این تلاش به قتل تروریستی محسوب می‌شود... دادگاه تشخیص داد چهار متهم بخشی از یک گروه تروریستی بزرگ‌تر در داخل یک سرویس اطلاعاتی مشخص ایرانی هستند. این از مبالغ پول پرداخت شده به متهمان، نحوه جمع‌آوری اطلاعات، ملاقاتهای صورت گرفته در ایران، استفاده از موقعیت دیپلوماتیک، و ساختن و آزمایش بمب در خود ایران نتیجه گرفته می‌شود».

در مورد متهم شماره ۳ (مهرداد عارفانی) در کیفرخواست آمده است که عارفانی وقتی در سال ۱۳۶۰ دستگیر شده با دژخیمان به همکاری پرداخت و باعث دستگیری شماری از هواداران مجاهدین شد. او بعداً به وزارت اطلاعات منتقل گردید. عارفانی در ارتباط مستمر با اسدی بوده و با فیلم و عکس و تجهیزات به جمع‌آوری و انتقال اطلاعات علیه مجاهدین مشغول بوده است. طبق اسناد به دست آمده، مهرداد عارفانی پیامهای کدشده زیادی از اتریش داشته و با اسدی در کشورهای مختلف ملاقات داشته و از او پول می‌گرفته است. عارفانی از تلفن نوکیایی که داشته فقط با اسدی ارتباط می‌گرفته است. عارفانی باید کنترل می‌کرده که نعامی و سعدونی کارشان

را خوب انجام می‌داده اند یا نه؟ طبق اسناد، مرد اصلی روی زمین که تا آخر برنامه هم مانده بوده مهرداد عارفانی بوده است. اسدی منتظر عارفانی بوده که به او خبر بدهد و کنترل کند.

عارفانی به عنوان یک «سلول خفته» در پوشش نویسنده و شاعر و ضدیت با مذهب مأموریت خود را پیش می‌برد. همچنان که دژخیم فلاحیان وزیر اطلاعات رفسنجانی گفته بود، بسیاری از عوامل اطلاعات از پوششهای خبرنگاری یا کارهای تجارتي استفاده می‌کنند. سوءاستفاده از عنوان هنرمند و لباس کشیش به جای قبای آخوندی نیز از ترفندهای همین رژیم برای سلولهای خفته است.

۸۴ - پلیس مسئول تحقیقات پرونده بلژیک در گزارشی کارکرد وزارت اطلاعات را تشریح کرده و از جمله می‌نویسد: «... وزارت اطلاعات فعالیتهای مختلفی به منظور کنترل و تضعیف اپوزیسیون انجام می‌دهد. اقدامات وزارت اطلاعات از نفوذ مخفی تا تصفیه های آشکار را شامل می‌شود.

- وظیفه اصلی عمدتاً کسب اطلاعات در مورد احزاب مختلف اپوزیسیون و مخالفان (فعالیتها، اعضا، ساختار، ارتباطات، کارکرد، منابع مالی و...) است. روشهای کلاسیک عبارتند از:

- نفوذ در جنبش از طریق عضوگیری؛

- نفوذ در سرویسهای دولتی، که در ارتباط با اپوزیسیون هستند؛

- دنبال کردن شبکه های اجتماعی مخالفان و تحرکات آنها؛

- عکسبرداری و فیلمبرداری (نه در علن) از فعالیتهای گروههای مخالف؛

- هک کردن حسابهای ایمیل، وب سایتهای اعضای اپوزیسیون؛

- اطلاعات به دست آمده می‌تواند برای اقدامات مختلف برای جلوگیری و ایجاد اختلال در فعالیتهای مخالفان، مورد استفاده وزارت اطلاعات قرار بگیرد

- وزارت اطلاعات تلاش می‌کند تصویر منفی از اپوزیسیون ارائه نموده و آنها را تروریست قلمداد کند؛

- وزارت اطلاعات، به ویژه، در زمینه تبلیغات علیه سازمان مجاهدین خلق ایران در پارلمان اروپا فعالیت می‌کند؛

- وزارت اطلاعات شبکه های مختلف جدا از هم را برای گسترش تبلیغات و لابیگری می‌فرستد؛

- مأمورین تبلیغاتی این شبکه‌ها بیشتر از اعضای سابق مجاهدین خلق هستند که در چندین کشور اروپایی پراکنده شده اند...»

- همچنین گمانهایی وجود دارد که وزارت اطلاعات، اطلاعات نادرست به ادارات پخش می‌کند تا افراد مخالف را به تروریسم متهم کند تا تحت عنوان ماهیت تروریستی این امکان را فراهم کند که فعالیتهای اپوزیسیون ممنوع شود...»

۸۵ - پلیس آلمان هنگام بازداشت اسدالله اسدی به مدارک و اسناد بسیاری دست یافت. از جمله، در اتوموبیل او یک دفترچه ۲۰۰ برگ سبز رنگ پیدا شد که شامل رسیدهایی است که نشان می‌دهد اسدی پول نقد توزیع می‌کرده است. مقامات امنیتی آلمان هم‌چنان در حال بررسی این اسناد هستند؛ اسنادی که نشان می‌دهد این دیپلمات جمهوری اسلامی سفرهای زیادی در اروپا داشته است. او رهبری یک حلقه بزرگ از کسانی را بر عهده داشته که وظایف مختلف، از جمله، خبررسانی و جاسوسی در چندین کشور اروپایی را برعهده داشتند. در دفترچه

سبزی که به دست پلیس افتاده، در مجموع ۲۸۹ یادداشت دست‌نویس وجود دارد که ۱۴۴ فقره آن به آلمان مربوط است.

سازمان اطلاعات آلمان توانسته برخی از اطلاعات را بر اساس داده‌های GPS، رسیدهای سوختگیری و رزرو هتل بررسی کند و دریافته است که اسدی همیشه پول نقد پرداخت کرده است. اسدی زیاد به آلمان سفر می‌کرد. به نظر می‌رسد او با افرادی دیدار می‌کرده که در این کشور استخدام شده بودند.

مورد دیگری که توجه پلیس را جلب کرده این است که او به هنگام دستگیری چندین قبض دریافت پول همراه داشته که پرداختهای نقدی را نشان می‌دهند. گیرندگان نیز با نامهای بسیار رایج ایرانی امضا کرده‌اند. به عنوان مثال، یکی از آنها ۲۵۰۰ یورو دریافت کرده، دیگری ۵۰۰۰ یورو و شخص دیگری دریافت یک لپ تاپ را تأیید کرده است. این‌ها مزد افرادی است که برای جاسوسی استخدام شده بودند.

۸۶ - امیر سعدونی و نسیمه نعیمی در فاصله سالهای ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۷ بارها به ایران سفر کرده‌اند. هدف از سفرها، توجیه مستقیم توسط وزارت اطلاعات و دیدن آموزش دوره‌های اطلاعاتی - تروریستی بوده است. در برخی از این سفرها هر دو مزدور با یکدیگر بوده‌اند و در برخی سفرها سعدونی یا نعیمی به تنهایی رفته‌اند. تا آنجا که در پرونده منعکس است، آنها در سال ۱۳۸۹ از سفارت رژیم پاسپورت گرفته و برای اولین بار در ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ توسط هواپیمایی ماهان ایران از دوسلدروف به تهران رفته و یک ماه بعد برگشتند. آنها در آذر ۱۳۹۰ و اسفند ۱۳۹۱ و خرداد ۱۳۹۲ به سفرهای دیگری رفتند که هر سفر سه هفته تا یک ماه به طول انجامیده است. سعدونی در مورد سفر دیگری که در همان سال ۱۳۹۲ به ایران رفته است، تصریح می‌کند: «از من خواسته شد که بار دیگر به ایران بیایم، این بار بدون نسیمه. این بار اجازه دیدار با خانواده خودم را نداشتم، اما اجازه دیدار با خانواده نسیمه را داشتم. نزد مادر زن و پدر زخم ماندم. احمدزاده (رابط مزدوران با وزارت اطلاعات) از من خواست که برای گفتگوی بیشتر به اهواز برگردم. در ایستگاه، محمد (رابط دیگر وزارت اطلاعات) دنبالم آمد و دوباره مرا به خانه شخصی برد که با دفعه قبل فرق می‌کرد. محمد به من گفت که مدت کوتاهی می‌رود و بعداً با شخص دیگری برمی‌گردد. وقتی محمد بعداً برگشت، مرد دیگری با او بود که خود را "حاجی" معرفی کرد. مشخص بود که این مرد مقام بالاتری نسبت به محمد داشت. ما تا ساعت ۸ یا ۹ شب صحبت کردیم. این مرد عصبانی بود که من در برخی از فعالیتهای مجاهدین در بروکسل حضور نداشتم. او دقیقاً دنبال کرده بود که در چه جلساتی شرکت داشتم یا نداشتم».

نعیمی و سعدونی در آبان و آذر ۱۳۹۴ به ایران رفته و در هتلی با اسدی و یک مأمور دیگر وزارت اطلاعات ملاقات می‌کنند.

بر اساس کپی پاسپورت و بلیطهای سفر و چت‌های نسیمه نعیمی، وی از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۸ حداقل ۱۲ سفر به ایران داشته است. در سال ۲۰۱۰ دو سفر، در سال ۲۰۱۱ یک سفر، در سال ۲۰۱۳ چهار سفر جمعاً به مدت ۱۳۲ روز، در سال ۲۰۱۴ یک سفر، در سال ۲۰۱۵ دو سفر، در سال ۲۰۱۷ دو سفر و در سال ۲۰۱۸ یک سفر. از این ۱۲ سفر ۵ سفر با امیر سعدونی به ایران رفته و ۷ سفر دیگر به تنهایی رفته است. احتمالاً این مزدور سفرهای بیشتری به ایران داشته که در پرونده منعکس نشده است.

روز ۵ آوریل ۲۰۱۸ برابر با ۱۶ فروردین ۹۷ نسیمه نعیمی به‌طور ناگهانی به ایران احضار می‌شود. وی روز ۶ آوریل (۱۷ فروردین) از طریق کویت به ایران رفته و سه شنبه ۱۰ آوریل ۲۰۱۸ (۲۱ فروردین) از طریق آمستردام به

بلژیک بر می‌گردد. همزمان اسدالله اسدی از تاریخ ۲۸ مارس ۲۰۱۸ تا ۲۴ آوریل ۲۰۱۸ (۸ فروردین تا ۴ اردیبهشت ۹۷) در ایران بوده است. به نظر می‌رسد که این فوریت و حضور همزمان اسدی و مزدور نعیمی در ایران در این زمانبندی به منظور فراهم کردن ترتیبات اجرایی طرح تروریستی علیه گردهمایی بزرگ مقاومت در پاریس و آموزش عملی برای به کارگیری بمب بوده است.

۸۷ - طبق حکم دادگاه بدوی، امیر سعدونی به ۱۵ سال حبس، نسیمه نعیمی به ۱۸ سال حبس، مهرداد عارفانی به ۱۷ سال حبس و اسدالله اسدی به ۲۰ سال حبس محکوم شدند. سه متهم نخست به سلب تابعیت بلژیکی نیز محکوم شدند. دادگاه هم‌چنین حکم به مصادره مبلغی بالغ بر ۴۵۰ هزار یورو داد که اسدی به سه متهم دیگر در ازای همکاری‌شان با اطلاعات رژیم ایران پرداخت کرده بود. حکم دادگاه می‌افزاید: فاکت‌های اتهامات به طور خاص جدی هستند. اقدام به قتل تروریستی یکی از جدی‌ترین جنایات در قانون کیفری بلژیک است. متهمان با حمله به یک کنفرانس با حضور قابل توجه احزاب مخالف ایرانی نه تنها حاکمیت کشورهای بلژیک و فرانسه را نقض می‌کنند؛ نه تنها آزادی بیان را تضعیف می‌کنند، بلکه بر حس امنیت پناهندگان ایرانی که به دنبال پناهگاه‌های امن در کشورهای مختلف اروپایی بودند نیز تأثیر می‌گذارند. هر سه متهم اول، دوم و سوم باید آگاه باشند که بر اساس اطلاعاتی که دادند، افراد خاصی در خطر فیزیکی قرار گرفته و هنوز در خطر قرار دارند. علاوه بر این، متهمان اول، دوم و سوم زندگی انسانها را تحت الشعاع انگیزه‌های مالی خود می‌کردند. دادگاه هم‌چنین در توضیح تصمیم خود برای لغو تابعیت بلژیکی سه مزدور همدست اسدی نوشت: متهمان اول، دوم و سوم هر کدام از مهمان‌نوازی کشورمان برای انجام حمله به یک کشور دوست بهره‌برده‌اند. با نقش مربوط به خود در این عمل خنثی‌شده تروریستی، آنها می‌خواستند دقیقاً به ارزشهای بلژیک و فرانسه ضربه بزنند. این می‌توانست حمله‌یی به دولت، به قانون اساسی دموکراتیک و به آزادی بیان باشد. آنها می‌خواستند به پناهندگان ایرانی که در اتحادیه اروپا پناهگاه امن و احساس امنیت پیدا کرده‌اند، تعرض کنند.

۸۸ - روز ۱۵ اردیبهشت ۱۴۰۰، جلسه‌ی مقدماتی رسیدگی به استیناف‌خواهی مجرمان در دادگاه استیناف آنتورپ برگزار شد. در این جلسه رژیم آخوندی در وحشت از یک شکست و فضاقت بزرگتر، از طریق وکلایش در خواست استیناف از محکومیت اسدی را پس گرفت و با تسلیم به حکم ۴ فوریه ۲۰۲۱ دادگاه آنتورپ، محکومیت ۲۰ سال زندان برای دیپلومات - تروریست رژیم قطعی شد. بررسی درخواست استیناف سه مزدور دیگر (نعیمی، سعدونی و عارفانی) ادامه می‌یابد.

۸۹ - روز ۱۵ بهمن ۹۹ همزمان با اعلام حکم دادگاه درباره‌ی دیپلومات بمب‌گذار رژیم آخوندی، اسدالله اسدی و مزدوران همدست او در آنتورپ بلژیک، یک گردهمایی بزرگ آنلاین با حضور خانم مریم رجوی و دهها شخصیت برجسته از کشورهای مختلف اروپایی و آمریکا و کانادا، هزاران تن از مجاهدین مستقر در اشرف ۳ و هواداران و پشتیبانان مقاومت در سراسر جهان و در بیش از ۴۰ کشور و ۳۰۰۰ نقطه برگزار شد.

خانم رجوی طی سخنانی در این گردهمایی، محکومیت دیپلومات رژیم و سه مأمور اطلاعاتش را محکومیت تمام رژیم و شکست سنگین سیاسی و دیپلماتیک رژیم و پیروزی درخشان مردم و مقاومت ایران و ضربه‌یی جبران‌ناپذیر

به استراتژی صدور تروریسم رژیم آخوندی خواند و آن را به مردم ایران، قربانیان اصلی سرکوبگری و تروریسم رژیم آخوندی تبریک گفت و افزود: دو دهه پیش آخوندها می‌خواستند با پرونده اتهام‌های دروغ و لیستهای تروریستی در آمریکا و انگلیس و آلمان و فرانسه مجاهدین و مقاومت سازمان‌یافته مردم ایران را به‌زنجیر بکشند. اما این مقاومت همه آن زنجیرها را در هم شکست... عدالت در کشورهای مختلف، یکی بعد از دیگری، مقاومت ایران را از اتهام ساختگی تروریسم مبرا شناخت و امروز تروریسم و تروریست واقعی در پس پرده دین یعنی نظام ولایت فقیه را محکوم می‌کند.

خانم رجوی گفت: این محاکمه نشان داد رژیم آخوندی در احساس خطر از آلترناتیو دموکراتیک خود به‌بزرگترین ریسکها روی می‌آورد. این نقطه پایان فریبکاری باندهای مختلف رژیم برای پوشاندن نقش خود در جنایات تروریستی بود و نشان داد اصلاح‌طلب و اصول‌گرا یکی از دیگری وحشی‌تر است. این تمامیت رژیم است که به‌خاطر فرار از سرنگونی، یک تروریسم سازمان‌یافته دولتی برقرار کرده است. آخوندها، سیاست خارجی را با تکیه بر تروریسم پیش می‌برند و تروریسم را در پوشش سیاست خارجی. بر سر ارتکاب جنایت و تروریسم، تمایزی بین نهادهای این رژیم وجود ندارد. نیروی تروریستی قدس در بسیاری پهنه‌ها همان وزارت خارجه است و وزیر خارجه در اغلب موارد غلام حلقه به‌گوش سپاه پاسداران است.

خانم رجوی افزود: محکومیت رژیم آخوندی در دادگاه آنتورپ یک گام بسیار مهم است، اما آن را باید تا برچیدن کامل ماشین تروریسم رژیم ادامه داد. این حکم الزاماتی برای اروپا و جامعه جهانی به بار می‌آورد و هم‌چنان که پارلمان‌ها و شخصیت‌های برجسته اروپایی اعلام کرده‌اند دولت‌های اروپا باید رویکرد و سیاست‌هایشان را در رابطه با رژیم ایران تغییر دهند و از جمله، به اقدامات زیر دست بزنند:

- سفارت‌خانه‌ها و سایر مراکز رژیم را که همه مراکز تروریسم است، تعطیل کنید!
- از وزیر خارجه آخوندها حسابرسی کنید. ثابت شد که وزارت‌خانه و سفارت و دیپلمات تحت کنترل او در طراحی و تدارک کشتار بزرگ دست داشتند.

- تمامیت وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران را در لیست تروریستی قرار دهید؛
- سران رژیم، این مسئولان و آمران اصلی ماشین ترور و جنایت، را تحت تعقیب قرار دهید. آنها باید در برابر عدالت قرار گیرند؛

- مأموران و مزدوران وزارت اطلاعات آخوندها در هر پوششی باید محاکمه و اخراج شوند. دادن پناهندگی و تابعیت به آنها را خط قرمز کنید. باید مانع آن شد که این رژیم از شرایط دموکراتیک و امکانات قانونی، دیپلوماتیک، بانکی و تکنولوژیک کشورهای غربی برای تروریسم خود، سوءاستفاده کند.

۹۰ - رخدادهای سال گذشته تروریسم سایبری رژیم در هماهنگی وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران علیه مقاومت ایران نیز، بیش از پیش، افشا شد. هم‌چنان که در بیانیه سالانه سال گذشته درباره گردهمایی جهانی ایران آزاد در تیرماه ۹۹ گفته بودیم، سایبری رژیم در حین پخش زنده این گردهمایی با هزاران حمله قصد اخلاص داشت اما با تدابیر بازدارنده متخصصان و ترتیب‌دهندگان کنفرانس خنثی و در هم کوبیده شد. علاوه بر آن، هنوز سخنرانی خانم رجوی در ۲۷ تیر به پایان نرسیده بود، که ارتش سایبری رژیم با لمپنیزم رکیک آخوندی - پاسداری و اطلاعاتی به کار افتاد.

در ۲۰ آذر ۱۳۹۹ شرکت امنیت سایبری تردستون - ۷۱ پس از سه ماه تحقیقات در یک گزارش ۵۰ صفحه‌ای اعلام کرد بسیج توییت‌ری ۲۷ تیر ۹۹ آمیخته با الفاظ رکیک اطلاعاتی و آخوندپسند توسط ماشین سایبری سپاه پاسداران هماهنگ با وزارت اطلاعات سازمان داده شده بود و ۶۰ ساعت با محتوای یکسان ادامه داشت. این گزارش که با آنالیز بیش از ۱۱۰ هزار توییت و ۲۴۶۰۰ حساب توییت‌ری تدوین شده، نشان می‌دهد که ابتدا حدود ۳۰ هزار حساب در این بسیج شرکت کردند و متعاقباً حدود ۳۵ درصد آنها توسط توییت‌ری بسته شدند یا دیگر وجود ندارند. به گزارش تردستون - ۷۱ حساب‌هایی که توسط شبکه سایبری سپاه پاسداران به کار گرفته شد «از کاراکترهای مختلفی استفاده می‌کند که فعالیت آنها را به عنوان عامل رژیم مخفی نگهدارد. آنها خودشان را به عنوان سلطنت طلب، رفرمیست، سخت سر، ری استارت یا افراد غیر سیاسی (عادی) جا می‌اندازند. در این بسیج مشخص، عوامل سایبری رژیم خود را سلطنت طلب، اصلاح طلب و غیر سیاسی معرفی می‌کنند. این حسابها برای عادیسازی مطالبی متناسب با هویت مجعولی که برای خود درست کرده اند، توییت می‌کنند تا بتوانند نقش خود را در مقابله با مجاهدین بازی کنند». اقداماتی که بسیاری از قوانین توییت‌ری را با «سوء استفاده از ظرف توییت‌ری و سیاست اسپم، سیاست جعل هویت، و بالابردن خبر خودساخته یا مصنوعی»، بی محابا، نقض می‌کند.

نیمی از حسابهای آنالیزشده فالوئرهايشان زیر ۱۰۰ نفر بوده و رفتار اسپم گونه داشته اند. ۳۵ تا ۴۵ درصد از داخل ایران توییت می‌کردند. این در حالی است که در ایران تنها افراد وابسته به دستگاههای حکومتی بدون فیلتر به توییت دسترسی دارند. ۳۰ درصد حسابها ظاهراً از آمریکا در این بسیج شرکت کرده اند که عمده آنها در واقع از داخل ایران با استفاده از VPN و فیلترشکنهای ثبت شده در آمریکا توییت می‌کردند.

گزارش تردستون - ۷۱ نقش رباتهای سایبری سپاه را به خوبی برملا می‌کند از جمله این که شماری از این حسابها به‌طور مساوی ۱۹۳ توییت کرده اند که به‌وضوح توسط ماشین کنترل می‌شوند. جف باردین، مدیر تردستون - ۷۱ که ۱۰ سال است فعالیت‌های سایبری رژیم ایران را مانیتور می‌کند، می‌گوید: کاربران سایبری سپاه، جنسیت صاحب حساب را تغییر می‌دهند، هویت را عوض می‌کنند، به دروغ می‌گویند که مرد یا زن هستند. خود را زنان جوان جا می‌زنند که بیشتر جذب کنند. هشتگ‌ها و تصاویر خود را عوض می‌کنند. حتی پرچم شیر و خورشید را مورد استفاده قرار می‌دهند. همه کار می‌کنند تا به اهداف خود نفوذ کنند. وی اضافه می‌کند: «عملیات سایبری رژیم ایران، در بالاترین سطوح هدایت و کنترل می‌شود... ما گفتگوهای مستقیمی با هکرها و دیگر دست اندرکاران این کمپین در داخل ایران داشتیم که برای افشای این پروژه پا پیش گذاشتند... اظهارات آنها با نتیجه گیریهای ما همخوان بود. صحبت از یک عملیات زبردستانه است که به‌خوبی سازماندهی، هدایت و مدیریت شده است... وقتی رژیم چنین عملیات بزرگی را راه‌اندازی می‌کند، نشان می‌دهد از این سازمان وحشت دارد».

۹۱ - رژیم جلاادان حاکم بر ایران در طول سه دهه گذشته همواره تلاش کرده تا قتل عام ۶۷ به فراموشی سپرده شود، اما جنبش دادخواهی، که از مرداد ۱۳۶۷ توسط مسئول شورای ملی مقاومت شروع شد و در طی سالیان با انتشار کتاب و اسامی شهیدان و برگزاری مراسم یادبود و دادگاههای مردمی و پیگیری‌های سیاسی و فرستادن شاکیان و شاهدان به مراجع بین‌المللی ادامه یافت، مانع شد که این نسل‌کشی و جنایت بزرگ علیه بشریت به فراموشی سپرده شود. این جنبش در سال ۱۳۹۵ با فراخوان رئیس‌جمهور برگزیده شورا به اوج رسید و ابعاد جهانی به خود گرفت.

طی یک سال گذشته جنبش دادخواهی در عرصه بین‌المللی در اسناد مهمی به ثبت رسید.

- در ۲۷ تیرماه ۱۳۹۹ وزارت خارجه آمریکا روز ۲۸ تیر ۱۳۶۷ یعنی روز بعد از زهر آتش‌بس را روز شروع کار «کمیسیون‌های مرگ» در ایران به دستور خمینی اعلام کرد و ابراهیم رئیسی، رئیس قضایه خامنهای و علیرضا آوایی، وزیر دادگستری روحانی را به عنوان اعضای کمیسیون‌های مرگ شناخت که بایستی با دیگر مقامات رژیم ایران، که مرتکب نقض حقوق بشر و سوء رفتار می‌شوند، مورد حسابرسی قرارگیرند. علاوه بر این، ایالات متحده به انجام تحقیقات مستقل توسط جامعه جهانی فراخوان داد تا حسابرسی و عدالت برای قربانیان رژیم ایران تأمین شود.

خانم مریم رجوی بلادرنگ با استقبال از فراخوان تحقیقات و حسابرسی و عدالت برای شهیدان قتل عام، خواهان اعزام هیأت‌های بین‌المللی حقیقت‌یاب به ایران با حضور نمایندگان مجاهدین و مقاومت ایران برای ممانعت از پنهانکاری‌های رژیم در جنایت بزرگ علیه بشریت، به ویژه، در رابطه با مزارها و آمار دقیق شهیدان در زندانها و شهرهای مختلف در سراسر ایران گردید.

- قطعنامه مجلس نمایندگان آمریکا، که در اسفند ۱۳۹۹ با اشاره به تشکیل کمیسیون مرگ در ۱۹ ژوئیه ۱۹۸۸ (۲۸ تیر ۱۳۶۷) با هدف حذف مخالفان و با تأکید بر فراخوانهای بین‌المللی برای تشکیل یک تحقیقات بین‌المللی در باره قتل عام ۶۷ تصریح می‌کند «ایالات متحده باید در هر تحقیقات بین‌المللی حول کشتار فرافانونی ۱۹۸۸ مخالفان ایرانی شرکت داشته باشد».

- جاوید رحمان، گزارشگر ویژه ملل متحد، در باره حقوق بشر در ایران در ۸ تیر ۱۴۰۰ پس از انتصاب رئیسی در مصاحبه با «رویترز» گفت: «من فکر می‌کنم که زمان آن رسیده که ما شروع به تحقیقات در رابطه با وقایع سال ۱۹۸۸ (۱۳۶۷) و نقش آفرینان آن بکنیم... در غیر این صورت ما نگرانیهای بسیار جدی در رابطه با این رئیس‌جمهور و نقش تاریخی وی در آن اعدامها خواهیم داشت».

- جاوید رحمان در گزارش خود به مجمع عمومی در ۲۵ تیر ۱۴۰۰ نوشت: «گزارشگر ویژه نگران تلاشهای گزارش‌شده در مورد ادامه از بین بردن شواهد نقضهای گذشته توسط مقامات است، از جمله شواهد اعدام‌های دسته‌جمعی فراقضایی مخالفان سیاسی در سال ۱۹۸۸» می‌باشد.

- دبیرکل ملل متحد در گزارش خود به مجمع عمومی ملل متحد در ۱۳ مرداد ۱۴۰۰ از «سریالی از تلاشهای گزارش شده» که «هدف آن تخریب شواهد مربوط به اعدام مخالفین سیاسی در آن زمان (۱۳۶۷) و آزار و اذیت و محاکمات جنایی خانواده‌های قربانیانی است که خواهان حقیقت و حسابرسی می‌باشند» ابراز نگرانی کرد.

با انتصاب رئیسی، جلاد ۶۷، به ریاست جمهوری رژیم، قتل عام ۶۷ و جنبش دادخواهی ابعاد و مفهوم متفاوتی پیدا کرد و آرایش جدیدی بین خلق و ضد خلق شکل گرفت. از یک‌سو فاشیسم دینی برای خط بستن در برابر قیام خود را با جلادی چون رئیسی یک‌دست کرد که سزاوار قرار گرفتن در برابر عدالت به خاطر جنایت علیه بشریت است و از سوی دیگر، شورای ملی مقاومت که سازمان مجاهدین در کانون آن قرار دارد، بیش از ۹۰ درصد شهیدان سربهدار در قتل عام ۶۷ را تقدیم کرده است. به این ترتیب دو سوی معادله ایران با همین قتل عام شاخص‌گذاری می‌شود و به خوبی نشان می‌دهد که آلترناتیو این رژیم کیست و موجودیت آن از چه طرفی تهدید می‌شود. این

همان تصویری است که رژیم در طی سالیان با تمام قوا تلاش می کرد با کتمان قتل عام ۶۷ از آن بگریزد، اما اکنون در تکامل رویارویی تاریخی بین انقلاب و ارتجاع و در بلوغ قطب بندی و تعمیق مرزبندی ها، این چنین بارز شده است. در این بزنگاه ناگزیر، رژیم و همدستان و مزدورانش تلاش می کنند ابعاد قتل عام را هر چه محدودتر جلوه دهند و از شهیدان آن هویت زدایی کنند. اما باز هم انبوه حقایق در روند دادخواهی و در جوشش خون شهیدان خلاف خواستها و نقشه های شوم دشمن را ثابت می کند. انتشار کیفرخواست حمیدنوری از دژخیمان قتل عام ۶۷ در زندان گوهردشت یکبار دیگر نشان داد که به رغم همه توطئه ها و طراحیهای «چند وجهی» رژیم و ایادی پیدا و پنهانش، خون جوشان شهیدان سر به دار نه پوشاندنی است و نه انکار کردنی.

۹۲ - هم چنان که در گزارش سوم کمیسیون قضایی شورای ملی مقاومت به تاریخ ۵ مرداد ۱۴۰۰ آمده است پس از یک سال و نه ماه تحقیقات، دادستانهای دادگاه بدوی استکهلم به ریاست خانم کریستینا لیندهوف کارلسون کیفرخواست علیه دژخیم حمید نوری را صادر کردند. در کیفرخواست از جمله چنین آمده است:

- خمینی «فتوا یا حکمی صادر کرد مبنی بر این که کلیه زندانیان در زندانهای ایران، که از مجاهدین بودند یا از آنها هواداری می کردند و در اعتقادات خود مؤمن و وفادار بودند، اعدام شوند. اندکی بعد، اعدامهای دسته جمعی حامیان و هواداران مجاهدین که در زندانهای ایران زندانی بودند، شروع شد».

- «بین ۳۰ ژوئیه ۱۹۸۸ تا ۱۶ اوت ۱۹۸۸، حمید نوری به عنوان دستیار معاون دادستان یا در موضع و نقش مشابه دیگر، در همکاری و تبانی با دیگر مرتکبان در زندان گوهردشت (رجایی شهر) در کرج، با قصد قبلی تعداد بسیار زیادی از زندانیان را که عضو یا هوادار مجاهدین بودند، اعدام کرد.

مشارکت حمید نوری در اعدامها در توافق و یا مشورت با دیگران، از جمله شامل موارد زیر می شود: سازمان دادن و شرکت در اعدامها، از جمله، از طریق انتخاب زندانیان برای قرار گرفتن در مقابل یک کمیته شبه دادگاه که بر اساس فتوا یا حکم [خمینی] مأموریت داشت تصمیم بگیرد و دستور بدهد که کدام زندانیان باید اعدام شوند؛ بردن زندانیان به «راهرو مرگ» و نگهداری تحت الحفظ آنها در آنجا؛ خواندن اسامی زندانیانی که باید به کمیته آورده شوند؛ آوردن زندانیان به کمیته؛ ارائه اطلاعات شفاهی یا کتبی در مورد زندانیان به کمیته؛ خواندن اسامی زندانیان که باید برای اعدام برده شوند؛ سپس به خط کردن زندانیان برای انتقال و همراهی آنها تا محل اعدام؛ و پس از آن با حلق آویز کردن زندانیان به زندگی آنها پایان می دادند.

حمید نوری هم چنین در بعضی موارد یا بعضی از مواقع (در آنجا) حضور داشت و در اعدامها شرکت می کرد». کیفرخواست در مورد اعدام زندانیان سیاسی غیر مجاهد شامل زندانیان مارکسیست از گروههای گوناگون می نویسد: «حمید نوری در دوره ۲۷ اوت ۱۹۸۸ تا ۶ سپتامبر ۱۹۸۸ در زندان گوهردشت به عنوان دستیار معاون دادستان یا در موضع مشابه به همراه و در توافق یا مشورت با مرتکبان دیگر، تعداد زیادی از زندانیان را که عقاید و مذهب آنها در تضاد با استبداد دینی ایران بود، با قصد قبلی از زندگی محروم کردند».

کیفرخواست در مورد پایه قضایی پرونده خاطرنشان می‌کند: «ابتدا گفته می‌شود که این اعمال به عنوان بخشی از درگیری مسلحانه بین المللی بین ایران و عراق صورت گرفته یا به آن مربوط بوده است. از این رو، حمید نوری با اعمال یادشده که متوجه غیر نظامیان برخوردار از حمایت ویژه کنوانسیون چهارم ژنو و یا اصول عام مرتبط با قانون انساندوستانه بین المللی به رسمیت شناخته شده است، مرتکب نقض جدی ماده ۱۴۷ کنوانسیون چهارم ژنو در ترکیب با ماده های ۷۵ و ۸۵ پروتکل الحاقی و آنچه که به عنوان اصول عام قانون انساندوستانه بین المللی پذیرفته شده، گردیده است. به‌عنوان شقّ جایگزین، گفته می‌شود که این اعمال به عنوان بخشی از درگیری مسلحانه غیر بین المللی بین ایران و مجاهدین و یا مرتبط به آن انجام شده است. بنابراین حمید نوری با این اعمال، مرتکب نقض جدی ماده ۳ کنوانسیون چهارم ژنو و اصول جهانشمول حقوق انساندوستانه بین المللی شده است. نقض قوانین بین المللی می‌باید جدی تلقی شود زیرا تعداد بسیار زیادی از انسانها اعدام و شکنجه شده یا تحت رفتارهای غیرانسانی به اشکال بسیار بی رحمانه قرار گرفته اند».

۹۳ - کیفرخواست و پرونده، حاوی متون مصاحبه ها و اسنادی است که دهها تن از اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران به عنوان شاکی یا شاهد در مصاحبه با دادستانی ارائه داده اند.

در ۲۲ و ۲۵ نوامبر و اول و ۱۶ دسامبر ۲۰۱۹ چندین لیست از زندانیانی که شاهد جنایتهای دژخیم حمید نوری (عباسی) بودند و هم‌چنین خانواده هایی که عزیزانشان در قتل عام زندانیان مجاهد در سال ۱۳۶۷ به شهادت رسیده اند و اکنون در اروپا و آمریکا و کانادا اقامت دارند و یا در صفوف مجاهدین در اشرف ۳ در آلبانی به سر می‌برند، از طریق سازمانهای بین المللی در اختیار مقامات قضایی ذیربط قرار گرفت. هم‌چنین اعلام گردید که حدود ۹۰۰ زندانی سیاسی آزاد شده در اشرف ۳ آماده شهادت دادن در باره جنایات رژیم در زندانهایش هستند. به‌رغم محدودیتهای ناشی از اپیدمی کرونا، که سفر را بسیار سخت و یا ناممکن می‌کرد، شمار قابل توجهی از زندانیان آزادشده مقیم کشورهای اروپایی در فاصله ماههای ژانویه تا دسامبر ۲۰۲۰ به‌صورت حضوری یا ویدئوکنفرانس توسط مقامات قضایی مسئول پرونده در سوئد استماع شدند. مصاحبه با ۱۶ نفر از مجاهدین در اشرف ۳ در آلبانی از طریق ویدئو کنفرانس انجام شد. آنها یا زندانیان از بندرسته‌یی هستند که در جریان قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ از نزدیک شاهد جنایات حمید نوری در راهرو مرگ در زندان گوهر دشت بوده اند یا برادرانشان در زندان گوهر دشت در جریان قتل عام به شهادت رسیده اند.

۹۴ - برخی اسناد که توسط شاکیان و شاهدان مجاهد نزد دادستانی ثبت شده و جزء اسناد پرونده به شمار می‌رود، به شرح زیر است:

- اسامی و مشخصات ۴۴۴ تن از اعضا و هواداران مجاهدین که در جریان قتل عام سال ۱۳۶۷ در زندان گوهردشت اعدام شده اند. شمار اعدام شدگان در گوهردشت قطعاً بیشتر بوده و این لیست همه قسمتهای زندان گوهردشت را در بر نمی‌گیرد. از زندانیان برخی قسمت‌های گوهردشت مانند زندانیان کرج و یا زندانیانی که از مشهد و کرمانشاه به گوهر دشت تبعید شده بودند و همگی اعدام شدند، اطلاعات بسیار کمی موجود است. از این‌رو، لیست

۴۴۴ نفره فقط شامل بخشی از کسانی است که حمید نوری مستقیماً در اعدام آنها دست داشت. در این لیست ۱۹ تن زنان مجاهد و بقیه مرد هستند. زنان مجاهد در تهران اساساً در زندان اوین بودند که اکثر آنها در جریان قتل عام اعدام شدند. زنان مجاهدی که در گوهردشت بودند ۵ ماه قبل از شروع قتل عام از کرمانشاه به گوهردشت منتقل شده بودند و اسامی همه آنها در دست نیست. ۵۲ نفر از ۴۴۴ شهید سربهدار مدت زندانشان تمام شده بود و به اصطلاح «ملّی کش» بودند.

- کتاب قتل عام زندانیان سیاسی که در سال ۱۳۷۸ از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر شده و حاوی اسامی ۳۲۱۰ تن از شهیدان سربهدار است.

- سند دیگر کتاب «جنایت علیه بشریت، ۳۰ هزار زندانی سیاسی قتل عام شده در ایران» به زبان انگلیسی است که در اوت ۲۰۱۸ در سی‌امین سالگرد قتل عام منتشر شده است. این کتاب حاوی اسامی ۵۰۱۵ تن از مجاهدینی است که در قتل عام ۱۳۶۷ به شهادت رسیده اند. این کتاب هم‌چنین حاوی جزئیات بسیار زیاد دیگری در مورد قتل عام از جمله سوابق و زمینه های قتل عام و شهرهایی که در آن قتل عام صورت گرفته و آمران و عاملان قتل عام و گورهای دسته‌جمعی را در بر می‌گیرد.

- کتابهای «آخرین خنده لیلا» (مهری حاجی نژاد)، «یک کهکشان ستاره» (حسین فارسی)، پنج جلد «آفتابکاران» (محمود رؤیایی) و «آن ارجمندها» (رضا شمیرانی) در باره زندان و بسیاری اسناد و مدارک و کتاب‌های دیگر.

۹۵ - گواهی‌های اعضا و هواداران مجاهدین در اشرف ۳ و سایر کشورها درباره قتل عام زندانیان سیاسی و نقش دژخیم حمید نوری (عباسی) فقط شامل مشاهدات شماری از کسانی است که یا خودشان یا اعضای خانواده آنها شاهد یا قربانی قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷، آن هم فقط در زندان گوهردشت بوده اند.

تا آنجا که به قتل عام زندانیان سیاسی در تهران بر می‌گردد، شمار زندانیان قتل عام شده در اوین در تابستان ۶۷ به مراتب بیشتر و شمار نجات یافتگان از قتل عام بسیار کمتر بوده است. علاوه بر این، بسیاری زندانهای در سراسر ایران که همه زندانیان آنها قتل عام شده و حتی یک نفر هم زنده نمانده تا روایتگر واقعه باشد. اگر ابعاد آنچه در آن ماهها در تمامی زندانها، چه در تهران و چه در سراسر ایران، گذشته را در نظر بیاوریم جای هیچ تردیدی باقی نمی‌ماند که قتل عام ۱۳۶۷ یک نسل‌کشی فجیع و بزرگترین جنایت سیاسی بعد از جنگ جهانی دوم است؛ جنایتی که مسئولانش هم‌چنان در رأس هرم قدرت در میهن اشغال شده ما هستند. فراتر این که قتل عام زندانیان سیاسی، به‌ویژه مجاهدین، به معنای فنی و حقوقی منحصر به سال ۱۳۶۷ نیست. این قتل عام و نسل‌کشی از سال ۱۳۶۰ با اعدامهای جمعی که در بسیاری اوقات روزانه به تیرباران صدها نفر بالغ می‌شد، آغاز و در سال ۶۷ به اوج خود رسید.

اوین، زندان بازمانده از ساواک شاه، در آغاز دهه ۱۳۶۰ به سرعت گسترش یافت و با ساختن دهها ساختمان و صدها سلول جدید به مخوف‌ترین زندان تاریخ معاصر ایران تبدیل شد و ۱۵ هزار زندانی سیاسی را به ضد انسانی‌ترین صورت در آن جای دادند. در سالهای ۶۱ تا ۶۷ با این که هزاران زندانی به زندانهای گوهردشت و قزلحصار منتقل شدند و هزاران زندانی در اوین اعدام شدند، با این حال، اکثر اوقات این زندان بیش از ۱۰ هزار زندانی سیاسی را در خود جای می‌داد. بیش از ۱۰۰ زندانی در اتاقهایی نگهداری می‌شدند که برای ۱۰ تا ۲۰ زندانی ساخته شده بود؛ یا در سلولهایی که برای یک نفر ساخته شده بود گاه تا ۱۴ نفر جای می‌شدند. در اواخر سال

۶۰ و سال ۶۱ در ۴ بند معروف زندان اوین، که اوایل دهه ۵۰ توسط ساواک شاه ساخته شده بود، هزاران زندانی سیاسی، اکثراً زنان مجاهد، زندانی بودند.

بدیهی است که اسرار این مجموعه مخوف و پر رمز و راز، تنها پس از سرنگونی این رژیم روشن می‌شود. هنوز کسی نمی‌داند در این زندان چه تعداد از زندانیان مجاهد در سال ۶۷ حلق‌آویز شدند. در روزهای اول مرداد چه تعداد زندانی از زندانهای دیگر به اوین منتقل و در آنجا اعدام شدند و چه تعداد از دستگیرشدگان جدید در اوین اعدام شدند.

میزان اطلاع از زندانیان قتل عام شده در شهرستانها، از تهران بسیار کمتر است. لیست ۵۰۱۵ تن از مجاهدان قتل عام شده این واقعت تلخ را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان مثال، در حالی که در شهر قم در زمان قتل عام، دست کم ۱۵۰ زندانی مجاهد وجود داشت و حتی یکی از آنها هم زنده بیرون نیامده، تعداد اسامی که در این لیست آمده فقط ۸ نفر است. در همان زمان، به گفته یکی از شاهدان، فقط در یکی از بندهای زندان سمنان حداقل ۴۰ مجاهد به شهادت رسیدند، اما در این لیست تنها اسامی ۲۹ نفر آمده است. مثال دیگر، زندان دستگرد اصفهان است که به گزارش عفو بین‌الملل در فاصله مرداد تا دیماه ۱۳۶۷، روزانه، دست کم ۱۰ نفر در این زندان اعدام شدند، اما در این لیست فقط ۱۱۸ اسم ذکر شده است. یا از شهرهایی مانند اهواز، تبریز، ارومیه، کرمانشاه، قائمشهر و دزفول با انبوه زندانیان مجاهد، جمعاً، اسامی ۳۰۷ شهید ذکر شده که بخش اندکی از آمار واقعی است.

۹۶ - «کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت» روز ۲۴ آبان ۱۳۹۸، پنج روز بعد از دستگیری دژخیم حمید نوری، نوار صوتی سردژخیم مقیسه ای را منتشر کرد که بر اساس آن مقیسه ای چند روز قبل از سفر حمید نوری به سوئد به او گفته بود به این سفر نرو و هشدار داده بود که دستگیر می‌شود. مقیسه ای تصریح می‌کند که پلیس و اطلاعات و دادگاه در سوئد از قبل از طریق یک خلبان ایرانی (شوهر دختر خوانده مطلقه حمید نوری) از وضعیت نوری مطلع بودند. از این رو، تر و تازه جلوه دادن موضوع و داعیه کشف آن توسط مصداقی از طریق یک مراجعه اینترنتی، سناریوسازی عمدی است. در قسمتی از کلیپ صوتی اظهارات مقیسه‌ای آمده است: «بهش گفتم نروها، همین جمعه بهش (به حمید نوری) گفتم نرو، خودش هم دوزارش افتاده بود، خوب، آمد و گفت که من احتمالاً دستگیر بشم اینا. گفتم: پس برای چی داری میری؟... گفتم اصلاً این دسیسه است. تو را می‌کشاند آنجا، دستگیرت می‌کنند ها. آره، یک خلبانی از ایرانیها آنجاست، مشکل خانوادگی با یک زنی داشته، طلاق داده، آنجا تو دادگاه، آنجا گفته که مثلاً حمید نوری فلان، توی نظام فلان و بهمان اینها... آن یارو توی گزارشش علیه این نوشته که این جزء گروههای سرکوب و فلان و اینها... خودش (نوری) گفت که اون علیه من یک حرفهایی زده مرده در دادگاه آنجا و در اطلاعات آنجا حرفهایی علیه من زده، (حمید نوری) کارمند بود، کارمند، کارمند، و مدیر دفتر من بود، کارمند بود در دادگاه انقلاب، قبلاً در سال شصت و بحبوحه منافقین اینها. تا الان ۱۰ بار رفته بود و هیچ کاری نداشتند. مرتب به کشور های خارجی می‌رفت و منعی وجود نداشت. این همسرش که زنی طلاق داده بوده و اختلاف داشتند با همدیگر. این با آن خانمه، که طلاق گرفته بود، فامیل بودند و اینها، شوهره به پلیس داده اینها، این آقا، آره مثلاً پدر خوانده این خانم، مثلاً در نظام فعاله...»

۲۱ ماه بعد، انتشار اسناد پرونده، صحّت مطالب فوق را جزء به جزء نشان داد. طبق این اسناد، شوهر دختر خوانده حمید نوری به نام هرّش صادق ایوبی، از مدتها پیش در سوئد بوده است. او ارتباطات فعال با ارگانهای رژیم دارد و مستمراً به ایران رفت و آمد داشته است. در پرونده حداقل دو بازجویی از او توسط پلیس سوئد وجود دارد. یک بازجویی تلفنی در ۸ نوامبر ۲۰۱۹ است و به خوبی نشان می‌دهد که این فرد از قبل در موضوع حمید نوری با پلیس و مقامات قضایی سوئد در ارتباط بوده و درعین حال سفر حمید نوری به سوئد را برنامه‌ریزی کرده است. در گزارش پلیس از این بازجویی آمده است:

«با هرّش تماس گرفته می‌شود به دلیل این که اطلاعاتی به دست ما رسیده که حمید نوری در تاریخ ۹-۱۱-۲۰۱۹ از تهران وارد [فرودگاه] آرلندا می‌شود. به اطلاع ما رسیده که هرّش رزرو کرده و پرداخت کرده یک بلیط یک سره را برای مسافرت حمید از میلان به تهران در تاریخ ۱۹-۱۱-۲۰۱۹. شماره پرواز ۷۱۳ ساعت ۱۱۴۵... از هرّش سؤال می‌شود که آیا او اطلاع دارد که حمید در طول اقامتش در سوئد کجا زندگی خواهد کرد؟ او می‌گوید که حمید خانه او [هرّش] زندگی خواهد کرد. ولی تا جایی که هرّش می‌داند حمید در حوالی اپسالا در طی این مدتی که سوئد هست [هم] خواهد بود...».

بازجویی دیگر از هرّش در ۲۰ نوامبر ۲۰۱۹، یعنی ده روز پس از دستگیری حمید نوری صورت گرفته است. بر اساس گزارش پلیس از این بازجویی «هرّش حمید نوری را از طریق دخترش [سمیه علی بیگی] می‌شناسد. هرّش سمیه علی بیگی را در یک جشن حدود هشت سال پیش در تهران ملاقات کرد... در آن موقع سمیه به او [هرّش] گفت که اگر هرّش در هر زمانی به یک مشکل برخورد کرد او یک دادستانی را می‌شناسد که می‌تواند یک حکم اعدام را، به عنوان مثال، به ازای دریافت صد میلیون پول ایرانی تغییر بدهد. او گفت که این دادستان یکی از کسان بسیار نزدیک اوست و آنها با هم کار می‌کنند. ولی هیچ اسمی را آن موقع ذکر نکرد...».

بر اساس گزارش پلیس، هرّش و سمیه در اول اکتبر ۲۰۱۶ در فرانکفورت همدیگر را ملاقات کردند و در همین سفر آنها ازدواج کردند. به گزارش پلیس از بازجویی هرّش «آنها از تاریخ ۱ تا ۱۵ اکتبر آنجا بودند. سمیه گفت: او آمده به فرانکفورت به خاطر این که یک پرونده کاری داشته با "دادستان". در حقیقت این پرونده را در شهری داشتند که اسمش فولدا بود که بیرون فرانکفورت قرار دارد... سمیه برایش توضیح داد که آنها به ایرانیان ثروتمند خارج از کشور کمک می‌کنند که مستغلات و زمینهایشان را در ایران از دست داده اند... هرّش آنجا فهمید که اسم آن دادستان حمید نوری است ولی او را در زندان، توی زندان اوین، به یک اسم دیگری صدا می‌کردند.».

در قسمت دیگر این بازجویی آمده است: «در مدت اقامتش در فرانکفورت سمیه باردار شد. وقتی این قضیه مشخص شد هرّش آن موقع هم می‌خواست که سمیه سقط جنین بکند. دوست هرّش؛ کامبیز بابایی که مدیر آسمان ایرلاینز بود سعی کرد به هرّش کمک کند و ترتیبی بدهد که این سقط جنین انجام بگیرد. [پس از بازگشت هر دو به سوئد] هرّش همین‌طور ادامه می‌داد که سمیه را قانع کند برای این که قبول بکند که سقط جنین را انجام دهد ولی سمیه از این کار سر باز می‌زند و به ایران بر می‌گردد... در تاریخ ۵ نوامبر ۲۰۱۶ هرّش به تهران می‌رود. آنجا هرّش و حمید نوری برای اولین بار با هم ملاقات می‌کنند... سمیه [به هرّش] می‌گوید که نوری پدر واقعیش نبود. پدر واقعیش قبلاً همکار نوری بود و حدود ۱۶ سال پیش فوت کرده بود... برای نشان دادن حمید نوری و آن همکارش، پدر سمیه، هرّش از روی سندی می‌خواند که از طریق یک پلیسی که در حال حاضر در حالت کما هست به دستش رسیده. این سند ضمیمه این صورت جلسه هست، به عنوان ضمیمه شماره یک. هرّش

از روی آن می خواند: "به نام خدا. با احترام اعلام می شود که حسین علی بیگی با شماره شناسایی ۰۶۰۲۸۰۷۰۰۱ بازنشسته اداره اطلاعات پلیس تهران و پاسدار انقلاب و رئیس زندانیان در زندان آذر". هرش در مورد حمید نوری هم سؤال کرد و او خواندش را از روی آن سند ادامه می دهد: "آقای حمید نوری، بازنشسته پاسداران انقلاب، با نام مستعار عبدالوحید عباسی. کار: رئیس مقامات زندان، دادگاههای انقلاب و دادیار در زندان"... در جواب سؤال درباره پلیسی که این اطلاعات را در اختیار هرش قرار داده هرش نمی خواهد اسم او را افشا بکند. پدر هرش، که در حال حاضر فوت کرده و این پلیس با همدیگر دوست بوده اند. پدر واقعی سمیه و نوری در یک زندان با همدیگر کار می کرده اند...».

بر اساس گزارش پلیس از بازجویی هرش، دژخیم حمید نوری در نوامبر ۲۰۱۷ و سپتامبر ۲۰۱۸ نیز به اروپا سفر کرده بود و در سفر سپتامبر ۲۰۱۸ «وقتی که می خواست وارد کشور بشود، او توی پلیس [فرودگاه] آرلندا گیر کرد. سمیه آن موقع برایش تعریف کرده بود که نوری سعی کرده بود که کارت تلفنش را ببلعد برای این که اطلاعاتی توی آن کارت بود که محرمانه بود و آن اطلاعات در مورد آدمهایی بود که پستهای خیلی بالا دارند».

در مورد رابطه با مزدور مصداقی، هرش در یک سناریو از پیش هماهنگ شده به پلیس می گوید که با او از طریق گوگل آشنا شده است و در ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ همدیگر را ملاقات کردند! این دقیقاً همان روزی است که وکیل کاوه موسوی می گوید که مصداقی به او تلفن کرده و موضوع را با او در میان گذاشته و هرش را هم معرفی کرده است.

۹۷ - در اسناد پرونده ایمیلهایی از نوری به مصداقی در ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹ یعنی ۱۰ ماه قبل از سفر به سوئد، دیده می شود. این ایمیل در تاریخ ۱۷ فوریه ۲۰۲۰ در پرونده ثبت شده است. بنا به گزارش «واحد عملیات ملی پلیس بخش بررسی جنایات جنگی» این ایمیلها در بررسی تلفن دژخیم حمید نوری به دست آمده است. گزارش تصریح می کند: «شخص مظنون دو میل به آدرس Irajmesdaghi@gmail.com از آدرس hamidnouri1961@gmail.com فرستاده است.

در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹ ساعت ۲۱۴۵ یک میل هست که در بخش پیشنویسها وجود دارد... این ایمیل نه محتویات دارد نه تیترا. در تاریخ ۱۷ ژانویه ۲۰۱۹ ساعت ۰۹۲۸ یک میلی هست که در قسمت میلهای فرستاده شده... این میل محتویاتی ندارد، ولی به عنوان تیترا "حمید نوری عباسی" نوشته که به فارسی است».

مصداقی در ۳۰ مارس ۲۰۲۰ در همین رابطه به صورت تلفنی مورد بازجویی قرار می گیرد. در گزارش مارتین استین افسر پلیس از این بازجویی آمده است: «با ایرج مصداقی تماس گرفته می شود... در ارتباط با تجزیه و تحلیل تلفن نوری هست که نوری یک میلی به آدرس جی میل ایرج مصداقی فرستاده است. سؤالی که از ایرج می شود این است که آیا او به خاطر می آورد که ایمیلی از طرف نوری به دستش رسیده باشد؟ ایرج مصداقی با این وجود نمی تواند که به خاطر بیاورد که ایمیلی از طرف نوری دریافت کرده باشد».

در ۲۳ آوریل ۲۰۲۰ نوری در این رابطه مورد بازجویی قرار می گیرد. نوری در این بازجویی که کلیپ آن با صدای خودش در اسناد پرونده ثبت شده، می گوید: «من هیچ موقع از ایمیل استفاده نکردم. وارد نبودم. اصلاً ایمیل یا جیمیل نداشتم. البته پسر من برای من یک آدرس درست کرده بود ولی من هیچ موقع استفاده نکردم. شاید یک بار

یا دو بار در این ده بیست ساله فقط یاد بگیرم که هیچ وقت هم یاد نگرفتم. پس من هیچ استفاده‌ی نکرده‌ام. اصلاً بلد هم نیستم».

در مقابل این که ممکن است کسی از کامپیوترت استفاده کرده باشد، دژخیم می‌گوید: «من اصلاً کامپیوتر نداشتم. فقط موبایلم، هیچ موقع استفاده نشده. اصلاً محاله، محاله که استفاده کرده باشند». در پاسخ به این که ممکن است کسی از موبایلت استفاده کرده باشد نوری گفت: «شاید کسی هک کرده باشه. من خبر ندارم. که فکر هم نکنم کسی این کار را کرده باشد. چون تو این مدت هم من هیچ چیزی نفهمیدم و الان برای اولین باره که دارم می‌شنوم. شاید یک کسی یک شیطنتی یک دسیسه‌ی بی‌کرده در خصوص همین پرونده. که بخواید مدرک درست کند. من قاطعانه می‌گویم که نه از ایمیل استفاده کرده‌ام و نه از جی‌میل و نه برای این شخصی که شما می‌گویید اصلاً هیچ مکاتبه‌ی، هیچ تماسی، هیچ ایمیلی، هیچ چیزی نداشته‌ام. اصلاً نبوده. اگر هم چیزی هست یک توطئه است. اگر چیزی مدرکی دارند، ارائه بدهند تا من توضیح بدهم... شاید کسی هک کرده. پیامش را شما بخوانید ببینید چه گفته است.. این را با جرأت و با شهامت می‌گویم. شما شش ماه است که دارید مرا شبانه روز بازجویی می‌کنید. هنوز یک کلمه به شما من دروغ نگفته‌ام... آقای مارتین در کشور ایران انقلاب شده. ۴۱ سال پیش جمهوری اسلامی آنجا مستقر است. آقای مارتین، آقای یوآکیم دهها گروه مخالف و منتقد ضد حکومت ایران هم بوده و هم هست. موضوع خیلی مهم است. دو باره می‌گویم. دهها گروه و سازمان و افراد ضد حکومت ایران هم بوده‌اند و هم هستند. آقای مارتین تنها گروهی که دست به اسلحه برده و اعلام جنگ مسلحانه بر علیه حکومت ایران کرده، همین گروهک منافقین است. تنها گروه. آقای مارتین خیلی موضوع مهم است. تنها گروه که دست به اسلحه برده، این گروه است. آقای مارتین، برای یکبار هم که شده فیلم جنایات اینها رو ببین حداقل از سفارت بگیر فقط نگاه کنید. من دهها بار دارم به شما می‌گویم اینها تو ایران هزاران نفر را کشته‌اند. آقای مارتین داعش، اسم داعش را شما شنیدید؟ شنیدید؟...همین کاری که داعش تو این یک سال دو سال سه سال پیش کرد تو کل دنیا اینها چهل سال پیش تو ایران کردند... من از شما خواهش می‌کنم یکبار که شده بنشینید فیلم را نگاه کنید؛ یکبار فقط. هی من به شما می‌گویم که اینها به خودشان بمب بسته‌اند پنج تا امام جمعه را کشته‌اند برده‌اند و هوا. شما اصلاً دقت نمی‌کنید. آقای مارتین داعش افراد را زنده زنده می‌کشت و آتش می‌زد. فیلمهایش را شما دیده‌اید. آقای مارتین آقای یوآکیم سال شصت؛ سی و نه سال پیش، اینها سه تا پاسدار را شکنجه کردند، زنده زنده کردند تو گور، خاک ریختند. زنده. فیلمش هست. نگاه کنید. یکبار شده، فقط یکبار نگاه کنید... اگر در کشور شما یک گروهکی اعلام جنگ بر علیه دولت و حکومت شما بکند شما چگونه باهاش برخورد می‌کنید؟ آقای یوآکیم چکار می‌کنید؟»

مارتین، افسر پلیس، به او پاسخ داد: «حالا این مجاهدین یا منافقین چه کارهایی را کرده‌اند توی ایران یا بر علیه ایران این نیست که ما داریم بررسی و تحقیق می‌کنیم. ما داریم بررسی و تحقیق می‌کنیم که با آنها در زندان ایران چطور رفتار شده است».

شایان یادآوری است که در تاریخ انتشار بیانیه حاضر دادگاه ادامه دارد و هر روز نکات تازه‌یی از ابعاد نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت برملا می‌شود. به نظر می‌رسد کسانی هم که می‌خواستند با سفیدسازی برگ‌های سوخته آن را علیه جایگزین دموکراتیک به کار بگیرند و بر سر مجاهدین آوار کنند، به خصوص پس از روی کار آمدن رئیسی جلّاد، که نخستین هدف مقاومت ایران در این دادگاه است، از کرده پشیمانند. آنان در یک اشتباه محاسبه به غایت تنگ‌نظرانه و ابلهانه نمی‌دانستند که خون پر جوش سر به داران سر موضع قابل مصادره نیست و به سادگی از حلقوم خونخواران و نفوذیهای تشنه به خون مجاهدین، پایین نمی‌رود.

حرکت شنیع و نفرت‌انگیز مزدور سعید بهبهانی، گرداننده تلویزیون اینترنتی و مأمور لجن‌پراکنی علیه مجاهدین در نخستین روز دادگاه در همدستی با ایرج مصداقی برای برهم زدن اوضاع در مقابل دادگاه و انداختن تقصیر آن به گردن مجاهدین، به واقع رونمایی طینت سفله و مادون انسانی اطلاعاتی‌ها و بازجویان ولایت است. همگنانش در رستوران مجاور دادگاه البته برایش کف زدند. اینان پیوند ماهوی خود با دژخیم حمید نوری را علیه مجاهدین سر موضع و سر به دار برملا کردند.

دروغهای بعدی وزارت بدنام و مزدوران رنگ و روباخته، مبنی بر اینکه گویا مجاهدین به زن و مادر بهبهانی دشنامهای رکیک داده و با چاقو به چند خانم حمله کرده‌اند نیز، دیگر اثر نکرد. آن‌هم در جایی که مملو از خبرنگار و دوربین و موبایل بود و همه صحنه‌ها و کلمات ضبط می‌شد.

خانم زینت میرهاشمی، سردبیر «نبرد خلق»، ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران، در این باره نوشت: «این لمپن شناخته شده در مقابل جمع کثیری از ایرانیان اقدام به عملی کرد که بسیاری از ارادل و اوباش هم آن را انجام نمی‌دهند. معمولاً می‌گویند کسی که دست به این گونه اعمال می‌زند باید موادی مصرف کرده باشد تا جسارت این میزان از عمل زشت در برابر یک جمع را داشته باشد. اما او مواد مصرف نکرده بود. او واقعیت خودش را نشان داد و خواست با توهین به مردم با زبان پایین تنه اش حرف بزند. این رفتار وقیحانه کپی برداری از رفتار بازجویان رژیم در مورد بسیاری از زندانیان سیاسی است. بهبهانی اکنون در مقابل دادگاهی که یکی از جلّادان و قاتلان وابسته به جمهوری اسلامی را محاکمه می‌کند، لات بازی بازجوها را که مخفیانه و در پشت دیوارهای زندان انجام می‌شد، وقیحانه در مقابل چشم همگان انجام داد.

خلاصه به باور من، عمل این لات و لمپن فراتر از خشونت، تحریک آمیز و مهمتر از همه توهین به خانواده‌های شهدای سازمان مجاهدین خلق ایران و اعضا و هواداران این سازمان و البته ضد جنبش دادخواهی مردم ایران است.»

در پایان این فصل برای ثبت در سینه تاریخ بار دیگر مانند سال گذشته، سؤالات هیأت‌های مرگ برای تعیین تکلیف زندانیان را که سازمان عفو بین‌الملل منتشر کرده است، مرور می‌کنیم.

نمونه سؤالاتی که «هیأت‌های مرگ» برای تعیین سرنوشت زندانیان می‌پرسیدند:

آیا حاضرید «منافقین» و رهبران آن را محکوم کنید؟

آیا حاضرید در مورد عقاید و فعالیت‌های سیاسی خود ابراز ندامت کنید؟

آیا به جمهوری اسلامی اعلام وفاداری می‌کنید؟

آیا آماده‌اید برای کمک به نیروهای نظامی جمهوری اسلامی یا به میدان مین بگذارید؟
آیا آماده‌اید برای جنگیدن با «منافقین» به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ملحق شوید؟
آیا حاضرید در مورد رفقای سابق‌تان جاسوسی کنید و با مأموران اطلاعاتی همکاری کنید؟
آیا حاضرید عضو جوخه‌های اعدام شوید؟
آیا حاضرید یک «منافق» را دار بزنید؟

تکرار می‌کنیم که مردم و آزادیخواهان ایران، مسئولان و آمران و عاملان و توجیه‌گران جنایت بزرگ علیه بشریت و مزدورانی را که در صدد مصادره جنبش دادخواهی علیه مجاهدین «سر موضع» و رهبری آنان به سود رژیم هستند، نه فراموش می‌کنند و نه می‌بخشند.

فصل دهم:

اتحاد، همبستگی و مواضع مقاومت

۹۸ - شورای ملی مقاومت ایران، در آغاز چهل‌ویکمین سال حیات خود، همچون سالهای گذشته، بار دیگر بر اساس برنامه و مصوبات خود خاطر نشان می‌کند:

- ما بر اساس خط مشی اصولی خود مبنی بر مخالفت با هرگونه مداخله نظامی خارجی در ایران و مخالفت با هرگونه آلترناتیوسازی از جانب قدرتهای بزرگ، بر ضرورت قطع همه حمایتها و امداد رسانیها به دیکتاتوری مذهبی و تروریستی حاکم بر ایران، تأکید می‌کنیم؛

- ما از مبارزه حق طلبانه کارگران و مزدبگیران علیه نظام حاکم و از مطالبات معلّمان، پرستاران، پزشکان و دیگر اقشار معترض و به پا خاسته میهنمان، حمایت و همبستگی خود را با آنان اعلام می‌کنیم. خواست کارگران ایران برای حق اعتصاب و حق ایجاد تشکلهای مستقل کارگری و نظارت سازمان بین‌المللی کار بر حقوق کارگران ایران و لغو کار کودکان، از خواستههای شورای ملی مقاومت ایران است.

- ما خواستار اقدام بی‌درنگ شورای امنیت ملل متحد به منظور جلوگیری از نقض حقوق بشر در ایران و بازدید گزارشگر ویژه حقوق بشر از زندانهای ولایت خامنه‌ای و ملاقات با خانواده شهیدان و زندانیان سیاسی هستیم و از جامعه جهانی می‌خواهیم برای توقف اعدامهای گسترده و خودسرانه به اقدام عملی و جدی دست بزنند. چشم پوشی قدرتهای بزرگ از نقض حقوق بشر در ایران به بهانه توافق اتمی (برجام)، محکوم و غیرقابل قبول است؛

- ما بار دیگر در رابطه با قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷ بر لزوم محاکمه آمران و عاملان این نسل‌کشی سازمانیافته حکومتی که از مصادیق بارز جنایت علیه بشریت است، به ویژه، در مورد ابراهیم رئیسی، که از جانب ولی فقیه نظام در یک نمایش انتخاباتی بر منصب ریاست جمهوری برگمارده شده، تأکید می‌کنیم و از کمیسیون عالی حقوق بشر می‌خواهیم که یک کمیسیون مستقل برای تحقیق در مورد قتل عام سال ۶۷ تشکیل دهد. انتشار نوار صوتی آقای منتظری در گفتگو با اعضای هیأت مرگ در تابستان ۱۳۹۵، و حرفهای ابراهیم رئیسی در این ملاقات سند انکارناپذیر دیگری پیرامون این جنایت بزرگ است. سند دیگر مصاحبه تیرماه ۱۳۹۶ آخوند علی فلاحیان، وزیر اطلاعات پیشین رژیم، است که با استناد به خمینی گفت: «اینها اصلاً محاکمه نمی‌خواهند... اینها حکمشان همیشه اعدام است، اصلاً حکم ولایی ایشان [خمینی] بود؛ چه قبل از این جریان ۶۷ چه بعدش، حکم اینها اعدام است، حتی اگر حاکم شرعی هم حکم به اعدام نداده باشد».

اظهارات آخوند پورمحمدی، نماینده وزارت اطلاعات در هیأت مرگ در قتل‌عام زندانیان سیاسی و وزیر دادگستری روحانی نیز برای هیچ کس جای تردید باقی نمی‌گذارد. او در سوم مرداد ۱۳۹۸ به صراحت در باره مجاهدین گفت: «دیگه دشمنی از این بدتر هم می‌شود؟ در تمام دنیا چهره (نظام) را تخریب کردند؛ هیچ تخریبی در این ۴۰ سال اتفاق نیفتاده مگر آن که پای اصلی آن منافقین بوده است. ما با منافقین هنوز حسابمون رو تصفیه نکرده‌ایم؛ ما این حرفها رو بعد از تصفیه حساب خواهیم زد. شوخی هم نداریم. باید بیایند و پاسخ خیانت‌ها و جنایت‌هایشان را بدهند... ما به خاطر منافقین کلی شهید دادیم، تلفات دادیم، شکست خوردیم... منافقین همه‌شان جنایتکارند و باید در دادگاه محاکمه شوند. و همشون هم طبق تمام قوانین دنیا آدم کشتند و جنگ کردند و باید به اشد مجازات محکوم شوند... ما هنوز تصفیه حساب نکرده‌ایم. وقت این حرف‌ها نیست، وقت تصفیه حساب است. امروز هم منافقین خائن‌ترین دشمنان این ملت‌اند و باید جواب بدهند، باید پای میز محاکمه بیایند و به حساب تک‌تک آنها باید برسیم... ما اصلاً در خصوص منافقین هیچ مشکلی، هیچ پیچیدگی و ابهامی نداریم. الآن وقت جنگیدنه، وقت حرف‌زدن نیست. این موضوع مهم ماست. الآن وقت به حساب رسیدن است، وقت اینها رو زمینگیر کردن، به حسابشون رسیدن و محاکمه کردن است؛ وقت این که دنیای جنایتکار طرفدار تروریستی رو که پشت سر اینهاست، اونها رو زمینگیر کردن و سرجاشون نشوندنه، وقت اینهاست».

۹۹- ما از برنامه ۱۰ ماده‌ی خانم رجوی به شرح زیر حمایت کرده و در ایران فردا خود را متعهد به آن می‌دانیم:

۱. نه، به ولایت فقیه. آری، به حاکمیت مردم در یک جمهوری با رأی آزاد و کثرت‌گرا؛

۲. آزادی بیان، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات، آزادی مطبوعات و فضای مجازی؛

انحلال سپاه پاسداران، نیروی تروریستی قدس، لباس شخصیها، بسیج ضد مردمی، وزارت اطلاعات، شورای انقلاب فرهنگی و همه گشته‌ها و نهادهای سرکوبگر در شهر و روستا و در مدارس، دانشگاهها، ادارات و کارخانه‌ها؛

۳. تضمین آزادیها و حقوق فردی و اجتماعی طبق اعلامیه جهانی حقوق بشر؛

انحلال دستگاههای سانسور و تفتیش عقاید، دادخواهی قتل‌عام زندانیان سیاسی، ممنوعیت شکنجه و لغو حکم اعدام؛

۴. جدایی دین و دولت، آزادی ادیان و مذاهب؛

۵. برابری کامل زنان و مردان در حقوق سیاسی و اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و مشارکت برابر زنان در رهبری سیاسی، لغو هرگونه تبعیض، حق انتخاب آزادانه پوشش، ازدواج، طلاق، تحصیل و اشتغال، منع بهره‌کشی از زنان تحت هر عنوان؛

۶. دادگستری و نظام قضایی مستقل طبق معیارهای بین‌المللی، مبتنی بر اصل برائت، حق دفاع، حق دادخواهی، حق برخورداری از محاکمه علنی و استقلال کامل قضات. الغاء قوانین شریعت آخوندی و بیدادگاههای انقلاب اسلامی؛

۷. خودمختاری و رفع ستم مضاعف از اقوام و ملیتهای ایرانی، طبق طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران؛

۸. عدالت و فرصتهای برابر در اشتغال و در کسب و کار و بازار آزاد برای تمام مردم ایران، احقاق حقوق کارگر و دهقان، پرستاران، کارمندان، فرهنگیان و بازنشستگان؛

۹. حفاظت و احیای محیط زیست قتل عام شده در حکومت آخوندها؛

۱۰. ایران غیر اتمی، عاری از تسلیحات کشتار جمعی، صلح، همزیستی و همکاریهای بین المللی و منطقه یی.

۱۰۰ - شورای ملی مقاومت، بار دیگر همچون هر سال، همه زنان و مردان ایران زمین و نیروهای سیاسی و رنگین کمان نیروهای اجتماعی و فرهنگی ایران را فرا می خواند تا پیرامون شعار محوری «مرگ بر اصل ولایت فقیه، مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای» در هزار و هزاران کانون شورشی و اشرف دیگر، متحد و متشکل شوند. به باور ما، راه حل عملی برای سرنگونی رژیم حاکم بر ایران، در گام اول، به سازماندهی و تشکل یابی حول شعار محوری مبارزه منوط است. از این رو، ما زنان و مردان ایران زمین را به ایجاد کانونهای شورشی و پیوستن به مؤسسان پنجم ارتش آزادیبخش در سراسر میهن در بند فرا می خوانیم.

جنبش بیشماران و قیام مردم ایران، در هر کوی و برزن، در هر کارخانه و شهر و روستا و در هر اداره و مدرسه و دانشگاه، قادر است نظام اهریمنی، ضد مردمی و ضد ایرانی ولایت فقیه را به زیر کشیده و حاکمیت مردم را برقرار کند.

جنبش مقاومت پایدار مردم ایران با کانونهای شورشی و ارتش آزادی و جایگزینی دموکراتیک در صحنه عمل انقلابی و با مرزبندی اساسی «نه شاه - نه شیخ» و با تضمین و پشتوانه خون یک صد و بیست هزار شهید راه آزادی، مصمم است دیکتاتوری دینی را سرنگون و ایران آزاد آینده را بنا کند.

مسئول شورا در ۳۰ تیر ۱۴۰۰ با تهنیت به خاطر سرفرازی شورا در بزرگترین و طولانی ترین مقاومت سازمان یافته تاریخ ایران و ایستادگی و بر سر موضع ماندن در برابر استبداد و استعمار و وابستگی و در برابر بیداد شیخ و شاه گفت: همسنگران و همزمان و یاران جدایی ناپذیر این مقاومت، مظهر وفای به عهد و پیمان و تجسم ایران آزاد فردا و زیباترین وطن از یکایک آنان به خود می بالد.

مسئول شورا افزود: در این ۴۰ سال بر همگان روشن و ثابت شده است که این مقاومت و اعضا و اجزاء و یاران پایدارش برای خود چیزی نمی خواهد. جز برای آزادی و عدالت و جز برای تساوی و تمامیت ارضی ایران زمین برنخاسته است. این مقاومت با هیچکس شروع کننده خصومت و حتی کمترین هتک حرمت نبوده و نیست. تکرار می کنیم که طبق طرح جبهه همبستگی ملی برای سرنگونی استبداد مذهبی، مصوب شورای ملی مقاومت، هر نیروی جمهوریخواه و ملتزم به نفی کامل نظام ولایت فقیه، که خواهان استقرار یک نظام سیاسی دموکراتیک و مستقل و مبتنی بر جدایی دین از دولت است، با ماست و ما با او هستیم.

شورای ملی مقاومت ایران

۳۱ مرداد ۱۴۰۰